

# مطالعه تطبیقی جرم سیاسی

نویسنده علی محمدی جورکویه.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی

۱۳۸۳

## دیباچه

اصطلاح «جرم سیاسی» در قرن نوزدهم میلادی وارد قوانین جزایی کشورها شد و باعث تغییر نگرش نسبت به مجرمان سیاسی گشت. این رویکرد، امتیازاتی با عنوان «رژیم ارفاقی» برای آنان به همراه داشت. به علت جامع و مانع نبودن تعریف جرم سیاسی در عرف بین‌المللی، پس از گذشت نزدیک به یک قرن از این تحول، دایره شمول جرم سیاسی برای پیش‌گیری از سو استفاده مجرمان حرفه‌ای محدود گردید و جرم‌هایی مانند جاسوسی، خیانت به کشور و تروریسم دست کم از مزایای سیاسی بی‌بهره شدند.

با این حال، چون تعریف روشنی از مفهوم جرم سیاسی در مدت دو قرن صورت نگرفته است، هنوز کشورها، سازمان‌ها و مؤسسه‌های بین‌المللی و حقوق دانان برداشت یکسانی از آن ندارند.

فقه جزایی اسلام از چهارده قرن پیش، جرایم بر ضد حکومت را از جرم‌های عادی تفکیک کرده و واکنش خاصی نسبت به آن نشان داده و امتیازهایی برای این مجرمان در نظر گرفته است. جرم بغی را - که در فقه جزایی اسلام مطرح شده است - می‌توان یکی از بارزترین و مهم‌ترین مصادیق جرم سیاسی در حقوق موضوعه دانست. پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای علی محمدی کوشیده است پس از بررسی ویژگی‌های جرم سیاسی در حقوق موضوعه و جرم بغی در فقه جزایی اسلام دستاوردهای پژوهشی خود را جهت بهره برداری در اختیار خوانندگان قرار دهد. مهم‌ترین مباحث ایشان به قرار زیر است:

۱. مجرمان سیاسی به دلیل داشتن اندیشه اصلاحی و نسبی بودن جرم سیاسی، شایسته برخورداری از امتیازهای رژیم ارفاقی هستند.

مزایای ایشان در مرحله دادرسی عبارت است از: حضور هیئت منصفه در دادگاه؛ علنی بودن دادگاه؛ عدم استرداد؛ حق پناهندگی و معافیت از مقررات جرایم مشهود؛ این مزایا در مرحله مجازات نیز عبارتند از: برخورداری از نظام مجازات‌های موازی و خفیف‌تر؛ لغو مجازات اعدام؛ اعمال نشدن مقررات تکرار جرم؛ بهره‌مندی بیش‌تر از عفو سریع‌تر؛ دارا بودن حق اعاده حیثیت و... .

۲. از نظر فقه جزایی اسلام، تا زمانی که بغات، شورش و جنگ را آغاز نکنند یا مانع اجرای احکام حکومت اسلامی نشوند، مجازات جرم بغی درباره آنان اجرا نمی‌شود. در صورتی که بغات پیش از جنگ، مرتکب جرمی نشوند، مجرم عادی به شمار می‌آیند و برابر قوانین جزایی اسلام با آنان برخورد می‌شود. حاکم اسلامی موظف است تمام راه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف، مانند دعوت به صلح، رفع شبهات، تأمین خواسته‌های به حق و... را پیش از رویارویی با بغات بپیماید. جنگ با آن‌ها آخرین حربه و دواست. با این حال بغات پس از پایان جنگ نیز تا از تمامی حقوق و مزایای شهروندی برخوردارند.

برنامه‌سازان با تبیین درست جرم سیاسی می‌توانند به دور از افراط و تفریط با تنویر افکار عمومی، اذهان مخاطبان را در موضوع‌های پر مناقشه به سوی ثبات و داوری سوق دهند. به گونه‌ای که آحاد مردم به راحتی

بتوانند مجرمان سیاسی را از مجرمان عادی تفکیک کنند و اجازه ندهند مجرمان عادی خود را به مانند مجرمان سیاسی قلمداد کرده و از امتیازهای آنان بهره‌مند شوند.

در پایان با تشکر از پژوهشگر محترم و سپاس از همکاران و کارشناسان و ارزیابان اداره کل پژوهش مرکز که در به ثمر رساندن این اثر نقش به‌سزایی داشته‌اند، امیدواریم این اثر، گامی در تبیین مباحث حقوقی در رسانه باشد.

آنه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

پیش‌گفتار

همه دولت‌ها لزوم تفکیک جرایم سیاسی از جرایم عادی و برقراری رژیم ارفاقی نسبت به مجرمان سیاسی را پذیرفته‌اند.

دو روش در معرفی جرایم سیاسی وجود دارد: روش احصا و روش ارایه ضابطه. هر کدام از این دو روش، محاسن و معایبی دارد، ولی روش ارایه ضابطه، به دلیل ماندگاری و انعطاف‌پذیری آن، بهتر است.

حقوق‌دانان برای تشخیص جرایم سیاسی از جرایم عادی، نظریه‌های مختلفی را داده‌اند که بهترین آنها، نظریه تلفیقی است. بر پایه این نظریه، جرمی سیاسی به شمار می‌آید که دارای دو شرط زیر باشد:

نخست آن که جرم ارتكابی ماهیت و آثار سیاسی داشته باشد.

دوم آن که مجرم در ارتكاب جرم، انگیزه سیاسی داشته باشد.

تفکیک جرایم سیاسی از دیگر جرایم در اسلام، از آغاز مورد توجه شارع مقدس بوده و مقررات خاصی برای آن وضع شده است.

بعی، یکی از بارزترین مصادیق جرم سیاسی است که در فقه جزایی اسلام درباره آن بحث شده است و مقررات ویژه‌ای دارد.

با توجه به تعریف و قیده‌های بیان شده برای جرم بعی، می‌توان گفت که نظریه تلفیقی، با فقه جزایی اسلام سازگارتر است.

از مهم‌ترین تشریفات لازم در رسیدگی جرم سیاسی، حضور هیئت منصفه در دادرسی و علنی بودن آن است که اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آن را بدون هیچ استثنایی بیان کرده است.

هر چند اصطلاح هیئت منصفه در فقه اسلامی و منابع آن نیامده است، ولی همانند آن را در فقه می‌یابیم. از این‌رو، حضور هیئت منصفه در دادرسی جرم سیاسی، مخالف موازین شرع نیست؛ به ویژه آن‌که، بیش‌تر قضات کنونی، مجتهد جامع‌الشرایط نیستند و بر اساس قوانین مدوّن حکم می‌کنند. بنابراین، دیگر جایی برای این بحث باقی نمی‌ماند که در شرع مقدس اسلام، قضات استقلال رأی دارند و این مسئله با لزوم تبعیت آنان از نظر هیئت منصفه سازگار نیست؛ زیرا قاضی مورد بحث در شرع مقدس اسلام مجتهد جامع‌الشرایط است که به نظر خود عمل می‌کند و قضات فعلی مجتهد جامع‌الشرایط نیستند و همان‌گونه که حکومت اسلامی می‌تواند به افراد غیر مجتهد اذن دهد که برابر قوانین مدوّن به دعاوی رسیدگی کنند، می‌تواند برای رسیدگی به برخی جرم‌ها توسط چنین قضاتی، مقررات ویژه‌ای وضع کند.

علنی بودن دادرسی نیز از آغاز مورد توجه شرع مقدس اسلام بوده است و تاریخ قضاوت‌های پیامبر و امیرمؤمنان گواه بر این مطلب است.

مجازات مجرمان سیاسی باید نسبت به مجرمان عادی خفیف‌تر باشد؛ زیرا این مجرمان دارای اهداف اجتماعی و غیر شخصی و اندیشه اصلاحی هستند و جرایم سیاسی، جرایم نسبی هستند. هم‌چنان که امیرمؤمنان در برابر بغات برخورد ویژه‌ای را در پیش گرفت و با آنان، مانند مجرمان عادی رفتار نکرد.

پیش‌نیازهای تحقیق

هر چند جرایم بر ضد حکومت و با ماهیت و صبغه سیاسی با تشکیل حکومت در جامعه بشری هم‌زاد است، تا قرن نوزدهم میلادی از اصطلاح «جرم سیاسی» در قوانین کیفری اثری دیده نمی‌شود. این جرایم «جرایم بزرگ» نامیده می‌شد و شدیدترین مجازات‌ها را نیز به دنبال داشت.

ورود واژه «جرم‌شناسی» به قوانین جزایی، در سال‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی بود و نخستین بار در سال ۱۸۱۰ میلادی قانون جزایی فرانسه آن را به رسمیت شناخت که جرایم به دو گروه جرایم سیاسی و جرایم عادی تقسیم شد و اندک اندک این تقسیم بندی به قوانین جزایی دیگر کشورها راه یافت. اصطلاح جرم سیاسی از همان آغاز ورودش به حقوق کیفری تا کنون، همواره در فراز و نشیب و معرکه آرای حقوق‌دانان بوده و دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. امروزه، بسیاری از جرایم، مانند جاسوسی، خیانت به کشور و تروریسم - که در قرن نوزدهم میلادی از جرایم سیاسی به شمار می‌آمدند - از دایره شمول جرم سیاسی بیرون شده‌اند و یا دست‌کم مشمول رژیم ارفاقی نیستند.

۱. موضوع تحقیق

«جرم سیاسی» از مباحث مطرح در حقوق جزای عمومی است که به دلیل ارتباط آن با نظام سیاسی حاکم، بسیار با اهمیت است و چون قربانی این جرم، هیئت حاکم است، تبیین دقیق زوایای مختلف آن از نظر ماهیت و تعریف، آیین دادرسی، نوع واکنش در برابر آن و حقوق مرتکب آن، بسیار ضروری است تا حاکمان نتوانند با سوء استفاده از قدرت، به بهانه‌های مختلف از مخالفان خود انتقام بگیرند.

همین‌طور، با توجه به اینکه قوانین جمهوری اسلامی ایران بر پایه فقه اسلامی است، برای رسیدن به نظر شرع مقدس در این باره، باید به مباحثی مانند «جرم بغی» از حیث ماهیت، شرایط و مجازات آن که در فقه جزایی اسلامی مورد بحث می‌باشد پرداخته شود.

۲. پیشینه موضوع

با وجود اهمیت موضوع جرم سیاسی، متأسفانه تا چند سال پیش، این مسئله در کشور ما جدی گرفته نشده و استادان بزرگوار، معمولاً به طرح مباحثی مختصر درباره آن در ضمن مباحث حقوق جزای عمومی در بحث تقسیم جرایم یا در مباحث آیین دادرسی، مانند بحث «استرداد» بسنده کرده‌اند؛ در حالی که اهمیت موضوع

از یک سو و خلأ قانونی در این باره از سوی دیگر، گفت‌وگو درباره جرم سیاسی را ضروری می‌سازد تا فراگیر شدن چنین جریانی در محافل دانشگاهی و تحقیقاتی، متصدیان امور را وادار به شکستن سکوت و تدوین و تصویب قانون در این باره کند.

باید دانست در سال‌های اخیر، تلاش‌های برخی استادان و روزنامه‌نگاران در این زمینه و همت دولت‌مردان نیز بر تدوین و تصویب «قانون جرم سیاسی» قرار گرفت که امید است در آینده نزدیک، پس از تکمیل و نهایی شدن پیش نویس آن، توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد.

### ۳. اهمیت و ضرورت موضوع

با گذشت نزدیک به دو قرن از عمر واژه جرم سیاسی، هنوز در تعریف آن اتفاق نظری وجود ندارد و کشورها، سازمان‌ها و مؤسسه‌های بین‌المللی برداشت یکسانی از آن ندارند و این ناهماهنگی، روابط کشورها را در مسایلی مانند استرداد و پناهندگی دچار تزلزل می‌کند. توضیح این‌که، ممکن است کشوری عملی را جرم سیاسی و مرتکب آن را که به آن جا گریخته است، مجرم سیاسی به شمار آورد و از تسلیم او به کشور متبوعش خودداری کند و به او پناهندگی سیاسی بدهد، در حالی که کشور متقاضی استرداد، چنین برداشتی ندارد و یا کشور دیگری در چنین موردی، جرم را عادی به شمار آورد و با تقاضای استرداد موافقت کند.

همین‌طور، این مسئله می‌تواند دست‌آویز ابرقدرت‌ها برای پشتیبانی از مزدوران خود در دیگر کشورها و تروریست‌ها شود و به این بهانه که از نظر ما جرم ارتكابی، سیاسی است، از تسلیم مرتکب آن به کشور متبوعش خودداری کنند.

مهم‌تر این‌که، با وجود گذشت نزدیک به یک قرن از تفکیک جرایم سیاسی و جرایم عادی در قوانین ایران، هم در رژیم گذشته و هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مکلف شدن قانون‌گذار عادی بر اساس اصول قانون اساسی به تعریف جرم سیاسی، هیچ‌گاه جرم سیاسی یا مصادیق آن در قوانین ایران تعریف نشد و در نتیجه، این تفکیک در عمل سودی نداشت.

از این‌رو، پرداختن به مسئله «جرم سیاسی» برای رسیدن به شناختی درست از آن و تبیین دقیق زوایای آن با توجه به منابع قانون‌گذاری در کشور اسلامی ایران ضروری می‌نماید

### ۴. اهداف تحقیق

در این تحقیق می‌کوشیم به تبیین ماهیت جرم سیاسی از دیدگاه‌های مختلف و نوع واکنش در برابر آن در حقوق موضوعه و قوانین جزایی کشورها و مساعی اندیشمندان، سازمان‌ها و مؤسسه‌های بین‌المللی در این باره بپردازد و هم‌چنین ماهیت، قیود و شرایط جرم بغی، نوع برخورد با بغات و امتیازات آن‌ها نسبت به دیگر مجرمان در فقه جزایی اسلام را بررسی کند تا جرم سیاسی در حقوق موضوعه با جرم بغی در فقه جزایی اسلام مقایسه شود و رابطه میان آن دو تبیین گردد.

## ۵. فرضیه تحقیق

برای بستن راه بر مجرمان حرفه‌ای در سوء استفاده از رژیم ارفاقی - که ویژه مجرمان سیاسی است - یا به حداقل رساندن آن، باید جرمی را سیاسی دانست که افزون بر داشتن ماهیت و صبغه سیاسی و هدف قراردادن مستقیم رژیم سیاسی حاکم، مرتکب آن نیز دست کم از دید خود دارای انگیزه سیاسی، شرافتمندانه، اصلاح‌طلبی و غیرشخصی باشد. از این رو، مجرمان سیاسی، هر چند در تشخیص خود اشتباه کرده باشند، ولی به دلیل داشتن اندیشه اصلاح‌گرایانه و انگیزه غیرشخصی، شایسته برخوردی خفیف‌تر از برخورد با مجرمان عادی هستند.

هر چند نخستین بار در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه جرایم سیاسی و جرایم عادی در حقوق موضوعه تفکیک شدند و واژه جرم سیاسی به رسمیت شناخته شد، چهارده قرن پیش، فقه جزایی اسلام میان کسانی که با قصد ایجاد اصلاحات سیاسی - دست کم به گمان خود - بر ضد رژیم سیاسی حاکم اسلامی قیام می‌کنند و در این راه مرتکب جرم می‌شوند و دیگر مجرمان، تفکیک قایل شده و رژیم ارفاقی درباره آنان برقرار کرده است؛ چنان که حضرت علی علیه‌السلام با مخالفان حکومت خود با مدارا برخورد می‌کرد و تمام تلاش خود را پیش از رویارویی با آنان برای هدایتشان به کار می‌برد و به یارانش می‌فرمود:

فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ. ۱

کسی که در جست‌وجوی حق به خطا رفت، با کسی که در جست‌وجوی باطل به آن رسید، برابر نیست.

آن‌چه از جرایم مورد بحث در فقه جزایی اسلام که می‌تواند با جرم سیاسی در حقوق موضوعه متناسب باشد، جرم بغی است که عبارت است از شورش و قیام گروهی از مسلمانان دارای کثرت و قدرت، بر اساس برداشتی از دین بر ضد رژیم سیاسی که برخورد جزایی اسلام با آن از برخورد با دیگر جرایم متفاوت است.

با توجه به ماهیت، شرایط و ویژگی‌های جرم سیاسی در حقوق موضوعه و جرم بغی در فقه جزایی اسلام، نسبت میان آن دو را می‌توان عموم و خصوص مطلق دانست؛ یعنی هر مصداقی از جرم بغی می‌تواند مصداقی از جرم سیاسی باشد، ولی هر مصداقی از جرم سیاسی لزوماً مصداقی از جرم بغی نیست.

بخش اول: بررسی تاریخی و ماهوی جرم سیاسی

برای بررسی تحولات و فراز و نشیب‌های جرم سیاسی و مجرمان سیاسی در گذر زمان و رویکرد حقوق نوین و نگرش حقوق کیفری اسلام به آن، این فصل را در سه بخش «جرم سیاسی در بستر زمان»، «ماهیت جرم سیاسی در حقوق موضوعه» و «ماهیت جرم سیاسی در اسلام» پی می‌گیریم.

فصل اول: جرم سیاسی در بستر زمان

در این بخش، به بیان سرگذشت پرمخاطره‌ای که جرم سیاسی و مرتکبان آن در گستره تاریخ داشته‌اند، خواهیم پرداخت و به سبب اهمیت سیر تاریخی جرم سیاسی در اروپا، به دلیل نقش ویژه اروپا در به رسمیت شناختن جرم سیاسی و تعیین جایگاهی برای آن در حقوق جزا و همین‌طور به دلیل اهمیت سرگذشت جرم سیاسی در ایران، در نوشتار حاضر، بحث را در دو گفتار «سیر تحولات جرم سیاسی در اروپا» و «سیر تحولات جرم سیاسی در ایران» پی خواهیم گرفت.

گفتار اول: سیر تحولات جرم سیاسی در اروپا

روند نگرش به جرم و مجرمان سیاسی و رویارویی با آن در تاریخ حقوق اروپا، روندی نامتعادل است؛ گاه در نهایت تنفر و شدت با مجرمان برخورد می‌شد؛ زمانی دایره جرم سیاسی چنان وسیع می‌شد و امتیازهای فراوان برای مجرمان سیاسی نسبت به مجرمان عادی در نظر گرفته می‌شد که سوء استفاده مجرمان حرفه‌ای را در پی داشت و گاه کوشش می‌شد به گونه‌ای تقریباً میانه، به قضیه نگریسته شود.

بنابراین، دوران حیات سیاسی در تاریخ حقوق اروپا را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱. دوره پیش از پیدایش حقوق جزای نوین

این دوره از زمان‌های بسیار دور تا سال‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی ادامه دارد. در این دوره، جرمی با نام جرم سیاسی در حقوق جزا شناخته نشده و جایگاهی در قوانین جزایی برای آن وجود ندارد و جرایم سیاسی در عنوان‌های دیگری قرار دارند. جرایم به دو دسته جرایم خصوصی و جرایم عمومی تقسیم می‌شوند و در برابر ارتکاب جرایم عمومی با شدت هر چه تمام‌تر واکنش نشان داده می‌شود و جرایم سیاسی در زمره جرایم عمومی است.

در روم باستان، چنین تقسیمی از جرایم وجود داشت و از جمله جرایم عمومی «جرایم بر ضد دولت»<sup>۱</sup> بود.

۱. *crimen majestatis immunitae*

۲. نک: مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران،

۱۳۷۵، صص ۳۰۲ و ۳۰۳.

الف) نوع نگرش به جرم سیاسی

برداشت حاکمان، اندیشمندان و حتی در بسیاری موارد جامعه از جرم سیاسی، برداشت خاصی است که با آن چه بعدها روی داد، بسیار تفاوت دارد؛ چنان‌که گاه آن را «جرم بزرگ» نامیده‌اند.<sup>۱</sup>



در این دیدگاه، منافع حکومت و اجتماع از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و مخالفان حکومت و اقدام کنندگان بر ضد آن، دشمن اجتماع، ملت و کشور به شمار می‌آیند و طبیعی بود که همگان با تمام امکانات برای دفع خطر آن بپاخیزند و از نشان دادن هر گونه نرمش و رأفتی درباره چنین افرادی بپرهیزند.

این اندیشه آن گاه تقویت شد که حاکمان برای خود منشاء الهی قایل شدند و حکومت خود را تجلی اراده الهی معرفی کردند؛ به گونه‌ای که حتی خیال مبارزه با حاکمان و تغییر حکومت از سوی مردم، جرم و گناه بزرگ به شمار می‌آمد. بر اساس این اندیشه، مجرمان سیاسی دشمنان سرسخت جامعه هستند.<sup>۲</sup>

۱. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۰؛

گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه: سید ضیاءالدین نقابت، تهران، بی‌چاپ، بی‌نا، ۱۹۶۴، ص ۲۱۳.

۲. محمد الفاضل، محاضرات فی الجرائم السیاسیة، بی‌چاپ، دارالجلیل، ۱۹۶۲ م، صص ۹ و ۱۰.

(ب) نوع واکنش در برابر جرم سیاسی

با توجه به نگرش حاکم در این دوره درباره جرم سیاسی، مرتکبان آن به شدت تحت پیگرد و مجازات قرار می‌گرفتند و شدیدترین مجازات‌ها مربوط به مجرمان سیاسی بود. حتی شروع کننده جرم بر ضد حکومت، با سنگدلی تمام مجازات می‌شد؛ چنان که ریشلیو - وزیر مقتدر لویی سیزدهم - بر این باور بود که قصد ارتکاب جرایم مهم بر ضد دولت و شاه نیز قابل مجازات است و شکنجه دامین که متهم به سوء قصد بر ضد لویی پانزدهم بود، نمونه‌ای از این نوع مجازات‌هاست؛ بدن دامین را پس از تحمل شدیدترین شکنجه‌ها و بریدن قسمت‌هایی از گوشت و ریختن روغن داغ و سرب مذاب به جای آن، به چهار اسب قوی بستند و آن‌ها را به چهار جهت مختلف تازاندند تا با چهار شقه کردن بدنش، او را اعدام کنند، ولی پس از مدتی تلاش، چون اعضای بدن از هم جدا نشد، با ساطور بدن وی را قطعه قطعه کردند. ۱. گاهی مجازات دامن‌گیر خانواده، بستگان و تبار مجرمان سیاسی نیز می‌شد و استرداد مجرمان، ویژه مجرمان سیاسی بود. ۲. وحشت و کینه حاکمان از مخالفان خود تا آن جا بود که به توهم مخالفت کسی، او را می‌کشتند، چنان‌که درباره اسکندر مقدونی می‌گویند که بی‌درنگ پس از تکیه بر تخت حکومت، هر کسی را که احتمال می‌داد مایه گرفتاری او شود کشت.<sup>۳</sup>

۱. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ص ۲۱۳.

۳. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۴، ص ۵۴۲.

۲. دوره پیدایش حقوق جزای نوین

دوره دوم که از سال‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی آغاز می‌شود و تا سال‌های پس از جنگ جهانی اول ادامه دارد، دوره شناسایی جرم سیاسی و به کار بستن رفتارهایی انسانی و امتیازهای ویژه برای مجرمان سیاسی است.

در سال‌های آغازین این قرن، با وجود رشد تفکر لیبرالیستی - که مدعی محدود بودن اختیارات حاکمان و منادی آزادی‌های فردی، مانند آزادی سیاسی و اجتماعی بود - هنوز نگرش غالب به مجرمان سیاسی، تنافی اقدامات آن‌ها با مصلحت جمعی بود.

تفکر لیبرالیستی، دولت را عنصری اجتماعی - انسانی می‌دانست که برای پشتیبانی از حقوق افراد جامعه و تضمین آزادی و شکوفا کردن استعدادهای آن‌ها به وجود آمده است. به عقیده هواداران این تفکر، دولت شخصیت معنوی جداگانه و مستقل از حاکمان دارد و حاکمان از لوازم حکومت هستند که در پی نیازها، زمان‌ها و مکان‌ها تغییر می‌کنند، ولی دولت باقی است و تا ملت هست، دولت نیز هست. از این رو، مجرم سیاسی لزوماً دشمن دولت و جامعه نیست، بلکه دشمن حاکمان و سلطه آنان است و همه این‌ها از عوارض دولت است. ۱.

۱. محاضرات فی الجرائم السياسیه، صص ۱۰ و ۱۱.

الف) راه‌یابی جرم سیاسی در حقوق جزا

برای نخستین بار، قانون جزای سال ۱۸۱۰ فرانسه، معروف به قانون جزای ناپلئونی، جرایم سیاسی و جرایم عادی را تفکیک کرد، ولی نه برای برخورداری مناسب‌تر با مجرمان سیاسی نسبت به مجرمان عادی، بلکه برای نشان دادن واکنش خشن‌تر در برابر ارتکاب جرایم سیاسی، ۱ زیرا هنوز دیدگاه برتر نسبت به جرم سیاسی، دیدگاه ضد اجتماعی بودن آن بود و مجرمان سیاسی، خطرناک‌ترین دشمن اجتماع به شمار می‌آمدند. نوع نگرش «تارژه» - که از تهیه کنندگان قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه بود - نمایانگر همین واقعیت است. او در توجیه مجازات شدید مجرمان سیاسی در این قانون می‌نویسد:

شدیدترین و خطرناک‌ترین جرایم، آن‌ها هستند که موجودیت دولت و امنیت خارجی آن را تهدید کرده و صلح و آرامش مملکت را به مخاطره می‌اندازد؛ زیرا در این تعرض و حمله، کلیه جرایم و معاصی وجود دارد. ۲. یعنی هنوز از دیدگاه قانون‌گذاران، مصلحت جامعه با مصلحت حاکمان پیوند ناگسستنی دارد و تعرض به رژیم حاکم، تعرض به اجتماع و منافع آن به شمار می‌آید. از این رو، با وجود تغییر و تحول فراوان در قوانین جزایی،

هم‌چنان شدیدترین مجازات‌ها برای مرتکبان جرایم سیاسی است و قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه از وجود مجازات «اعدام» و «ضبط اموال» برای مجرمان سیاسی خبر می‌دهد و برای «توطئه و دسیسه» - که یک عمل مقدماتی است - مجازات جنایی در نظر می‌گیرد. بالاتر این که «عدم افشای توطئه» را جرم قلمداد می‌کند و مجازات‌های تبعی و تکمیلی متعدد برای مجرمان سیاسی در نظر می‌گیرد.<sup>۳</sup>

نه تنها قانون‌گذاران و حاکمان، بلکه اندیشمندانی مانند بکاریا - که از پیش‌روان نواندیشی در حقوق جزا و مخالف مجازات اعدام است - درباره ارتکاب جرایم سیاسی، موافق مجازات اعدام است و عقیده دارد آن‌گاه اعدام یک شهروند ضروری است که فرد با وجود محرومیت از آزادی، روابط و قدرتی دارد که امنیت ملت را تهدید می‌کند و وجودش می‌تواند در شکل حکومت موجود انقلابی خطرناک بیافریند. بنابراین، اعدام یک شهروند، آن‌گاه که ملت در حال بازیافتن آزادی خود و یا از دست دادن آن است، یا در هنگام هرج و مرج، ضروری است.<sup>۴</sup>

۱. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۰۶.

۴. سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه: محمد اردبیلی، چاپ سوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۷، ص ۷۱.

(ب) نگرش نوین به مجرمان سیاسی

پس از گذشت دو دهه از قرن نوزدهم میلادی و رشد و ترویج افکار لیبرالیستی، به تدریج دیدگاه جامعه تغییر کرد و با دیده احترام به مجرمان سیاسی نگریسته شد. در این تلاش، بیش‌ترین سهم را فرانسواگیزو داشت. او در دو کتاب دسیسه‌گران و عدالت سیاسی و مجازات اعدام در جرایم سیاسی - که در سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ میلادی نوشت - این واقعیت را بیان کرد که مجازات شدید، مانند اعدام، درباره مجرمان سیاسی اثربخش نیست.<sup>۱</sup>

این تغییر دیدگاه تا آن‌جا پیش می‌رود که گاروفالو جرم سیاسی را جرم مصنوعی و مجرم سیاسی را شبه مجرم می‌داند و لمبروز و لاشی از جرم‌شناسان مکتب ایتالیایی اظهار می‌کنند که مجرمان سیاسی به مراتب از کسانی که آن‌ها را محاکمه می‌کنند، محبوب‌ترند.<sup>۲</sup>

۱. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. احمد هومن، زندان و زندانی‌ها یا رژیم پنی تانسیر، بی چا، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹، صص ۷۸ و ۷۹.

ج) تحول واکنش در برابر مجرمان سیاسی

سرانجام، تلاش‌ها برای کاهش مجازات جرم سیاسی و نخستین بار در قانون سال ۱۸۳۰ فرانسه پدیدار شد و قانون‌گذار فرانسوی با وضع مقرراتی، صلاحیت رسیدگی به جنحه سیاسی را از دادگاه‌های شهرستان به محاکم استان منتقل کرد و با تصویب قانون ۲۸ آوریل ۱۸۳۲ برای اولین بار مجازات‌های جرایم سیاسی در فرانسه نسبت به مجازات‌های جرایم عادی ملایم‌تر شد و سرانجام قانون اساسی ۱۸۴۸ فرانسه، مجازات اعدام را در جرایم سیاسی حذف کرد.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین دستاوردهای این دوره و امتیازهای مجرمان سیاسی، عبارت است از:

یک - تفکیک جرایم سیاسی و جرایم عادی؛

دو - حذف مجازات اعدام از ردیف مجازات‌های جرایم سیاسی؛

سه - عدم استرداد مجرمان سیاسی؛

چهار - عدم اجرای مقررات جرایم مشهود درباره جرایم سیاسی؛

پنج - لزوم حضور هیئت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی.<sup>۲</sup>

ولی متأسفانه، آن‌گاه که همین اروپاییانی که در کشورهای خود به مجرمان سیاسی با دیده احترام می‌نگریستند و برای آنان امتیازهایی در نظر می‌گرفتند، وقتی به کشورهای آسیایی و آفریقایی به عنوان مستعمره یا تحت الحمایه یا... وارد شدند و حکومت‌های محلی را زیر نفوذ خود درآوردند، هرگونه صدای اعتراض و استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی را خفه کردند و سخت‌ترین شکنجه‌ها و مجازات‌ها را درباره استقلال‌طلبان، آزادی‌خواهان و اصلاح‌گرایان روا داشتند.

۱. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ص ۳۹۲.

۲. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، صص ۲۱۵ - ۲۱۹.

۳. دوره تجدید نظرطلبی

پس از گذشت نزدیک به یک قرن از اعمال رژیم ارفاقی درباره مجرمان سیاسی، دو عامل موجب بروز نوعی دگرگونی دوباره در نگرش به جرم سیاسی شد: از طرفی، کاستی‌هایی در درون رژیم ارفاقی آشکار شد، خائنان به مملکت، جاسوسان، تروریست‌ها و آنارشیست‌ها، فجیع‌ترین و زشت‌ترین جرایم را مرتکب می‌شوند و با سوء استفاده از نام جرم سیاسی از رژیم ارفاقی برخوردار بودند. ۱. که سیر این جریان سرانجام ورود دیدگاه نوینی در عرصه اندیشه اجتماعی درباره مجرمان سیاسی را در پی داشت که بر پایه برداشتی جدید از فرد و جامعه و مخالف اصول فردگرایی و اصالت فرد بود. هواداران این دیدگاه بر این باور بودند که در تعارض میان منافع فرد و منافع جمع، تقدم با منافع جمع است و منافع فرد باید فدای منافع جمع شود. ۲.

از سوی دیگر، در پایان جنگ جهانی اول رژیم‌های فاشیستی در آلمان و ایتالیا و رژیم‌های سوسیالیستی در شوروی ظهور کردند که حفظ حیات خود را در برخورد شدید با مخالفان می‌دیدند و به هیچ روی حاضر به اعمال رژیم ارفاقی درباره جرایم سیاسی نبودند.

بنابراین، به تدریج اعمال رژیم ارفاقی در برخی جرایم سیاسی لغو شد به عبارت دیگر، تعدادی از جرایم که پیش از آن سیاسی به شمار می‌آمدند، از گردونه جرایم سیاسی بیرون شدند.

در ایتالیا مجازات اعدام - که در سال ۱۸۸۹ میلادی لغو شده بود - بار دیگر درباره سوء قصدهای سیاسی برقرار شد و قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا برای جرایم بر ضد امنیت داخلی و خارجی، مجازات شدیدی در نظر گرفت. حتی استرداد مجرمان سیاسی را به شرط معامله متقابل پذیرفت ۳ و در حقوق جزای فرانسه جرایم سیاسی و جرایم اجتماعی تفکیک شدند و قوانین سال‌های ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ فرانسه برای جرایم اجتماعی مجازات‌های بسیار شدید در نظر گرفت. با شروع جنگ‌های جهانی اول و دوم، قانون‌گذار فرانسه با توجه به تلاش ستون پنجم برای برپایی نظام‌های حکومتی فاشیستی و نازیستی در این کشور، با وضع قوانین ۲۰ ژانویه ۱۹۳۴ درباره جاسوسی و تصویب نامه ۱۷ ژوئن ۱۹۳۸ و فرمان ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۹ به تدریج جرایم بر ضد امنیت خارجی را از شمول جرایم سیاسی خارج کرد و برای جرایم بر ضد امنیت خارجی، دو جنبه عمومی و سیاسی قایل شد. ۴.

۱. نک: دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، ج ۱، چاپ سوم، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۰۰.

۳. حقوق جنایی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، صص ۳۹۲ و ۳۹۳.

گفتار دوم: سیر تحولات جرم سیاسی در ایران

روند پدیده جرم سیاسی را در ایران از نظر تاریخی می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

- ایران باستان؛

- ایران پس از اسلام؛

- انقلاب مشروطه؛

- انقلاب اسلامی ایران.

اینک به بررسی اجمالی وضعیت جرم و مجرم سیاسی در هر کدام از این دوره‌ها خواهیم پرداخت.

#### ۱. ایران باستان

منظور از ایران باستان، زمان‌های دور تا حدود سال ششصد میلادی است و از آن‌جا که دو عهد مهم در این دوره، عهد هخامنشیان و عهد ساسانیان است، در ادامه، تنها به مطالعه این دو عهد می‌پردازیم.

##### الف) عهد هخامنشیان ۱

در این دوره، اسمی از جرایم سیاسی در میان نبود، ولی مهم‌ترین جرایم، جرایم بر ضد حکومت بود که از نظر رسیدگی و مجازات، وضعیتی ویژه داشت. در مرکز، شخص شاه یا قضات شاهی (ساتراپ‌ها) و در ایالات، فرمانداران یا قضات مورد اعتماد، به جرایم بر ضد حکومت رسیدگی می‌کردند. ۲

البته به جرایم مهم سیاسی تنها در مرکز حکومت رسیدگی می‌شد. ۳

سخت‌ترین مجازات‌ها، درباره مخالفان حکومت اجرا می‌شد. مجازات‌هایی مانند بریدن اعضای بدن و آن‌گاه به دارآویختن. چنان که در بند چهارم ستون دوم کتیبه بزرگ بیستون به نقل از داریوش بزرگ آمده است:

پس از دستگیری یکی از یاغیان به نام «چیترتخم» او را نزد من آوردند و من گوش‌ها و بینی‌اش را بریدم و چشمانش را درآوردم، آن‌گاه وی را به غل و زنجیر کشیدم تا مردم به تماشایش بپردازند، پس از آن به امر من او را در «آریل» به دارآویختند. ۴

هم‌چنین در بند سیزدهم می‌گوید:

پس از دستگیری فرورتیش و دارزدن او، همدستان وی را در همدان زندانی کردم و در درون دژ، پوست آن‌ها را کندم پر از کاه کردم و آویزان نمودم. ۵

گستره جرایم بر ضد حکومت تا آن‌جا بود که تجاوز به حریم کاخ شاه، نشستن بر تخت شاه یا بی‌ادبی به خاندان سلطنتی، کیفر مرگ داشت که به شیوه‌های اجبار مجرم به نوشیدن زهر، به چهار میخ کشیدن، به دار آویختن، سنگسار کردن، تا گردن در خاک کردن یا سر در میان دو سنگ بزرگ کوبیدن اجرا می‌شد. ۶

## ب) عهد ساسانیان ۷

جرایم بر ضد حکومت و پادشاه در دوره ساسانیان، همانند دیگر دوره‌ها، از بزرگ‌ترین جرایم بود و سخت‌ترین مجازات‌ها درباره مخالفان حکومت اجرا می‌شد که از آن جمله اعدام به روش دار زدن، گردن زدن، سنگسار کردن، پوست کندن و بستن به اسب سرکش یا انداختن او زیر دست و پای فیل بود و درباره جرایمی که مجازات اعدام نداشت، مجازات قطع دست، بریدن گوش و بینی و بیرون آوردن چشم اجرا می‌شد. مجازات کور کردن چشم درباره شاهزادگان یاغی و طغیان‌کنندگان، با کشیدن میل یا ریختن روغن داغ در چشم اجرا می‌شد. ۸. از دیگر مجازات‌های مجرمان سیاسی، حبس کردن آنان در مکان‌های نامطبوع و رها کردن جانوران موذی در آن بود. «قلعه فراموشی» نیز برای نابود کردن بی سر و صدای مخالفان حکومت بود و وحشتناک‌ترین شکنجه‌ها، شکنجه «نه مرگ» بود که جلاد تک‌تک اعضای بدن محکوم را به تدریج قطع می‌کرد و پیش حیوانات وحشی می‌انداخت. ۹.

حتی توهم برخی از شاهان ساسانی می‌توانست بسیاری را به گرداب هولناک جرایم بر ضد حکومت بکشاند و نابود کند. چنان‌که درباره اردشیر سوم می‌نویسند، هنگامی که بر تخت پادشاهی تکیه زد، تصمیم گرفت تمام اعضای خانواده سلطنتی را بکشد تا هیچ کس به ادعای تاج و تخت قد علم نکند، تا آن‌جا که در این توهم وحشتناک خواهر اردشیر، اخوا کشته شد و عموی او همراه یک‌صد پسر و نواده‌اش تیرباران شدند. اگر چه برخی این گفته‌ها را اغراق‌آمیز دانسته‌اند.

۱. هخامنشیان، نخستین سلسله‌ای هستند که به‌طور منظم و با تشکیلات حکومتی سازمان یافته در

مدت طولانی بر ایران حکومت کرده‌اند. کورش، بنیان‌گذار این سلسله با استفاده از اوضاع آشفته دربار ماد بر ضد مادها قیام کرد و در سال ۵۵۰ پیش از میلاد، با پیروزی بر مادها، دولت هخامنشی را بنیان نهاد. آخرین پادشاه این سلسله داریوش سوم است که با شکست وی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، آخرین برگ دفتر سلسله هخامنشی نیز ورق خورد.

۲. اشرف احمدی، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، بی‌چا، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶،

ص ۴۸.

۳. حسن پیرنیا، ایران باستان، ج ۲، چاپ دوم، کتاب‌فروشی ابن سینا و بنگاه دانش، بی‌تا، صص ۱۴۸۷ و ۱۴۸۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۵۴.

۵. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۶. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۴۳۹.

۷. پس از گذشت حدود پنج قرن و نیم از سقوط هخامنشیان، در سال ۲۲۴ میلادی ساسانیان توانستند

دوباره حکومتی یکپارچه در ایران بنا نهند که یارای قدرت نمایی در برابر امپراتوری روم را داشته باشد. سر سلسله آنان «مغی» به نام ساسان از دودمان نجبای فارس بود که پسری به نام «بابک» و او نیز پسری به نام «اردشیر» داشت. اردشیر را می‌توان بنیان‌گذار سلسله ساسانیان دانست. این سلسله در سال ۳۱ ق با شکست یزدگرد سوم در برابر مسلمانان منقرض شد. نک: مرتضی راوندی، پیشین، ج ۱، صص ۶۰۶ و ۶۰۷

۸. قانون و دادگستری در شاهنشاهی باستان، صص ۱۲۶، ۱۳۳ و ۱۳۴.

۹. مرتضی راوندی، سیر قانون و دادگستری در ایران، چاپ اول، نشر چشمه، تهران، ۱۳۶۸، صص ۱۹ و ۲۰.

۲. ایران پس از اسلام

با فتح ایران به دست مسلمانان در سال ۵۳۱ ه. ق، ایران جزئی از حکومت بزرگ اسلامی شد و در زمان حکومت امویان و سپس عباسیان نیز بخشی از قلمرو آنان و مدتی نیز در اشغال مغولان بود، ولی سه دوره پر اهمیت ایران به لحاظ سیاسی - اجتماعی پس از کسب استقلال مجدد ایرانیان، دوره صفویه، قاجاریه و پهلوی است که در ادامه به بررسی وضعیت جرم سیاسی در این سه دوره می‌پردازیم.

الف) دوره صفویه ۱

مهم‌ترین جرایم سیاسی - امنیتی این دوره عبارت بودند از: شورش، نشر اکاذیب بر ضد حکومت، کاهش عیار یا ضرب سکه، بر هم زدن نظم اجتماعی که بیش‌تر در حوزه صلاحیت محاکم عرف قرارداشت و در رأس آن مقام «دیوان بیگی» بود. ۲

شورش بر ضد حکومت از بزرگ‌ترین جرایم بود و شورشی به فجیع‌ترین وضع کشته می‌شد؛ از آن جمله است قتل محمد کره که بر ضد شاه اسماعیل در یزد شورش کرده بود. شاه اسماعیل او را دستگیر و در قفسی آهنی حبس کرد و پس از چند روز او و برخی از هم‌دستانش را در آتش سوزاند و خاکسترشان را نیز به باد داد. ۳

شدت برخورد با مخالفان حکومت تا آن‌جا بود که تنها قصد خیانت به شاه از سوی کسی کافی بود تا هستی‌اش به باد فنا برود. چنان که می‌گویند وقتی شاه عباس اول پی برد که مرشد قلی‌خان - صدراعظم او - قصد خیانت به وی را دارد، با نقشه‌ای از پیش طراحی شده، در راه سفر از قزوین به خراسان، در بسطام شب هنگام چهار نفر را به خوابگاه مرشد قلی‌خان فرستاد تا او را بکشند و اموالش را نیز به یکی از قاتلان بخشید و دستور داد زبان هم‌دست او، محمودخان صوفیلراستاجلو را از حلقومش بیرون کشیدند و پس از چرخاندن محمودخان با آن وضع اسفبار در خرگاه، او را نیز کشتند. ۴ شاه اسماعیل دوم هنگامی که با خبر شد مخالفانش قصد دارند



او را برکنار کنند و حسن میرزا را بر تخت پادشاهی بنشانند، دستور داد حسن میرزای نوزده ساله را خفه کردند.<sup>۵</sup>

(ب) دوره قاجاریه ۶

در دوره قاجاریه نیز وضعیت مخالفان حکومت مانند گذشته بود، برخی از شاهان قاجار، مانند آقامحمدخان، آتش انتقام از مخالفان در درونشان زبانه می کشید و به بهانه مجازات مخالفان، تر و خشک، پیر و جوان و زن و مرد را در آتش کین خود می سوزانیدند. بر پایه برخی نسخه های خطی، وقتی آقامحمدخان کرمان را فتح کرد، در بالای کوهی مستقر شد و دستور داد تا سرکردگان سپاه لطفعلی خان را همراه اعظام، اعیان و نامداران شهر، به نزدش بیاورند و پس از عتاب کردن به هر یک، دستور می داد تا گوش او را ببرند و چشمش را از حدقه بیرون آورند و از بالای کوه به زیرافکنند. آن گاه فرمان داد که لشکریان، باقی مانده سکنه شهر را از بزرگ و کوچک، پیر و جوان، عالم و عامی و زن و مرد، اسیر کنند و به دارالخلافت تهران بیاورند و از سرهای بریده، در بم هرما ساختند.<sup>۷</sup>

از مجازات های این دوره که بیش تر درباره شاهزادگان و مدعیان تاج و تخت اجرا می شد، کورکردن بود.<sup>۸</sup>

کتابچه قانونی کنت ۹ که از قوانین جدید برای تعیین جرایم و مجازات ها در دوره قاجاریه است نیز بیانگر شدت برخورد با مخالفان حکومت است. ماده اول آن می گوید:

کسی که برخلاف پادشاه یا خانواده سلطنت حرف بزند و یا این که بر ضد پادشاه یا خانواده او خیال بد رفتاری و تحریک بد در نظر داشته باشد، پس از تحقق و ثبوت از یک الی پنج سال به درجه تقصیرات مقصر با زنجیر محبوس خواهد شد.

ماده ۲۰ این قانون نیز می گوید:

کسی که جسارت کرده، بر ضد پادشاه اعلانات و نوشتجات در کوچه ها بچسباند، هر کس بوده باشد و هم چنین کسی که مخالف مردم حرکتی کرده باشد و اذیت برساند، بر حسب تقصیر از یک ماه الی پنج سال حبس خواهد شد.

حتی ماده ۲۸ این قانون برای انتشار کتاب بر ضد دولت مجازات حبس از پنج ماه تا پنج سال در نظر گرفته است.<sup>۱۰</sup>

۱. پایه گذار سلسله صفویه، اسماعیل صفوی در سال ۹۰۵ ه. ق در سن سیزده یا چهارده سالگی حرکتی

را با کمک قبایل استاجلو، شاملو، تکلو، روملو، وارساق، ذوالقدر، افشار، قاجار و صوفیان قراباغ از آستارا آغاز کرد و با شکست دادن شاه شیروان و پس از آن تصرف بادکوبه، آذربایجان و نخجوان پیروزمندانه وارد تبریز

شد و به نام شاه اسماعیل در ۹۰۷ ه. ق تاج گذاری کرد. عبدالله رازی، تاریخ ایران، بی چا، کتابفروشی و چاپخانه اقبال، تهران ۱۳۱۷، صص ۵۴۰ و ۵۴۱

۲. علی پاشا صالح، سرگذشت قانون، بی چا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۸، صص ۲۱۲.

۳. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، بی چا، انتشارات امیرکبیر، تهران ۲۵۳۶، صص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۴. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۳، صص ۱۴۲ و ۱۴۶.

۵. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، صص ۳۹۳.

۶. در سال ۱۱۹۳ ه. ق آقامحمد خان از شیراز به مازندران رفت و با جمع کردن افراد قبیله‌اش به دور خود، به مخالفت با زندیه پرداخت و پس از چیرگی بر جعفر خان زند، تهران را پایتخت خود کرد و سلسله قاجاریه را بنیان نهاد. (همان، صص ۴۸۲ و ۴۸۳)

۷. همان، صص ۴۸۴ و ۴۸۵.

۸. مرتضی راوندی؛ سیر قانون و دادگستری در ایران، صص ۲۶۷.

۹. کنت دومونت فورت (cont de monte forte) شخصی ایتالیایی بود که در استخدام دولت ایران بود و به دستور ناصرالدین شاه، ریاست پلیس تهران را به عهده گرفت. وی در سال ۱۲۹۶ ه. ق کتاب‌چه‌ای در ۲۴ صفحه و مشتمل بر یک مقدمه و ۵۸ ماده تدوین کرد که ناظر به قوانین ماهوی جزایی است. (محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۵، صص ۵۲)

۱۰. محمد تقی دامغانی، صد سال پیش از این، چاپ اول، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۷، صص ۲۲ و ۲۳.

ج) انقلاب مشروطه

سرانجام پس از تحمل رنج و ملالت‌های بسیار و جان فشانی‌های فراوان توسط بیدارگران، آزادی خواهان و فریادگران دین و عدالت، مظفرالدین شاه قاجار در مرداد ۱۲۸۵ تسلیم خواسته انقلابیون شد و با امضای فرمان تأسیس مجلس ملی، حکومت مشروطه سلطنتی را پذیرفت و نخستین مجلس ملی در میان موجی از غرور و شادی مردم ایران در پانزدهم مهر ۱۲۸۵ افتتاح شد که نقطه عطفی در تاریخ سیاسی - اجتماعی این مرز و بوم به شمار می‌آید و افتخار تدوین و تصویب نخستین قانون اساسی ایران در سال ۱۲۸۵ و متمم آن در سال ۱۲۸۶ بر تارک این مجلس نقش بست ۱ و در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت این جمله می‌درخشید: در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.

اصل ۷۷ آن نیز اصل را بر علنی بودن محاکمات می‌گذارد و اعلام می‌دارد:

در ماده تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد، باید به اتفاق آرای جمیع اعضای محکمه بشود. ۲

ولی، با وجود تأسیس مجلس ملی و تصویب قانون اساسی و اشاره به جرایم سیاسی در آن و در نظر گرفتن امتیازهایی برای مجرمان سیاسی، حاکمان تا آنجا که می‌توانستند در برابر آزادی مشروع مردم می‌ایستادند و از هر فرصتی برای انتقام شدید از مخالفان استفاده می‌کردند؛ چنان که محمد علی شاه قاجار وقتی روند کار مجلس را به نفع خود ندید، دستور داد مجلس را به توپ بستند و سران مخالفان را دستگیر کردند. آن گاه شاه قاجار با وجود این که به خون آقایان بهبهانی و طباطبایی تشنه بود، از ترس خشم مردم به تبعید آنان بسنده کرد، ولی ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان را به شکل وحشیانه‌ای از مجلس تا کاخ شاه روی زمین کشیدند، سپس بدون هیچ محاکمه‌ای با طناب خفه کردند<sup>۳</sup> و سید جمال الدین واعظ اصفهانی نیز در نزدیکی بروجرد دستگیر و بی‌رحمانه به وسیله ارسی در اتاق خفه شد. ۴

(د) حکومت پهلوی ۵

با روی کار آمدن رضاخان، ابر سیاه خفقان فضای ایران را تیره و تار کرد و هر آنچه آزادی خواهان رشته بودند، پنبه شد؛ اصول قانون اساسی نقض و ملت از ابتدایی‌ترین حقوق و نازل‌ترین مرتبه آزادی محروم شد؛ آزادی در نوع لباس پوشیدن و حفظ لباس سنتی و حجاب از مردم گرفته شد تا چه رسد به آزادی عقیده و بیان و انتقاد از حکومت.

هر صدای اعتراضی در گلو ماند و بیرون نیامد و اعتراض مردم مشهد به برنامه کشف حجاب را با گلوله پاسخ دادند و گروهی را شهید کردند و علمای بزرگ را به جرم پشتیبانی از مردم و انتقاد از عملکرد حکومت بازداشت و در وضعیت بسیار نامناسبی زندانی کردند<sup>۶</sup> و مخالفانی چون شهید «مدرس» را به شیوه مرموزی از سر راه خود برداشتند.

با این حال، در دوران حکومت پهلوی قوانینی درباره جرم و مجرمان سیاسی وضع و امتیازهایی برای آنان در نظر گرفته شد که در ذیل به آن می‌پردازیم:

الف) عدم اجرای مقررات راجع به تکرار جرم درباره جرایم سیاسی؛<sup>۷</sup>

ب) استثنای مجرمان سیاسی از مقررات راجع به کار اجباری محکومان به حبس‌های جنایی؛<sup>۸</sup>

ج) کوتاه‌تر بودن زمان اعاده حیثیت در جرایم سیاسی نسبت به جرایم عادی؛

بر اساس ماده ۵۷ ق.م.ع. ۹. مدت اعاده حیثیت در حبس جنح‌های، گذشت پنج سال و در حبس جنایی ده سال از تاریخ اتمام مجازات یاد شده یا مشمول مرور زمان بود، ۱۰ ولی برابر ماده ۵۸ ق.م.ع. این مدت در جرایم سیاسی، به ترتیب یک و پنج سال بود. ۱۱

د) اجرا نشدن مقررات استرداد درباره مجرمان سیاسی؛

عدم استرداد مجرمان سیاسی در ماده ۴ قرارداد استرداد مجرمان میان ایران و فرانسه، قرارداد استرداد مقصران و تعاون قضایی در امور جزایی میان ایران و ترکیه، قرارداد میان ایران و پاکستان و سرانجام در ماده ۸ قانون استرداد مجرمان، مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۴ پیش‌بینی شده است.

ه) امکان بهره‌مندی از عفو؛

بر اساس مواد ۵۴ و ۵۵ ق.م.ع. مصوب ۱۳۰۴ امکان برخورداری مجرمان از عفو وجود داشت که این مواد با اصلاحاتی در تاریخ ۱۳۵۲/۱۱/۲ به ترتیب در مواد ۵۵ و ۵۶ ق.م.ع. قرار گرفت. ماده ۵۵ امکان برخورداری مجرمان از جمله مجرمان سیاسی از عفو عمومی را بیان می‌کند و ماده ۵۶ از امکان عفو تمام یا قسمتی از مجازات محکومان جرایم سیاسی توسط شخص شاه سخن می‌گوید و تبصره آن نیز جواز شمول عفو خصوصی نسبت به مجازات تبعی و تکمیلی در جرایم سیاسی را مطرح می‌کند.

قانون ماده واحده راجع به عفو مجرمان سیاسی، مصوب ۱۳۲۷/۵/۲۶ درباره عفو مجرمان آشوب سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ استان آذربایجان و زنجان نمونه‌ای از عفو عمومی است که مقرر می‌داشت:

کلیه اشخاصی که در غایله سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در استان آذربایجان و شهرستان زنجان مرتکب جنحه و جنایت سیاسی یا جنحه و جنایت عادی مربوط به غایله مزبور شده‌اند (به استثنای مرتکبان قتل و غارت) و... از تعقیب و مجازات معاف می‌گردند. ۱۳

و) حضور هیئت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی؛

همان‌گونه که گفته شد، برابر اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی مشروطه، رسیدگی به جرایم سیاسی باید با حضور هیئت منصفه باشد و بر این مطلب درباره جرایم سیاسی وزرا در قانون محاکمه وزرا مصوب ۱۶ و ۲۰ تیز ۱۳۰۷ تأکید شده است. تبصره ماده ۸ این قانون مقرر می‌دارد:

در موارد تقصیرات سیاسی هیئت منصفه حضور خواهد داشت. ۱۴

ز) علنی بودن دادگاه رسیدگی به جرایم سیاسی.

هم‌چنان که گذشت، اصل هفتاد و هفتم متمم قانون اساسی مشروطه مقرر می‌دارد چنان‌چه مصلحت اقتضا کند که رسیدگی به جرمی از جرایم سیاسی غیر علنی باشد، باید تمامی اعضای محکمه بر این نظر متفق باشند تا دادگاه غیر علنی تشکیل شود به این مفهوم است که اصل در محاکمات، از جمله محاکمات جرایم سیاسی، بر علنی بودن محاکمه است.

ولی در این دوره با وجود امتیازهای قانونی برای مجرمان سیاسی، وجود این امتیازها با نبودش یکسان بود و با گذشت ایام شیوه برخورد با مخالفان حکومت بدتر می‌شد؛ زیرا:

نخست این که با وجود تصریح قانون اساسی به رسیدگی جرایم سیاسی با حضور هیئت منصفه، هیچ‌گاه جرم سیاسی تعریف نشد تا مشخص شود کدام جرم سیاسی است تا با حضور هیئت منصفه به آن رسیدگی شود یا شامل دیگر امتیازها شود.

دوم این که با تصویب قانون سازمان امنیت و اطلاعات کشور در سال ۱۳۳۶، رسیدگی به جرایمی که جنبه سیاسی داشت از صلاحیت محاکم دادگستری خارج شد و در قلمرو صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار گرفت و این تغییر صلاحیت عطف به ماسبق نیز شد که نقشی مهم در تضييع حقوق مجرمان سیاسی داشت. ۱۵

۱. نک: علی وفادار، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، چاپ اول، انتشارات شروین، تهران ۱۳۷۴، صص ۶۴ - ۶۸.

۲. عطاءالله فرهنگ قهرمانی، قانون اساسی و اصلاحات و سیر تکامل آن، بی‌چا، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۳. حقوق اساسی و تحولات سیاسی، صص ۹۹ و ۱۰۰.

۴. او در آخرین نامه‌ای که از زندان بروجرد برای پسرش در بیروت فرستاد، می‌نویسد: «... گمان می‌کنم

این آخرین کاغذی است که از پدرت دریافت می‌نمایی، چون که به واسطه این ملت مرده بی‌حس، دشمن بر ماها غالب شد، حالا دیگر چاره از دست رفته و باید مردانه جان داد، و رضینا برضاء الله، نور چشمم... اگر عاقل باشی باید - بر خلاف - خوشحال شوی؛ چه، پدرت شهید وطن گشته، کشته شرف و افتخار است...» (سید جلال الدین مدنی؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا، صص ۱۲۳ و ۱۲۴، پاورقی)

۵. اوضاع آشفته و نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دهه ۸۰ و ۹۰ قرن سیزدهم شمسی که ناشی از نبود رهبری قوی و مطاع، وابستگی برخی از انقلابیون به بیگانگان و مهم‌تر از همه شیطنت بیگانگان به ویژه انگلیس بود، به تدریج زمینه رشد شخصی به نام «رضاخان میرپنج» را آماده کرد و او با کمک انگلیس، توانست سمت‌های فرمانده لشکر قزاق، وزارت جنگ و نخست‌وزیری را پی‌درپی تصاحب کند و سرانجام در نهم آبان ۱۳۰۴ با حمایت طرفدارانش در مجلس به رهبری «تدین»، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام و حکومت ایران را به دست گرفت و سلسله منحوس «پهلوی» را بنیان نهاد نک: همان، صص ۱۳۶ - ۲۳۵

۶. نک: همان، صص ۲۴۶ - ۲۴۸.

۷. در ماده ۲۶، قانون مجازات عمومی سابق آمده است: «احکام تکرار جرم درباره اشخاصی که به علت ارتکاب جرم سیاسی محکوم شده‌اند، جاری نخواهد شد».

۸. ماده ۵۴ قانون مجازات عمومی سابق در این باره مقرر می‌دارد: «محکومان به حبس‌های جنایی در جرایم غیر سیاسی در داخل زندان به کار گمارده می‌شوند...» مفهوم این ماده این است که مجرمان سیاسی محکوم به حبس‌های جنایی به کار گمارده نمی‌شوند.

۹. قانون مجازات عمومی.

۱۰. ماده ۵۸ مقرر می‌دارد: «در مورد جرایم عمدی، کسانی که به حبس جنحه‌ای محکوم می‌شوند، ظرف پنج سال و کسانی که به حبس جنایی محکوم می‌شوند، ظرف ده سال از تاریخ اتمام مجازات مذکور یا مشمول مرور زمان در صورتی که محکومیت به جنایت و جنحه مؤثر جدیدی نداشته باشند به اعاده حیثیت نایل می‌شوند...»

۱۱. در ماده ۵۸ آمده است: «در مورد جرایم سیاسی، کسانی که به مجازات جنحه‌ای محکوم می‌شوند، ظرف یک سال و کسانی که به

مجازات جنایی محکوم می‌شوند، ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مجازات حبس یا مشمول مرور زمان در صورتی که محکومیت به جنایت و جنحه مؤثر جدیدی نداشته باشند، به اعاده حیثیت نایل می‌گردند...»

۱۲. ماده ۵۵: «عفو عمومی که به موجب قانون مخصوص اعطا می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف و در صورت صدور حکم محکومیت اجرای مجازات را متوقف و آثار محکومیت را زایل می‌کند...» ماده ۵۶: «در مورد جرایم سیاسی تمام یا قسمتی از مجازات و در دیگر جرایم مجازات محکومان به حکم قطعی به ترتیب زیر ممکن است مورد عفو ملوکانه قرار گیرد...» تبصره: «در جرایم سیاسی عفو ملوکانه ممکن است شامل مجازات تبعی و تکمیلی هم باشد، ولی در سایر جرایم فقط مجازات اصلی مورد عفو قرار می‌گیرد».

۱۳. مجموعه قوانین سال ۱۳۲۷، چاپ روزنامه رسمی کشور، صص ۱۰ و ۱۱.

۱۴. مجموعه قوانین سال ۱۳۰۷، چاپ روزنامه رسمی کشور، ص ۴.

۱۵. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

ه) انقلاب اسلامی ایران

سقوط رژیم سلطنتی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و شکوفه زدن نهال انقلاب اسلامی که خون‌های هزاران شهید در تاریخ انقلاب آن را آبیاری کرد، ثمره شیرینی بود که بزرگان و آزادگان بسیاری در آرزوی دستیابی به آن در طی قرن‌ها جان خویش را فدا کردند.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و برپایی نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران، قانون اساسی جدید در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۴ به تصویب نهایی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی رسید ۱ که اصل یک‌صد و شصت و هشتم آن ویژه جرایم سیاسی و مطبوعاتی بود. این اصل مقرر می‌دارد:

رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.

اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به اصول هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم متمم قانون اساسی مشروطه از مزیت‌های زیر برخوردار است:

الف) اگر چه اصل هفتاد و هفتم متمم قانون اساسی مشروطه علنی بودن دادگاه رسیدگی به جرایم سیاسی را پیش‌بینی کرده بود، ولی پذیرفته بود در صورت مصلحت، محاکم غیر علنی برگزار شود، ولی اصل یک‌صد و شصت و هشتم ق.ا.ج.ا. ۲۰۱ به هیچ‌رو اجازه نمی‌دهد که دادگاه رسیدگی به جرایم سیاسی غیر علنی باشد؛ زیرا اگر در موارد اقتضای مصلحت برگزاری غیرعلنی دادگاه رسیدگی به جرایم سیاسی مجاز بود، باید آن را بیان می‌کرد، همان‌گونه که این قید در اصل یک‌صد و شصت و پنجم ق.ا.ج.ا. ۱ - که درباره علنی بودن دادگاه رسیدگی به جرایم عادی است - آمده است. ۳

ب) برابر اصل یک‌صد و شصت و هشتم ق.ا.ج.ا. ۱۰۱ به جرایم سیاسی باید در محاکم دادگستری رسیدگی شود، در حالی که چنین مطلبی در اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی مشروطه در نظر گرفته نشده بود. از این‌رو، قانون‌گذار پیش از انقلاب توانسته بود در سال ۱۳۳۶ رسیدگی به جرایم دارای جنبه سیاسی را از صلاحیت محاکم دادگستری خارج کند و در صلاحیت محاکم نظامی قرار دهد که دادگاهی اختصاصی و مستقل از دادگستری بود.

ج) اصل یک‌صد و شصت و هشتم ق.ا.ج.ا. ۱۰۱ قانون‌گذار عادی را موظف به تعیین نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی می‌کند، ولی این مسئله در قانون اساسی مشروطه مسکوت بیان نشده بود. ۴

ولی با تغییر قانون مجازات عمومی سابق و تدوین قوانین جزایی بر پایه «فقه جزایی اسلام»، امتیازهایی که در قانون مجازات عمومی برای مجرمان سیاسی در نظر گرفته شده بود، حذف و با وجود موظف شدن قانون‌گذار عادی از سوی اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تعریف جرم سیاسی،

پس از گذشت بیست سال این مهم هنوز انجام نگرفته است. البته در سال‌های اخیر برخی مطبوعات به بحث و بررسی درباره جرم سیاسی پرداختند و اجرا نشدن اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی را یادآور شدند و گردهم‌آیی‌ها و میزگردهایی نیز در این باره در مراکز آموزشی - پژوهشی برگزار شد که شایسته تقدیر است. خوش‌بختانه چندی پیش آثار این تلاش ارزشمند نیز نمایان شد و مسئولان مربوط در پی تدوین قانون خاصی درباره جرم سیاسی برآمده‌اند تا اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی اجرا شود. امید است در آینده نزدیک به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و اجرا شود.

البته برخی معتقدند ۵ با وجود تعریف نشدن جرم سیاسی در قوانین عادی، می‌توان از بعضی قوانین که به‌طور ضمنی به جرایم سیاسی اشاره کرده‌اند، مصادیق جرایم سیاسی را از غیر آن باز شناخت و جرایم بر ضد امنیت داخلی را جرم سیاسی دانست؛ مانند ماده واحده لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی، مصوب ۷ فروردین ۱۳۵۸ که مقرر می‌دارد:

محکومیت‌های کلیه کسانی که به عنوان اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۱۶/۱۱/۵۷ به حکم قطعی محکوم شده‌اند کأن لم یکن و ملغی الاثر تلقی می‌شود و کلیه آثار تبعی محکومیت‌های مزبور موقوف‌الاجرا خواهد بود. ۶

بعضی نیز بر این باورند که ماده ۱۵ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارت‌خانه‌ها و نهادهای دولتی و وابسته به دولت، مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ با وجودی که موقتی بوده و منسوخ شده است، می‌تواند قرینه مفیدی برای تعریف و شناخت جرم سیاسی باشد. ۷

ماده ۱۵ این قانون مقرر می‌دارد:

جرایم سیاسی و نظامی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

... (ب) جرایم مربوط به بعد از انقلاب اسلامی:

۱. قیام علیه جمهوری اسلامی به هر نحو؛

۲. همکاری با قوای نظامی بیگانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران؛

۳. عضویت در سازمان‌های جاسوسی علیه نظام جمهوری اسلامی و یا جاسوسی و کسب اطلاعات محرمانه به نفع دول بیگانه یا گروه‌های داخلی که فعالیت آن‌ها ممنوع اعلام گردیده؛

۴. فعالیت به نفع گروه‌هایی که فعالیت آن‌ها ممنوع اعلام گردیده است در محیط اداره؛

۵. ارتکاب اعمال مغایر با مصالح نظام جمهوری اسلامی از قبیل شایعه پراکنی، کارشکنی، کم‌کاری و هم‌چنین موارد غیرقانونی اعتصاب و تحصن و تظاهرات؛



۶. اعمال زور مسلحانه برای به دست آوردن امتیازات فردی یا گروهی در محیط اداره؛
  ۷. اعمال فشارهای گروهی و یا فردی برای تحمیل مقاصد نامشروع و یا به دست آوردن امتیازات غیرقانونی؛
  ۸. قاچاق اسلحه و مهمات؛
  ۹. افشای اسناد و اسرار نظامی؛
  ۱۰. از میان بردن و یا اختفای غیر مجاز مدارک و اسناد دولتی اعم از محرمانه و غیر آن مربوط به قبل و یا بعد از انقلاب اسلامی؛
  ۱۱. به کار بردن قلم و بیان و هر گونه تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی به صورتی که در قوانین جمهوری اسلامی ممنوع اعلام شده است. ۸.
- به نظر می‌رسد تا زمانی که قانون‌گذار جرم سیاسی یا مصادیق آن را تعریف نکند، نمی‌توان با استفاده از قوانینی که به صورت موردی و برای حل برخی از مشکلات نظام نوپای اسلامی وضع شده است، مطلبی را به گردن قانون‌گذار گذاشت و در عمل گره‌ای از ابهامات جرم سیاسی باز کرد.

۱. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، مردم شکوهمندانه در ۱۲ فرودین ۱۳۵۸ به پای صندوق‌های رأی حاضر شدند و ۹۸/۲ شرکت‌کنندگان به نظام جمهوری اسلامی «آری» گفتند و پس از آن علی‌رغم تمامی مشکلات، امام خمینی رحمه‌الله رهبر کبیر انقلاب مصرانه تصویب قانون اساسی جدید را پی‌گیری کرد و در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۴ به دولت موقت فرمان داد تا متن پیش‌نویس قانون اساسی جدید را در اختیار مردم قرار دهد و مجلس خبرگان ملت را برای بررسی پیش‌نویس و تصویب نهایی آن تشکیل دهد. صحیفه نور، ج ۶، تهیه و جمع‌آوری: مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، بی‌چاپ، بهمن ۱۳۶۱، ص ۲۶۸

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. اصل ۱۶۵: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است؛ مگر آن‌که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن

منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

۴. در متن اولیه اصل یکصد و شصت و هشتم که در جلسه علنی مجلس خبرگان مطرح شد نیز، لزوم

تعریف جرم سیاسی توسط قانون عادی نیامده بود، زیرا این اصل مقرر می‌داشت: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد، شرایط و اختیارات هیئت منصفه و نحوه انتخاب آنان را بر اساس موازین اسلامی قانون معین می‌کند». از این‌رو، مرحوم آیت‌الله

ربانی شیرازی در اعتراض به تعریف نشدن جرم سیاسی می‌گوید: «... این اصل سابق هم بود و هیچ نتیجه‌ای گرفته نشد و علتش این بود که جرایم سیاسی معلوم نشده بود چیست و این را هم چنانچه مثل سابق بخواهیم معلوم بکنیم، درست نیست». نایب رییس مجلس در پاسخ وی می‌گوید: «این را در قانون اساسی نمی‌شود معین کرد، جرایم باید در قوانین کیفری گروه بندی شود و آنجا باید تعریف قانونی پیدا کند، حتی می‌توانیم این طور بنویسیم: نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند». صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی...، ج ۳، چاپ اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۶۴، صص ۱۶۷۷ و ۱۶۸۱، به این ترتیب، لزوم تعریف جرم سیاسی توسط قانون عادی در اصل ۱۶۸ درج شد.

۵. نک: محمد اسماعیل افراسیابی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۷۶، صص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۶. غلامرضا حجتی اشرفی، مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی، چاپ پانزدهم، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۲، بخش قوانین جزایی، ص ۱۲.

۷. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، چاپ دوم، مجتمع آموزش عالی قم، قم ۱۳۷۵، صص ۵۵۸ و ۵۵۹.

۸. اداره کل قوانین، مجموعه قوانین اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ج ۱، چاپ دوم، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، ۱۳۶۶، صص ۸۸ و ۸۹.

فصل دوم: ماهیت جرم سیاسی در حقوق موضوعه

جرم سیاسی - بنابر هر تعریفی - با حاکمیت و نظام حاکم بر جامعه ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارد و شناخت حدود و ثغور آن و مرز میان آن و دیگر جرایم، از نکات اساسی این بحث است.

از این رو، در این بخش در دو گفتار «حکومت» و «بازشناسی جرم‌شناسی از دیگر جرایم» بحث را ادامه می‌دهیم.

گفتار اول: حکومت

واژه «حکومت» سه معنای مختلف را به ذهن می‌آورد: عمل حکومت و رهبری، رژیم سیاسی و ارگان‌های عمل کننده به عنوان قوه مجریه. ۱.

معنای مورد نظر از حکومت در این بحث، معنای دوم (رژیم سیاسی) است.

از میان جرایم به نظر نمی‌رسد که هیچ جرمی به اندازه جرم سیاسی با حکومت مرتبط باشد؛ زیرا مجنی علیه آن رژیم سیاسی حاکم است. به همین دلیل، پیش از بحث در ماهیت جرم سیاسی، نخست باید درباره ضرورت حکومت، منشاء و مشروعیت حکومت و وظایف آن هر چند مختصر، بحث و بررسی کنیم.

۱. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران،

تهران ۱۳۷۲، ص ۳۱۵.

۱. ضرورت حکومت

انسان موجودی بالطبع اجتماعی است و اجتماعی زندگی کردن جزو جدایی‌ناپذیر حیات او است و چنانچه جامعه بخواهد به حیات خویش ادامه دهد و از نابودی در امان بماند، چاره‌ای جز پذیرش و التزام به نظم ندارد و برقراری نظم در جامعه نیازمند قانون و مجری آن است. از این رو، ضرورت وجود حکومت برای ایجاد نظم در جامعه و ادامه حیات انسان، امری فطری و عقلایی است.

نیاز اجتماع به نظم و انسجام و متصدی اجرا برای رسیدن به هدف از نظر اسلام نیز امری حیاتی است. به عبارت دیگر، انسان نیازمند جامعه و جامعه نیازمند نظم و قانون است. پس انسان نیازمند نظم و قانون است که امری درست و منطقی است، ولی این که گفته شده حیات انسان بدون جامعه امکان‌پذیر است، آری حیات نباتی و حیوانی انسان بدون جامعه امکان‌پذیر است، ولی حیات انسانی او و رسیدن او به کمال جز با جامعه‌ای قانون‌مدار امکان‌پذیر نیست. منظور از عبارت «الموت فی حیاتکم مقهورین» حیات نباتی و حیوانی نیست، زیرا چنین حیاتی حاصل است، ولی حیات واقعی نیست، بلکه از مرگ بدتر است.

حضرت علی علیه‌السلام لزوم حکومت و حاکم را چنین تشریح می‌کند:

در احکام الهی و اسلامی بر مسلمانان واجب است آن گاه که امام و رهبرشان وفات کرد یا کشته شد، هیچ عملی انجام ندهند، قدم از قدم بردارند و کاری آغاز نکنند، پیش از آن که امام و رهبری برای خود انتخاب کنند؛ رهبری که پاکدامن، دانشمند، متقی و آشنا به قضاوت و سنت باشد تا امورشان را انتظام بخشد. ۱

بنابراین، ضرورت حکومت از نظر شرع و عقل امری بدیهی است.

۱. سلیم بن قیس الهمدانی، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد باقر انصاری، ص ۲۹۱.

۲. منشاء حکومت

این مطلب که چه کسی شایسته حکومت کردن است و چه نوع حکومتی مشروع و بهترین نوع است، از دیر زمان افکار صاحبان اندیشه سیاسی را به خود مشغول کرده است و در این زمینه، دیدگاه‌های فراوانی به جهان دانش ارایه شده که در ذیل به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) حکومت منشأ الهی دارد و مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد و حاکم، مظهر اراده و قدرت خداوند است و مردم حق دخالت در امور حکومتی و اعتراض در برابر اعمال ظالمانه حاکمان را ندارند و وظیفه آنان تنها فرمان برداری از حکومت است. این نظریه، در قرون وسطی پایه حکومت کلیسا بود.

ب) حکومت منشأ مردمی دارد و قدرت و مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد و دین صلاحیت دخالت و اظهار نظر در امور سیاسی - اجتماعی جامعه از جمله حکومت را ندارد و بهترین نوع حکومت، حکومت مردم بر مردم است. این نظریه مبنای دموکراسی غربی است که پس از قرون وسطی در اروپا رواج پیدا کرد و امروزه بسیاری از کشورها آن را پذیرفته‌اند.

ج) حکومت منشأ الهی دارد، ولی بر خلاف نظریه اول، مردم نیز در امور حکومتی سهیم و ناظر بر اعمال حاکمانند. بر پایه این نظریه، حاکمیت مطلق و اصلی بر جهان و انسان از آن خداوند است و پیامبر از سوی او برای حکومت بر مردم برگزیده شده است و پس از پیامبر، ائمه معصومین علیهم‌السلام به حکم پیامبر عهده‌دار این منصب هستند و در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، فقهای جامع الشرایط، صلاحیت تصدی این مهم را دارند. از این رو، بر پایه این نظریه، حکومت مشروعیت خود را از خدا می‌گیرد و حکومتی مشروع است که دارای شرایط و صفات بیان شده برای حاکم اسلامی می‌باشد، ولی برای به ظهور رسیدن حکومت در فردی از فقهای جامع الشرایط و بسط ید پیدا کردن وی، پذیرش مردم نیاز است. به تعبیر دیگر، حکومت مطلوب بر اساس این نظریه حکومتی است که از دو شرط مشروعیت و مقبولیت برخوردار باشد.<sup>۱</sup>

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش این نظریه، در اصل پنجم مقرر می‌دارد:

در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل پنجاه و ششم نیز مقرر می‌دارد:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان بگیرد یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدادادی را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

۱. مراد از مشروعیت، در این جا نشأت گرفتن حکومت از دین و مشروعیت دینی است و مراد از

مقبولیت، همان مشروعیت سیاسی است.

### ۳. وظایف حکومت

وظیفه هر حکومتی رابطه تنگاتنگ با نوع بینش آن به جهان هستی و انسان دارد و روشن است که حکومتی که رویکرد مادی صرف به انسان دارد، هدفی در ورای جهان ماده برای او جست‌وجو نمی‌کند، ولی حکومتی که انسان را موجودی دو بعدی می‌داند، برای رشد و تعالی دو جنبه مادی و معنوی او تلاش می‌کند. از این رو، وظیفه هر کدام از این دو نوع حکومت با توجه به نوع نگرش آن‌ها متفاوت خواهد بود.

این امر مهم نیز مانند «حکومت مطلوب» از دیرباز مورد گفت‌وگوی اندیشمندان بوده است که در این جا مجال پرداختن به آن نیست. ۱.

حضرت علی علیه‌السلام درباره وظیفه حکومت نسبت به جامعه می‌فرماید:

ای مردم برای من به عنوان حاکم جامعه بر شما حقی است و برای شما نیز بر من حقی است، ولی حق شما بر من این است که نخست خیرخواه شما باشم، صمیمانه شما را دوست بدارم و پند بدهم؛ دوم این که سهم شما را از درآمد عمومی افزایش دهم و به زندگیتان رونق ببخشم و سوم این که، باب آموزش علوم را به رویتان بگشایم تا جاهل و عقب مانده نشوید و شما را آموزش دهم تا به نشر علوم بپردازید. ۲.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل دوم، یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی را «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» معرفی می‌کند و در اصل سوم، دولت را موظف می‌کند برای دستیابی به اهداف اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر به کار گیرد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛
۲. بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛

۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی...

۴. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛

۵. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش...

۶. پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه...

بنابراین، یکی از وظایف اساسی حکومت از دیدگاه قانون اساسی، تأمین آزادی سیاسی افراد جامعه در حدود قانون است.

۱. برای آگاهی از افکار و آرای اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان در این باره نک: حقوق اساسی و

نهادهای سیاسی، ج ۱، صص ۱۳۱ - ۱۷۵.

۲. سید علی نقی فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۱۱۴.

آزادی از نظر قانون اساسی

آزادی یکی از اهداف مقدس مبارزه با رژیم سلطنتی بود و مردم با شعار آزادی به استقبال سلاح‌های آتشین سفاکان رژیم پهلوی می‌رفتند و در خون خود می‌غلتیدند. از این رو، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آزادی به عنوان یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی در اصل دوم قانون اساسی تجلی کرد. ۱. اصل نهم قانون اساسی در تأکید بر آن می‌گوید:

در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است... و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

ولی از نظر قانون اساسی، آزادی مطلق نیست و دارای حد و مرز است. اصل نهم آن مقرر می‌دارد:

هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشه‌ای وارد کند.

آزادی‌های مشروع و به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی عبارت‌اند از:

۱. اصل دوم: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا...»

یک - آزادی بیان، قلم و مطبوعات

بیان و قلم، دو ابزار برای ابراز آرا، عقاید، اندیشه‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان است و مطبوعات یکی از صحنه‌های تجلی آن است؛ از این رو اصل ۲۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد.

بنابراین، حد و مرز این آزادی، اخلاص به مبانی اسلام یا حقوق عمومی است.

برخی هر نوع محدودیتی برای آزادی بیان و قلم را انکار می‌کنند؛ زیرا به اعتقاد این عده، پذیرفتن حد و مرز برای آزادی بیان و قلم به معنی محروم کردن جامعه از حقایقی است که ممکن است ارزش حیاتی داشته‌باشد افزون بر این که ماموران حکومتی صلاحیت علمی و اخلاقی اظهارنظر درباره آرای صاحبان اندیشه را ندارند. از این‌رو، قرار دادن حد و مرز اقتدار بیش‌تر حاکمان و سوء استفاده آنان را در پی خواهد داشت.

ولی این دیدگاه با اقبال عمومی رو به رو نشد؛ زیرا آزادی مطلق بیان و قلم این فرصت را به متجاوزان به حقوق عمومی می‌دهد که با سوء استفاده از آزادی، منافع خصوصی خود را به بهای هتک حرمت و حیثیت دیگران یا تباهی جامعه و افرادش تأمین کنند. از این‌رو، نشر مطالب خلاف مذهب و اخلاق و انتشار تصاویر مستهجن و تحریک افراد به ارتکاب جنحه و جنایت در بیش‌تر قوانین بین‌المللی و داخلی ممنوع شده است.<sup>۱</sup>

۱. از نمونه‌های بارز لزوم ایجاد محدودیت در قوانین بین‌المللی می‌توان بند ۳ ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی

حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶/دسامبر/۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره کرد: «آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود مگر آن‌چه منحصر به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.» جعفر بوشهری، حقوق اساسی، ج ۱، چاپ اول، کتاب‌خانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۶، صص ۳۹ - ۴۱؛ حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۴، ص ۳۸۰.

دو - آزادی تشکل‌ها و اجتماعات سیاسی

یکی دیگر از آزادی‌های به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی، آزادی تشکل‌های سیاسی و غیر سیاسی مانند احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها و تشکिल اجتماعات و راهپیمایی‌هاست که در اصول بیست و ششم و بیست و هفتم پیش‌بینی شده است.

اصل بیست و ششم مقرر می‌دارد:

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.

اصل بیست و هفتم مقرر می‌دارد:

تشکيل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.

بنابراین، حد و مرز این آزادی‌ها، نقض اصولی چون استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی است و اصل نهم قانون اساسی نیز اجازه نمی‌دهد هیچ فرد یا گروه یا مقامی به بهانه آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران خدشه وارد کند.

سه - آزادی عقیده و اقلیت‌های مذهبی و دینی

باورهای دینی و مذهبی افزون بر جنبه فردی، جنبه اجتماعی نیز دارند که باعث نوعی هم‌بستگی میان معتقدان به آن می‌شود و بسیاری از اعمال عبادی مذاهب و ادیان افزون بر جنبه عبادی، دارای جنبه سیاسی است؛ مانند اعلام موجودیت پیروان آن‌ها در برابر دیگران که خود نوعی تبلیغ است. از این‌رو، بسیاری نمی‌پسندند که اقلیت‌های دینی و مذهبی در کشورشان آزادانه به امور مذهبی خود بپردازند، ولی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - که تجلی ارزش و کرامت انسان در اسلام است - با وجود پذیرش دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری به عنوان دین و مذهب رسمی کشور، به عقیده دیگران احترام گذاشته و پیروان دیگر مذاهب و ادیان را به دیده احترام نگریسته است.

اصل بیست و سوم قانون اساسی درباره آزادی عقیده می‌گوید:

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل دوازدهم قانون اساسی درباره آزادی مذهبی اعلام می‌دارد:

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

در نهایت اصل سیزدهم قانون اساسی درباره آزادی دیگر ادیان می‌گوید:

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

اصل بیست و ششم قانون اساسی نیز همین مطلب را بیان کرده است. افزون بر آن که حد و مرز آزادی دینی را، رعایت اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی می‌داند.

گفتار دوم: تفکیک جرم سیاسی از جرم عادی



پیش از این گفتیم که در ابتدای قرن نوزدهم میلادی به دلیل گسترش افکار لیبرالیستی، واژه «جرم سیاسی» به رسمیت شناخته شد و به قوانین جزایی راه یافت و نخستین بار در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه پدیدار شد؛ ولی چرا این شناسایی صورت گرفت و ضرورت آن چه بود، بحثی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

#### ۱. ضرورت تفکیک

مهم‌ترین تفاوت مجرمان سیاسی با دیگر مجرمان، انگیزه شرافتمندانه آنان - دست کم به گمان خودشان - در ارتکاب جرم است. از این رو، فرق است میان اینان و افرادی که به حق خود قانع نیستند و به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند و برای ارضای خودخواهی‌های خویش به سرقت، کلاهبرداری، قتل و... دست می‌زنند. بنابراین، جامعه میان این دو دسته از مجرمان فرق می‌گذارد و نگرشی متفاوت به آن‌ها دارد و این، آن ضرورتی است که سبب شد اندیشمندان حقوق، مجرمان را به صورت جدیدی تقسیم بندی کنند و تفکیک میان مجرمان سیاسی و مجرمان غیر سیاسی را به رسمیت بشناسند تا قانون‌گذاران نیز به پذیرش آن گردن نهند و با دیدی دیگر به مجرمان سیاسی بنگرند و برخوردی متناسب با شأن آن‌ها در پیش بگیرند.

#### ۲. جرم سیاسی و جرم عادی

در تقسیم جرایم از نظر داشتن یا نداشتن جنبه سیاسی، تقسیم درست کدام است و تقسیم جرم سیاسی چیست؟

حقوق‌دانان در پاسخ به پرسش بالا اختلاف نظر دارند؛ برخی از نظر طبیعت جرایم، آن را به جرایم عمومی، سیاسی و نظامی، ۱ بعضی نیز بر پایه عنصر روانی، جرایم را به سیاسی و عمومی ۲ و عده‌ای بر اساس عنصر قانونی، جرایم را به عمومی، سیاسی و نظامی تقسیم کرده‌اند. ۳ تقسیم چهارمی هم وجود دارد و آن تقسیم جرایم از حیث موضوع به جرایم سیاسی و جرایم عادی است. ۴

هر چند اساس این تقسیم‌ها متفاوت است، ولی به نظر می‌رسد در هر صورت، از نظر تقسیم منطقی تقسیم جرم سیاسی نمی‌تواند جرم عمومی باشد؛ زیرا جرم عمومی مقسم جرم سیاسی و جرم سیاسی قسم آن است و قسم‌شده را نمی‌توان قسم آن قرار داد. به عبارت دیگر، جرم سیاسی جزئی از جرایم عمومی است و نسبت میان آن‌ها عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر جرم سیاسی یک جرم عمومی نیز هست، ولی هر جرم عمومی جرم سیاسی نیست. برای مثال، تجاوز مأموران دولتی از حدود وظایفشان یا مقاومت در برابر مأموران دولتی هنگام انجام وظیفه، یک جرم عمومی است، ولی لزوماً یک جرم سیاسی نیست.

بنابراین، آن چه می‌تواند تقسیم جرم سیاسی باشد، جرم عادی است.

۱. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ چهارم، انتشارات ماجد، تهران ۱۳۷۶، ص ۱۱۰.

۲. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۸۹؛ محمد صالح ولیدی، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، نشر داد، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۲۶.

۳. محمد اسماعیل افراسیابی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴. جندی عبدالملک، الموسوعة الجنائية، ج ۳، بی چا، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ص ۴۷.

گفتار سوم: تشخیص جرم سیاسی

در این گفتار درباره روش‌ها و ضابطه‌هایی که برای شناسایی جرم سیاسی از جرم عادی ارایه شده بحث می‌کنیم و بر اساس آن جرم سیاسی را تعریف خواهیم کرد.

روش تشخیص جرم سیاسی

به‌طور کلی، دو روش برای بازشناسی جرم سیاسی از دیگر جرایم وجود دارد که هر کدام معایب و محاسنی دارد. این دو روش «روش احصا» و «روش ضابطه» می‌باشند.

۱. روش احصا

در این روش، قانون‌گذار با برشمردن تعدادی از جرایم به نام جرم سیاسی، آن‌ها را از جرایم دیگر جدا می‌کند. برای نمونه، قانون ۸ اکتبر ۱۸۳۰ فرانسه از این روش بهره گرفته است.<sup>۱</sup>

بزرگ‌ترین حسن این روش، جدایی دقیق و روشن جرایم سیاسی از جرایم عادی است که کار مراجع قضایی را سهل و آسان و قضات را از سردرگمی رها و از برخوردهای دوگانه آن‌ها جلوگیری می‌کند، ولی مهم‌ترین عیب آن، عدم جامعیت و مانعیت است؛ زیرا نخست این‌که، تعیین دقیق تمام جرایم سیاسی از غیر آن مشکل است و دوم این‌که با سپری شدن زمان، امکان دارد جرایم جدیدی به وجود بیاید که رنگ سیاسی داشته باشند و یا برخی از جرایمی که پیش از آن سیاسی به شمار می‌آمدند، وصف سیاسی خود را از دست بدهند یا این وصف کم رنگ شوند و از جرایم سیاسی خارج شوند، از این‌رو، این روش تقنین نیاز به بازنگری سریع دارد و از ثبات قوانین می‌کاهد.

۱. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ص ۲۲۰.

۲. روش ضابطه

در این روش سعی می‌شود با تعریف جرم سیاسی، راه شناسایی آن از جرایم عادی فراهم شود که مانند یک قاعده کلی می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد؛ هر جرمی که مشمول این قاعده شود، جزو جرایم سیاسی

خواهد بود. هم‌چنان که پس از این خواهد آمد، در بسیاری از قوانین مانند قانون سال ۱۹۲۷ فرانسه درباره استرداد مجرمان از این روش پیروی شده است.<sup>۱</sup>

بالاترین حسن این روش، ماندگاری و انعطاف پذیری آن است؛ زیرا جرایمی که به مرور زمان جنبه سیاسی بودن خود را از دست می‌دهند، خود به خود از دایره این تعریف خارج می‌شود و جرایم نوظهور با رنگ سیاسی، بدون نیاز به قانون‌گذاری جدید، مشمول آن قرار می‌گیرند. ولی عیب آن، افزایش زحمات قضات در تطبیق تعریف بر مصادیق و اختلاف در برداشتها و سرانجام برخوردهای متعارض از سوی آنان است و مهم‌تر از همه، دشواری ارایه یک ضابطه دقیق و اتفاقی است. تا آن‌جا که «پنهام» تعریف جرم سیاسی را غیر ممکن می‌داند.<sup>۲</sup> و هامریک کی،<sup>۳</sup> عضو دیوان داوری بین‌المللی لاهه و مخبر کمیسیون جرایم سیاسی درباره علل پیچیدگی تعریف جرم سیاسی می‌گوید:

لفظ سیاسی نه تنها معنای صریح و قاطعی در زبان‌های مختلف ندارد، بلکه از لحاظ حقوق نیز واژه‌ای علمی به شمار نمی‌رود. مسایل سیاسی اغلب با مسایل اجتماعی آمیخته شده‌اند و تشخیص امور سیاسی از امور اجتماعی دشوار است.<sup>۴</sup>

بر اساس این روش، نظریه‌های مختلف برای تشخیص جرم سیاسی پیشنهاد شده است که آن‌ها را بیان می‌کنیم

۱. محمدرضا اسلامی؛ جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و مطالعه تطبیقی آن رساله دکترا دانشگاه

تربیت مدرس، ص ۸۰.

۲. ژرژ لواسور، مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان، ترجمه: مصطفی رحیمی، مجله کانون وکلا، ش ۱۵۲ - ۱۵۳ پاییز و زمستان ۱۳۶۹، ص ۲۵۰ (پاورقی).

۳. Hammeric kai

۴. جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و...، ص ۱۰۳.

الف) نظریه ذهنی ۱

ارایه کنندگان نظریه ذهنی، ملاک تشخیص جرم سیاسی را در درون مرتکب جرم جست‌وجو می‌کنند. بر اساس این نظریه برای شناخت جرایم سیاسی از جرایم عادی، باید به «شخص مجرم» توجه کرد و انگیزه او را از ارتکاب جرم به دست آورد؛ چنان‌چه انگیزه ارتکاب جرم، مخالفت با رژیم سیاسی حاکم و هدفش صدمه‌زدن به منافع آن باشد، جرم ارتكابی، جرم سیاسی است؛ خواه صدمه آن به‌طور مستقیم به حکومت وارد شود یا این‌که در راستای مبارزه با آن باشد. مانند اختلاس کارمند دولت از وجوه دولتی برای صرف آن در راه مبارزه

با رژیم سیاسی حاکم و اگر ارتکاب جرم برای ارضای حس خودخواهی و جاه‌طلبی مجرم و انتقام شخصی او باشد، جرم، عادی خواهد بود؛ هر چند که نوک پیکان جرم به سوی حکومت و منافع آن نشانه رفته باشد. مانند کشتن رییس جمهور برای تسویه حساب شخصی و مانند آن. بنابراین، ملاک سیاسی یا عادی بودن جرم، انگیزه شخص است.

از این رو، بر پایه نظریه ذهنی، جرایم مرکب و مرتبط با جرم سیاسی را نیز باید جرم سیاسی به شمار آورد؛ زیرا انگیزه مرتکب، سیاسی است. همین طور، آناشیشست‌ها را باید مجرمان سیاسی دانست، زیرا هدف آن‌ها از اعمال ارتكابی، مبارزه با حکومت و سرنگونی آن است.

برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که بنابر نظریه ذهنی، جرایمی که دارای طبیعت سیاسی هستند، مانند جرایم بر ضد امنیت خارجی و داخلی، به صرف داشتن چنین طبیعتی، جرم سیاسی‌اند؛ هر چند مرتکب آن دارای انگیزه سیاسی نباشد.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد این برداشت از نظریه ذهنی، نادرست باشد، زیرا طرف داران آن وجود انگیزه سیاسی در مرتکب جرم را تنها شرط سیاسی قلمداد شدن جرم می‌دانند. از این رو، چنانچه کسی تنها برای امور مادی به کشور خود خیانت یا بر ضد آن جاسوسی کند یا در مقابل دست‌مزد اجیر شود که یک مقام عالی رتبه حکومتی را به قتل برساند، عمل او جرم سیاسی نخواهد بود و مرتکب جرم عادی شده است.

۱. (Theory subjective) این نظریه، نظریه شخصی، درونی و درون ذاتی نیز نامیده می‌شود.

۲. نک: الموسوعه الجنائیه، ج ۳، ص ۳۴.

یک - پیروان نظریه ذهنی

بلانش یکی از حقوق‌دانانی است که بر اساس نظریه ذهنی، جرم سیاسی را تعریف کرده‌اند. وی می‌گوید:

جرایمی را باید سیاسی شناخت که انگیزه و هدف آن‌ها سیاسی باشد.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از حقوق‌دانان در تعریف جرم سیاسی بر اساس نظریه ذهنی می‌گوید:

به‌طور کلی، جرم سیاسی به عمل مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که هدف آن واژگون کردن نظام سیاسی - اجتماعی و بر هم زدن نظم و امنیت کشور باشد.<sup>۲</sup>

از کشورهایی که در قوانین جزایی خود بر اساس نظریه ذهنی به تعریف جرم یا مجرمان سیاسی پرداختند، کشور فرانسه است. قانون ۱۹۲۷ فرانسه با تأثیرپذیری از این نظریه، در مقدمه خود مقرر می‌دارد:

مجرمان سیاسی آن‌هایی هستند که شور و حرارت ناشی از عقیده سیاسی به اندازه‌ای آن‌ها را به جلو رانده است که مرتکب خلاف قانون شده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. سید محمد اصغری، بررسی تطبیقی جرم سیاسی، قاعده درء و عسر و حرج، چاپ اول، انتشارات

امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸، ص ۳۴.

۲. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و...، ص ۸۰.

دو - نقد نظریه ذهنی

این نظریه با وجود داشتن محاسنی مانند توجه به انگیزه و هدف شرافتمندانه مجرمان سیاسی و در برگرفتن همه مرتکبان جرایم سیاسی و جامعیت، عیبت‌های بزرگی نیز دارد، مانند:

الف) انگیزه و هدف، یک امر درونی و قلبی است و فهمیدن آن مشکل و در برخی موارد ناممکن است، زیرا تنها خود شخص آن را می‌داند. از این‌رو، هر مجرمی می‌تواند پس از ارتکاب جرم عادی با پست‌ترین انگیزه‌ها و اهداف، ادعا کند که انگیزه و هدف او سیاسی بوده است و معمولاً راهی برای نفی آن وجود ندارد. بنابراین، مجرمان، به ویژه مجرمان حرفه‌ای، به آسانی می‌توانند از آن سوء استفاده کنند.

ب) هر جرمی متشکل از سه رکن مادی، روانی و قانونی است و انگیزه و هدف، جزو عناصر تشکیل دهنده جرم نیست. از این‌رو، انگیزه و هدف نمی‌تواند تعیین کننده باشد و طبع جرم را تغییر دهد، اگر چه معیار خوبی است برای این که محاکم مجازات مناسبی از میان حداقل و حداکثر مجازات و یا حتی کم‌تر از حداقل با توجه به کیفیات مخففه تعیین کنند.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد، این اشکال بنابر پذیرش نظریه عینی - که پس از این نظریه خواهد آمد - وارد باشد؛ یعنی بپذیریم سیاسی بودن یا نبودن جرم بر پایه طبیعت آن است، ولی کسی که این مطلب را نمی‌پذیرد و باور دارد که این انگیزه و هدف مرتکب جرم است که به آن جنبه سیاسی یا عادی می‌دهد، این اشکال وارد نیست؛ زیرا او به هیچ وجه قبول ندارد که طبیعت جرمی سیاسی یا عادی باشد و بر این باور است که انگیزه و هدف مجرم، به جرم ارتكابی وصف سیاسی و یا عادی می‌دهد. بنابراین، اشکال یاد شده یک اختلاف مبنایی است که آیا سیاسی یا عادی بودن جرمی به طبیعت آن برمی‌گردد یا به انگیزه مرتکب.

ج) اگر مجرم در ارتکاب جرم انگیزه‌ها و اهداف متعدد داشت، ملاک چیست؟ برای نمونه، شخصی نسبت به رقیب انتخاباتی خود - که در عین حال رقیب اقتصادی او نیز هست - مرتکب جرمی شود، در این جا کدام

انگیزه و هدف، معیار تعیین نوع جرم خواهد بود؛ انگیزه و هدف سیاسی یا اقتصادی. نظریه ذهنی در پاسخ گویی به چنین پرسشی ناتوان است.<sup>۲</sup>

۱. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۹.

(ب) نظریه عینی<sup>۱</sup>

در پی بروز اشکال‌های یاد شده، به ویژه اشکال نخست در نظریه ذهنی، برخی در پی ارایه نظریه جدیدی برآمدند و نظریه عینی را به عنوان ضابطه‌ای برای تشخیص جرم سیاسی عرضه کردند.

نظریه عینی، در بیرون از مرتکب جرم، ملاکی را برای تمییز جرم سیاسی از جرم عادی جست‌وجو می‌کند. برپایه این نظریه، برای سیاسی دانستن جرم ارتكابی، باید به طبیعت جرم و آثار آن توجه کرد؛ چنانچه جرم ارتكابی دارای طبع و آثار سیاسی باشد، جرم سیاسی خواهد بود. به عبارت دیگر، بر خلاف نظریه ذهنی، به جای توجه به شخص مجرم و انگیزه او، نظریه عینی فقط به فعل ارتكابی نظر دارد. از این رو، تعرض مجرمانه و مستقیم نسبت به رژیم سیاسی حاکم، ارکان، تشکیلات، اعضا و منافع سیاسی آن و تعرض به حقوق و آزادی‌های سیاسی افراد جامعه، جرم سیاسی به شمار خواهد آمد.

پروفسور گارو در این باره می‌گوید:

در نظریه عینی چیزی که به جرم، وصف سیاسی می‌دهد، طبیعت حقی است که در اثر جرم زیان می‌بیند. نخستین شرط برای سیاسی بودن جرم، آن است که بر ضد دولت و حقوق عمومی باشد. افزون بر این که، حق مورد تعرض باید از حقوق اختصاصی دولت به عنوان نماینده قدرت جامعه باشد و این حقوق بر دو قسم است: حقوقی که موضوع آن نظم عمومی خارجی، یعنی استقلال و تمامیت ارضی است و حقوقی که مربوط به نظم عمومی داخلی، یعنی تشکیلات و امنیت حکومت و تأسیسات سیاسی کشور است.<sup>۲</sup>

۱. (Theory objective) از این نظریه به نظریه بیرونی، برون ذاتی و موضوعی نیز تعبیر می‌شود.

۲. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.

دو - نقد نظریه عینی

این نظریه با وجود برتری به نظریه ذهنی، ناقص است و مهم‌ترین اشکال آن، بی‌توجهی کامل به انگیزه مجرم و تنها توجه به طبیعت جرم ارتكابی است. از این رو، بر پایه این نظریه، هرگاه کسی به دور از هر انگیزه سیاسی

و تنها به خاطر پول، به تشکیلات مملکت حمله کند، مرتکب جرم سیاسی شده و شایسته است که از رژیم ارفاقی - که ویژه مجرمان سیاسی است - برخوردار شود و حال آن که علت ارفاق به مجرمان سیاسی، انگیزه خاص آنان است. بنابراین، در تعریف جرم سیاسی نباید از آن غفلت کرد.<sup>۱</sup>

### ج) نظریه تلفیقی<sup>۲</sup>

همان گونه که گفته شد، اشکال‌هایی به هر کدام از دو نظریه ذهنی و عینی وارد است؛ به ویژه برخورد افراطی و تفریطی آن‌ها با انگیزه مرتکب جرم. از این‌رو، برخی برای رویارویی درست با مسئله جرم سیاسی، نظریه ذهنی را تلفیق می‌کنند و اعتقاد دارند که تعریف جرم سیاسی باید بر آن اساس شکل گیرد تا افزون بر حفظ محاسن دو نظریه پیشین از معایب آن‌ها دوری می‌کند.

بر پایه این نظریه، عملی جرم سیاسی به شمار می‌آید که دارای دو شرط زیر باشد:

نخست آن که جرم ارتكابی، دارای ماهیت و آثار سیاسی باشد؛ یعنی جرم ارتكابی باید به‌طور مستقیم حکومت، منافع سیاسی آن یا حقوق و آزادی‌های سیاسی افراد را مورد تعرض قرار دهد.

دوم آن که انگیزه مجرم برای ارتكاب جرم، سیاسی باشد.

این نظریه نسبت به نظریه‌های دیگر درست‌تر به نظر می‌رسد، زیرا با اعمال آن جرایمی که موضوع آن‌ها دارای ماهیت سیاسی است، ولی مرتکب آن، انگیزه سیاسی ندارد، سیاسی به شمار نمی‌آیند و نیز از سیاسی محسوب شدن جرایم عادی که به انگیزه سیاسی ارتكاب یافتند، جلوگیری می‌شود. همین‌طور، مجرمان حرفه‌ای نمی‌توانند پس از ارتكاب جرایم عادی، به دروغ ادعا کنند که دارای انگیزه سیاسی بوده‌اند تا از مزایای جرم سیاسی بهره‌مند شوند.

البته تفسیر دیگری نیز درباره نظریه تلفیقی وجود دارد که بر اساس آن جرم ارتكابی در صورت وجود هر یک از دو ملاک، انگیزه سیاسی مرتکب یا ماهیت سیاسی فعل، جرم سیاسی به شمار خواهد آمد. برابر این تفسیر، دامنه جرم سیاسی بسیار گسترده می‌شود و تمامی اشکالاتی که به دو نظریه ذهنی و عینی وارد شد، بر نظریه تلفیقی با این تفسیر، وارد است. بنابراین، چنین تفسیری از نظریه تلفیقی نادرست است.

۱. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. (Theory eclectic) از این نظریه با تعبیرهای دیگری مانند «نظریه مرکب» و «نظریه مختلط» نیز

سخن به میان آمده است.

پیروان نظریه تلفیقی

برخی از حقوق‌دانان و کشورها با پذیرش این نظریه، بر پایه آن جرم سیاسی را تعریف کردند که در ذیل می‌آوریم:

جرم سیاسی عمل مستحق کیفری است که با انگیزه و هدف سیاسی مستقیماً تشکیلات سیاسی مملکت و اساس حکومت و حقوق سیاسی افراد را مورد حمله و تعرض قرار دهد.<sup>۱</sup>

یکی از حقوق‌دانان لبنانی نیز بر همین پایه به تعریف جرم سیاسی می‌پردازد و می‌گوید:

جرم سیاسی، جرمی است که بر ضد حقوق سیاسی دولت و به انگیزه سوق دادن سیاست دولت به سوی هدف معینی، واقع شود.<sup>۲</sup>

لبنان و سوریه از کشورهایی هستند که بر پایه همین نظریه (به معنای کفایت هر یک از دو ملاک) به تعریف جرم سیاسی در قوانین جزایی خود همت گماشتند.

ماده ۱۹۶ قانون مجازات لبنان، جرم سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند:

جرایمی که شخص با انگیزه سیاسی و همین‌طور جرایمی که بر ضد حقوق سیاسی عمومی و فردی انجام می‌دهد، به شرط آن که مرتکب، انگیزه پست شخصی نداشته باشد.<sup>۳</sup>

ماده ۱۹۵ قانون مجازات سوریه نیز همین تعریف را درباره جرم سیاسی بیان کرده است.<sup>۴</sup>

۱. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. سمیر عالی؛ اصول قانون العقوبات - القسم العام، چاپ اول، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، بیروت ۱۴۱۶ ق، ص ۱۸۶.

۳. اصول قانون العقوبات - القسم العام، ص ۱۸۷.

۴. ادیب استانبولی؛ شرح قانون العقوبات، ج ۱، چاپ دوم، المكتبة القانونية، دمشق ۱۹۹۰ م، ص ۲۹۸.

(د) دیگر نظریه‌ها

برخی از علمای حقوق برای تشخیص جرایم سیاسی از جرایم عادی به نظریه‌های دیگر، به جز آن چه تا به حال گفته شد، روی آوردند که آن‌ها را به‌طور خلاصه بیان می‌کنیم.

یک - افکار عمومی: بر پایه این نظریه، بهترین معیار برای بازشناختن جرایم سیاسی از جرایم عادی، واکنش افکار عمومی به جرم ارتكابی است. توضیح این‌که، چنان‌چه افکار عمومی از ارتكاب آن اظهار انزجار و تنفر



کردند، جرم عادی و اگر از ارتکاب آن استقبال کردند، جرم سیاسی خواهد بود، ولی مجرم نباید برای برآورده کردن خواسته‌های جاه‌طلبانه سیاسی خود و جنگ قدرت مرتکب جرم شده باشد.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد افکار عمومی معیار درستی نباشد؛ زیرا نخست این که، پذیرفتن این معیار به معنای واگذاری تشخیص جرم سیاسی از جرم عادی به یک امر مبهم است؛ چون اظهار نظر موافق یا مخالف مردم در مرتبه بعد از ارتکاب عمل قرار دارد. از این رو، تا زمان بازتاب جرم ارتكابی، ماهیت آن مشخص نیست. هر چند که شاید گاهی شخص، پیش از ارتکاب جرم بتواند افکار عمومی را ارزیابی کند، ولی این همیشگی نیست. افزون بر آن، گاه ارزیابی با واقعیت هماهنگ نیست. بنابراین، معمولاً هنگام ارتکاب جرم تنها جرم بودن عمل معلوم است، ولی نوع جرم و مجازات آن مشخص نیست که تا حدودی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات منافات دارد و چه بسا یک فرد سیاسی اگر از آغاز بداند عمل او جرم عادی است، آن را انجام ندهد و دوم این که، ای بسا باندهای تبهکار و قدرتمند بتوانند با تبلیغات مسموم، افکار عمومی را بفریبند. چه نیکو است کلام امیرمؤمنان علی علیه‌السلام که فرمود:

إِنَّ الْفِتْنََ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ. ۲.

فتنه‌ها آن گاه که روی آورند، مشتبه می‌شوند و ماهیت آن‌ها مشخص نمی‌شود و هنگامی که پایان یافتند و غبارها فرو نشست، ماهیتشان آشکار می‌شود.

از این رو، افکار عمومی نمی‌تواند معیار محکمی باشد.

دو - زمان وقوع جرم: برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که زمان وقوع جرم می‌تواند معیار مناسبی برای تشخیص جرم سیاسی باشد. بنابراین، جرم سیاسی جرمی است که ارتکاب آن در هنگام انقلاب و جنگ داخلی باشد؛ به شرط آن که شرایطی در انقلابیون وجود داشته باشد و هر جرمی که در زمان عادی واقع شود با هر انگیزه‌ای که باشد، جرم عادی خواهد بود.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد عقیده یاد شده برگرفته از مترادف دانستن «جرم سیاسی» با «جرم بغی» است. از این رو، کسی که آن دو را مساوی یا به‌طور کلی، جرم بغی را جرم سیاسی نمی‌داند، نمی‌تواند برای تشخیص جرم سیاسی این نظریه را بپذیرد.

سه - مجازات: چون واکنش حکومت‌ها، اعم از مردمی و استبدادی در برابر جرایم سیاسی، واکنشی ویژه است و حکومت‌های مردمی در برخورد با مجرمان سیاسی، «رژیم ارفاقی» و حکومت‌های استبدادی، «رژیم تشدید» را در پیش می‌گیرند، بر پایه نظریه مجازات، در کشورهایی که مجازات جرایم سیاسی از مجازات جرایم عادی تفکیک شده است، برای تشخیص جرایم سیاسی باید به نوع مجازات تعیین شده برای جرایم نگریست. بنابراین، در حکومت‌های مردمی، چنان‌چه جرمی مشمول رژیم ارفاقی باشد و یا در حکومت‌های استبدادی چنان‌چه جرمی مشمول رژیم تشدید باشد، جرم سیاسی است.

این نظریه نیز چاره حل مشکل نخواهد بود، زیرا یا قانون‌گذار هنگام تعیین مجازات و وضع جرایم، مجازات ویژه‌ای را برای جرایم سیاسی وضع می‌کند، بدون آن که مصادیق آن را معین یا آن را تعریف کند - که به ظاهر چنین است - برای نمونه، می‌گوید مجازات اعدام یا مقررات تکرار جرم درباره مجرمان سیاسی اجرا نمی‌شود. در این صورت، اعتقاد به تعیین جرایم سیاسی از طریق مجازات، دور و باطل خواهد بود؛ چون اعمال مجازات ویژه بر مجرمان سیاسی منوط به شناسایی جرایم سیاسی است و شناسایی جرایم سیاسی منوط به اعمال مجازات ویژه بر مجرمان سیاسی است.

یا این که قانون‌گذار، افزون بر وضع ویژه برای جرایم سیاسی، مصادیق یا تعریف آن را بیان می‌کند. در این صورت بهره‌گیری از نظریه مجازات برای تشخیص جرایم سیاسی، حاصل و لغو خواهد بود.

چهار - دادگاه صالح: برابر این نظریه، دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به جرایم سیاسی می‌تواند معیاری برای بازشناسی آن از جرایم عادی باشد؛ البته در کشورهایی که رسیدگی به جرایم سیاسی پیرو مقررات ویژه است؛ یعنی جرایمی که دادرسی آن علنی و با حضور هیئت منصفه برگزار می‌شود، جرایم سیاسی خواهد بود. این نظریه نیز افزون بر اشکال نظریه مجازات، با این اشکال رو به رو است که در برخی کشورها رسیدگی به تمامی جرایم یا دست کم بعضی جرایم دیگر، مانند جرایم مطبوعاتی نیز با حضور هیئت منصفه و علنی است.

دیدگاه‌های دیگری مانند «کیفیت وقوع جرم» و «شخصیت مجرم» نیز مطرح است.<sup>۴</sup>

۱. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۴۲.

۲. سید علی نقی فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۹۲، ص ۲۷۳.

۳. نک: عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، بی‌چا، دارالکاتب العربی، بیروت، بی‌تا، ص

۱۰۱؛ الموسوعة الجنائیه، ج ۳، صص ۵۱ و ۵۲.

۴. نک: جرم سیاسی، صص ۳۵ - ۳۷.

#### گفتار چهارم: انواع جرم سیاسی

بسیاری از حقوق‌دانان، جرم سیاسی را از نظر داشتن تنها بعد سیاسی یا اشمال بر بعد غیر سیاسی افزون بر بعد سیاسی، بر دو نوع تقسیم کرده‌اند: جرم سیاسی صرف (مطلق) و جرم سیاسی نسبی.<sup>۱</sup>

۱. نک: محاضرات فی الجرائم السیاسیة، صص ۱۸ و ۱۹؛ سعدبن محمدبن علی بن ظفیر، الأجراءات

الجنائیة فی جرائم الحدود، ج ۱، چاپ اول، مطابق سمحه، ریاض ۱۴۱۵ ق، ص ۳۱۳ پاورقی؛ شرح قانون العقوبات، صص ۲۹۹ و ۳۰۰ (پاورقی)؛ مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، صص ۲۲۵ - ۲۲۷.

#### ۱. جرم سیاسی صرف

منظور از آن، جرمی است که هم از نظر انگیزه مرتکب و هم از نظر طبیعت جرم، سیاسی باشد. به عبارت دیگر، جرمی که برابر نظریه تلفیقی - به معنای جمع دو ملاک - جرم سیاسی به شمار آید، به آن جرم سیاسی صرف می‌گویند. بنابراین، جرم سیاسی صرف، جرمی است که با انگیزه سیاسی و به‌طور مستقیم بر ضد رژیم سیاسی حاکم، ارکان، تشکیلات، اعضا و منافع سیاسی آن یا حقوق و آزادی‌های سیاسی افراد جامعه انجام شود.

جرایم سیاسی صرف در حقوق فرانسه عبارتند از:

الف) جرایم بر ضد امنیت داخلی و حقوق اساسی افراد؛

ب) تقلبات انتخاباتی؛

ج) جرایم مربوط به قوانین مطبوعاتی، آزادی اجتماعات، آزادی عقاید، آزادی تظاهرات و آزادی مجامع.<sup>۱</sup>

۱. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، صص ۵۳۹ و ۵۴۰.

#### ۲. جرم سیاسی نسبی

جرمی است که می‌توان آن را هر کدام از دو نوع سیاسی و عادی به شمار آورد. بر این اساس که از کدام منظر به آن نگریسته شود؛ مانند گروگان‌گیری و هواپیماربایی با انگیزه سیاسی یا غارت مغازه اسلحه فروشی برای استفاده از اسلحه در شورش سیاسی. از این‌رو، در سیاسی بودن این‌گونه جرایم اختلاف نظر وجود دارد که با نام جرم مرکب و جرم مرتبط به عنوان انواع جرم سیاسی نسبی به بررسی آن می‌پردازیم.

الف) جرم مرکب

گاه جرم ارتكابی دارای دو جنبه سیاسی و عادی است که به آن جرم مرکب می‌گویند.<sup>۱</sup> از این‌رو، در تعریف آن می‌توان گفت:

«جرم مرکب، جرمی است دارای ماهیت جرم عادی که با انگیزه سیاسی ارتکاب می‌یابد.»

درباره سیاسی بودن جرم مرکب، سه نظریه مختلف وجود دارد:

الف) جرم مرکب با وجود داشتن بعد سیاسی، جرم عادی به شمار می‌آید. کسانی که برای تشخیص جرم سیاسی، نظریه عینی یا تلفیقی را پذیرفته‌اند، بر این پایه باید جرم مرکب را جرم عادی بدانند؛ زیرا بر اساس این دو نظریه، جرمی که ماهیت و طبع سیاسی ندارد، به هیچ‌رو جرم سیاسی نیست.

به عقیده شعبه جزایی دیوان کشور فرانسه، جرایم زیان آور برای منافع خصوصی، حیات یا تمامیت جسمانی فرد جرم عادی است، اگر چه انگیزه آن سیاسی باشد.

از این‌رو، گورگولف، ۲ قاتل رییس جمهور پل دومر، ۳ مجرم عادی تلقی و محکوم به اعدام شد و فرجام او در شعبه جزایی دیوان با این استدلال که «قتل عمدی با سبق تصمیم هر انگیزه‌ای که داشته باشد، یک جنایت عمومی است» رد شد. ۴

بر این اساس، موافقت نامه دول عربی درباره استرداد مجرمان در تاریخ ۱۹۵۱/۶/۹ م. جرم مرکب، جرم عادی است؛ زیرا ماده ۴ این موافقت‌نامه تصریح می‌کند که تسلیم مجرمان در جرم قتل رؤسای دولت‌ها جایز است و قوانین داخلی بسیاری از کشورهای امضا کننده موافقت‌نامه با این ماده هماهنگ شده است. ۵

هم‌چنین از بند ۲ ماده ۸ قانون استرداد مجرمان ایران، مصوب ۱۳۳۹ می‌توان دریافت که جرم مرکب، جرم سیاسی قلمداد نمی‌شود، زیرا می‌گوید:

سوء قصد به حیات افراد در هیچ مورد جرم سیاسی محسوب نخواهد شد.

ب) جرم مرکب به دلیل وجود بعد سیاسی در آن، جرم سیاسی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، هوا داران این نظریه بر این باورند که بعد سیاسی جرم مرکب، بیش‌تر از بعد عادی آن است که حقیقت این نظریه ناشی از نظریه ذهنی در بحث معیار تشخیص جرم سیاسی است.

فوستن هلی ۶ - حقوق دان فرانسوی - در این‌باره می‌نویسد:

به مجرد آن‌که مرتکب از انگیزه و هدف سیاسی الهام گرفت و تحت تأثیر آن دست به ارتکاب جرم زده باشد، عمل ارتكابی هر چند که از جرایم عادی باشد، جنبه سیاسی به خود می‌گیرد. ۷

بر همین اساس کنفرانس بین‌المللی وحدت حقوق جزا (۱۹۳۵ م. کپنهاک) جرم مرکب را جرم سیاسی خواند و اعلام کرد:

جرایم عادی که عملیات اجرایی جرایم بر ضد تشکیلات سیاسی کشور یا بر ضد فعالیت و یا عوامل آن یا بر ضد حقوق سیاسی افراد شمرده شود، جرم سیاسی محسوب است.

رویه قضایی انگلستان نیز بر همین پایه است و لرد رایید، - قاضی انگلیسی - باور دارد که «هرگاه هدف جرم و اعمال خشونت‌آمیز، آن باشد که رییس دولت را وادار به تغییر همکاران نماید و یا تغییری در سیاست کلی دولت به وجود آورد، باید آن را جرم سیاسی دانست.» ۸

ج) برخی بر این باورند که در جرم مرکب باید راه تفصیل را پیمود و صحیح نیست که به طور کلی بگوییم جرم مرکب، جرم سیاسی یا جرم عادی است، بلکه بعضی از جرایم مرکب، جرم سیاسی و بعضی دیگر جرم عادی است.

هواداران این نظریه برای رسیدن به مقصود به دو شیوه مختلف روی آوردند:

عده‌ای به ازایه ضابطه‌ای کلی معتقدند که برخی ضابطه «عامل اهم» را مطرح کردند؛ یعنی باید ببینیم میان بعد سیاسی و بعد عادی جرم مرکب، کدامیک دارای اهمیت بیش‌تری است و نقش کدام بیش‌تر است.

ژرژ لوسور درباره استرداد مرتکبان جرایم مرکب می‌گوید:

باید دید در جرم مختلط عامل برتر کدام است و کفه ترازو متمایل به عامل سیاسی است یا غیر سیاسی. در صورت اول، تقاضای استرداد آرد می‌شود و در صورت دوم مورد قبول قرار می‌گیرد.

او کشورهای آلمان، دانمارک، سوئد و اتریش را از پیروان این نظریه معرفی می‌کند.

مؤسسه حقوق بین‌المللی در قطعنامه سال ۱۸۹۲ خود ضابطه افکار عمومی را پذیرفت و مقرر داشت:

جرایم مرکب یا جرایم مرتبط با جرایم سیاسی به شرطی جرم سیاسی به شمار می‌آیند که از نظر اخلاق و حقوق عمومی بسیار شدید و هولناک مانند، قتل، مسموم کردن، قطع عضو، جراحتهای شدید و با سبق تصمیم و شروع به این‌ها، آسیب رساندن از راه حریق، انفجار، آب بستن املاک و سرقت مسلحانه نباشد.

ولی این مؤسسه درباره جرایم مرکب یا مرتبط ارتكابی در زمان شورش یا جنگ داخلی، رسوم و عادات نظامی را ملاک قرار داده و جرایم مطابق با آن را جرم سیاسی دانسته است.

گروهی دیگر به تفکیک مصادیق جرم عادی و سیاسی از میان جرایم مرکب پرداختند. پروفیسور گارو بر این باور است که آن دسته از جرایم مرکب که بر ضد حقوق عمومی ارتکاب می‌یابد و ارتباطی با شورش یا جنگ داخلی ندارد، جرم عادی است، ولی جرایم مرکبی که در ارتباط با شورش یا جنگ داخلی و برابر مقررات آن باشد، جرم سیاسی قلمداد می‌شود؛ مگر آن که منافی حقوق فردی و وحشیانه یا بر ضد صنایع و آثار تمدن و یا تخریب بی‌فایده باشد.

نظیر این تفکیک را جندی عبدالملک، حقوق‌دان مصری نیز پذیرفته است.

قوانین جزایی کشور لبنان و سوریه از این شیوه بهره برده‌اند. ماده ۱۹۸ قانون مجازات لبنان می‌گوید:

جرایم مرکب تا زمانی که از جنایات بسیار مضر نسبت به اخلاق و حقوق عمومی (مانند قتل، جراحت بزرگ، تجاوز به املاک، سرقت‌های بزرگ، به ویژه مسلحانه و همراه عنف و هم‌چنین شروع به این جرایم) نباشد، جرم

سیاسی است، ولی جرایم مرکب ارتكابی هنگام جنگ داخلی و شورش، جرم سیاسی به شمار نمی‌آید، مگر جرایمی که عرف جنگ آن را منع نکند و از اعمال وحشیانه یا تخریب نباشد. ۱۴  
ماده ۱۹۶ قانون مجازات ۱۹۴۹ سوریه نیز همین تفکیک را پذیرفته است. ۱۵

۱. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۳۱ و حقوق جنایی، ج ۱، ص ۹۷؛ ایرج گلدوزیان، حقوق

جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۱۱؛ محمد صالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، ج ۳، چاپ اول، انتشارات غروب، ۱۳۷۱، ص ۱۵۵.

۲. Goruloff.

۳. Poul doumer.

۴. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برناربولوک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، صص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۵. الاجراءات الجنائیه فی جرائم الحدود، ج ۱، ص ۳۱۳ پی‌نوشت.

۶. Faustinheli.

۷. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۸. جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و...، ص ۱۲۴.

۹. مسأله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان، ص ۲۵۶.

۱۰. همان، ص ۲۵۷.

۱۱. حقوق جنایی، ج ۱، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۱۲. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، صص ۲۲۸ - ۲۳۱.

۱۳. نک: جندی عبدالملک، پیشین، ج ۲، صص ۵۹۹ و ۶۰۰.

۱۴. اصول قانون العقوبات، القسم العام، ص ۱۸۷.

۱۵. نک: شرح قانون العقوبات، ص ۲۹۸.

(ب) جرم مرتبط

منظور از آن، جرمی عادی است که به نوعی با جرم سیاسی ارتباط دارد. از این رو، در تعریف آن می‌توان گفت:

جرم مرتبط، جرمی عادی است که یک نوع رابطه مقدماتی یا تکمیلی با جرم سیاسی دارد؛ مانند سرقت اسلحه برای به‌کارگیری آن در مبارزه بر ضد رژیم سیاسی.

درباره سیاسی یا عادی بودن جرم مرتبط نیز مانند جرم مرکب سه عقیده مختلف وجود دارد:

الف) بر پایه نظریه عینی و تلفیقی جرم مرتبط، جرم سیاسی به شمار نمی‌آید؛ زیرا ماهیت سیاسی ندارد.

بر مبنای نظریه عینی، شعبه جزایی دیوان کشور فرانسه از تاریخ ۱۹۷۰ م. به‌طور مداوم، خشونت و تهدید نسبت به مأموران خدمات عمومی و زیان رساندن به وسایل مورد استفاده عموم (جرائم موضوع ماده ۲ - ۳۲۲ قانون مجازات جدید) را بدون توجه به انگیزه مرتکبان آن از جرائم عادی اعلام کرده است. همچنین تنها با در نظر گرفتن موضوع جرم در جرائم مربوط به اعمال خشونت نسبت به اشخاص یا در ضرب و جرح عمومی ولو با انگیزه سیاسی، سیاسی بودن جرم را رد می‌کند.<sup>۱</sup>

ب) بر اساس نظریه ذهنی، جرم مرتبط جزو جرائم سیاسی است و مرتکب آن از مزایای مجرمان سیاسی بهره‌مند می‌شود.

کنفرانس بین‌المللی یکسان سازی حقوق جزا در سال ۱۹۳۵ در کپنهاگ با پذیرش این نظریه مقرر داشت:

اعمالی که برای تسهیل ارتکاب جرم سیاسی یا جهت مصون ماندن مرتکب از کیفر قانونی انجام شود، جرم سیاسی به شمار می‌آید.<sup>۲</sup>

رویه قضایی انگلستان نیز جرم مرتبط را جرم سیاسی می‌داند و قاضی استفن<sup>۳</sup> می‌نویسد:

چنانچه جرم عادی مقدمه یا قسمت اعظم جرم سیاسی یا شورش سیاسی را تشکیل دهد، باید آن را جرم سیاسی به حساب آورد و مشمول مزایای آن دانست.<sup>۴</sup>

ج) بر خلاف عقیده گروه اول و دوم، برخی بر این باورند که نباید نسبت به همه مصادیق جرم مرتبط، دیدی یکسان داشت، بلکه باید میان موارد آن تفاوت و تفصیل قایل شد.

مؤسسه حقوق بین‌المللی در قطعنامه سال ۱۸۹۲ خود، پروفیسور گارو، ماده ۱۹۸ قانون مجازات لبنان و ماده ۱۹۶ قانون مجازات سوریه، همان تفصیلی را که درباره جرم مرکب پذیرفته‌اند درباره جرم مرتبط نیز ارایه کرده‌اند.<sup>۵</sup> بنابراین، از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

۱. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنار بولوک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، صص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۳۰.

۳. Stephen

۴. همان، ص ۳۲۹.

۵. نک: همین نوشتار، صص ۶۷ و ۶۸.

گفتار پنجم: بررسی برخی جرایم

بیشترین جرایمی که می‌تواند رنگ سیاسی به خود گیرد و جرم سیاسی به شمار آید، جرایم بر ضد امنیت است. چون دولت به عنوان یک شخص حقوقی می‌تواند از داخل و خارج آسیب ببیند، جرایم بر ضد امنیت به دو دسته «جرایم بر ضد امنیت خارجی» و «جرایم بر ضد امنیت داخلی» تقسیم می‌شود.

#### ۱. جرایم بر ضد امنیت خارجی

دولت به عنوان شخصی از اشخاص حقوق بین‌الملل، در جامعه بین‌الملل دارای حقوق و مزایایی است. از این رو، اعمالی که موجودیت یک دولت را به عنوان شخصی از اشخاص حقوق بین‌الملل مورد تعرض قرار دهد، جرایم بر ضد امنیت خارجی نامیده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها جاسوسی و خیانت است.

با وجود هماهنگی تعریف جرم سیاسی، دست کم با بعضی مصادیق جرایم بر ضد امنیت خارجی، به دلیل انگیزه پست مرتکبان و تنفر و انزجار عمومی از آن، امروزه قوانین جزایی تمامی کشورها، این‌گونه جرایم را از دایره جرایم سیاسی خارج کرده‌اند یا دست کم آن را از شمول رژیم ارفاقی بیرون می‌دانند و با آن مانند جرم عادی برخورد می‌کنند.<sup>۱</sup>

۱. محمد صالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، ج ۳، ص ۱۵۵.

#### ۲. جرایم بر ضد امنیت داخلی

دولت به عنوان فردی از افراد حقوق عمومی یک کشور، مدیر و حافظ نظم و امنیت در جامعه است. از این رو، می‌توان گفت: جرایم بر ضد امنیت داخلی، جرایمی است که با اساس حاکمیت یا حسن اعمال حاکمیت در تعارض باشد.

همان‌گونه که گفته شد، علت تفکیک جرایم سیاسی از جرایم عادی و برقراری رژیم ارفاقی درباره آن، انگیزه شرافتمندانه مرتکبان آن - دست کم به باور خود - و تحسین و تقدیس مردم از آنان بود، ولی بعضی از جرایم بر ضد امنیت داخلی، با وجود تطبیق تعریف جرم سیاسی بر آن، به دلیل ایجاد جوّ وحشت در جامعه، خشونت بسیار زیاد و تهدید منافع عمومی، نه تنها مورد تقدیس مردم نیستند، بلکه به شدت منفورند و در نهایت، از دایره جرم سیاسی یا دست کم از شمول رژیم ارفاقی آن خارج شده‌اند که در ادامه آن‌ها را بررسی می‌کنیم.



## الف) جرایم اجتماعی

جرایم اجتماعی یا جرایم ناشی از آنارشیسم عبارت است از:

«جرایمی که بر ضد تشکیلات اجتماعی به منظور تأمین منافع عمومی ارتکاب می‌گردد»<sup>۱</sup>.

افزایش جرایم ناشی از آنارشیسم در سال‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی، توجه دانشمندان حقوق جزا را به خود جلب کرد؛ زیرا آنارشیست‌ها به هیچ‌رو با استقرار دولت به عنوان اداره کننده جامعه موافق نبودند و دولت را تنها حافظ منافع طبقه حاکم و سرمایه‌دار می‌دانستند. از این‌رو، در پی از میان بردن هر نوع دولت و تشکیلات دولتی بودند تا مردم بدون آن بتوانند با همکاری یکدیگر به زندگی مطلوب ادامه دهند و برای رسیدن به این هدف از ترور و عملیات وحشیانه استفاده می‌کردند.<sup>۲</sup>

ولی بعضی بر این باورند که تاکنون در هیچ یک از آثار دانشمندان آنارشیست، نظریه حذف کامل حکومت از جوامع بشری دیده نشده است، بلکه آن‌ها با حکومت‌های ستمگر و متکی به زور و معتقد به برخورد خشونت‌آمیز مخالف هستند و حکومت به شکل مؤسسه انتفاعی و بازرگانی را مفید و حتی ضروری می‌شمارند؛ زیرا هر جامعه‌ای نیاز به سازمان‌هایی دارد تا امور شهری، آموزشی و بهداشتی را سر و سامان دهد، ولی این‌ها نباید اجباری باشند تا مردم با رضایت و در کمال آزادی از دستورهای آنان پیروی کنند و متخلف را به افکار عمومی بسپارند و بیش‌ترین مجازات او، اخراج از جامعه باشد. آنارشیست‌ها بر این باورند که انسان، سرشتی پاک و متمایل به نیکی دارد و از این‌رو، دستورهای موجه را می‌پذیرد، ولی اجبار دستگاه‌های حکومتی سبب انحراف این عواطف پاک می‌شوند. آنان حذف حکومت‌ها به صورت فعلی را موجب کاهش ارتکاب جرم می‌دانند.<sup>۳</sup>

در هر صورت، همگان بر این نکته اتفاق دارند که آنارشیست‌ها با هر دولت و تشکیلات اجتماعی به صورت کنونی مخالفند و برای نابودی آن مبارزه می‌کنند. از این‌رو، صرف نظر از بعضی کشورها، مانند اسپانیا - که استرداد مجرمان سیاسی و اجتماعی در آن یکسان است - بیش‌تر کشورها مجرمان اجتماعی را از مجرمان سیاسی جدا و برای آنان مجازات‌های بسیار شدیدی وضع کرده‌اند. ۴ در سال‌های ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ در فرانسه قوانینی به تصویب رسید که هر گونه اقدام تبلیغاتی آنارشیست‌ها، مانند تحریک به اعتصاب عمومی را جرم عادی شناخت و مؤسسه حقوق بین‌المللی در کنفرانس سال ۱۸۹۲ خود در ژنو در ماده ۴ قطعنامه‌اش تصویب کرد:

«جرایمی که بر ضد مبانی هر گونه تشکیلات اجتماعی ارتکاب می‌شود و هدف آن یک کشور معین یا شکل

خاص حکومت نباشد، جرم سیاسی محسوب نمی‌شود»<sup>۵</sup>.

۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، کتابخانه گنج دانش، تهران

۱۳۷۰، ص ۱۹۱.

۲. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳. حقوق اساسی، ج ۱، صص ۷۰ و ۷۱.

۴. محمداسماعیل افراسیابی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۵. حقوق جنایی، ج ۱، ص ۱۰۵.

(ب) جرایم تروریستی

تروریسم (Terrorism) از ریشه کلمه «Terror» و به معنای «حکومت (یا مخالفت با دولت) با تهدید و ایجاد وحشت» است ۱ و حقوق دانان و مجامع بین‌المللی در تعریف آن از همین معنا الهام گرفته‌اند که برخی از آن‌ها را در ادامه می‌آوریم:

الف) تروریسم عبارت است از: استفاده عمدی از وسایل وحشت‌زا و خطرناک به منظور ایجاد ترس و وحشت برای رسیدن به هدف‌ها و مقاصد خاص. ۲

ب) «جرایم تروریستی، جرایمی است که در ارتباط با یک اقدام فردی یا جمعی با هدف بر هم زدن شدید نظم عمومی به وسیله ارباب یا وحشت» ۳.

ج) به دنبال ترور الکساندر اول، پادشاه یوگسلاوی در بندرمارسی و آقای لوییس بارتو ۴ رییس شورای دولتی فرانسه، با ابتکار کشور فرانسه زمینه انعقاد پیمان ۱۶ نوامبر ۱۹۳۷ درباره جلوگیری و مجازات تروریسم فراهم شد. در ابتدای این پیمان، تروریسم به صورت زیر تعریف شده است:

اعمال جنایی که بر ضد کشور و به منظور ایجاد ترس و وحشت شدید در میان افراد یا گروه‌های خاص یا عموم مردم انجام می‌گیرد. ۵

د) مجمع عمومی سازمان بین‌المللی پلیس جنایی (انترپول) نیز در قطعنامه‌ای در سال ۱۹۸۴ م. تروریسم را چنین تعریف کرده است:

فعالیت‌های مجرمانه خشونت‌آمیزی که گروه‌های سازمان یافته برای ایجاد رعب و وحشت انجام می‌دهند تا به این وسیله نیل به اهداف به اصطلاح سیاسی را میسر سازند. ۶

ویژگی‌های تروریسم که از تعریف‌های بالا می‌توان استنتاج کرد، عبارت است از:

- جرایم ناشی از تروریسم، جرایمی بسیار خشن هستند.

- هدف نخستین آن، ایجاد ترس و وحشت در دل مردم و بر هم زدن امنیت جامعه است.

- ایجاد ترس و وحشت میان مردم و بر هم زدن امنیت جامعه، وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد خاص سیاسی، اقتصادی، مذهبی یا... است.

موضع‌گیری در برابر جرایم تروریستی: اوج‌گیری عملیات تروریستی، به ویژه با انگیزه‌های سیاسی در قرن بیستم، توجه حقوق‌دانان و محافل حقوقی را به خود جلب کرد و تلاش گسترده بین‌المللی برای مهار آن صورت گرفت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در سال ۱۹۳۵ کنفرانس بین‌المللی یکسان سازی حقوق جزا در پنجمین اجلاس خود در مادرید، جرایم تروریستی را از دایره جرایم سیاسی خارج کرد و مرتکب آن را قابل استرداد دانست. ۷

مجمع عمومی سازمان ملل متحد به دنبال طرح‌ها و پیشنهادهای دول غربی در سال ۱۹۷۰، در قطعنامه ۲۶۲۵ خود به صراحت اعمال تروریستی را تقبیح کرد و از اعضایش خواست تا از کمک به جرایم تروریستی خودداری کنند. ولی این سازمان به دلیل مخالفت کشورهای جهان سوم نتوانسته است در این باره کنوانسیون تهیه کند؛ زیرا این کشورها باور دارند برای حل اساسی این مشکل باید نخست آن را ریشه‌یابی و با علل آن مبارزه کرد. البته دولت‌های امریکایی در سال ۱۹۷۱ و شورای دولت‌های اروپایی در سال ۱۹۷۷ در این زمینه موفق به تهیه قراردادی میان خود شدند که به موجب آن، اعمال تروریستی به هیچ رو جزو جرایم سیاسی نیست و مرتکبان آن قابل استرداد هستند. ۸

کنوانسیون ۱۹۷۶ اتحادیه اقتصادی اروپا در اشتوتگارت و کنوانسیون ۱۹۷۹ دبلین و کنفرانس‌های ۱۹۸۴ پاریس و ۱۹۸۸ ورشو، مجمع حقوق بین‌المللی در راستای مبارزه با تروریسم در موادی جرایم تروریستی را از ردیف جرایم سیاسی خارج کرده‌اند. ۹

قانون مجازات جدید فرانسه نیز در تشدید برخورد با جرایم تروریستی نه تنها آن را جزو جرایم عادی قرار داده، بلکه یک رژیم استثنایی برای آن در نظر گرفته است و مجازات مرتکبان این جرایم را یک درجه بالاتر از مجازات جدول مجازات‌های جنایی قرار داده است؛ برای نمونه، حبس جنایی عمومی سی ساله را به حبس جنایی عمومی دائم تبدیل کرده است. ۱۰

ولی به نظر می‌رسد تمامی جرایمی که از دیدگاه نهادهای استکباری تروریستی نامیده می‌شود نمی‌توان با یک دید نگرینست. میان کسانی که این جرایم را برای مقاصد سیاسی انجام می‌دهند و آنانی که این جرایم را با اهداف غیر سیاسی مرتکب می‌شوند، تفاوت بسیاری است و بالاتر این که چقدر ظالمانه است اگر با مرتکبان جرایم تروریستی که برای رسیدن به حق مشروع سیاسی، ملی و مذهبی خود راهی جز این ندارند و آنانی که برای رسیدن به مقصود مشروع یا نامشروع سیاسی، ملی و مذهبی خود راه‌های دیگر و مسالمت‌آمیزی در پیش رو دارند یکسان برخورد کنیم. آیا باید به اعمال شهادت‌طلبانه جوانان و مبارزان فلسطینی و عراقی که وطنشان

به زور و با ظلم مجامع بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ از آنان گرفته و آواره شده‌اند و اعمال وحشیانه گروه‌های صهیونیستی به یک چشم نگریسته شود؟ شاید این نوع برخورد با منطق ماکیاولی و حقوق ضد بشری مجامع بین‌المللی منطبق باشد، ولی با منطق اسلام و فطرت بشری هرگز! زیرا ملت مظلوم و آواره فلسطین حدود نیم قرن است که بر این همه ستم صبر کرده است، ولی دریغ از ذره‌ای انسانیت و آزادی و انصاف از مجامع بین‌المللی و به اصطلاح حقوق بشری. از این رو، طبیعی است که برای به دست آوردن وطن خویش از همان شیوه‌ای که وطنش را از او گرفتند، استفاده کند؛ مگر نه این است که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است:

اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد. ۱۱.د.د.

آری، ملت مظلوم فلسطین به عنوان آخرین علاج دست به سلاح برده است.

با توجه با تعریف‌های تروریسم، آشکار می‌شود که تروریسم یک عنوان کلی است و می‌تواند به صورت جرایم گوناگون مانند هواپیمارمایی، سوء قصد به حیات و تمامیت جسمانی افراد، بمب‌گذاری، آدم ربایی و... بروز کند که برخی از آن‌ها را در ادامه بررسی می‌کنیم.

۱. سلیمان حییم، فرهنگ انگلیسی - فارسی حییم، چاپ دوم، فرهنگ معاصر تهران، ۱۳۷۲، واژه Terror.

۲. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۳۵.

۳. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنابولوک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴. Louis Barthou.

۵. Amrith Rohan Perera, INTERNATIONAL TERRORISM, VIKAS PUBLISHING

.HOUSE PVT LTD, First Published, 1997, p, 9

۶. آندرووسار، بزهکاری بین‌المللی، ترجمه: نگار رخشانی، چاپ اول، کتاب‌خانه گنج دانش، تهران

۱۳۷۵، ص ۲۰.

۷. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۸. همان، صص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۹. محمدرضا زینلی، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸.

صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۱۰. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برناربولوک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۱۱. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، بی‌چا، بی‌نا، ۱۳۷۶، ص ۲.

یک - هواپیماربابی

با توجه به مفاد بند یک ماده واحده قانون مجازات اخلال کنندگان در امنیت پرواز، مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۴ می‌توان گفت، هواپیماربابی عبارت است از: در اختیار گرفتن یا از اختیار مسئولان خارج کردن هواپیمای آماده پرواز یا در حال پرواز و تغییر مسیر یا مقصد آن یا اجبار به فرود آن در نقطه‌ای غیر از مقصد با استفاده از اجبار یا ارعاب و تهدید یا اعمال خدعه و نیرنگ.

هواپیماربابی از پدیده‌هایی است که از نیمه دوم قرن بیستم توجه حقوق‌دانان، قانون‌گذاران و مجامع سیاسی و حقوقی بین‌المللی را به خود جلب کرده است؛ زیرا پیش از آن تنها یک فقره هواپیماربابی در سال ۱۹۳۰ در کشور پرو به وقوع پیوسته بود، ولی در سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۳ تعداد ۱۶ فقره هواپیماربابی رخ داد و تغییر نوع حکومت کوبا و به قدرت رسیدن فیدل کاسترو تشدید قدرت‌نمایی بلوک شرق و غرب، موج هواپیماربابی را در امریکا افزایش داد و سرانجام وقایع خاورمیانه و عملیات فداییان فلسطینی و هواداران آنان این موج را به اوج رسانید؛ به‌گونه‌ای که در سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ به ترتیب ۹۱ و ۹۲ فقره هواپیماربابی اتفاق افتاد.

از آن‌جا که هواپیماربابی می‌تواند با انگیزه سیاسی باشد و جرم سیاسی به شمار آید، مجامع بین‌المللی کنوانسیون‌هایی را برای استثنا کردن هواپیماربابی از جرایم سیاسی یا مزایای آن تنظیم کرده‌اند.

کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشور (مونتروال ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱) در ماده ۸ - ۱ خود هواپیماربابی را از جرایم قابل استرداد معرفی می‌کند که به معنای اخراج آن از زمره جرایم سیاسی یا دست کم از رژیم ارفاقی است.

کنوانسیون ۱۹۷۷ استراسبورگ و ۱۹۷۹ دوبلین نیز به همین مطلب تصریح کرده‌اند.

از نظر قوانین جزایی ایران نیز هواپیماربابی از شمول جرایم سیاسی یا مزایای آن استثنا شده است؛ بند ۹ ماده واحده قانون مجازات اخلال کنندگان در امنیت پرواز هواپیما و... مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۴ مقرر می‌دارد:

استرداد متهمین یا محکومان به ارتکاب جرایم موضوع بند یک این قانون، طبق قانون استرداد مجرمان مصوب سال ۱۳۳۹ به عمل خواهد آمد.

هم‌چنین، ایران کنوانسیون مونتروال را که جرم هواپیماربابی را از جرایم قابل استرداد دانسته است، بر اساس قانون مصوب ۱۳۵۲/۳/۷ پذیرفت و پذیرش استرداد مرتکبان این جرم به معنای استثنای آن از جرایم سیاسی

یا رژیم ارفاقی است؛ زیرا بر اساس بند ۲ ماده ۸ قانون استرداد مجرمان، مصوب ۱۳۳۹ جرایم سیاسی قابل استرداد نیستند.

۱. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. ماده ۸ - ۱: «جرایم مورد بحث در کلیه معاهدات استرداد موجود میان دول متعاقد به خودی خود از جمله جرایم قابل استرداد تلقی خواهد گردید. دول متعاقد تعهد می‌نمایند در معاهدات استردادی که منعقد می‌نمایند، این جرایم را از جمله جرایم قابل استرداد محسوب بدانند».

۳. جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، ص ۱۶۶.

دو - سوء قصد به جان افراد:

هر چند سوء قصد به جان افراد جزو جرایم مرکب است، ولی به دلیل قرار گرفتن در ردیف جرایم خاص (جرایم تروریستی) مورد توجه ویژه حقوق دانان و مجامع داخلی و بین‌المللی است.

از نظر رویه قضایی فرانسه، ترورهای سیاسی هیچ‌گاه جرم سیاسی نبوده است؛ چنان که دیوان عالی جنایی فرانسه، قتل پادشاه یوگسلاوی و قتل کارنوو دومر، دو تن از رؤسای جمهور فرانسه را جرم عادی تشخیص داد. ۱.

قانون مجازات جدید فرانسه که جرایم تروریستی را جزو جرایم عادی و تحت تعقیب یک رژیم استثنایی قرار داده است، در ماده ۱-۴۲۱ لطمه‌های ارادی به حیات یا تمامیت جسمانی فرد را از جرایمی شمرده که ممکن است مشمول رژیم قضایی جرایم تروریستی قرار گیرند. ۲.

ماده ۸ کنوانسیون نیویورک (۱۴ دسامبر ۱۹۷۳) در این باره مقرر می‌دارد:

سوء قصد بر ضد جان یا تمامیت جسمی یا آزادی شخصی که از حمایت بین‌المللی برخوردار است، از جمله کارمندان سیاسی، خودبه‌خود مشمول استرداد است، هر چند که با انگیزه سیاسی باشد. ۳.

همان‌گونه که گفته شد، ماده ۴ موافقت‌نامه ۱۹۵۱/۶/۹ دولت‌های عربی درباره استرداد مجرمان، قتل رؤسای دولت‌ها را از جرایم قابل استرداد شمرده است. ۴.

بر اساس ماده ۳ قرارداد استرداد ایران و پاکستان، ماده ۳ قرارداد استرداد ایران و ترکیه و ماده ۴ قرارداد استرداد ایران و فرانسه، جرایم ارتكابی علیه شخص رییس کشور یا یکی از اعضای خانواده او و قتل رییس حکومت، جرم سیاسی نیست و قابل استرداد می‌باشد. ۵.

بخش آخر بند ۲ ماده ۸ قانون استرداد مجرمان ۱۳۳۹، سوء قصد به حیات فرد، اعم از سیاسی و غیرسیاسی را جرم عادی و قابل استرداد می‌داند.

۱. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۲. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنارد بولوک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، صص ۲۹۱ و ۲۹۲.

۳. جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، ص ۱۵۹.

۴. الاجراءات الجنائیه فی جرایم الحدود، ص ۳۱۳ پی‌نوشت.

۵. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۳۵.

#### فصل سوم: ماهیت جرم سیاسی در اسلام

هر چند اصطلاح «جرم سیاسی» در فقه جزایی اسلام به کار نرفته است، به نظر بسیاری از حقوق دانان تفکیک میان جرایم سیاسی و عادی از آغاز مورد توجه شارع مقدس اسلام بوده است و مقررات ویژه درباره آن وضع شده است. البته نظر حقوق دانان مسلمان درباره دامنه جرایم سیاسی در اسلام یکسان نیست؛ برخی جرم «بغی» را همان جرم سیاسی در حقوق موضوعه می‌دانند و برخی دیگر «بغی» را تنها یکی از نمونه‌های جرم سیاسی می‌شمرند.<sup>۲</sup>

در این بخش بر آنیم درباره جرایمی بحث کنیم که فقه جزایی اسلام به آن‌ها توجه کرده است و احتمال جرم سیاسی بودن آن وجود دارد یا بعضی آن را جرم سیاسی دانسته‌اند.

۱. نک: التشریح الجنایی الاسلامی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ علیرضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ سوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۲۹.

۲. جرم سیاسی در حقوق جزای ایران، ص ۱۲۵؛ جرم سیاسی، ص ۶۴.

گفتار اول: جرم بغی

اصطلاح «جرم بغی» اصطلاحی برگرفته از آیات و روایات است، مانند:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ. (حجرات: ۹)

و اگر دو طایفه از مؤمنان باهم بجنگند، میان آن دو را اصلاح کنید. و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن طایفه‌ای که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد.

روایت‌هایی که در آن واژه «بغی» به کار رفته است، در کتاب‌های روایی بسیار وجود دارد؛ از جمله روایتی که پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به عمار فرموده است:

یا عمارُ تقتلک الفئة الباغیة. ۲

ای عمار! گروهی متجاوز تو را می‌کشند.

۱. نک: محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، چاپ سوم، مؤسسه آل‌البیت، قم ۱۴۱۶ ق، صص ۳۸ - ۴۱.

۲. نعمان محمد التیمی المغربي، دعائم الاسلام، ج ۱، چاپ اول، دارالأضواء، لبنان ۱۴۱۱ ق، ص ۳۹۲.

۱. معنای لغوی بغی

بغی در لغت به معنای طلبیدن، ظلم، فساد، تعدی، تجاوز از حد و حق و خواستن بیش از اندازه است. ۱. راغب اصفهانی، پس از بیان معانی بغی، با بهره‌گیری از آیات و روایات، آن را به دو نوع «محمود» و «مذموم» تقسیم می‌کند و می‌گوید:

بغی بر دو نوع است: یکی پسندیده و آن تجاوز از عدل به سوی احسان و از وظیفه به سوی اعمال نیک غیر واجب است و دیگری ناپسند و آن تجاوز از حق به سوی باطل یا مشتبه است.

آن‌گاه مجازات را مخصوص نوع دوم بیان می‌کند و سپس با پژوهشی در قرآن، بیش‌تر موارد بغی را نکوهیده می‌داند. ۲

۱. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۶، تحقیق: احمد عبدالغفور

عطار، چاپ چهارم، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۹۰ م، واژه «بغی». ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، چاپ چهارم، مؤسسه اسماعیلیان، قم ۱۳۶۷، باب الباء مع الغین. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ ق، ج ۱، واژه «بغا». مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۴، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۲ ق، باب الواو والیا - فصل الباء.

۲. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القران، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق، واژه «بغی».



## ۲. تعریف بغی

فقیهان شیعه با عبارتهای نزدیک به هم، بغی یا باغی را تعریف کرده‌اند که برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

شیخ طوسی در تعریف باغی می‌فرماید:

باغی کسی است که بر ضد امام عادل قیام کند و بیعت خود را با او بشکند و با احکام او به مخالفت بپردازد. ۱

ابن ادریس ۲ و علامه حلی ۳ نیز همین تعریف را ارایه کرده‌اند.

شهید ثانی در تعریف بغی می‌فرماید:

بغی در عرف فقها عبارت است از خروج از اطاعت امام با شرایطی که بیان خواهد شد. ۴

همانند این تعریف را صاحب جواهر نیز دارد. ۵

با وجود تفاوت اندک تعریف‌ها با یکدیگر، اختلاف اساسی میان آنان مشاهده نمی‌شود؛ زیرا برخی تعریف را به اختصار بیان کرده‌اند و بعضی، شرایط را مانند عادل بودن امام، به مباحث بعدی سپرده‌اند و عده‌ای نیز آن را در تعریف آورده‌اند. بنابراین، اختلاف اساسی میان تعریف‌های ارایه شده از سوی فقهای شیعه وجود ندارد و همه پذیرفته‌اند که بغی عبارت است از خروج از اطاعت امام عادل.

فقهای اهل تسنن بر پایه اختلاف مذهب خود، با تعبیرهای گوناگونی بغی یا باغی را تعریف کرده‌اند که گاه با هم اختلاف اساسی دارند. از نظر فقهای شافعی، بغات عبارتند از:

مسلمانان مخالف امام که علیه او خروج کرده‌اند و از اطاعت او سرپیچیده‌اند یا از دادن حق او امتناع ورزیده‌اند، به شرط این‌که دارای شوکت و توجیه (دلیل) و رهبر باشند. ۶

ابن قدامه، از فقهای حنبلی در تعریف بغات می‌گوید:

گروهی هستند که با توجیهی قابل قبول، توان مقابله و شوکت، بر ضد امام قیام می‌کنند. ۷

البته بعضی از قول فقهای حنبلی تعریف دیگری را نقل می‌کنند. ۸

از نظر فقهای مالکی، بغی عبارت است از:

امتناع از اطاعت کسی که امامت او ثابت شده است، در غیر معصیت با به‌کارگیری قوه قهریه، هر چند که با توجیه باشد. ۹

فقهای حنفی، بغی را «خروج ناحق از اطاعت امام حق» تعریف می‌کنند. ۱۰

همان گونه که از تعریف‌های بالا مشخص شد و در مباحث بعدی روشن تر می‌شود، تفاوت اساسی در دیدگاه فقهای مذاهب اهل سنت وجود دارد، بعضی قیام بر ضد امام ستمگر را جایز نمی‌دانند و آن را جرم می‌نامند.

ولی بعضی بر این باورند که از تعریف‌های مذاهب اهل سنت می‌توان به تعریف مشترک زیر دست یافت:

«بغی، قیام بر ضد امام است با به‌کارگیری قوه قهریه» ۱۱

ولی با توجه به اختلاف فقیهان اهل تسنن در «حکومت مشروع» - که به آن خواهیم پرداخت - و جواز قیام بر ضد حکومت و امام ستمگر، نمی‌توان به تعریف مشترکی در آن‌ها دست یافت.

۱. محمدبن الحسن طوسی، النهایة و نکتها، ج ۲، بی‌چا، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی‌تا، ص ۱۱.

۲. نک: محمدبن ادريس الحلی، السرائر، ج ۲، بی‌چا، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی‌تا، ص ۱۵.

۳. نک: الحسن بن یوسف الحلی، منتهی المطلب، ج ۲، بی‌چا، بی‌تا، ص ۹۸۳.

۴. زین‌الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۳، چاپ اول، مؤسسه المعارف الاسلامیة، قم ۱۴۱۴ ق،

ص ۹۱.

۵. نک: محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیة، تهران ۱۳۶۸،

ص ۳۲۲.

۶. نک: محمدبن ادريس الشافعی، کتاب الأم، ج ۴، بی‌چا، دارالمعرفة، بیروت، بی‌تا، ص ۲۱۸؛ محیی

الدین بن شرف النووی، المجموع فی شرح المهذب، ج ۱۹، بی‌چا، دارالفکر، بی‌تا، صص ۱۹۵، ۱۹۷ و ۱۹۸.

۷. عبدالرحمن بن قدامة، الشرح الكبير، ج ۱۰، بی‌چا، دارالکتب العلمیة، بی‌تا، ص ۴۹. هم‌چنین نک: به:

عبدالله بن قدامة، المغنی، ج ۱۰، دارالکتب العلمیة، بیروت، ص ۵۲.

۸. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۷۴.

۹. همان، ص ۶۷۳.

۱۰. همان، ص ۶۷۳.

۱۱. همان، ص ۶۴۷.

۳. مستندات جرم بغی

جرم بودن بغی از امور مورد اتفاق میان فقهاست و مستندات آن عبارتند از:

(الف) آیه شریفه:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا بِالْعَدْلِ وَاقْسِطُوا إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (حجرات: ۹)

هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو به دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هرگاه بازگشت، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

اکثر قریب به اتفاق فقهای شیعه و سنی در جرم بغی به این آیه استناد کرده‌اند و به گفته بعضی از بزرگان فقه شیعه، اصل در جرم بغی همین آیه است ۱ و این اشکال برخی ۲ که آیه شریفه مربوط به درگیری میان دو طایفه از مؤمنان است، نه خروج یک طایفه بر ضد امام وارد نیست؛ زیرا نخست این که واژه «طائفتین» بر لشکر امام و بغات صادق است و دوم این که هنگامی که بر پایه آیه شریفه، دفع گروهی که به عده‌ای از مؤمنان تجاوز کرده‌اند واجب باشد، به طریق اولی، قطع و دفع تجاوز آنان از امام واجب خواهد بود. ۳

(ب) روایاتی که بر تحریم بغی دلالت می‌کنند: ۴ امام صادق علیه‌السلام از امام باقر علیه‌السلام و از پدر و اجداد بزرگوارش نقل می‌کند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةُ الْبَغِيِّ؛ ۵ از اعمال شرّ، بغی زودتر از همه مجازات می‌شود.»

(ج) روایاتی که بر مجازات جرم بغی دلالت می‌کنند: ۶ از جمله این که امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که او فرمود:

نزد علی علیه‌السلام از خوارج سخن به میان آمد و آن حضرت فرمود: اگر بر ضد امام عادل یا جماعتی قیام کردند، با آن‌ها بجنگید و اگر بر ضد امام ستمگر قیام کردند با آنان نجنگید؛ زیرا برای عمل خود دلیل دارند. ۷  
(د) چهارمین دلیل بر جرم بودن بغی، به گواهی قطعی تاریخ، سیره علی علیه‌السلام است؛ آن حضرت در طول پنج سال حکومت خود ناگزیر شد سه بار با بغات و کسانی که بر ضد حکومت او قیام مسلحانه کرده بودند (ناکثین، قاسطین و مارقین) بجنگد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

در نبرد علی علیه‌السلام با اهل قبله (ناکثین، قاسطین و مارقین) برکت بود و اگر نبرد علی علیه‌السلام با آنان نبود، بعد از او کسی نمی‌دانست که با آنان چگونه رفتار کند و احکام آن چیست. ۸

هم‌چنان که در مباحث پیشین گفته شد و در مباحث فصل دوم نیز به تفصیل خواهد آمد، بسیاری از مستندات فقهای شیعه و سنی در جرم بغی و مجازات آن، سیره علی علیه‌السلام در برخورد با بغات است و این سیره، گویاترین دلیل بر جرم بودن بغی از نظر اسلام است.

۱. الحسن بن یوسف الحلّی، تذکره الفقهاء، ج ۱، بی چاء، المكتبة المرتضوية، بی تا، ص ۴۵۲.
۲. المقداد بن عبدالله السيوري، كنزالعرفان في فقه القرآن، ج ۱، بی چاء، المكتبة المرتضوية، تهران ۱۳۴۳، ص ۳۸۶.
۳. دراسات في ولاية الفقيه و ...، ص ۱۲۸.
۴. نك: وسائل الشيعه، ج ۱۶، صص ۳۸ - ۴۱، باب ۷۴، ابواب جهاد النفس.
۵. همان، ج ۱۶، ص ۴۱، حديث ۱۱، باب ۷۴، ابواب جهاد النفس.
۶. نك: همان، ج ۱۵، صص ۷۳ - ۸۳، باب ۲۴ - ۲۶، ابواب جهاد العدو.
۷. همان، ج ۱۵، ص ۸۱، حديث ۳، باب ۲۶، ابواب جهاد العدو.
۸. همان، ج ۱۵، ص ۸۱، حديث ۵، باب ۲۶، ابواب جهاد العدو.
۴. شروط جرم بغی

برآیند تعاریف فقیهان شیعه و سنی در جرم بغی این است که بغی، جرمی بر ضد نظام سیاسی حاکم است و از این رو، حقوق دانان مسلمان آن را دست کم یکی از نمونه‌های جرم سیاسی دانسته‌اند، ولی فقها در تعاریف و مباحث دیگر، قیود و شروطی را برای جرم بغی بیان کرده‌اند که گاه در اصل لزوم و مفهوم آن اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه بحث به آن می‌پردازیم.

#### الف) خروج

یکی از ارکان تعریف بغی، «خروج» است که در بیش‌تر تعریف‌ها آمده است، ولی درباره معنای این واژه تفسیرهای به ظاهر متفاوتی ارائه شده است. برای نمونه،

یک - خارج شدن از قبضه حکومت امام و جمع شدن در شهر یا محلی جداگانه؛ ۱

دو - جدا شدن از امام، پیروی نکردن از او و خود را از رعایای او ندانستن؛ ۲

سه - خارج شدن از اقتدار حکومت اسلامی و استقرار در سرزمینی بیرون از کنترل آن؛ ۳

چهار - خارج شدن از سیطره حکومت امام؛ ۴

پنج - مخالفت با امام و اقدام عملی برای برکناری او و امتناع از ادای حقوقی که بر عهده خروج کنندگان است. ۵.

هر چند دو تعریف اخیر از سوی اهل سنت ارایه شده است، تعریف چهارم با سه تعریف پیشین فقهای شیعه از بغی قابل جمع است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که تعریف اول تا چهارم بیش‌تر در تعبیر با هم اختلاف دارند تا در محتوا؛ زیرا تفسیر خروج، به جمع شدن در سرزمین، شهر یا محلی جداگانه لزوماً به معنی بیرون رفتن از محدوده جغرافیایی کشور اسلامی نیست، بلکه به معنای جمع شدن خروج کنندگان در منطقه‌ای و خارج کردن آن منطقه از سیطره حکومت اسلامی و جلوگیری از اجرای احکام حاکم اسلامی در آن است و این معنا با خارج شدن از سیطره حکومت امام، جداشدن و پیروی نکردن از امام و خود را از رعایای او ندانستن سازگار است. از این‌رو، با توجه به این نتیجه‌گیری، معنای ماده «خرج» و مشتقات آن، ۶ شواهد مسلم تاریخی ۷ و این‌که حتی بعضی از فقها تعبیر «خروج با شمشیر و مانند آن» را به‌کار برده‌اند، ۸ می‌توان گفت، خروج عبارت است از:

قیام مسلحانه بر ضد حاکم اسلامی با گرد آمدن در منطقه‌ای و خارج کردن آن از سلطه او.

فقهای اهل سنت نیز با مقید کردن «خروج» به «مغالبه» ۹ بر این باورند که «قیام مسلحانه» و به‌کارگیری قوه قهریه در صدق خروج شرط است؛ زیرا «مغالبه» به معنای ستیز کردن و شکست دادن است. ۱۰

بنابراین، باوجود قید «خروج» در تعریف جرم بغی، هیچ منتقد و حتی مخالف رژیم سیاسی حاکم تا زمانی که دست به قیام مسلحانه به شکل گفته شده نزنند، باغی به شمار نمی‌آید، بلکه سیره حضرت علی علیه‌السلام نشان می‌دهد که فعالیت تبلیغی مخالفان سیاسی و حتی شدیدترین حملات لفظی آنان، از نظر فقه جزایی اسلام، جرم نیست و حاکم اسلامی با ملاحظت و منطقی به آن‌ها پاسخ می‌دهد و آنان همانند دیگر شهروندان از حقوق شهروندی برخوردارند.

روزی حضرت علی علیه‌السلام، آن بزرگ فریادگر حقوق بشر، در مسجد کوفه سخنرانی می‌کرد، شخصی از خوارج به پاخاست و گفت: «لا حکم الا لله». آن گاه چندین نفر از خوارج یکی پس از دیگری به پاخاستند و این جمله را تکرار کردند و منظورشان این بود که بر اساس آیه قرآن که می‌فرماید: «لا حکم الا لله» حکم فقط از آن خداست، علی علیه‌السلام با پذیرش حکمیت در جنگ صفین، از این آیه قرآن تخطی کرده و کافر شده است که نوعی تعریض هم به شمار می‌آید. ولی امیر مؤمنان با منطقی خاص خود به آنان جواب داد: آری، کلامی که اینان بر زبان راندند کلام حقی است، ولی از آن برداشت نادرستی را اراده کرده‌اند. آن‌گاه فرمود: شما سه حق نزد حکومت اسلامی دارید: اول آن‌که شما را از ورود به مساجد خدا برای نماز گزاردن منع نمی‌کنیم؛ دوم آن‌که تا زمانی که همراه ما هستید و از ما جدا نشده‌اید، سهم شما از بیت المال پرداخت خواهد شد و سوم آن‌که تا هنگامی که به روی ما اسلحه نکشیده‌اید و جنگ با ما را آغاز نکرده‌اید، ما به روی شما اسلحه نمی‌کشیم و با شما نمی‌جنگیم. ۱۱

ب) تأویل: یکی از شروط مهم و اساسی برای تحقق جرم بغی که بیش‌تر فقهای شیعه ۱۲ و سنی ۱۳ آن را در بحث «بغی» آورده‌اند، «تأویل» است. توضیح این که، زمانی قیام مخالفان حاکم اسلامی بغی است که بر اساس «تأویل» باشد؛ یعنی قیام کنندگان دلیل و مجوز شرعی برای اقدام خود داشته باشند و به عبارت دیگر، با برداشتی هر چند نادرست از دین، وظیفه خود را قیام بدانند. ولی هر شبهه و بهانه بی اساس و دروغین نمی‌تواند مصداق «تأویل» باشد، بلکه شبهه یا سبب قیام باید تا اندازه‌ای موجه و منطقی به نظر برسد. از این رو، فقها تعبیر «تأویل سائغ عندهم» ۱۴، «تأویل شایع» ۱۵ «شبهه غیر معذور» ۱۶ و مانند آن را به کار برده‌اند. بنابراین، مخالفان باید دلیل یا انگیزه‌ای قانع کننده، دست کم برای خود، داشته باشند تا قیامشان بر اساس آن در دایره جرم بغی قرار گیرد و چنانچه گروهی بدون تأویل و با انگیزه دنیوی و قدرت طلبی بر ضد حکومت اسلامی قیام کند، در نظر بسیاری از فقهای شیعه «قطاع الطرق» و محارب هستند. ۱۷

تفاوت میان این دو گروه از دید تیزبین شهید راه عدالت، حضرت علی علیه‌السلام پنهان نماند و درباره خوارج - با آن همه اجحاف این گروه در حق وی - فرمود:

لَاتَقْتُلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ. ۱۸.

خوارج را بعد از من نکشید؛ زیرا کسی که در جست‌وجوی حق بود و به خطا رفت، با کسی که در پی باطل بود و به آن رسید، برابر نیست.

شرط بیان شده، شباهت بسیاری با انگیزه سیاسی، غیرشخصی و شرافت‌مندانه در جرم سیاسی دارد. شاید همین تشابه سبب شده است که بسیاری از حقوق‌دانان مسلمان جرم بغی را مساوی با جرم سیاسی یا دست کم یکی از مصادیق آن بدانند.

ج) کثرت و شوکت: یکی از شروط لازم برای تحقق جرم بغی «کثرت و شوکت» است که فقها از آن به «منعه» نیز تعبیر کرده‌اند. ولی همه فقها این شرط را نمی‌پذیرند. از میان فقهای شیعه، بزرگانی مانند شیخ طوسی ۱۹ ابن ادریس ۲۰ و کاشف الغطاء ۲۱ با آن موافقت و فقیهانی چون علامه حلی ۲۲ و شهید ثانی ۲۳ در تردید میان لزوم و عدم لزوم آن، شق دوم را قوی دانسته و ترجیح داده‌اند. در میان فقهای اهل سنت نیز النووی ۲۴ از علمای شافعی، عبداللّه بن قدامه ۲۵ و عبدالرحمن بن قدامه ۲۶ از بزرگان فقه مذهب حنبلی و سرخسی ۲۷ از اندیشمندان حنفی وجود این شرط را برای جرم بغی ضروری دانسته‌اند و تنها مالکیه با لزوم آن به مخالفت برخاسته است و تحقق جرم بغی را حتی با قیام یک نفر، ممکن دانسته است. ۲۸.

معنای واژه «مَنْعَةٌ» یا «مَنْعَةٌ»، قدرت و قدرتی است که بتوان با آن جلوی تجاوز دیگران را گرفت و «مَنْعَةٌ» به معنای قوت و عزت است. ۲۹.

بنابراین، با توجه به معنای واژه «مَنْعَةٌ»، شوکت، کثرت و همین‌طور جملاتی که فقها در ادامه بیان این شرط برای تبیین آن آورده‌اند، ۳۰ می‌توان گفت:

مراد از کثرت و شوکت این است که تعداد نفرات و قدرت مقاومت قیام کنندگان باید به اندازه‌ای باشد که دولت اسلامی برای مقابله با آن‌ها نیازمند اعزام نیروی فوق العاده به جنگ باشد.

موافقان این شرط، برای تقویت نظر خود، دلایل زیر را دارند:

یک - برخی از فقهای اهل سنت برای لزوم کثرت در تحقق جرم بغی به برخورد حضرت علی علیه‌السلام با «عبدالرحمن بن ملجم» استناد کرده‌اند و گفته‌اند آن حضرت هنگامی که توسط ابن ملجم مجروح شد، به فرزندش فرمود: اگر بهبود یافتم خودم تصمیم می‌گیرم که با او چگونه رفتار کنم و چنانچه وفات کردم او را مثله نکنید». و علی علیه‌السلام بر فعل او حکم بغی را جاری نکرد. از این رو، معلوم می‌شود که اگر قیام کننده یک نفر یا عده اندکی باشند، باغی به شمار نمی‌آیند. ۳۱

دو - بعضی می‌گویند، نبودن چنین شرطی موجب سوءاستفاده از جرم بغی و احکام آن می‌شود و هر گروه تبه‌کار چند نفره می‌توانند با این بهانه به جرایم و جنایاتی دست بزنند، آن گاه تسلیم شوند و از مؤاخذه از اعمال ارتكابی هنگام قیام معاف شوند؛ زیرا هم‌چنان که در بحث مجازات بغات خواهیم گفت، آنان نسبت به مجرمان عادی از امتیازاتی برخوردارند. بنابراین، برای جلوگیری از این سوءاستفاده، لازم است کثرت و شوکت قیام کنندگان، شرط تحقق جرم بغی باشد. ۳۲

سه - دلیل سومی که هواداران این شرط ارایه کرده‌اند، این است که کلمه «طائفه» در آیه ۹ سوره حجرات و کلمه «فئه» در روایات مربوط به بغی، بیانگر لزوم وجود کثرت، شوکت و تشکل برای تحقق جرم بغی است؛ زیرا بر گروهی اندک که معمولاً ضعیف نیز هستند، «طائفه» و «فئه» صدق نمی‌کند. ۳۳

اینان بر این باورند که در صورت اندک بودن تعداد قیام کنندگان، آن‌ها «قطاع الطريق» ۳۴ و به بیان دیگر، مجرم عادی به شمار می‌آیند. ۳۵

در برابر این استدلال، مخالفان لزوم کثرت و شوکت می‌گویند شرط لازم برای بغی بودن جرم ارتكابی، وجود «تأویل» مقتضی قیام و عقیده قیام کننده است، نه کثرت و شوکت. ۳۶

با توجه به دلایل موافقان، وجود چنین شرطی برای تحقق جرم بغی ضروری به نظر می‌رسد.

د) مسلمان بودن قیام کنندگان: از دیگر شرایط بغی بودن جرم، این است که قیام کنندگان مسلمان باشند؛ یعنی برای استقرار و پیاده کردن اسلام راستین از دیدگاه خود قیام کرده باشند.

می‌توان گفت، همه کسانی که در تحقق جرم بغی، شرط «تأویل» را پذیرفته‌اند، به همراه آن، این شرط را نیز مطرح کرده‌اند؛ زیرا با توجه به معنای تأویل، قیام کننده نمی‌تواند غیر مسلمان باشد. به عبارت دیگر، آنان بر اساس تأویل و برداشتی هر چند نادرست از دین، می‌خواهند از کج‌روی و انحراف در دین جلوگیری کنند و لازمه این کار، مسلمان بودن قیام کنندگان است و عدم تصریح بیشتر فقیهان اسلامی به آن به دلیل وضوح شرط حاضر است، نه عدم پذیرش آن.

ناگفته نماند که برخی از فقها و حقوق دانان نیز به آن تصریح کرده‌اند. ۳۷

ه) اسلامی بودن حکومت: یکی از شروط مورد توافق اجمالی فقهای شیعه و سنی برای تحقق جرم بغی این است که نظام سیاسی حاکم - که مورد تجاوز قرار می‌گیرد - باید حکومت اسلامی باشد.

ولی در جنبه‌های مختلف این شرط، میان فقهای شیعه و سنی و حتی میان فقهای سنی اختلاف نظر وجود دارد. دو اختلاف اصلی میان فقهای شیعه و سنی در این بحث وجود دارد: یکی حکومت مشروعی که قیام بر ضد آن جرم بغی به شمار می‌آید و دوم قیام بر ضد حکومت ستمگر.

۱. محمد بن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، بی‌چا، المكتبة المرتضویة، بی‌تا، ص ۲۶۴؛ الحسن بن

یوسف الحلّی، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۴؛ السرائر، ج ۲، ص ۱۵؛ مسالک الافهام، ج ۳، ص ۹۲.

۲. جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، بی‌چا، بی‌تا، ص ۴۰۴.

۳. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۲۹.

۴. المجموع فی شرح المهذب، ج ۱۹، ص ۱۹۷.

۵. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۵۷.

۶. «خُرَجَ علیه: آماده جنگ با او شد. خُرِجَتِ الرعیة علی الملک: ملت علیه شاه طغیان کرد». (محمد بندر ریگی، فرهنگ جدید عربی - فارسی، چاپ چهارم، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۶۲، واژه «خرج»).

۷. منظور، جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در دوران خلافت حضرت علی علیه‌السلام است.

۸. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۴.

۹. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۸۷.

۱۰. التشریح الجنائی الاسلامی، واژه «غلب».

۱۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۳.

۱۲. نک: محمد بن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۵؛ الحسن بن یوسف الحلّی، تحریر الاحکام، ج ۱۲، بی‌چا، مؤسسه آل‌البتیت، بی‌تا، ص ۱۵۵؛ السرائر، ج ۲، ص ۱۵؛ مسالک الافهام، ج ۳، ص ۹۲ و... .

۱۳. از میان مذاهب اهل سنت، فقط مذهب مالکی این شرط را لازم نمی‌داند. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۸۳. فقهای مذاهب دیگر، حتی ظاهریون این شرط را ذکر کرده‌اند. (نک: الشرح الکبیر، ج ۱۰، ص



- ٤٩؛ شمس الدين السرخسى، المبسوط، ج ١٠، بى چا، دارالفكر، بيروت ١٤٠٩ ق، ص ١٣٤؛ المجموع فى شرح المهذب، ج ١٩، ص ١٩٥؛ ابن حزم الاندلسى، المحلى، ج ١١، بى چا، دارالجيل، بى تا، ص ٩٧.
١٤. نك: محمد بن الحسن الطوسى، المبسوط، ج ٧، ص ٢٦٥؛ السرائر، ص ١٥؛ الحسن بن يوسف الحلّى، تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ٤٥٤؛ مسالك الافهام، ج ٣، ص ٩٢؛ الشرح الكبير، ج ١٠، ص ٤٩.
١٥. نك: المجموع فى شرح المهذب، ج ١٩، ص ١٩٧.
١٦. كشف الغطاء، پيشين، ص ٤٠٤.
١٧. محمد بن الحسن الطوسى، المبسوط، ج ٧، ص ٢٦٥؛ السرائر ص ١٥؛ الحسن بن يوسف الحلّى، تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ٤٥٤؛ مسالك الافهام، ج ٣، ص ٩٢.
١٨. شرح نهج البلاغه، خطبه ٦٠، ص ١٥٠.
١٩. محمد بن الحسن الطوسى، المبسوط، ج ٧، ص ٢٦٤.
٢٠. السرائر، ص ١٥.
٢١. كشف الغطاء، ص ٤٠٤.
٢٢. الحسن بن يوسف الحلّى، تذكرة الفقهاء، ج ١، ص ٤٥٤ و منتهى المطلب، ج ٢، ص ٩٨٣.
٢٣. مسالك الافهام، ج ٣، ص ٩١.
٢٤. المجموع فى شرح المهذب، ج ١٩، ص ١٩٧.
٢٥. المغنى، ج ١٠، ص ٤٩.
٢٦. الشرح الكبير، ج ١٠، ص ٤٩.
٢٧. المبسوط، ج ١٠، ص ١٣٤.
٢٨. التشريع الجنائى الاسلامى، ج ١، ص ٦٨٣.
٢٩. فرهنگ جديد عربى - فارسى، ص ٥٤٩، واژه «منع».
٣٠. «ان يكونوا فى منعة و لا يمكن كفهم الا باتفاق و تجهيز جيوش و قتال» محمد بن الحسن الطوسى، المبسوط، ج ٧، ص ٢٦٤؛ السرائر، ص ١٥. «ان يكون لهم قوة و كثرة و شوكة فلا يقلّ جمعهم الا بعد جمع المجموع و اقامة الحرب». (كشف الغطاء، ص ٤٠٤). «ان يكونوا طائفة فيهم منعة يحتاج الامام فى كفهم الى عسكر». (المجموع فى شرح المهذب، ج ١٩، ص ١٩٧).

۳۱. همان، ص ۱۹۷.

۳۲. المغنی، ج ۱۰، ص ۴۹.

۳۳. فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۳۲.

۳۴. المغنی، ج ۱۰، ص ۴۹؛ المجموع فی شرح المذهب، ج ۱۹، ص ۱۹۷؛ شمس‌الدین السرخسی،

المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۳۴.

۳۵. محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۸.

۳۶. التشريع الجنایی الاسلامی، ج ۲، صص ۶۸۱ و ۶۸۲.

۳۷. نک: المجموع فی شرح المذهب، ج ۱۹، ص ۱۹۵؛ بررسی تطبیقی جرم سیاسی، ص ۶۱؛ احمد فتحي

بهنسی، مدخل الفقه الجنائی الاسلامی، چاپ چهارم، دارالشروق، بیروت و قاهره ۱۴۰۹ ق، ص ۹۳.

یک - حکومت مشروع:

از نظر اندیشمندان شیعه، حکومت مشروع پس از پیامبر، حکومت امام معصوم و منصوب از سوی پیامبر و در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکومت فقیه جامع شرایط است و قیام بر ضد چنین حکومتی، شرط تحقق جرم بغی است.

هر چند فقهای شیعه جرم بغی را بر محور حکومت امام معصوم طرح کرده‌اند، این مطلب نافی تحقق جرم بغی بر ضد حکومت امام عادل غیر معصوم نیست؛ زیرا بسیاری از فقها در این بحث تنها به قید عدالت برای امام بسنده کرده‌اند که شامل غیر معصوم نیز می‌شود ۱ و حتی فقیه عالی‌قدر، «کاشف الغطاء» به این نکته تصریح کرده است که جرم بغی بر ضد نایب خاص یا عام امام معصوم نیز قابل تحقق است. ۲

در حدیثی آمده است که نزد علی علیه‌السلام از خوارج سخن به میان آمد و حضرت فرمود: اگر بر ضد امام عادل یا جماعت قیام کردند با آن‌ها بجنگید و اگر بر ضد امام ستمگر قیام کردند با آن‌ها نجنگید. ۳  
یعنی ملاک، امام عادل است نه معصوم، زیرا تفکیک میان امام عادل و امام جائز است، نه امام معصوم و امام غیر معصوم.

یکی از فقهای گران قدر در این باره می‌نویسد: «ظاهر کلمات برخی از فقها، اختصاص بغی به خروج بر ضد امام معصوم است، ولی ادله بغی اطلاق دارد و شامل خروج بر ضد نایب امام معصوم در زمان غیبت نیز می‌شود. شاید منشأ اختصاص بغی به خروج بر ضد امام معصوم این باشد که چون در زمان حضور امام معصوم حکومت اختصاص به او دارد، لذا فقها روایات مربوط به بغی را به خروج بر ضد وی حمل کرده‌اند؛ در حالی که مورد مخصص نیست و باید به اطلاق روایات عمل کرد. افزون بر این، بر فرض پذیرش انصراف اطلاق به امام

معصوم، می‌توان از باب «عموم ملاک»، احکام بغات را نسبت به کسانی که بر ضد نایب امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف خروج می‌کنند نیز جاری دانست؛ زیرا اگر فقیه یا نایب امام در عصر غیبت نتواند با بغات برخورد کند و طبق موازین اسلام آن‌ها را مجازات نماید، اساس نظم و عدل اسلامی متزلزل می‌شود و جامعه را هرج و مرج فرا می‌گیرد که قطعاً شارع اسلام به آن راضی نیست. ۴ به بیان دیگر، بر اساس مشروعیت امامت نیابی در دوران غیبت و واگذاری اختیارات حکومتی امام معصوم به فقیه عادل، دولت اسلامی در چارچوب حکومت فقیه جامع شرایط، صلاحیتی مانند صلاحیت دولت مأذون و منصوب از طرف امام معصوم دارد. مقتضای مشروعیت حکومت ولی فقیه، وجوب اطاعت امت از حکومت است و قیام بر ضد آن مجازات قیام بر ضد حکومت امام معصوم را دارد. این استنتاج از طریق «تنقیح مناط» و یا به وسیله «تعمیم مفهوم امام» توسط ادله ولایت فقیه است، نه از طریق قیاس. ۵

از نظر فقهای اهل سنت، هر کس به یکی از چهار روش زیر به رهبری و امامت برسد، حکومت او مشروع و قیام بر ضد آن موجب تحقق جرم بغی است:

الف) با انتخاب اهل حل و عقد از اندیشمندان و فقها و بزرگان حل و عقد؛

ب) با انتخاب امام قبلی؛

ج) امام قبلی، شورایی از افراد معین را موظف کند که از میان خود یا اهل حل و عقد، امام جدید را برگزینند و آن‌ها کسی را به عنوان امام معرفی کنند.

د) کسی که با قهر و غلبه بر مردم مسلط گردد و آنان نیز مجبور به پذیرش او گردند.

البته، اهل سنت عدالت را از شروط امامت می‌دانند؛ از این‌رو، امام باید عادل باشد. ۶

۱. محمدبن الحسن الطوسی، النهایة و نکتها، ج ۲، ص ۱۱؛ السرائر، ص ۱۵؛ جعفر بن الحسن الحلّی، شرائع الاسلام، ج ۱، چاپ دوم، دارالأضواء، بیروت ۱۴۰۳ ق، ص ۳۳۶؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۲.

۲. «یدخل فی البغاة کل باغ علی الامام او نائبه الخاص او العام...» کشف الغطاء، ص ۴۰۴.

۳. محمدبن الحسن الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۵،

ص ۱۴۵.

۴. سید محمدحسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ دوم، نشر میزان، تهران ۱۳۷۶، ص ۶۶.

۵. فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۳۰.

۶. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۷۶ و ۶۷۷.

دو - قیام بر ضد حکومت ستمگر:

یکی از موارد اختلاف میان فقهای شیعه و سنی در بحث بغی این است که برابر نظر شیعه قیام بر ضد حکومت و حاکم ستمگر نه تنها جرم نیست، بلکه واجب است؛ آیات ۱ و روایاتی ۲ که از ظلم و هم‌گرایی با ستمکاران نهی می‌کنند، آیات ۳ و روایاتی ۴ که امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌شمارند و همین‌طور، سیره عملی ائمه مانند قیام امام حسین علیه‌السلام، از دلایل این نظریه است.

افزون بر این‌ها، دلیل عقلی نیز بر همین نظریه دلالت دارد؛ زیرا هدف از برپایی حکومت اسلامی، اجرای احکام اسلام و برقراری عدالت است. ادامه حکومتی که به نام اسلام، بر خلاف احکام اسلام رفتار و ستمکاری می‌کند، نقض غرض است و عقل این را نمی‌پسندد. ۵

نظر غالب میان فقهای مذاهب اهل سنت، عدم جواز قیام بر ضد حاکم ستمکار است و در صورت قیام، جرم بغی محقق می‌شود؛ آنان از روایاتی که در آن به حفظ وحدت و اطاعت از حاکم امر شده، ۶ نتیجه می‌گیرند که قیام بر ضد حاکم حتی اگر ستمگر باشد، تفرقه و از میان رفتن وحدت را در پی دارد و این خلاف مفاد روایات است. ۷

برابر این نظر، هر چند قیام‌کنندگان بر ضد حاکم فاسق و ستمگر در ادعای خود صادق هستند، روشی را که برگزیده‌اند درست نیست و به استقرار حق و اصلاح نمی‌انجامد و حتی اصل امر به معروف و نهی از منکر نیز نمی‌تواند مجوز قیام باشد، زیرا قیام بر ضد امام فاسق سبب وقوع منکر بزرگ‌تر می‌شود. از این‌رو، نهی از منکر ممتنع است؛ چون شرط نهی از منکر این است که منکر بزرگ‌تری مانند فتنه، خون‌ریزی، گسترش فساد و اختلال امنیت و نظام پدید نیاید. ۸

پاسخ استدلال هواداران این نظریه، روشن به نظر می‌رسد؛ زیرا هر چند وحدت، امری مقدس و برای امنیت و پیشرفت جامعه ضروری است، چنانچه حاکمان فاسق با ستمگری خود امنیت و پیشرفت جامعه را مختل سازند، سکوت در برابر ظلم برای حفظ وحدت موجب نقض غرض است؛ چون آنان با دیدن سکوت افراد جامعه، به ستمگری بیش‌تری دست می‌زنند و در نتیجه، امنیت و پیشرفت جامعه متزلزل می‌شود و همین‌طور، سکوت در برابر ظلم و خودسری حاکمان، دامنه ستم آنان را گسترش می‌دهد و امنیت برای همیشه از جامعه رخت بر می‌بندد. بنابراین، نهی از منکر و دفع آن لازم است، هر چند باعث خون‌ریزی و اختلال امنیت به‌طور موقت شود.

البته «ابوحنیفه»، فقهای ظاهری و بعضی از فقهای مالکی و شافعی قیام بر ضد حاکم فاسق و ستمگر را جایز می‌شمارند و آن را بغی نمی‌نامند. ۹

بر اساس شرط‌های نام برده شده، می‌توان گفت:

بغی عبارت است از: قیام مسلحانه گروهی مسلمان دارای کثرت و قدرت بر ضد حکومت مشروع اسلامی، بر اساس برداشتی از دین.

۱. «لاینال عهدی الظالمین». بقره: ۱۲۴ و همین طور، هود: ۱۱؛ حج: ۴۰ - ۴۱ و...

۲. از جمله این که علی علیه السلام فرمود: «الا فالحذر من طاعة ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا عن حسبهم...» شرح نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، ص ۸۷۵.

۳. مانند «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر، یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». آل عمران: ۱۰۴

۴. از جمله این که علی علیه السلام فرمود: «... فاذا عملت الخاصة بالمنکر جهارا فلم تغیر ذلك العامة استوجب الفریقان العقوبة من الله عزوجل». وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۶، حدیث ۱، باب ۴، ابواب الامر و النهی.

۵. حسین علی منتظری، پیشین، صص ۵۹۹ و ۶۰۰.

۶. مانند «عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: و من رأى من اميره شيئا يكرهه فليصبر فانه من فارق الجماعة شبرا فمات ميتة جاهلية». التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۷۲.

۷. نک: همان، ج ۲، صص ۶۷۱ و ۶۷۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۶۷۷.

۹. نک: ابن حزم الاندلسی، ص ۹۸؛ التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۸۵؛ احمد فتحی بهنسی، المسئولیه

الجنائیه فی الفقه الاسلامی، چاپ چهارم، دارالشروق، قاهره و بیروت ۱۴۰۹ ق، صص ۸۵ و ۸۸.

۵. مقایسه بغی با جرم سیاسی

صاحب نظران درباره نسبت جرم سیاسی - که در حقوق عرفی مطرح است - با جرم بغی - که در فقه مورد بحث است - به خاطر برخی تفاوتها و شباهت‌های میان آن دو، اختلاف دارند.

الف) شباهت‌ها و تفاوت‌های بغی با جرم سیاسی: این وجوه با توجه به مباحثی که گذشت و مباحثی که در فصل دوم خواهد آمد، به شرح زیر است:

یک - شباهت‌های بغی با جرم سیاسی:

با بررسی مباحث طرح شده در ارتباط با تشخیص جرم سیاسی و لزوم برخورد ویژه با مجرمان سیاسی و همین‌طور مباحث شروط تحقق جرم بغی و برخورد با بغات، وجوه تشابه عبارتند از:

الف) انگیزه غیر شخصی: یکی از شروط مورد اتفاق فقها برای تحقق جرم بغی، «تأویل» است؛ یعنی بغات باید بر اساس نوعی برداشت از اسلام، عملکرد حاکم اسلامی را خلاف احکام اسلام بدانند و به انگیزه برقراری حکومت اسلام اصیل و نه برای امور شخصی و ایجاد فساد و قدرت‌طلبی قیام کنند و این شرط با انگیزه سیاسی و شرافت‌مندانه و به دور از قدرت‌طلبی و انتقام‌جویی شخصی که در تحقق جرم سیاسی و برقراری «رژیم ارفاقی» درباره آن مطرح است، شباهت بسیار دارد.

ب) برخورداری از رژیم ارفاقی: در حقوق عرفی، مجرمان سیاسی به دلیل داشتن انگیزه سیاسی و شرافت‌مندانه، از رژیم ارفاقی برخوردارند و نسبت به مجرمان عادی دارای امتیازهایی هستند و بغات نیز در حقوق کیفری اسلام نسبت به دیگر مجرمان از رژیم ارفاقی بهره می‌برند؛ برای نمونه، از نظر حقوق جزایی اسلام، مجازات مرتکب قتل عمد «قصاص» است، ولی اگر باغی در جریان بغی مرتکب قتل شود، پس از پایان جنگ محکوم به قصاص نمی‌شود.<sup>۱</sup> بنابراین، بغات و مجرمان سیاسی در برخورداری از رژیم ارفاقی نیز مشترک هستند.

البته ممکن است این دو نوع رژیم ارفاقی در جزئیات با هم اختلاف داشته باشند، ولی در برخورداری از رژیم خاص کیفری، بغات و مجرمان سیاسی با هم اشتراک دارند.

۱. نک: همین نوشتار، صص ۱۹۴ - ۱۹۸.

دو - تفاوت‌های بغی با جرم سیاسی:

از مباحث مربوط به جرم بغی و جرم سیاسی موارد زیر ممکن است به عنوان تفاوت آن دو از یکدیگر ذکر شود:

الف) کثرت و شوکت: کثرت و شوکت از شروط تحقق جرم بغی است، یعنی بغات باید دارای کثرت افراد و قدرت مقابله باشند. از این‌رو، تحقق بغی به صورت انفرادی و یا با چند نفر امکان ندارد، در حالی که در تحقق جرم سیاسی چنین شرطی وجود ندارد و یک نفر هم می‌تواند به آن اقدام کند. این شرط برابر نظر بسیاری از فقهاست؛ اگرچه برخی با آن مخالفت کرده‌اند.

ب) قیام مسلحانه: قیام مسلحانه بر ضد امام از شروط تحقق جرم بغی است، در صورتی که جرم سیاسی بدون قیام مسلحانه نیز قابل ارتکاب است.

ج) دولت مورد تجاوز: جرم بغی وقتی محقق می‌شود که قیام بر ضد حکومت عدل اسلامی واقع شود؛ یعنی حکومتی که به آن تعرض می‌شود، باید مشروعیت دینی (اسلامی) داشته باشد و قیام بر ضد حکومت غیر

دینی و یا غیر مشروع دینی (اسلامی) بغی به شمار نمی‌آید، ولی در تحقق جرم سیاسی از نظر حقوق عرفی، میان حکومت اسلامی و غیراسلامی یا مشروع دینی و غیرمشروع دینی، فرقی نیست.

د) دین مجرم: از نظر اسلام فقط مسلمان مرتکب جرم بغی می‌شود و اگر جرمی با تمامی ویژگی‌های نام برده شده در بغی، از سوی غیر مسلمان انجام شود، بغی نخواهد بود. در حالی که از نظر حقوق موضوعه، سیاسی بودن جرم هیچ ارتباطی با دین مجرم ندارد.

البته وجود هیچ کدام از این شرایط با تحقق جرم سیاسی منافات ندارد و به بیان دیگر، وجود هیچ کدام از موارد به اصطلاح اختلافی، موجب خروج جرم ارتكابی از دایره جرم سیاسی نمی‌شود.

همچنان که خواهیم گفت، چنانچه جرم سیاسی را مساوی با جرم بغی بدانیم، تفاوت‌های یاد شده، ادعای تساوی را مخدوش جلوه می‌دهند. ولی اگر جرم بغی را تنها مصداقی از جرم سیاسی بدانیم، تفاوت‌های یاد شده مضر نخواهند بود.

ب) نسبت میان بغی و جرم سیاسی: درباره نسبت میان این دو، سه نظریه یا احتمال وجود دارد: تساوی، تباین و عموم و خصوص مطلق.

نظریه تساوی: برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که جرم سیاسی که یکی از دستاوردهای حقوق موضوعه در قرن نوزدهم میلادی است، چیزی جز جرم بغی نیست که دین اسلام در قوانین جزایی خود از چهارده قرن پیش به آن توجه داشته و مقرراتی ویژه درباره آن وضع کرده است؛ زیرا برابر جدیدترین دیدگاه‌ها در حقوق موضوعه، جرم سیاسی جرمی است که نخست بر ضد حاکمان و شکل حکومت واقع شود، نه بر ضد نظام اجتماعی کشور، استقلال و روابط آن با دیگر کشورها؛ دوم این که هنگام انقلاب یا جنگ داخلی رخ دهد و مقتضای طبیعت انقلاب یا جنگ باشد و این شروط، همان شروط در نظر گرفته شده در تحقق جرم بغی است.<sup>۱</sup>

نظریه تباین: بعضی مدعی‌اند بغی نه تنها مترادف با جرم سیاسی نیست، بلکه حتی مصداقی از آن هم نیست و تفاوت‌های میان آن دو، دلیل بر این ادعاست. افزون بر آن، تعیین نکردن مجازات برای بغی، حتی دلیلی قاطع بر جرم نبودن بغی به معنای اصطلاحی آن است، در صورتی که بغی جرم بود، بی‌گمان برای آن مجازات تعیین می‌شد، پس بغی به هیچ وجه جرم نیست تا جرم سیاسی باشد؛ زیرا اگر بغی جرم باشد، پس از دستگیری باغی باید او را مجازات کرد؛ در حالی که هیچ دلیلی بر آن نیست. از این رو، بغی تنها یک عمل ممنوع به شمار می‌آید که ممکن است عذاب آخرتی داشته باشد و نیروهای دولتی موظف به جنگ با بغات هستند و طرح بحث بغات توسط فقها در کتاب جهاد (نه کتاب حدود، قصاص، دیات یا تعزیرات حتی قضا یا شهادت) دلیل بر عدم ارتباط آن با جرم و مجازات است و همان‌گونه که در جهاد با کافران بحثی از جرم و مجازات نیست و کفار و مشرکان پس از دستگیری مجازات نمی‌شوند، بغی نیز چنین است. بنابراین، بغی نه تنها مترادف با جرم سیاسی نیست، بلکه حتی نمی‌تواند مصداقی از آن نیز باشد.<sup>۲</sup>

نظریه عموم و خصوص مطلق: بر اساس این نظریه، رابطه میان بغی و جرم سیاسی رابطه میان جزیی و کلی است و بغی تنها یکی از مصادیق جرم سیاسی است.

از میان دیدگاه‌های سه‌گانه، نظریه سوم به واقعیت نزدیک‌تر است؛ زیرا وجوه اختلاف یاد شده هر چند بیانگر عدم تطابق کامل میان آن دو است، ولی نسبت عموم و خصوص مطلق میان آن‌ها را نفی نمی‌کند. با این توضیح که جرم بغی شروط اصلی جرم سیاسی - که عبارت است از انگیزه سیاسی و بر ضد رژیم سیاسی حاکم بودن - را دارد، ولی چون مصداقی خاص از آن است، شروطی اضافی نیز دارد که بعضی آن را وجوه اختلاف میان بغی و جرم سیاسی نامیده‌اند و هیچ اشکالی ندارد که جرم سیاسی در یک جامعه خاص و دینی دارای ویژگی‌هایی نیز باشد. مگر در تعریف و شروط دیگر جرایم - برای نمونه قتل عمد - قوانین جامعه اسلامی با قوانین دیگر جوامع هماهنگی کامل دارد؟ افزون بر آن، بنابر این نظریه، جرم سیاسی منحصر به جرم بغی نیست و می‌تواند مصادیق دیگری نیز داشته باشد که در آن‌ها هیچ کدام از این شروط اضافی وجود ندارد.

ادعای جرم نبودن بغی نیز اساس محکمی ندارد؛ زیرا نخست این که بغی مجازات دارد و آن جنگ با بغات است، پس بغی جرم است. البته جرم خاصی است و مجازات ویژه دارد. از این رو - هم‌چنان که در بحث مجازات بغات خواهیم گفت - اگر بغات پیش یا پس از قیام مرتکب اعمال مجرمانه شوند، همان مجازات مجرمان عادی را تحمل خواهند کرد و تنها ارتکاب اعمال مجرمانه در هنگام قیام است که مجازات خاص دارد. دوم این که بحث نکردن از بغی در مبحث حدود و قصاص نمی‌تواند دلیل بر جرم نبودن آن باشد و اگر دلالتی داشته باشد - که معلوم نیست - نهایت این است که مجازات بغی جزو حدود و قصاص نیست، نه این که بغی جرم اصطلاحی نیست و مجازات ندارد. افزون بر این، بسیاری از فقهای شیعه و سنی، مجازات جرم بغی را در ردیف حدود ذکر کرده‌اند.<sup>۳</sup>

البته ادعای تساوی رابطه میان جرم بغی و جرم سیاسی نیز درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با توجه به وجوه اختلاف یاد شده، این دو نمی‌توانند مساوی باشند.

باید دانست که مستفاد از ماهیت جرم بغی به عنوان یکی از مصادیق جرم سیاسی این است که از میان دیدگاه‌های ارایه شده در حقوق موضوعه برای تشخیص جرم سیاسی، فقه اسلامی بیش‌تر با نظریه تلفیقی سازگاری دارد؛ یعنی هم مجرم باید انگیزه سیاسی و غیر شخصی داشته باشد و هم تعرض مستقیماً متوجه رژیم سیاسی شود.

۱. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، صص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ الاجراءات الجنائیة فی جرائم الحدود، ج ۱،

صص ۳۱۳ و ۳۱۴ (پی‌نوشت).

۲. نک: جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، صص ۲۰۳ - ۲۰۹.



۳. نک: مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۳۲۷؛ عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، چاپ اول، دارالثقلین، بیروت ۱۴۱۹ ق، صص ۱۷ و ۱۸.

۶. بررسی ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی

قانون‌گذار در این ماده می‌گوید:

هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن باقی است، تمام اعضا و هواداران آن که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیش‌برد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند، اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.

آن چه از قیود که در این ماده آمده است، مانند «گروه یا جمعیت متشکل»، «قیام در برابر حکومت اسلامی»، «قیام مسلحانه» و «بقای مرکزیت» تنها بر جرم بغی از میان عناوین مجرمانه یاد شده در فقه جزایی اسلام قابل انطباق است، ولی جای تعجب بسیار دارد که قانون‌گذار آن را محاربه می‌داند و این بر خلاف فقه و نظر فقهاست. افزون بر آن، محارب دانستن مرتکب جرم موضوع ماده ۱۸۶ ق.م.ا. با تعریف محارب - که در ماده ۱۸۳ همین قانون آمده است - نیز سازگاری ندارد؛ زیرا شاید گروه یاد شده، در باور خود برای اصلاح دست به قیام زده باشد؛ نه ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت.

۱. ماده ۱۸۳: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد».

۷. بررسی اقدامات گروهک منافقین

از گروهک‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران، گروهک منافقین است که نسبت به دیگر گروهک‌ها، درگیری بیش‌تر و طولانی‌تری را تاکنون با نظام اسلامی داشته است.

آیا عملکردهای مجرمانه منافقین از آغاز تا کنون در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی جزو جرایم سیاسی است و با آنان باید همانند مجرمان سیاسی برخورد کرد یا اعمال آنان از دایره جرم سیاسی بیرون است؟

برای پرداختن به این بحث لازم است که فعالیت منافقین در مقابله با نظام اسلامی به سه مرحله تقسیم شود:

مرحله اول: این مرحله که از آغاز استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران شروع می‌شود و در خرداد سال ۱۳۶۰ پایان می‌یابد، دوران فعالیت تبلیغی - سیاسی منافقین است که درصدد انتشار افکار خود، جذب نیرو و تقویت ساختار تشکیلاتی و حتی نظامی خود بودند.

در این دوره، منافقین آزادانه فعالیت داشتند، نشریه منتشر می‌کردند، تجمع تشکیل می‌دادند و مراسم سخنرانی برپا می‌کردند و نظام اسلامی با رأفت خاص اسلامی با آنان مدارا می‌کرد و رهبر کبیر انقلاب اسلامی در رأس نظام با پیروی از علی علیه‌السلام دلسوزانه در تلاش بود که آنان را هدایت کند و آنان را از انحراف نجات دهد.<sup>۱</sup>

اعمال مجرمانه منافقین در این دوره را می‌توان مشمول عنوان جرم سیاسی دانست و آنان را مجرمان سیاسی قلمداد کرد.

مرحله دوم: این مرحله از سال‌های پایانی خرداد ۱۳۶۰ شروع می‌شود و تا متلاشی شدن بخش عظیمی از تشکیلات آنان در داخل کشور و انتقال عمده نیروهای باقی‌مانده آنان به خارج کشور ادامه می‌یابد.

در این دوره، گروهک منافقین چاره کار خویش را در انجام اعمال تروریستی دانست و با انفجار بمب در مراکز حکومتی، میادین و خیابان‌ها، حمله و به آتش کشیدن و تخریب منزل، محل کسب و وسایل نقلیه هواداران انقلاب اسلامی و ترور شخصیت‌های سیاسی و حتی مردم عادی کوچه و بازار تلاش مذبوحانه‌ای را آغاز کرد تا از طریق ایجاد جوّ رعب و وحشت و بر هم زدن امنیت کشور بتواند نظام مقدس جمهوری اسلامی را فرو پاشد و به مقصود سیاسی خود دست یابد.<sup>۲</sup>

اعمال تروریستی منافقین در این دوره نه مصداق جرم بغی است و نه مشمول جرم سیاسی در حقوق موضوعه؛ زیرا یکی از شروط اساسی تحقق جرم بغی «خروج» است و چون قیام مسلحانه منافقین به صورت خروج نبوده است، نمی‌تواند مصداق جرم بغی باشد و مشمول جرم سیاسی در حقوق موضوعه هم نیست؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، امروزه برابر کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین داخلی بسیاری از کشورها، جرایم تروریستی از دایره جرایم سیاسی خارج شده‌اند یا دست کم مشمول رژیم ارفاقی نیستند.

مرحله سوم: این مرحله از هنگام انتقال مرکز فعالیت منافقین به خارج از کشور تا کنون را شامل می‌شود. در این دوره است که این گروهک ماهیت حقیقی خود را نمایان ساخت و به دامن استکبار جهانی و دشمنان ملت ایران پناه برد و مورد حمایت امریکا، دشمن شماره یک ملت ایران قرار گرفت و هنگام جنگ تحمیلی عراق بر ایران به همکاری اطلاعاتی و نظامی با دشمن پرداخت.

از آن‌جا که چنین جرایمی استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کند و جزو جرایم بر ضد امنیت خارجی به شمار می‌آید به دلیل تنفر و انزجار عمومی از آن، سال‌هاست که از حوزه جرم سیاسی خارج شده‌اند یا دست کم مشمول رژیم ارفاقی نیستند. از این‌رو، کارهای خیانت‌آمیز و خائنانه منافقین در این دوره نیز جرایم سیاسی نیست یا دست کم از شمول رژیم ارفاقی بیرون است.

۱. امام خمینی رحمه‌الله در یکی از آخرین نصایح خود، در پاسخ به نامه منافقین در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۱

می‌فرماید: «... شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد و اسلام هوادار همه شماهاست... ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید، ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می‌خواهند بکنند می‌توانیم تفاهم کنیم. شما این مطلب و این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها را تسلیم کنید و اگر می‌گویید ما به قانون در عین حال که رأی نداده‌ایم لکن سر به او می‌سپاریم و قبول داریم آن را، به قانون شما عمل کنید و قیام بر ضد دولت که خلاف قانون اساسی است و قیام مسلحانه که بر ضد قانون است و داشتن اسلحه که بر ضد قوانین کشور است، به این‌ها عمل کنید ما هم با شما بهتر از آن طوری که شما بخواهید عمل می‌کنیم، ما می‌خواهیم با آغوش باز همه گروه‌هایی که هستند بپذیریم و همه منحرفین را میل داریم که به اسلامیت برگردند. اسلام برای همین آمده است که راه مستقیم انسانیت را به مردم جهان ارایه دهد... شما به قوانین اسلام سر بگذارید، گردن فرو بیاورید و کشور اسلامی ما همه شما را می‌پذیرد و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضر که در یک جلسه، نه در یک جلسه در ده‌ها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم... شما الآن می‌بینید که بعضی احزابی که انحرافی هستند، ما آن‌ها را جزو مسلمین هم حساب نمی‌کنیم، مع ذلک چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت‌های سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند... لکن شما بنای بر این مطلب ندارید و من اگر در هزار احتمال یک احتمال می‌دادم که شما دست بردارید آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم، لازم هم نبود شما پیش من بیایید و حالا هم به موجب احکام اسلام نصیحت به شما می‌کنم، شما در مقابل این سیل خروشان ملت نمی‌توانید کاری انجام بدهید... شما دست بردارید از قیام مسلحانه.» دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، منافقین خلق رودرروی خلق، بی‌چا، بی‌تا، ۱۳۶۰، صص ۳۱ و ۳۲.

۲. گوشه‌ای از گزارش‌های ترور که از خانه‌های تیمی به دست آمده است: «۴/۲۲: یک فالانژ ابتدا کتک مفصلی می‌خورد، سپس با کارد دو ضربه به او وارد می‌شود که به شدت

مجروح می‌شود. ۴/۲۳: یک نفر با چاقو چشم دو فالانژ را در آورده و شاهرگ یک فالانژ دیگر را بریده است... ۴/۲۵: اجرای اعدام انقلابی؛ ساعت هشت بعدازظهر یکی از دوستان حسن دنبالش رفته و با او آمده‌اند جای خلوت، سپس یکی از بچه‌ها با فن کشتی او را به زمین زده است. حسن التماس می‌کرد، دشنه را پنج بار به شکمش زده و سپس خرخره او و بعد شاهرگ او با چاقو بریده می‌شود... ۴/۲۳: ماشین و منزل یک فرد حزبی توسط رزمندگان انقلابی با دو کوکتل به آتش کشیده می‌شود. ۴/۲۴: به بلیت فروش فالانژ در خیابان رستم توسط پیشتازان خلق حمله می‌شود. ۴/۲۷: مغازه بستنی فروشی نبش امجدیه با دو کوکتل مولوتف توسط رزمندگان انقلابی به آتش کشیده می‌شود... ۴/۲۳: فروشگاه لوازم خانگی که با سپاه و کمیته همکاری می‌کرد، با کوکتل به آتش کشیده می‌شود... ۴/۲۶: در کارون با شناسایی یک پاسدار، یکی از افراد با چاقو به قلب او می‌زند... و بدین ترتیب، پاسدار فالانژ کشته می‌شود. ۴/۲۵: یک مبل فروشی واقع در پل چوبی متعلق به یک فرد فالانژیست که پسر و دخترش در سپاه هستند و در ضمن، در پشت شیشه عکس بهشتی داشت، با کوکتل به آتش کشیده می‌شود. ۴/۳۰: توسط یک تیم از واحد عملیاتی شهید طهمورث حسینی و بهروز مولایی در

محلله سیزده آبان محمد جمشیدی، عنصر خائن و خود فروخته رژیم و عنصر کمیته ضد خلقی سیزده، هدف قرار گرفته و مورد اصابت سه گلوله از ناحیه کتف، سینه و سر واقع می‌شود. ۴/۲۴: در امیرآباد شمالی تاکسی یک فرد فالانژ به آتش کشیده می‌شود...» همان، صص ۱۰۶ - ۱۰۸

گفتار دوم: جرم محاربه

یکی از جرایم ذکر شده در فقه جزایی اسلام و از جرایم بر ضد امنیت داخلی، جرم محاربه است. خداوند در این باره در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (مائده: ۳۳)

کیفر کسانی که به محاربه با خدا و کشته شدن رسول او بر می‌خیزند و برای ایجاد فساد در جامعه گام برمی‌دارند، کشته شدن یا به دار آویخته شدن یا بریدن دست و پا در جهت عکس یا تبعید است و این مجازات دنیوی آنان است؛ در حالی که مجازات سخت‌تری در آخرت در انتظارشان است.

گفتار دوم: جرم محاربه

یکی از جرایم ذکر شده در فقه جزایی اسلام و از جرایم بر ضد امنیت داخلی، جرم محاربه است. خداوند در این باره در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (مائده: ۳۳)

کیفر کسانی که به محاربه با خدا و کشته شدن رسول او بر می‌خیزند و برای ایجاد فساد در جامعه گام برمی‌دارند، کشته شدن یا به دار آویخته شدن یا بریدن دست و پا در جهت عکس یا تبعید است و این مجازات دنیوی آنان است؛ در حالی که مجازات سخت‌تری در آخرت در انتظارشان است.

۲. مقایسه جرم محاربه با جرم سیاسی

تعریف‌های بالا دلالت بر وجود انگیزه شخصی، مادی، پست و غیر انسانی در محارب می‌کند و حتی فقهای اهل سنت از آن به «سرقت کبری» تعبیر کرده‌اند<sup>۱</sup> و این برخلاف انگیزه شرافت‌مندانه و غیر شخصی مجرم سیاسی است. افزون بر آن، بنابر نظریه عینی و تلفیقی، جرم سیاسی جرمی است که به‌طور مستقیم رژیم

سیاسی حاکم را مورد تعرض قرار دهد؛ در حالی که در جرم محاربه، افراد جامعه مورد تعرض مستقیم قرار می‌گیرند و اگر تعرضی به دولت باشد، به صورت غیر مستقیم خواهد بود.

بنابراین، میان جرم سیاسی و جرم محاربه اختلاف ماهوی و اساسی وجود دارد و به صرف این که گاهی امکان دارد به طور غیر مستقیم رژیم سیاسی حاکم از این جرم متضرر شود، نمی‌توان آن را جرم سیاسی به شمار آورد.

۱. همان، ص ۶۸۳.

نتیجه‌گیری

نظر به مباحث طرح شده در این سه بخش، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. با وجود هم‌زاد بودن جرایم دارای ماهیت سیاسی با ایجاد حکومت در جامعه بشری، اثری از اصطلاح «جرم سیاسی» تا قرن نوزدهم میلادی در قوانین جزایی کشورها به چشم نمی‌خورد و شدیدترین مجازات‌ها نسبت به مخالفان حکومت‌ها اعمال می‌شد.

۲. با تغییر دیدگاه درباره جرایم سیاسی و راه‌یابی عنوان «جرم سیاسی» از قرن نوزدهم میلادی در قوانین جزایی کشورها و تقسیم جرایم سیاسی و جرایم عادی، این اعتقاد به وجود آمد که در واکنش برابر مجرمان باید مجرمان سیاسی و مجرمان عادی را تفکیک کرد و در نتیجه امتیازهایی برای مجرمان سیاسی وضع شد.

۳. با گذشت نزدیک به یک قرن از این تحول، عواملی مانند سوءاستفاده مجرمان حرفه‌ای از مزایای جرم سیاسی، موجب شد که برداشت از جرم سیاسی تغییر کند و دامنه شمول آن محدود شود و جرایمی مانند جاسوسی، خیانت به کشور و تروریسم، دست کم از مزایای جرم سیاسی بی‌بهره شوند.

۴. امروزه کم‌تر کشوری یافت می‌شود که در قوانین اساسی و عادی آن از جرم سیاسی و امتیازهای آن نسبت به جرم عادی سخن به میان نیامده باشد.

۵. پس از گذشت دو قرن از حیات اصطلاح جرم سیاسی، هنوز کشورها، سازمان‌ها و مؤسسه‌های بین‌المللی و حقوق‌دانان به برداشت واحدی از آن نرسیده‌اند.

۶. امتیاز فقه جزایی اسلام در این باره نسبت به حقوق موضوعه این است که فقه جزایی اسلام چهارده قرن پیش، جرایم بر ضد حکومت را از جرایم عادی تفکیک و آن را تعریف کرده است و در مقابل آن، واکنشی متمایز از واکنش در برابر جرایم عادی نشان داده است.

۷. آن چه در فقه جزایی اسلام به عنوان جرم بر ضد حکومت طرح و مورد بحث قرار گرفته، جرم بغی است که رابطه آن با «جرم سیاسی» در حقوق موضوعه، رابطه عموم و خصوص مطلق است. به بیان دیگر، بغی یکی از بارزترین و مهم‌ترین مصادیق جرم سیاسی است. از این رو، می‌توان جرایم دیگری را نیز که دارای ماهیت سیاسی هستند و با انگیزه سیاسی ارتکاب می‌یابند، جزو جرایم سیاسی دانست و مجازات تعزیری برای آن وضع کرد.

۸. با وجود تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هنوز در قوانین عادی تعریفی از جرم سیاسی ارایه یا مصادیق آن مشخص نشده است. در نتیجه، مجرمان سیاسی از هیچ امتیازی نسبت به مجرمان عادی برخوردار نیستند، حتی اگر برخی امتیازها برای آنان پیش بینی شده باشد.

#### بخش دوم: آثار جرم سیاسی

جرم سیاسی جرمی ویژه و جدا از دیگر جرایم است، رژیم رسیدگی و مجازات ویژه دارد و نسبت به رسیدگی و مجازات در دیگر جرایم به حال مجرم مناسب‌تر است که آن را «رژیم ارفاقی» می‌نامند؛ از این رو، این فصل را در دو بخش «دادرسی جرم سیاسی» و «مجازات» ادامه می‌دهیم.

#### فصل اول: دادرسی جرم سیاسی

در این فصل، به بحث و بررسی درباره دادگاه صالح برای رسیدگی جرایم سیاسی و امتیازهای در نظر گرفته شده برای مجرمان سیاسی در تشریفات دادرسی، مانند لزوم حضور هیئت منصفه در دادرسی و علنی بودن آن، ممکن نبودن استرداد مجرمان سیاسی و پذیرش پناهندگی آنان خواهیم پرداخت.

#### گفتار اول: دادگاه صالح

هم‌چنان که گفته شد، جرم سیاسی از گذشته دور به دلیل داشتن ویژگی خاص، مورد توجه خاص حاکمان بوده است و در بسیاری از حکومت‌ها، مجرمان سیاسی در دادگاهی ویژه محاکمه می‌شدند. همان‌گونه که در دوران هخامنشیان، دادرسی جرایم سیاسی مهم در مرکز حکومت با شخص شاه یا قضات شاهی بود.<sup>۱</sup>

درباره دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی، دو نکته مهم به نظر می‌رسد:

۱. دادگاه رسیدگی کننده، زیر مجموعه قوه قضائیه باشد تا از نفوذ متصدیان دیگر قوا، مانند قوه مجریه در امان بماند.

۲. از نظر آیین دادرسی، رسیدگی جرایم سیاسی پیرو رژیم ارفاقی و نسبت به رسیدگی جرایم عادی از امتیازهایی برخوردار باشد.

بنابراین، تنها رسیدگی جرایم سیاسی در دادگاه اختصاصی یا عمومی مهم نیست، بلکه مهم رسیدگی به آن در محاکم زیر مجموعه قوه قضائیه و وجود رژیم ارفاقی در رسیدگی به آن است.

اینک به بررسی دادگاه صالح در ایران برای رسیدگی به جرایم سیاسی می‌پردازیم.

۱. نک: قانون و دادگستری در شاهنشاهی باستان، ص ۴۸.

۱. پیش از انقلاب اسلامی

بر اساس اصل هفتاد و دوم متمم قانون اساسی مشروطه، رسیدگی به درگیری‌هایی درباره حقوق سیاسی، در صلاحیت محاکم عدلیه (دادگستری) بود، ولی در سال ۱۳۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش به تصویب رسید که برابر ماده ۹۴ این قانون، رسیدگی به جرایم بر ضد امنیت - که از آن جمله جرایم سیاسی است - اعم از این که مرتکب آن نظامی یا غیرنظامی باشد، در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار گرفت ۱ که به دلیل مستقل بودن دادگاه‌های نظامی از محاکم دادگستری، مخالف اصل هفتاد و دوم متمم قانون اساسی مشروطه بود.

باید دانست که در دوره کوتاه نخست وزیری دکتر مصدق، صلاحیت دادگاه‌های نظامی محدود شد؛ زیرا بر اساس مصوبه ۱۳۳۱/۵/۲۰ مجلس سنا در پی تصویب مجلس شورای ملی، به دکتر مصدق، نخست وزیر وقت اختیار داده شده بود که در طول شش ماه لوایحی که برای اجرای مواد نه‌گانه برنامه دولت از جمله اصلاح قوانین دادگستری ضروری بود، تهیه و پس از آزمایش، آن‌ها را سرانجام در مدت شش ماه به مجلسین تقدیم کند که تا تعیین تکلیف توسط مجلسین لازم الاجرا می‌باشند. به موجب این قانون، دکتر مصدق لایحه قانونی حذف محاکم اختصاصی مشتمل بر چهارده ماده و یک تبصره را تهیه و به صورت آزمایشی اجرا کرد. از جمله مواد آن، حذف دیوان کیفر و دادرسی آن و حذف صلاحیت‌های دادگاه‌های نظامی در غیر جرایم خاص نظامی و انتظامی بود.

۱. ماده ۹۴: «هر کس اعم از نظامی یا غیرنظامی که متهم به ارتکاب یا شرکت یا معاونت در ارتکاب جرایم منظوره در مواد ۳۱۰ الی ۳۱۷ و... این قانون باشد در دادگاه‌های نظامی دادرسی خواهد شد».

۲. پس از انقلاب اسلامی

بر اساس اصل یک‌صد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، نخست آن‌که صلاحیت دادگاه‌های نظامی به رسیدگی جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی نیروهای نظامی و انتظامی منحصر شد و دوم، دادستانی و دادگاه‌های نظامی بخشی از قوه قضاییه و از استقلال خارج شدند. ۱. بنابراین رسیدگی به جرایم سیاسی از صلاحیت دادگاه‌های نظامی خارج شد و برابر اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی، رسیدگی به این نوع جرایم در صلاحیت محاکم دادگستری قرار گرفت. ۲.

هم‌چنین، در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۸ با تصویب قانون «اعاده صلاحیت مراجع قضایی دادگستری» صلاحیت دادگاه‌های نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی منحصر شد و با تصویب قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۰ برابر این ماده واحده، سازمان قضایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و تمامی دادرها و دادگاه‌های نظامی از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران جدا و به وزارت دادگستری پیوستند. ۳.

بنابراین، اکنون مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی، دادگاه‌های دادگستری است.

هر چند تاکنون تعریف جرم سیاسی و حدود آن در قوانین کیفری ما مشخص نشده است، این امر موجب نبود خارجی جرم سیاسی نمی‌شود و به عبارت دیگر، نبود تعریفی مشخص و مطرح نشدن جرم سیاسی در قوانین کیفری، دلیل بر نبود جرمی با ماهیت و صبغه سیاسی در عالم خارج نمی‌شود.

هم‌اکنون با توجه به صلاحیت دادگاه‌ها می‌توان گفت، رسیدگی به این نوع جرایم در دادگاه‌های انقلاب انجام می‌شود. با این استثنا که اگر مرتکب آن روحانی باشد، دادرسی آن در دادگاه ویژه روحانیت صورت می‌گیرد.

الف) دادگاه انقلاب: نخستین آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب در ۱۳۵۸/۳/۲۷ تصویب شد و تاکنون چندین نوبت حدود اختیارات و صلاحیت این دادگاه‌ها تغییر کرده است. با آخرین اصلاحاتی که درباره صلاحیت دادگاه‌های انقلاب در قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ انجام شده است، ماده ۵ قانون یاد شده مقرر می‌دارد:

به تعداد مورد نیاز دادگاه‌های انقلاب در مرکز هر استان و مناطقی که ضرورت تشکیل آن را رییس قوه قضاییه تشخیص می‌دهد، تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضایی تشکیل می‌گردد و به جرایم ذیل رسیدگی می‌نماید:

۱. کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض؛
۲. توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری؛
۳. توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسه‌ها به منظور مقابله با نظام؛
۴. جاسوسی به نفع اجانب... ۴.



در این ماده، افزون بر تصریح به این که دادگاه انقلاب زیر مجموعه دادگستری و قوه قضاییه است، جرایمی در قلمرو صلاحیت دادگاه انقلاب درج شده که برخی از آن‌ها مانند جرایم بر ضد امنیت داخلی، توهین به امام امت و مقام معظم رهبری و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران می‌توانند دارای صبغه سیاسی باشند.

ب) دادگاه ویژه روحانیت: ماده ۵ ماده ۱۳ قانون تشکیل دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت، مصوب مرداد ۱۳۶۹ مقرر می‌دارد:

دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت در موارد زیر صلاحیت رسیدگی را دارند:

الف) تمامی جرایم عمومی روحانیون؛

ب) تمامی اعمال خلاف شأن روحانیون...

جرایم عمومی روحانیان در برابر جرایم خاص روحانیان، یعنی اعمال خلاف شأن روحانیت است که در بند «ب» ماده یاد شده آمده است. بنابراین، جرایم عمومی شامل تمام جرایمی است که ارتکاب آن به روحانی اختصاص ندارد، بلکه ارتکاب آن از سوی هر شخصی، روحانی یا غیر روحانی امکان دارد. از این رو، جرایم سیاسی روحانیان نیز مشمول بند «الف» ماده ۱۳ و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت است. هم‌چنان که مقام معظم رهبری در پاسخ به پرسش زیر به آن تصریح کرده است.

«سؤال: آیا دادگاه ویژه، صلاحیت رسیدگی به تخلفات و جرایم روحانیون در خصوص مسایل مطبوعاتی را دارد یا خیر؟»

پاسخ: کلیه جرایم و تخلفات سیاسی روحانیون و آنچه موجب خدشه در حیثیت روحانیت است، باید در آن دادگاه ویژه رسیدگی شود.» ۶

دو اشکال اصلی درباره دادگاه ویژه روحانیت وجود دارد که در ادامه بحث به آن می‌پردازیم.

جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت: برخی بر این باورند که با توجه به اصول قانون اساسی، دادگاه ویژه روحانیت جایگاه قانونی ندارد؛ زیرا نخست این که اصل شصت و یکم قانون اساسی می‌گوید:

اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

بنابراین، رسیدگی به جرایم در خارج از دادگاه‌های دادگستری خلاف اصل شصت و یکم قانون اساسی است و چون دادگاه ویژه روحانیت، زیر مجموعه دادگاه‌های دادگستری نیست، رسیدگی به جرایم روحانیون در دادگاه ویژه روحانیت، رسیدگی به جرایم در خارج از دادگاه‌های دادگستری و مخالف مفاد اصل شصت و یکم است.

دوم این که، اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است. بر پایه این اصل، دادگاه صالح، دادگاهی است که تشکیل و تعیین صلاحیت آن به حکم قانون باشد، در حالی که تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و تعیین صلاحیت آن از سوی مراکز قانون‌گذاری نبوده است؛ زیرا برابر اصول پنجاه و هشتم ۷ و یکصد و دوازدهم ۸ قانون اساسی، مراجع قانون‌گذاری، مجلس شورای اسلامی و در مواردی مجمع تشخیص مصلحت نظام است. در نتیجه، دادگاه ویژه روحانیت و صلاحیت آن و جاهت قانونی ندارد.

به نظر می‌رسد این اشکال در واقع از یک اختلاف ریشه‌ای و اساسی درباره حدود اختیارات رهبر ناشی شده که آیا اختیارات ولی فقیه و رهبر محدود به موارد یاد شده در اصل یکصد و نهم ۹ قانون اساسی است یا اختیارات ولی فقیه به عنوان رهبر بر اساس اصل پنجاه و هفتم ۱۰ قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه، فراتر از موارد بیان شده در اصل یکصد و دهم قانون اساسی است. به بیان دیگر، آیا اختیارات آمده در اصل یکصد و دهم جنبه حصری دارد یا تمثیلی؟

برخی بر این باورند که اختیارات رهبر به موارد شمرده شده در اصل یکصد و دهم محدود است؛ زیرا در روش قانون‌گذاری، آن‌گاه که به شمارش زیر مجموعه‌عنوانی اقدام می‌شود، اصل بر جنبه حصری داشتن آن است. به عبارت دیگر، وقتی در اصل یکصد و دهم قانون اساسی با نام وظایف و اختیارات رهبر، شماری از وظایف و اختیارات فهرست می‌شود، قواعد قانون‌گذاری حکم می‌کند که این فهرست جنبه حصری دارد و خارج از موارد ذکر شده، اختیار دیگری برای رهبر نیست. از این‌رو، با توجه به این‌که در ردیف اختیارات آمده در اصل یکصد و دهم، برای رهبر اختیار تشکیل دادگاهی در خارج از چارچوب دادگاه‌های دادگستری پیش‌بینی نشده است و دخالت رهبر در قوه قضاییه به نصب و عزل و قبول استعفا‌ی عالی‌ترین مقام قوه قضاییه محدود شده است، رهبر نمی‌تواند دستور تشکیل دادگاهی به نام دادگاه ویژه روحانیت را صادر کند که مستقل از دادگاه‌های دادگستری باشد و این بر خلاف اصول شصت و یکم و یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی است.

در مقابل، گروهی عقیده دارند که با توجه به ولایت مطلقه فقیه که در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی آمده است، اختیارات رهبر منحصر به موارد آمده در اصل یکصد و دهم قانون اساسی نیست و آن‌چه در این اصل آمده است جنبه تمثیلی دارد و به عبارت دیگر، اصل یکصد و دهم می‌گوید آن‌چه در این اصل آمده است از اختیارات ویژه رهبر است نه این‌که اختیارات رهبر منحصر به موارد یاد شده است؛ از این‌رو، رهبر در صورت مصلحت می‌تواند دستور تشکیل دادگاهی مستقل از دادگاه‌های دادگستری را صادر کند.

افزون بر آن، هر چند اصل در مواردی مانند اصل یکصد و دهم بر حصری بودن موارد مورد اشاره است، این اصل تا آن‌جا اعتبار دارد که دلیلی بر خلاف آن نباشد و درباره اختیارات رهبر دلایلی وجود دارد که اثبات می‌کند اختیارات یاد شده در اصل یکصد و دهم جنبه حصری ندارد و با وجود این دلایل، نوبت استدلال به اصل نمی‌رسد این دلایل عبارتند از:

نخست این که: قید ولایت مطلقه برای ولایت فقیه که در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی آمده است، با حصری بودن موارد مذکور در اصل یکصد و دهم قانون اساسی مخالفت دارد و گویای این مطلب است که اختیارات رهبر فراتر از آن چیزی است که در اصل یکصد و دهم و یا دیگر اصول قانون اساسی آمده است، به ویژه آن که در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی پیش از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ قید «مطلقه» وجود نداشت ۱۱ و شورای بازنگری برای تأمین نظر حضرت امام خمینی رحمه اللهو ردّ توهم محصور بودن اختیارات رهبر در محدوده اصل یکصد و دهم قانون اساسی، قید «مطلقه» را به اصل پنجاه و هفتم اضافه کرده است. دوم این که، سیره عملی حضرت امام رحمه الله بیانگر این نکته است که از نظر ایشان اختیارات رهبر محدود به موارد اشاره شده در اصل یکصد و دهم قانون اساسی نیست که از آن جمله، دستور وی برای تشکیل دادگاه ویژه روحانیت در سال ۱۳۶۶ است.

سوم این که، اختیارات و وظایفی که برای رهبر در اصول دیگر قانون اساسی بیان شده است، دلالت بر این نکته دارد که اختیارات و وظایف رهبر در اصل یکصد و دهم قانون اساسی جنبه حصری ندارد که در ادامه به برخی از آن اصول و اختیارات و وظایف اشاره می شود:

- اصل یکصد و دوازدهم: تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط رهبر.

- اصل یکصد و بیست و دوم: مسئول و پاسخگو بودن رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف قانونی در برابر رهبر.

- اصل یکصد و سی ام: تقدیم استعفای رئیس جمهور به رهبر و اختیار رهبر در پذیرش آن.

- اصل یکصد و سی و یکم: لزوم موافقت رهبر با معاون اول رئیس جمهور برای به عهده گرفتن اختیارات و مسئولیت های رئیس جمهور در موارد اضطراری یاد شده در اصل یکصد و سی و یکم و تعیین فردی توسط رهبر برای همین منظور در صورت عدم وجود یا فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد.

- اصل یکصد و هفتاد و هفتم: تعیین موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی توسط رهبر پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و پیشنهاد آن به شورای بازنگری قانون اساسی در حکمی خطاب به رئیس جمهور.

پیشنهاد: به نظر می رسد فارغ از تمام این بحث ها، راه حل عملی برای پایان دادن به مباحث جنجالی درباره دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت، این است که با تصویب مراجع قانون گذاری، سازمان قضایی ویژه روحانیت با آیین دادرسی ویژه و وابسته به قوه قضاییه تشکیل شود تا افزون بر دارا بودن شرایط و ضوابط ویژه، از لحاظ صلاحیت، نحوه رسیدگی، شرایط رسیدگی کننده و... در نتیجه، دستیابی به اهداف و فلسفه تشکیل چنین دادگاهی شائبه تخطی از برخی اصول قانون اساسی نیز از میان برود.

۱. اصل یکصد و هفتاد و دوم: «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد. ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.» «دادستانی و دادگاه‌های نظامی بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.»

۲. اصل یکصد و شصت و هشتم: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...»

۳. ماده واحده: «در اجرای اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ تصویب این قانون، سازمان قضایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و کلیه دادرها و دادگاه‌های نظامی مستقر در سراسر کشور از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران جدا و به وزارت دادگستری ملحق می‌گردد.»  
غلامرضا حجتی اشرفی، پیشین، ص ۴، بخش قوانین جزایی

۴. محمد باقر کرمی، قانون، آیین‌نامه نظرات مشورتی راجع به تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، چاپ اول، کتاب آینده، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۳.

۵. نظر به اهمیت و لزوم حفظ شئون روحانیت و حوزه‌های علمیه، دادرها و دادگاه ویژه روحانیت با حکم امام خمینی رحمه‌الله در سال ۱۳۶۶ تأسیس شد تا به جرایم ارتكابی افراد روحانی رسیدگی کند و با تأیید مقام معظم رهبری تاکنون فعال است و قانون تشکیل دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت و حدود صلاحیت و آیین دادرسی آن پس از پیشنهاد دادستان وقت دادگاه ویژه روحانیت در مورخ ۱۳۶۹/۵/۱۴ مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار گرفت.

۶. مجله کانون وکلا، شماره ۴ دوره جدید پاییز و زمستان ۱۳۶۹، ص ۳۵۰.

۷. اصل پنجاه و هشتم: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...»

۸. اصل یکصد و دوازدهم: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و دیگر وظایفی که در این قانون ذکر شده است، به دستور رهبری تشکیل می‌شود...»

۹. اصل یکصد و دهم: «وظایف و اختیارات رهبر: ۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ ۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام؛ ۳. فرمان

همه پرسى؛ ۴. فرماندهى كل نيروهاى مسلح؛ ۵. اعلان جنگ و صلح و بسيج نيروها؛ ۶. نصب و عزل و قبول استعفاى: الف) فقهاى شوراى نگهبان. ب) عالى‌ترين مقام قوه قضاييه. ج) رييس سازمان صدا و سيمای جمهوری اسلامی ایران. د) رييس ستاد مشترك. ه) فرمانده كل سپاه پاسداران انقلاب اسلامى. و) فرماندهان عالى نيروهاى نظامى و انتظامى. ۷. حل اختلاف و تنظيم روابط قواى سه‌گانه؛ ۸. حل معضلات نظام كه از طرق عادى قابل حل نيست، از طريق مجمع تشخيص مصلحت نظام؛ ۹. امضاى حكم رياست جمهورى پس از انتخاب مردم... ۱۰. عزل رييس جمهور با در نظر گرفتن مصالح كشور پس از حكم ديوان عالى كشور به تخلف وى از وظائف قانونى يا رأى مجلس شوراى اسلامى به عدم كفايت وى بر اساس اصل هشتاد و نهم؛ ۱۱. عفو يا تخفيف مجازات محكومان در حدود موازين اسلامى پس از پيشنهاد رييس قوه قضاييه...»

۱۰. اصل پنجاه و هفتم: «قواى حاكم در جمهورى اسلامى ايران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجريه و قوه قضاييه كه زير نظر ولايت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آينده اين قانون اعمال مى‌گردند...»

۱۱. اصل پنجاه و هفتم پيش از بازنگرى سال ۱۳۶۸: «قواى حاكم در جمهورى اسلامى ايران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجريه و قوه قضاييه كه زير نظر ولايت امر و امامت امت، بر طبق اصول آينده اين قانون اعمال مى‌گردند...»

#### گفتار دوم: تشریفات دادرسی

رسيدگى عادلانه و منصفانه به جرايم سياسى به دليل ويژگى خاصى كه دارد، نيازمند تدابير ويژه است و چون مجنى عليه و طرف دعوا در اين جرايم هيئت حاكمه است، پرهيز از تضييع حقوق متهم و جلوگيرى از نفوذ هيئت حاكمه در امر رسيدگى در گرو كار بست شيوه خاصى از دادرسى است كه آن را از شيوه رسيدگى به جرايم عادى متمايز گردانند. از اين رو، رسيدگى به جرايم سياسى در بسيارى از كشورها داراى ويژگى‌هاى است كه امتيازهاىى براى مجرمان سياسى به شمار مى‌آيد كه در ادامه بحث به آن‌ها مى‌پردازيم.

#### ۱. حضور هيئت منصفه در دادرسى

حضور هيئت منصفه در دادرسى جرايم سياسى به معنای بهره‌گيرى از افكار و وجدان عمومى براى ارزيايى آثار عمل ارتكابى متهم در سطح جامعه است و چون در جرايم سياسى مجنى عليه مستقيم رژيم سياسى حاكم است، براى قضاوت بى‌طرفانه و به دور از نفوذ حاكميت درباره اين كه عمل ارتكابى متهم در راستاى اعمال حقوق اساسى خود يا بر ضد امنيت كشور بوده است، چاره‌اى جز يارى جستن از وجدان عمومى جامعه، يعنى هيئت منصفه نيست و برخى آن را ضامن آزادى سياسى مى‌دانند. ۱

بنابراين، يکى از امتيازهاى مجرمان سياسى در طى دادرسى، حضور هيئت منصفه در آن و تصميم‌گيرى آن درباره مجرميت يا براءت متهمان به ارتكاب جرايم سياسى است.

الف) هیئت منصفه در گذر زمان: هیئت منصفه امروزی را با تسامح می‌توان ادامه روند هیئت منصفه در یونان دانست که به هلیاست ۲ معروف بوده‌اند. هلیاست‌ها که از افسار و اصناف مختلف جامعه بودند، در میداین شهر گردهم می‌آمدند و زیر نظر هیئتی از قضات به قضاوت می‌پرداختند. شکل دیگری از هیئت منصفه نیز در روم قدیم وجود داشت که از اعیان و اشراف تشکیل می‌شد. ۳

ولی ریشه هیئت منصفه جدید را باید در نظام قضایی انگلستان جست. این نظام اعتقاد داشت که در رسیدگی قضایی لازم است نمایندگان مردم با نام «هیئت منصفه» در محاکمات شرکت کنند ۴ و بعدها این اندیشه کم‌کم در نظام قضایی کشورهای امریکایی و پس از انقلاب فرانسه در سیستم قضایی آن کشور راه یافت ۵ و از تأثیرات عقاید مکتب کلاسیک در قوانین موضوعه و دستاوردهای مهم قانون جزای ۱۷۹۱ فرانسه دخالت دادن افکار عمومی تحت عنوان هیئت منصفه در رسیدگی قضایی است. ۶

در ایران نخستین بار در اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی مشروطه، حضور هیئت منصفه در دادرسی جرایم سیاسی الزامی شد.

ب) تعریف هیئت منصفه ۷: درباره هیئت منصفه تعریف‌های متعدد و مختلفی صورت گرفته است و این تعدد از در نظر گرفتن برخی شرایط اعضا و وظایف هیئت منصفه و... در بعضی از تعاریف سرچشمه می‌گیرد که نیازی به آوردن آن تعاریف نیست. در ادامه نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

یک - «ژوری عبارت است از هیأتی مرکب از دوازده «سیتواین» ۸ که به حکم قانون قید قرعه انتخاب شده و پس از ادای سوگند به اتفاق آرا درباره مجرم حکومت می‌نماید». ۹

دو - «هیئت منصفه یا Jury افرادی هستند که دعوت شده‌اند تا درباره صحت یا سقم اعمال منتسب به متهم که در حضور آن‌ها در دادگاه مطرح می‌شود اظهار نظر کنند، بدون این‌که به صفت حقوقی آن اعمال کاری داشته باشند». ۱۰

سه - «هیئت منصفه یعنی گروهی از اشخاص غیر رسمی که در رسیدگی به پاره‌ای از جرایم تحت شرایط خاصی با قضات دادگاه‌ها همکاری می‌کنند». ۱۱

چهار - «هیئت منصفه... عبارت است از مجموعه‌ای از افراد عادی که با داشتن شرایط اخلاقی و توانایی‌های خاص و استقلال رأی و فکر، به عنوان نماینده افکار عمومی برای شرکت در برخی از دادگاه‌های کیفری و همکاری با قضات حرفه‌ای در امر قضاوت دعوت می‌شوند». ۱۲

برای پرهیز از آوردن قیود غیر ضروری در تعریف می‌توان گفت:

هیئت منصفه عبارت است از گروهی افراد غیر حرفه‌ای که برای تصمیم‌گیری به عنوان برآیند افکار عمومی در دادرسی حاضر می‌شوند.

ج) مبانی نظری هیئت منصفه در حقوق موضوعه: چون اثر جرم در جامعه، جریحه‌دار شدن احساسات عمومی و در نتیجه تنفر و انزجار عمومی از آن است، موافقان هیئت منصفه مدعی هستند که بازتاب احساسات جامعه درباره جرم ارتكابی در دادگاه، نیازمند حضور گروهی در آن است که برآیند افکار جامعه باشند؛ زیرا انس و توجه شدید قضاوت به ظواهر قانون و اصول حقوقی از در نظر گرفتن احساسات جامعه در قضاوتشان جلوگیری می‌کند. افزون بر آن، در بی‌طرفی قضاوت در رسیدگی به جرایم سیاسی به دلیل این‌که خود نیز جزئی از حاکمیت هستند، تردید وجود دارد، ولی هیئت منصفه به دلیل وابسته نبودن به حاکمیت می‌تواند بی‌طرفانه اظهار نظر کند.

در برابر، گروهی مخالف حضور هیئت منصفه در رسیدگی قضایی و اظهار نظر آن هستند؛ زیرا قضاوت نوعی تخصص است و کسانی که از آن بی‌بهره‌اند نباید در امور قضایی دخالت و عدالت را مخدوش کنند و ای بسا، افراد غیر متخصص تحت تأثیر القائات بی‌اساس وکلای مدافع و احساسات، آرای بی‌دور از واقع صادر کنند. افزون بر آن، افراد غیر متخصص در امور قضایی، از عهده برخی از وظایف قاضی مانند بهره‌گرفتن از نظریات پزشکی، روان‌پزشکی، روان‌شناسی و پلیس علمی بر نمی‌آیند.

به این دلیل که سخنان هر یک از دو گروه موافق و مخالف هیئت منصفه از بعضی جنبه‌ها قابل توجه و درست به نظر می‌رسد، باید به نوعی میان دو نظریه هماهنگی ایجاد کرد تا از سویی محسنات حضور هیئت منصفه در دادرسی از دست نرود و از سوی دیگر، عیب‌های آن نیز دامن‌گیر دستگاه قضایی و عدالت نشود. هم‌چنان که امروزه در فرانسه بر اساس ماده ۳۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور، هیئت منصفه در اعلام رأی استقلال ندارد، بلکه هیئت منصفه و قضاوت به‌طور مشترک رأی صادر می‌کنند. ۱۳ بنابراین، می‌توان با در نظر گرفتن شرایطی از نظر اخلاقی، پایگاه اجتماعی و صنفی و اطلاعات سیاسی و حقوقی در اعضای هیئت منصفه، با حفظ محسنات هیئت منصفه، از معایب آن نیز کاست.

د) هیئت منصفه از منظر اسلام: درباره مشروعیت و عدم مشروعیت هیئت منصفه از نظر اسلام استدلال‌های متعددی از سوی دو طرف اقامه شده است که در زیر بیان می‌کنیم.

مهم‌ترین دلیل قائلان به عدم مشروعیت، این است که از نظر اسلام قاضی استقلال رأی دارد و این از اختیارات قاضی است که تصمیم به مجرمیت یا براءت متهم بگیرد و نمی‌توان نظر دیگران از جمله هیئت منصفه را به او تحمیل کرد؛ یعنی هر چند، بخشی از کار قاضی تشخیص موضوع است و در این راه از نظر خبره و کارشناس سود می‌جوید، هیچ اجباری در پذیرش نظر خبره و کارشناس ندارد، بلکه نظر او جنبه طریقت دارد. از این‌رو، اگر موجب علم قاضی شد، می‌پذیرد و گرنه، خیر. بنابراین، حضور هیئت منصفه در دادرسی به این معنا که قاضی در پذیرش نظر آنان مجبور باشد، مخالف با موازین شرعی و استقلال رأی قاضی است.

افزون بر این، فلسفه وجودی هیئت منصفه در دادگاه اسلامی مفقود است؛ زیرا قاضی از نظر اسلام دارای شرایط عدالت و اجتهاد است و لغزش‌هایی که برای جلوگیری از آن‌ها، هیئت منصفه تأسیس شد در این جا وجود ندارد. از این رو، نیازی به وجود و حضور هیئت منصفه در چنین دادگاهی نیست. ۱۴

در مقابل، قایلان به مشروعیت استدلال کرده‌اند:

۱. هر چند اصطلاح هیئت منصفه در کتاب‌های فقهی و منابع فقه نیامده است، همانند آن را در فقه می‌یابیم؛ مانند استحباب حضور عده‌ای از اهل علم در دادگاه تا در صورت لزوم، قاضی با آن‌ها مشورت کند و چنانچه اشتباهی از قاضی مشاهده کردند به او تذکر دهند. ۱۵

۲. وجود و پذیرش هیئت منصفه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دلیل بر مشروعیت آن است؛ زیرا تمامی اصول قانون اساسی از جمله اصل یک‌صد و شصت و هشتم - که درباره هیئت منصفه است - در مجلس خبرگان قانون اساسی با حضور بسیاری از فقها و مجتهدان به تصویب رسیده است؛ به‌ویژه اصل یک‌صد و شصت و هشتم که با ۵۷ رأی موافق از ۶۱ رأی تصویب شده است. ۱۶

استدلال بالا بسیار سست به نظر می‌رسد؛ زیرا از نظر اصولی این دلیل جایگاهی در ردیف منابع احکام ندارد و معلوم نیست که مستدل از چه باب، نظر موافق فقهای حاضر در تصویب قانون اساسی با حضور هیئت منصفه در دادگاه جرایم سیاسی و مطبوعاتی را دلیل بر شرعی بودن آن دانسته است. زیرا این موافقت، نه اجماع و نه شهرت فتوایی به معنای مصطلح آن است. ۱۷ از این رو، تنها وجود چنین نهادی در قانون اساسی نمی‌تواند دلیل بر مطابقت یا عدم مغایرت هیئت منصفه با اصول دادرسی در اسلام باشد. از این رو می‌تواند مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ زیرا این بحث، یک بحث نظری، علمی و فقهی است و ادعا در این باره نیازمند دلیل است و وجود چنین نهادی در قانون اساسی چیزی را از این حیث اثبات نمی‌کند، بلکه این تنها مدعاست. توضیح این که، گفته می‌شود هیئت منصفه در قانون اساسی پذیرفته شده است؛ چون شرعی است و هیئت منصفه شرعی است؛ چون که در قانون اساسی پذیرفته شده است. در مقام عمل با خیال آسوده به اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی - که خبرگان آن را تصویب و امام امت نیز تأیید کرده‌اند - پای‌بندیم و آن را شرعی می‌دانیم، ولی هیچ یک از این‌ها، راه بحث علمی، نظری و فقهی را درباره اصول قانون اساسی و از جمله اصل یک‌صد و شصت و هشتم نمی‌بندد و در این مرحله، ما تنها باید به مبانی و ادله آن‌ها توجه و آن را ارزیابی کنیم.

۳. شرکت هیئت منصفه در دادرسی نه تنها با موازین شرعی ناسازگار نیست، بلکه دلیل بر بی‌طرفی و استقلال دستگاه قضایی در دادرسی است و تنها سازگاری با موازین شرعی برای جواز حضور هیئت منصفه در دادرسی کفایت می‌کند. ۱۸

به نظر می‌رسد با توجه به این که بیش‌تر قضات کنونی، قضات مأذون هستند، نه قضات «مجتهد جامع شرایط» و بر اساس قوانین مدون حکم می‌کنند، دیگر جایی برای این بحث که قضات مورد نظر شرع دارای استقلال



در رأی هستند و این با تبعیت از نظر هیئت منصفه ناسازگار است، باقی نمی‌ماند؛ زیرا قضات فعلی، مجتهد جامع الشرایط نیستند. از این رو، آرای آن‌ها نیز قابل تجدید نظر است. بنابراین اشکال عمده قایلان به عدم مشروعیت هیئت منصفه، قابلیت طرح ندارد. افزون بر آن، حضور هیئت منصفه در دادگاهی که قضات مأذون آن را اداره می‌کنند، به ویژه در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی - که شائبه‌هایی در آن وجود دارد - مقرون به احتیاط در حفظ حقوق افراد جامعه است. نکته آخر این که، با تصویب قانون اصلاح قانون مطبوعات، مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ و تغییر در اختیارات قضات دادگاهی که با حضور هیئت منصفه تشکیل می‌شود، دیگر جایی برای این اشکال قایلان به عدم مشروعیت هیئت منصفه حتی در دادگاهی که قاضی آن مجتهد و قاضی مورد نظر شرع باشد، وجود ندارد؛ زیرا بر اساس این اصلاحیه در صورت رأی دادن هیئت منصفه به مجرمیت متهم، قاضی مکلف به تعیین مجازات برای وی نیست، بلکه می‌تواند رأی به برائت او بدهد. ۱۹ از این رو، این اشکال که قاضی شرع استقلال دارد و ملزم به پذیرش نظر کارشناس و خبره نیست و... قابل طرح نمی‌باشد.

ه) وظایف و اختیارات هیئت منصفه در حقوق موضوعه: وظایف و اختیارات هیئت منصفه از آغاز شکل‌گیری تا کنون دچار فراز و نشیب بسیار شده است. برای نمونه، می‌توان به سرگذشت آن در فرانسه اشاره کرد. در قانون جزای ۱۸۰۸ فرانسه، هیئت منصفه تنها در ماهیت پرونده درباره مجرمیت و استحقاق تخفیف مجرم اظهار نظر می‌کرد و دادگاه بر همان پایه قانون را اجرا می‌کرد و نوعی جدایی وظایف میان هیئت منصفه و دادگاه وجود داشت و چون هیئت منصفه از شدت عمل دادگاه وحشت داشت، آرای مفتضحانه‌ای را در اعلام برائت متهمان صادر می‌کرد که قانون ۱۰ دسامبر ۱۹۰۸ فرانسه برای حل این مشکل مقرر کرد که رییس دادگاه همراه مدیر دفتر دادسرا و وکیل مدافع متهم بنا به تقاضای هیئت منصفه در جریان مشاوره با آن‌ها شرکت کنند و آن‌ها را درباره نتایج احتمالی رأی‌شان آگاه کنند. ولی مشکل برطرف نشد و قانون ۵ مارس ۱۹۳۲ در راستای حل مشکل، به هیئت منصفه اجازه داد که در صورت رأی به مجرمیت در مورد اعمال مجازات نیز با دادگاه مشورت کند. به این ترتیب، همکاری میان هیئت منصفه و دادگاه به وجود آمد. ولی صدور آرای ارفاقی یا بسیار شدید توسط هیئت منصفه موجب رنجش افکار عمومی و در نتیجه، تصویب قانون ۲۵ نوامبر ۱۹۴۱ شد که به دادگاه اجازه داد با هیئت منصفه در مشاوره ماهوی شریک گردد تا تعادل برقرار شود و امروزه، این همکاری میان آن دو در آلمان و ایتالیا نیز وجود دارد. ۲۰

امروزه، گستره دخالت هیئت منصفه در دعاوی در کشورهای مختلف، متفاوت است. در کشورهایی مانند انگلستان، اسکاتلند ۲۱ و ایالات متحده آمریکا، هیئت منصفه می‌تواند در تمامی دعاوی کیفری و مدنی دخالت کند، ولی در کشورهایی مانند فرانسه، ایتالیا، نروژ و جمهوری‌های امریکای جنوبی، هیئت منصفه تنها در محاکمات جنایی شرکت می‌کند. ۲۲ در ایران نیز بر اساس اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی حضور هیئت منصفه در دادگاه رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی ضروری است و درباره مجرمیت یا برائت متهم و در صورت رأی به مجرمیت، درباره شایستگی تخفیف مجرم یا عدم آن اظهار نظر می‌کند. ۲۳

و) شرایط اعضای هیئت منصفه: برای این که هیئت منصفه کارایی لازم را داشته باشد و مفید واقع شود، اعضای آن باید صفات و شرایطی داشته باشند. این شرایط در حقوق فرانسه عبارتند از:

یک - داشتن سواد خواندن و نوشتن؛

دو - دارا بودن دست کم ۲۳ سال سن؛

سه - داشتن حق استفاده از حقوق سیاسی، مدنی و خانواده؛

چهار - محکوم نبودن به عدم اهلیت؛

پنج - مشغول نبودن به شغل‌های ناسازگار با عضویت در هیئت منصفه. ۲۴

بر اساس ماده ۳۷ قانون اصلاح قانون مطبوعات، اعضای هیئت منصفه باید دارای شرایط زیر باشند:

یک - داشتن دست کم سی سال سن و تأهل؛

دو - نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری؛

سه - اشتهار به امانت، صداقت و حسن شهرت؛

چهار - صلاحیت علمی و آشنایی با مسایل فرهنگی و مطبوعاتی. ۲۵

ز) ترکیب هیئت منصفه: با توجه به این که حضور هیئت منصفه در دادرسی به معنای کمک گرفتن از افکار عمومی است، برای به دست آوردن افکار عمومی، هیئت منصفه باید ترکیبی از اقشار مختلف جامعه باشد تا نمایانگر و برآیند افکار آنان باشد. ماده ۳۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات در این باره مقرر می‌دارد:

... هیئت مذکور در تهران ۲۱ نفر و در دیگر استان‌ها ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از میان گروه‌های مختلف اجتماعی (روحانیون، استادان دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان) به عنوان اعضای هیئت منصفه انتخاب می‌کند. ۲۶

تعداد اعضای هیئت منصفه باید به اندازه‌ای باشد که احتمال تبانی میان آن‌ها و دیگران یا تهدید و تطمیع آنان به کم‌ترین میزان ممکن کاهش یابد. امروزه، این تعداد در کشورهای مختلف و در نوع دعاوی متفاوت است. هم‌چنان که گذشت، هیئت منصفه در تهران ۲۱ عضو و در دیگر استان‌ها ۱۴ عضو دارد و در حقوق فرانسه دارای ۹ عضو است ۲۷ و در حقوق انگلستان ۱۲ عضو دارد و در اسکاتلند در دعاوی کیفری با ۱۵ عضو و در دعاوی مدنی با ۱۲ عضو تشکیل می‌شود. ۲۸

ح) تعیین اعضای هیئت منصفه: برای نفی یا کاهش نفوذ و تأثیر هیئت حاکمه در محاکمات سیاسی یا از میان بردن گمان دخالت آن‌ها، ضروری است که تعیین اعضای هیئت منصفه به گونه‌ای اطمینان بخش صورت گیرد.

از این رو، روش‌هایی برای رسیدن به این مهم در پیش گرفته شده است که یکی از آن‌ها، تعیین اعضای هیئت منصفه به وسیله قرعه است.

بر اساس آیین دادرسی کیفری فرانسه، پیش از هر محاکمه، در جلسه‌ای عمومی و با حضور متهم از روی «فهرست اجلاسیه» ۲۹ از طریق قرعه، نام ۹ نفر از اعضای اصلی هیئت منصفه استخراج می‌شود. ۳۰

هم‌چنان که در ایران برابر لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۱ اعضای هیئت منصفه در تهران ۸۴ نفر و در مراکز دیگر استان‌ها ۴۲ نفر بودند که برای هر محاکمه در جلسه علنی هفت نفر از میان آنان به قید قرعه تعیین می‌شدند ۳۱، ولی بر اساس ماده ۳۴ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب ۳۲ و همین‌طور، ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹۳۳/۱/۳۰ از تمامی اعضای هیئت منصفه دعوت می‌شود که در جلسه محاکمه حضور یابند.

ط) جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران: هم‌چنان که گذشت برای نخستین بار در قانون اساسی مشروطه، حضور هیئت منصفه در دادرسی جرم سیاسی به رسمیت شناخته شد. اصل هفتاد و نهم آن مقرر می‌داشت: در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود. ۳۴

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این امتیاز برای مجرمان سیاسی تثبیت شد. اصل یک‌صد و شصت و هشتم مقرر می‌دارد:

رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.

با وجود تأکید این اصول بر حضور هیئت منصفه در دادرسی جرایم سیاسی متأسفانه، در رژیم گذشته به این مهم توجه نشد و امید است با تصویب لایحه جرم سیاسی در مجلس شورای اسلامی به این آرزوی دیرینه جامه عمل پوشانده شود.

در ماده ۴ نظریه پیشنهادی معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری برای لایحه جرم سیاسی آمده است:

رسیدگی به اتهام متهمین جرایم سیاسی موضوع این قانون در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری مرکز هر استان به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه می‌باشد.

در ماده ۵ نظریه پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی درباره لایحه جرم سیاسی آمده است:

به جرایم سیاسی در دادگاه‌های عمومی مرکز هر استان با حضور هیئت منصفه و علنی رسیدگی می‌شود.

۱. ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه: علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، نشر یلدا،

تهران ۱۳۷۳، ص ۸۷.

۲. Helistes.

۳. علی محمد طباطبایی، هیئت منصفه از لحاظ تاریخی، مجله کانون وکلا، شماره ۳۲ خرداد و تیر

۱۳۳۲ صص ۴۶ و ۴۷.

۴. مرتضی محسنی، هیئت منصفه و تشکیلات آن در کشور فرانسه، مجله حقوقی وزارت دادگستری، سال

بیستم، شماره ۳ مهر ۱۳۵۷ صص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۵. علی جباری، هیئت منصفه Le jury از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز، مجله کانون وکلا، شماره ۳۴ مهر و آبان

۱۳۳۲ ص ۱۹.

۶. مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی کلیات حقوق جزا، ج ۱، چاپ دوم، کتابخانه گنج

دانش، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۹۳.

۷. هیئت منصفه به دو نوع تقسیم می‌شود: هیئت منصفه اتهام که در مرحله تعقیب دخالت می‌کند و هیئت

منصفه قضاوت که در مرحله دادرسی حاضر می‌شود و مراد از هیئت منصفه در این بحث، نوع دوم آن است.

۸. Citoyens.

۹. هیئت منصفه Lejury ص ۱۹.

۱۰. مقاله «هیئت منصفه در دادگاه‌های کشورهای متحده امریکای شمالی»، ترجمه و گزینش:

مهین دخت خامنه‌ای، مجله کانون وکلا، سال پانزدهم، شماره ۸۶ مهر و آبان ۱۳۴۲ ص ۱۱۱.

۱۱. ترمینولوژی حقوق، ص ۷۶۵.

۱۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۴۹.

۱۳. همان، ج ۲، ص ۵۵۰.

۱۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳،

ص ۱۶۷۹.

۱۵. همان، ص ۱۶۸۰.

۱۶. جرم سیاسی، ص ۹۰.

۱۷. نک: محمدرضا المظفر، اصول الفقه، ج ۲، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق. صص ۸۷ - ۱۰۶ و ۱۴۵ - ۱۴۹.

۱۸. نک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳،

ص ۱۶۸۰.

۱۹. تبصره ۲ ماده ۴۳: «در صورتی که تصمیم هیئت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی،

رأی بر برائت صادر کند». روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، سال پنجاه و ششم، شماره ۱۶۰۸۰، ص ۳،

مورخ ۱۳۷۹/۲/۲۲.

۲۰. گاستون استفانی، ژرژلواسور و برناربولوک، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، ترجمه: حسن دادبان، چاپ

اول، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ۱۳۷۷، صص ۵۶۴ - ۵۶۶.

A-MARK WORTHY, THE SHORT OXFORD ENGLISH DICTIONARY. ۲۱

VOLUME I, P. 113,

۲۲. «هیئت منصفه در دادگاه‌های کشورهای متحده آمریکای شمالی»، ص ۱۱۱.

۲۳. ماده ۴۳ قانون اصلاح قانون مطبوعات، مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰: «پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله اعضای

هیئت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو

مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارد: الف) آیا متهم بزهکار است یا خیر؟ ب) در صورت بزهکاری، آیا مستحق

تخفیف است یا خیر؟» (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۶۰۸۰، ص ۳)

۲۴. گاستون استفانی، ژرژلواسور و برناربولوک، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، صص ۵۶۰ و ۵۶۱.

۲۵. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۶۰۸۰، ص ۲.

۲۶. همان روزنامه، شماره ۱۶۰۸۰، ص ۲.

۲۷. گاستون استفانی، ژرژلواسور و برناربولوک، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، ص ۵۶۲.

.MARK WORTHY, OP. CIT, I, 1143. ۲۸

۲۹. فهرست اجلاس: هر سال در مقر دادگاه جنایی هر استان یک فهرست هیئت منصفه جنایی به وسیله

یک کمیسیون به ریاست رییس اول دادگاه جنایی یا نماینده او، یا رییس دادگاه شهرستان یا نماینده او بر

حسب دادگاه جنایی محل تهیه می‌شود که از این فهرست استانی، فهرست اجلاس شامل ۳۴ عضو اصلی و

ده عضو علی البدل هیئت منصفه با استقراع از طرف رییس اول دادگاه استان یا دادگاه شهرستان در جلسه عمومی انتخاب می‌شود. (گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنابولوک، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، ص ۵۶۲) ۳۰. همان، ج ۱، ص ۵۶۳.

۳۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱، چاپ روزنامه رسمی کشور، ص ۲۳۱.

۳۲. عبداله‌اشم یعقوبی، مجموعه قوانین و مقررات سیاسی، چاپ اول، نشر سکه، ۱۳۷۸، ص ۵۶.

۳۳. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۶۰۸۰، ص ۳.

۳۴. قانون اساسی، اصلاحات و سیر تکامل آن، ص ۱۶۴.

## ۲. علنی بودن دادرسی

از امتیازهای مجرمان سیاسی در مرحله دادرسی، لزوم برگزاری علنی دادرسی جرایم سیاسی است. هر چند اصل در تمامی محاکمات بر علنی بودن آن است، مگر در موارد ویژه و بر اساس مصالح دو طرف دعوا یا جامعه. این اصل در رسیدگی به جرایم سیاسی استثنا ندارد؛ زیرا رفع تردید در قضاوت جانب‌دارانه قضات در این‌گونه جرایم - که مجنی علیه و طرف دعوا هیئت حاکمه است - مقتضی استثنا ناپذیری این اصل است.

هدف از علنی برگزار کردن دادرسی، به ویژه در جرایم سیاسی، فراهم آوردن امکان حضور آزادانه افراد، به ویژه ارباب جراید و رسانه‌های خبری در جلسات محاکمه و مشاهده روند دادرسی، رعایت مقررات و قوانین و بی‌طرفی قضات و اطمینان به اجرای عدالت است که نفس علنی بودن دادرسی می‌تواند سبب شود تا قضات بر دقت کار خود بیفزایند و در کمال بی‌طرفی محاکمه را برگزار کنند؛ زیرا می‌دانند قضاوت آنان منتشر می‌شود و افکار عمومی آن را نقد و بررسی خواهند کرد ۱ و افکار عمومی از مهم‌ترین اهرم‌های الزام فرد به رعایت دقیق قوانین و مقررات است. از این‌رو، امروزه به علنی بودن محاکمات در قوانین اساسی بیش‌تر کشورها تصریح شده است. ۲.

الف) علنی بودن دادرسی از دیدگاه اسلام: تاریخ قضاوت در صدر اسلام گویای این است که قضاوت در منظر عموم بوده و هیچ معنی برای حضور دیگران نبوده است. از شواهد تاریخی، ماجرای است که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که در زمان حکومت علی علیه‌السلام، دو نفر نزد آن حضرت آمدند و هر کدام ادعا می‌کرد که دیگری برده من است. امیرمؤمنان قضاوت درباره ادعای آنان را به صبح روز بعد موکول کرد و به قنبر دستور داد تا دو سوراخ در دیواری ایجاد کند. صبح روز بعد آن دو نفر آمدند و «مردم نیز جمع شده بودند»، حضرت دستور داد هر یک از آن دو سرش را داخل یکی از سوراخ‌ها کند، آن‌گاه به شکل صوری به

قنبر دستور داد که شمشیر رسول خدا را بیاور و فوری گردن عبد را بزن که یکی از آن دو سرش را از سوراخ بیرون کشید و به برده بودنش اعتراف کرد.<sup>۳</sup>

از جمع شدن مردم در محل قضاوت، آشکار می‌شود که علی علیه‌السلام در حضور مردم قضاوت می‌کرد. همین‌طور در بسیاری از موارد، قضاوت در مسجد - که محل عمومی است - انجام می‌شد.

بسیاری از فقها در بحث قضا این نکته را بیان کرده‌اند که یکی از مستحبات برای قاضی این است که اهل علم، معتمدان و مؤمنان عادل را فرا خواند که در دادرسی حاضر شوند تا شاهد محاکمه باشند و اگر به اشتباه قاضی پی‌برند به او تذکر دهند و در موارد لزوم قاضی از آنان کمک بگیرد.<sup>۴</sup>

این سخن نه تنها جواز دادرسی علنی را اثبات می‌کند، بلکه یک مرحله جلوتر رفته است، استحباب آن را نیز ثابت می‌کند.

ب) علنی بودن دادرسی از منظر مقررات بین‌المللی: اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق هر فردی می‌داند که از دادرسی منصفانه و علنی بهره‌مند شود. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر می‌دارد:

هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی منصفانه و علنی رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.<sup>۵</sup>

ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد - که ایران در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۶۸ آن را امضا کرده است - نیز می‌گوید:

۱. ... هر کس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح و مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون، رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید...<sup>۶</sup>

بنابراین از نظر مقررات بین‌المللی، اصل در محاکمات سیاسی و غیر سیاسی، علنی برگزار کردن آن است، مگر در مواردی که علنی بودن محاکمه مضر به اخلاق حسنه و یا مخل نظم عمومی یا امنیت ملی و یا برخلاف مصلحت اصحاب دعوا یا دادگستری باشد که ذیل ماده ۱۴ این میثاق مقرر می‌دارد:

۱. ... تصمیم به سرّی بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوا اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص، علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد...<sup>۷</sup>

ج) علنی بودن دادرسی در منظر قوانین ایران: اهمیت علنی بودن دادرسی جرایم سیاسی از دید تدوین کنندگان قانون اساسی مشروطه دور نماند و برابر مفاد اصل هفتاد و هفتم متمم قانون اساسی مشروطه، ۸ اصل در رسیدگی جرایم سیاسی بر علنی بودن آن است؛ مگر مصلحت بر غیر علنی برگزار شدن محاکمه باشد که این مصلحت باید به اتفاق آرا توسط اعضای محکمه، شامل هیئت منصفه و دادرسان تأیید می‌شد.

ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۱ شهریور ۱۲۹۰ و ماده ۳۲۷ همان قانون، پیوست یکم مرداد ۱۳۳۷ نیز بر این مطلب تصریح دارند که اصل در محاکمات بر علنی بودن است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئله علنی بودن دادرسی، به ویژه دادرسی سیاسی، بیش‌تر و جدی‌تر مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفت. در اصل یک‌صد و شصت و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، لزوم علنی بودن تمامی دادرسی‌ها به صراحت بیان شده است؛ مگر آن‌جایی که علنی بودن منافعی عفت یا نظم عمومی باشد و یا در دعاوی خصوصی، دو طرف دعوا خواستار رسیدگی غیرعلنی باشند.

ولی تدوین کنندگان قانون اساسی درباره دادرسی جرایم سیاسی به گونه‌ای دیگر مشی کرده‌اند و به هیچ‌رو اجازه نداده‌اند که در هیچ موردی و بنابر هیچ مصلحتی، این دادرسی‌ها غیر علنی برگزار شود و این یکی از وجوه امتیاز قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به قانون اساسی مشروطه است؛ زیرا برابر قانون اساسی مشروطه امکان برگزاری غیر علنی دادرسی‌های سیاسی در برخی موارد و بنا به مصالحی وجود داشت، ولی قانون‌گذار جدید برای بستن راه هرگونه سوءاستفاده در این قبیل دادرسی‌ها در اصل یک‌صد و شصت و هشتم مقرر کرده است:

«رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است...»

با وجود این که قانون‌گذار در اصل یک‌صد و شصت و پنجم قانون اساسی علنی بودن تمامی دادرسی‌ها را مقرر داشت، به دلیل این که در آن‌جا در برخی موارد اجازه غیر علنی برگزار کردن دادرسی را داده است، دوباره در اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی به‌طور مطلق و بدون هیچ استثنایی می‌گوید رسیدگی به این نوع جرایم علنی است. به بیان دیگر، هیچ مصلحتی نمی‌تواند غیر علنی بودن دادرسی جرایم سیاسی را توجیه کند.

البته شاید گفته شود اصل یک‌صد و شصت و پنجم مقید و اصل یک‌صد و شصت و هشتم مطلق است و در چنین مواردی بر اساس قواعد اصولی، مطلق بر مقید حمل می‌شود و در نتیجه، قید و استثنای مذکور در اصل یک‌صد و شصت و پنجم به اطلاق اصل یک‌صد و شصت و هشتم صدمه می‌زند و آن را مقید می‌کند و همان استثنا در این‌جا نیز جاری می‌شود.

ولی این اشکال درست نیست، زیرا:



نخست این که، اصل یکصد و شصت و پنجم عام است و اصل یکصد و شصت و هشتم خاص و برابر قواعد اصولی عام نمی‌تواند خاص را تخصیص بزند. توضیح این که، اصل یکصد و شصت و پنجم از تمامی جرایم سخن می‌گوید و اصل یکصد و شصت و هشتم فقط از جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

دوم این که، مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی گویای این مطلب است که خبرگان جامعه بر این باور بوده‌اند که مصلحت نیست استثنای یاد شده در اصل یکصد و شصت و پنجم، در اصل یکصد و شصت و هشتم نیز آورده شود و ترجیح داده‌اند که تمامی محاکمات سیاسی علنی باشد، حتی اگر در برخی موارد زیان‌هایی داشته باشد.<sup>۹</sup>

در قوانین عادی نیز ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ در تأکید بر این مطلب که اصل در دادرسی‌ها علنی بودن است، می‌گوید:

محاکمات دادگاه علنی است به استثنای موارد زیر به تشخیص دادگاه:

الف) اعمال منافی عفت و جرایمی که بر خلاف اخلاق حسنه است.

ب) امور خانوادگی یا دعاوی خصوصی به درخواست دو طرف.

ج) علنی بودن محاکمه مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد...»

در قوانین عادی سخنی از علنی بودن محاکمات جرایم سیاسی به میان نیامده است، ولی در ماده ۴ نظریه پیشنهادی معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری<sup>۱۰</sup> و همین‌طور در ماده ۵ نظریه پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی<sup>۱۱</sup> برای لایحه جرم سیاسی به آن تصریح شده که امید است با تصویب آن توسط مجلس شورای اسلامی، این بخش از قانون اساسی، جامه عمل به خود ببوشد و مجرمان سیاسی از این امتیاز بهره‌مند شوند.

۱. محمود آخوندی؛ آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چاپ چهارم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۹۷.

۲. سید جلال الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۸۴، حدیث ۴، باب ۲۱، ابواب کیفیت الحکم و احکام الدعوی.

۴. نک: محمد بن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۹۰؛ محمد بن جمال الدین المکی العاملی،

الدروس الشرعیة، ج ۲، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ص ۷۳؛ السید محمدرضا الگلپایگانی، کتاب القضاء، ج ۱، تقریر: السید علی الحسینی المیلانی، چاپ دوم، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۸.

۵. حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۶۵.

۶. همان، ص ۳۷۸.

۷. همان، ص ۳۷۸.

۸. اصل هفتاد و هفتم: «در ماده تقصیرات سیاسی و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد،

باید به اتفاق آرای جمیع اعضای محکمه بشود». عطاء الله فرهنگ قهرمانی، پیشین، ص ۱۶۳

۹. هنگام بررسی اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی یکی از نمایندگان حاضر در اعتراض به

اطلاق اصل یکصد و شصت و هشتم می‌گوید: «در محاکمات سیاسی هم علنی بودن گاهی مغل به نظم عمومی است و چون در بالا آن استثنا را کردید [منظور استثنا در اصل یکصد و شصت و پنجم است] در این جا یا این «علنی» را بردارید یا به همان اطلاق قبلی اکتفا کنید یا باید این جا این قید را هم بیورید». نایب رییس مجلس خبرگان قانون اساسی در جواب وی می‌گوید: «آقایان! این تزاحم در مصالح را باید همیشه در این اصول رعایت بفرمایید. هم‌چنین که در قوانین در مورد جرایم سیاسی و مطبوعاتی خود این که جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی علناً محاکمه بشود این جلوی بسیاری از مفاسد و مضیقه‌ها و دیکتاتورهای را می‌گیرد. بنابراین، این را اگر بخواهند دستش بزنند و بگویند هر وقت که خلاف نظم تشخیص دادند، سری انجام بدهند، واقعا مثل این است که این اصل را اصلاً ما نداشته باشیم. این است که روی تزاحم، این کار را می‌کنند». مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، صص ۱۶۷۹ و ۱۶۸۰.

۱۰. نک: همین نوشتار، ص ۱۳۸.

۱۱. نک: همین نوشتار، ص ۱۳۸.

۳. عدم استرداد مجرمان سیاسی

امروزه، استرداد مجرمان یکی از عوامل کامل‌کننده نظام کیفری هر کشوری به شمار می‌رود، به ویژه آن که با گسترش وسایل ارتباطی و حمل و نقل، مجرمان حرفه‌ای پس از ارتکاب جرم و یا محکومیت، سعی در فرار از محل ارتکاب جرم و سکونت در کشور دیگری دارند تا با خیالی آسوده از گرفتاری در چنگال عدالت، آماده جنایات دیگر و بزرگ‌تر شوند. از این رو، کشورها برای کارآمدی نظام کیفری خود، مسئله استرداد مجرمان را نیز در آن پیش‌بینی کرده‌اند و بر اساس توافق‌های پیشین در این باره با یکدیگر همکاری می‌کنند.

ولی مجرمان سیاسی به عللی - که بیان خواهد شد - از این قاعده استثنا هستند و امکان استرداد آنان وجود ندارد و این یکی از مزایای در نظر گرفته شده برای آنان است.

الف) تعریف استرداد<sup>۱</sup>: «استرداد» واژه‌ای عربی و از ماده «ردّ» به معنای برگرداندن بازداشتن است. «رَدّه» یعنی او را برگرداند و «رَدّفلانا» یعنی فلانی را رد کرد؛ استرداد، مصدر باب استفعال و به معنای طلبیدن و خواستن بازگرداندن است. «استردّ الشیء» یعنی آن چیز را طلبید. برگرداندن آن را خواست و «استردّه الشیء» یعنی از او خواست آن چیز را به او برگرداند.<sup>۲</sup>

تعریف اصطلاحی «استرداد» نیز بر آمده از معنای لغوی آن است و آن را به صورت‌های گوناگونی از نظر دخالت دادن برخی جزئیات تعریف کرده‌اند که تعدادی از آن‌ها را در ادامه می‌آوریم.

الف) «استرداد عبارت است از پس گرفتن متهم یا مجرم از کشوری که متهم یا مجرم پس از ارتکاب جرم در آن کشور سکونت کرده و یا پناه برده است».<sup>۳</sup>

ب) استرداد عبارت است از: «اقداماتی که بر اثر آن دو دولت متقابلاً افرادی را که به علت ارتکاب جرم تحت تعقیب مقامات قضایی یکدیگر قرار گرفته‌اند و یا محکوم گردیده‌اند و به خاک دولت دیگر فرار کرده‌اند، موافق قواعد و شرایط خاصی به یکدیگر مسترد می‌دارند».<sup>۴</sup>

ج) استرداد عبارت است از: «تسلیم کردن شخص متهم به ارتکاب جرم به کشور متبوعش».<sup>۵</sup>

د) استرداد عبارت است از: «جریان حقوقی تسلیم یک مجرم یا متهم به ارتکاب جرم فراری به مراجع کشوری که جرم در آن ارتکاب یافته است».<sup>۶</sup>

ب) مبانی نظری عدم استرداد مجرمان سیاسی: نپذیرفتن استرداد در جرایم سیاسی بر پایه‌هایی استوار است که از آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک - وجود مقاصد عالی و انسان دوستانه در مجرمان سیاسی: مجرمان سیاسی بر خلاف مرتکبان جرایم عادی، دارای انگیزه‌های انسانی، پاک و غیر شخصی هستند و دست کم به گمان خود، برای سعادت و آینده بهتر جامعه و افراد آن به پیشواز خطر می‌روند. به این دلیل شایسته است که تمامی هواداران حقوق بشر از دولت‌ها و ملت‌ها، دست کم آنان را تحسین کنند، نه این‌که آنان را به کشور متبوع‌شان تسلیم کنند تا محاکمه و مجازات شوند.

دو - عدم تهدید نظم و امنیت دیگر کشورها و جامعه بین‌المللی در جرایم سیاسی<sup>۷</sup>: مجرمان سیاسی تنها برای نظام سیاسی حاکم بر کشور خود ایجاد خطر می‌کنند و برخلاف جرایم فراملی، تهدیدی برای نظم و امنیت بین‌المللی و کشوری که به آن پناهنده می‌شوند، به شمار نمی‌آیند. عدم استرداد تبهکاران و مجرمان عادی، سبب اجتماع آنان در کشور بیگانه و به خطر افتادن نظم و امنیت آن کشور خواهد شد. از این‌رو، همه دولت‌ها این‌گونه مجرمان را مسترد می‌کنند، ولی عدم استرداد مجرمان سیاسی و اجتماع آنان در کشور بیگانه، نه تنها نظم و امنیت آن را مختل نمی‌کند، بلکه سبب رشد و بالندگی افکار مردم آن کشور می‌شود؛ زیرا بیش‌تر این افراد از متفکران، فرهیختگان و صاحبان اندیشه‌اند.

سه - عدالت و انصاف: تراور - استاد حقوق جزای بین‌الملل - گفته است، به‌طور معمول مجرمان سیاسی به علت نارضایتی از بی‌عدالتی‌ها و ستم‌های حکومت‌ها مرتکب جرایم سیاسی می‌شوند و گاه نیز در اثر تبلیغات گروهی، آلت دست آنان می‌شوند. از این‌رو، استرداد این افراد در هر دو صورت از عدالت و انصاف به دور است و مقتضای عدالت و انصاف، عدم پذیرش استرداد آنان است. ۸.

چهار - آینده‌نگری در روابط کشورها: چون احتمال دارد مجرم سیاسی امروز، از مسئولان بلند پایه حکومت آینده کشورش باشد، شرط احتیاط آن است که کشورها در برخورد با کسی که امروز مجرم سیاسی و فراری توصیف می‌شود، روش محترمانه‌ای در پیش گیرند و به او پناهندگی بدهند تا چنانچه روزی حزبش به قدرت رسید، روابط دوستانه‌ای بینشان برقرار شود. ۹.

ج) عدم استرداد مجرمان سیاسی در اسلام: آن چه از منابع فقهی و تاریخی به دست می‌آید، پذیرش عدم استرداد مجرمان سیاسی در اسلام است که دلایل زیر بر این مطلب دلالت دارند:

فقه‌ها بر آنند که اگر فردی از بغات مرتکب جرم مستوجب حد شود و به دارالحرب فرار کند، حد از او ساقط نمی‌شود. از این‌رو، هنگامی که به دارالاسلام برگشت، حد بر او جاری می‌شود. ۱۰. به بیان دیگر، اقدامی برای بازگرداندن او صورت نمی‌گیرد و این به معنای پذیرش عدم استرداد مجرمان سیاسی است.

هم‌چنین در فقه حکومتی اسلام منعی بر پذیرش قرارداد استرداد مجرمان سیاسی از سوی کشور اسلامی وجود ندارد. از این‌رو، پذیرش آن مخالفتی با شرع مقدس ندارد. از طرف دیگر، ادله فراوانی از کتاب و سنت بر لزوم پای‌بندی حکومت اسلامی به قرارداد منعقد شده با دیگر کشورها دلالت دارد، مانند آیات ۴ و ۷ سوره توبه ۱۱ و پیمان صلح حدیبیه ۱۲ و... بنابراین، قراردادی که کشور اسلامی درباره عدم استرداد مجرمان سیاسی با دیگر کشورها امضا می‌کند، قابل اجراست. ۱۳.

د) عدم استرداد مجرمان سیاسی در قوانین داخلی و بین‌المللی: هم‌چنان که گفته شد، قانون اول اکتبر ۱۸۳۳ بلژیک، نخستین قانونی است که به صراحت استرداد در جرم سیاسی را رد کرد که بعدها پس از آن دیگر کشورها از آن پیروی کردند. امروزه، در قوانین تقریباً تمامی کشورها عدم استرداد مجرمان سیاسی پیش‌بینی شده است.

در ماده ۴ قرارداد استرداد مجرمان ایران و فرانسه آمده است:

در صورتی که جرمی که به علت آن تقاضای استرداد شده از طرف دولت طرف تقاضا جرم سیاسی یا عمل مربوط به جرم سیاسی تلقی شود، استرداد به عمل نخواهد آمد... ۱۴.

در قرارداد استرداد میان ایران و ترکیه و قرارداد استرداد میان ایران و پاکستان نیز همین مطلب ذکر شده است. ۱۵.

ماده ۸ قانون راجع به استرداد مجرمان، مصوب ۱۳۳۹ می‌گوید:

«در موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد:

... هرگاه جرم ارتكابی از جرایم سیاسی بوده...»

در نظام حقوقی کامن لا استرداد در جرایم سیاسی پذیرفته نمی‌شود؛ در قسمت (۱) ۳ قانون استرداد ۱۸۷۰ انگلیس مقرر شده است که چنانچه جرم ارتكابی دارای ماهیت سیاسی باشد، استرداد غیرقابل پذیرش است. ۱۶.

دولت فرانسه نیز در تصمیم پانزده آوریل ۱۸۳۱ خود بر آن شد که نه هیچ استرداد را درباره مجرمان سیاسی بپذیرد و نه آن را تقاضا کند ۱۷ و بند یک کنوانسیون اروپایی درباره استرداد - که فرانسه نیز آن را امضا کرده است - می‌گوید:

اگر جرمی که به علت ارتكاب آن تقاضای استرداد شده، از طرف دولتی که تقاضا از آن به عمل آمده است جرم سیاسی یا عملی مرتبط با جرم سیاسی شناخته شود با استرداد موافقت نخواهد شد. ۱۸.

مسئله عدم استرداد مجرمان سیاسی، از موضوع‌های مورد بحث و تصمیم‌گیری شماری از اجلاس‌ها و مؤسسه‌های حقوقی بین‌المللی بوده است که از آن‌ها می‌توان به مؤسسه حقوق بین‌المللی آکسفورد اشاره کرد که توصیه می‌کند:

«استرداد نباید در موضوع جرایم سیاسی عملی گردد» ۱۹.

همین‌طور، بند یک کنوانسیون اروپایی درباره استرداد (۱۳ دسامبر ۱۹۵۷) به این موضوع پرداخته است که پیش‌تر آمد.

در توصیه‌های اجلاس گروه کارشناسان ویژه برای اتخاذ استراتژی‌هایی برای مقابله با جرایم فراملی (۲۷ تا ۳۱ می ۱۹۹۱) در شهر اسمولینس چکسلواکی به دوازدهمین اجلاس کمیته کنترل و پیش‌گیری از وقوع جرم آمده است:

ارزیابی مجدد اصول و موازین سنتی در همکاری‌های بین‌المللی از قبیل... خودداری از استرداد اتباع برای ارتكاب جرایم سیاسی. ۲۰.

امروزه، نه تنها استرداد در جرایم سیاسی پذیرفته نمی‌شود، بلکه چنانچه دولت «متقاضی عنه» تشخیص دهد که هدف از استرداد در جرایم عادی، تعقیب و مجازات مجرم به دلیل باورهای سیاسی او است یا این‌که عقاید سیاسی او وضع وی را وخیم‌تر می‌کند نیز از پذیرش استرداد امتناع می‌کند و این مسئله در بسیاری از قوانین و قراردادهای پیش‌بینی شده است.

در ماده ۸ قانون استرداد مجرمان مصوب ۱۳۳۹ آمده است:

در موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد:

... و یا از اوضاع و احوال قضیه معلوم شود که استرداد به منظوره‌های سیاسی به عمل آمده است.

ماده ۴ قرارداد استرداد مجرمان ایران و فرانسه نیز می‌گوید:

ترتیب فوق [یعنی عدم پذیرش استرداد] در صورتی به مورد اجرا گذاشته خواهد شد که طرفی که از او تقاضای استرداد شده، دلایل متقنی در دست داشته باشد، مبنی بر این که تقاضای استرداد که به علت ارتکاب جرم عمومی به عمل آمده، به منظور تعقیب یا مجازات مجرم از نظر نژاد و مذهب و ملیت و یا از نظر عقاید سیاسی او صورت می‌گیرد یا این که وضع مجرم به علت یکی از دلایل مذکوره فوق سخت‌تر و مشکل‌تر می‌گردد. ۲۱

قانون استرداد ۱۸۷۰ انگلیس نیز می‌گوید:

عدم جواز استرداد حتی در صورتی که استرداد برای جرم غیر سیاسی بوده، ولی ثابت شود که در واقع برای مقاصد سیاسی صورت گرفته است نیز مصداق دارد. ۲۲

هم‌چنین، بند ۲ کنوانسیون اروپایی درباره استرداد - که آن را پذیرفته و امضا کرده است - می‌گوید:

همین قاعده [یعنی عدم موافقت با استرداد] مجرا خواهد بود، اگر دولتی که از آن تقاضای استرداد شده، دلایل قوی بر این تصور داشته باشد که تقاضای استرداد به سبب ارتکاب جرم عمومی، در واقع به منظور تعقیب یا مجازات آن شخص بنابر ملاحظات نژادی، مذهبی، ملی یا عقاید سیاسی‌اش صورت می‌گیرد یا ممکن است به یکی از دلایل مذکور وضع متهم تشدید شود. ۲۳

نکته مهم دیگر، مرجع تشخیص جرم سیاسی است. با توجه به اختلاف کشورهای در پذیرش نظریه عینی یا ذهنی و یا مختلط در تعریف جرم سیاسی که موجب اختلاف آن‌ها در قرار دادن برخی جرایم در ردیف جرایم سیاسی خواهد بود، در صورت اختلاف دو کشور متقاضی استرداد و متقاضی عنه در این باره، قوانین کدام کشور ملاک عمل خواهد بود؟

تقریباً تمامی قراردادهای استرداد اتفاق نظر دارند که تصمیم‌گیری درباره سیاسی بودن جرم مورد نظر در تقاضای استرداد به عهده مقام‌های کشوری است که از آن تقاضای استرداد شده است. ۲۴ هم‌چنین، در ماده ۴ قرارداد استرداد مجرمان ایران و فرانسه و بند یک کنوانسیون اروپایی درباره استرداد (۱۳ دسامبر ۱۹۵۷) آشکارا بیان شده است: «جرمی که به علت آن تقاضای استرداد شده است، از سوی دولت طرف تقاضا جرم سیاسی شناخته شود». ۲۵

به نظر می‌رسد بر اساس اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم باید پذیرفت در مواردی نیز که جرم مورد نظر در تقاضای استرداد از نظر قوانین کشور «متقاضی عنه» جرم سیاسی نیست، ولی از نظر قوانین کشور متقاضی استرداد، جرم سیاسی است، باید از پذیرش تقاضای استرداد خودداری کرد؛ زیرا دست کم مهم‌ترین

دلیل عدم استرداد مجرمان سیاسی، یعنی وجود مقاصد انسان دوستانه و متعالی در این موارد نیز وجود دارد. هم‌چنان که در یک مورد، دولت لهستان استرداد ملوانان شورشی خود را از انگلستان تقاضا کرد که به شورش در دریای آزاد متهم بودند و این جرم از نظر قوانین انگلستان یک جرم قابل استرداد است، ولی از نظر قوانین لهستان جزو جرایم سیاسی است و قاضی انگلیسی اعلام کرد به دلیل سیاسی بودن این جرم در لهستان، استرداد این افراد امکان‌پذیر نیست. ۲۶

ه) وضعیت استرداد در جرم مرکب و جرم مرتبط: جواز استرداد یا عدم آن در جرم مرکب و مرتبط، فرع بر این مطلب است که آیا آن‌ها جرم سیاسی هستند یا جرم عادی. توضیح این که آنانی که آن دو را جرم سیاسی قلمداد کرده‌اند، استرداد مرتکبان آن را نیز جایز نمی‌دانند و آنانی که آن دو را به عنوان جرم سیاسی نپذیرفته‌اند، استرداد مرتکبان آن را نیز مجاز می‌شمارند.

ولی برخی کشورها با وجود آن که جرم مرتبط را سیاسی نمی‌دانند، استرداد مرتکبان آن را منع کرده‌اند. کشور فرانسه از جمله کشورهایی است که رویه قضایی آن بر امتناع استرداد متهم به ارتکاب جرم مرتبط شکل گرفته است. ۲۷ و مستفاد از ماده ۴ قرارداد استرداد مجرمان میان ایران و فرانسه نیز همین است؛ زیرا ماده مذکور مقرر می‌دارد:

در صورتی که جرمی که به علت آن تقاضای استرداد شده از طرف دولت طرف تقاضا... عمل مربوط به جرم سیاسی تلقی شود، استرداد به عمل نخواهد آمد.

با توجه به این ماده و بند «الف» ماده ۳ عهدنامه استرداد مقصران و تعاون قضایی در امور جزایی میان ایران و ترکیه - که تصریح می‌کند استرداد در جرم مرتبط پذیرفته نمی‌شود - ۲۸ و بند ۲ ماده ۸ قانون استرداد مجرمان ۱۳۳۹۲۹ می‌توان نتیجه گرفت که از نظر قوانین ایران استرداد در جرم مرتبط پذیرفته نمی‌شود، مگر آن که جرم مرتبط در هنگام جنگ‌های داخلی و وحشیانه یا مخالف مقررات جنگ باشد که در این صورت، پس از پایان جنگ، استرداد پذیرفته می‌شود.

## ۱. Extradition

۲. فرهنگ جدید عربی - فارسی، ذیل واژه «رد».

۳. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۴. سید کاظم فاطمی شریعت پناهی، استرداد مجرمان، رساله دکترا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و

اقتصادی دانشگاه تهران، ص ۱.

۵. A.MRTIN, OXFORD DICTIONARY LAW, 4th. ed, Didar, Tehran, 1377, p.181

A-MARK WORTHY, OP.CIT, 1.712.6

۷. جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، ص ۱۴۵.

۸. استرداد مجرمان، ص ۶۱.

۹. ژرژ لواسور، مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان، ص ۲۴۸.

۱۰. نک: الحسن بن یوسف الحلّی، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۷؛ شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۴۷.

۱۱. «الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقضوکم شیئا و لم یظاهروا علیکم احدا فأتموا الیهم عہدہم الی مدتہم ان اللہ یحب المتقین». توبہ: ۴ «کیف یكون للمشرکین عہد عند اللہ و عند رسوله الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لکم فاستقیموا لہم ان اللہ یحب المتقین». (توبہ: ۷)

۱۲. نک: رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، چاپ دوم، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۹، صص ۱۹۶ - ۱۹۸.

۱۳. پرداختن بیش تر به این بحث، نیازمند بحث تفصیلی درباره مفهوم کشور و تابعیت از نظر اسلام

است که در این مختصر نمی گنجد؛ از این رو، برای تفصیل این بحث نک: سید خلیل خلیلیان، حقوق بین الملل اسلامی، چاپ پنجم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵، صص ۱۳۵ - ۱۴۱ و ۱۵۷ - ۱۵۹؛ فقه سیاسی اسلام، ج ۳، صص ۲۲۳ - ۲۲۷ و ۲۶۲ - ۲۶۴.

۱۴. استرداد مجرمان، ص ۱۹۰.

۱۵. نک: دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۴۱۴.

۱۶. سید حمیدرضا سید حسینی، استرداد مجرمان، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۲۶۹ ۲۷/۵/۱۳۷۳ ص ۱۰.

۱۷. ژرژ لواسور، «مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان»، ص ۲۴۶.

۱۸. همان، صص ۲۶۳ و ۲۶۴.

۱۹. استرداد مجرمان، ص ۱۵۴.

۲۰. دفتر مطالعات و پیش گیری از وقوع جرم دادستانی کل کشور، جزوه جرایم فراملی سازمان یافته، ج ۳، ص ۲۷۷.



۲۱. استرداد مجرمان، ص ۱۹۱.

۲۲. همان، ص ۱۰.

۲۳. ژرژ لواسور، مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان، ص ۲۶۴.

۲۴. همان، ص ۲۵۵.

۲۵. نک: همین نوشتار، ص ۱۷۵.

۲۶. استرداد مجرمان، ص ۱۰.

۲۷. ژرژ لواسور؛ مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان، ص ۲۵۳.

۲۸. بند «الف» ماده ۳: «در موارد ذیل استرداد قبول نخواهد شد: الف - اگر جرمی که موجب تقاضای استرداد شده است، جرم سیاسی و یا عملی است که مرتبط به یک جرم سیاسی باشد».

۲۹. بند ۲ ماده ۸: «... در مورد اختلافات و جنگ‌های داخلی، استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد، مگر آن که اعمالی که ارتکاب یافته وحشیانه و یا مخالف مقررات جنگ باشد که در این صورت استرداد پس از خاتمه جنگ‌های داخلی قابل قبول خواهد بود...»

۴. پناهندگی مجرمان سیاسی

در ادامه بحث عدم استرداد مجرمان سیاسی، به طبع باید پناهندگی این گونه مجرمان مطرح شود، زیرا مجرمانی که قصد بازگشت به وطن خود را، دست کم تا زمانی که رژیم سیاسی حاکم پابرجا باشد، ندارند؛ باید در کشور دیگری زندگی کنند. از این رو، بحث پناهندگی این گونه مجرمان پیش می‌آید و اعطای پناهندگی به مجرمان سیاسی، یکی دیگر از امتیازهای در نظر گرفته شده برای آنان است.

الف) تعریف پناهنده و پناهندگی: واژه «پناهنده» و «پناهندگی» در مقررات و قوانین داخلی و بین‌المللی به صورت‌های گوناگون تعریف شده است که به ذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم:

اساسنامه قانونی اداره کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان، مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۵۰، پناهنده را چنین تعریف می‌کند:

کسی که به علت ترس معقول از تعقیب به خاطر نژاد، مذهب، ملیت یا عقاید سیاسی از کشور متبوع خود و اگر تابعیتی ندارد از کشوری که در آن ساکن بوده، خارج شده و نخواهد از حمایت کشور متبوع خود برخوردار شود و اگر فاقد تابعیت است، نخواهد به کشوری که پیش‌تر ساکن آن بوده است بازگردد. ۱.

ماده یک آیین نامه پناهندگان ایران، مصوب ۱۳۴۲/۹/۲۵ تعریفی نزدیک به این تعریف دارد و می‌گوید:

مقصود از پناهنده فردی است که به علل سیاسی، مذهبی، نژادی یا عضویت در گروه‌های خاص اجتماعی از ترس جان و شکنجه خود و افراد خانواده‌اش که تحت تکفل او می‌باشند، به کشور ایران پناهنده شود.

از این تعریف‌ها می‌توان به مفهوم پناهندگی نیز رسید، چنان‌که در تعریف آن گفته‌اند:

پناهندگی عبارت از حالت شخصی است که با احساس خطر نسبت به حیات و آزادی خویش به خاطر نژاد، مذهب، ملیت، عقاید سیاسی و یا هرگونه ناامنی محیطی، ناگزیر از ترک کشور متبوع و اقامتگاه دایمی خویش باشد.<sup>۲</sup>

ب) پناهندگی از منظر اسلام: از سیره پیامبر اسلام می‌توان دریافت که پناهندگی سیاسی از نظر اسلام پذیرفته است. در سال پنجم بعثت گروهی از مسلمانان به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حبشه هجرت کردند و پناهنده شدند. یکی از علل این هجرت، آزار و اذیت و شکنجه مسلمانان به دست مشرکان قریش به جرم اعتقاد آنان به اسلام و عدم پذیرش وضع سیاسی موجود در مکه بود.<sup>۳</sup>

دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسلمانان برای هجرت به حبشه برای آسوده شدن از شکنجه‌های مشرکان قریش و حفظ ایمان و عقاید خود در سایه پناهندگی به آن کشور، بیانگر پذیرش و مشروعیت پناهندگی سیاسی از نظر اسلام است.

ج) پناهندگی از منظر قوانین ایران: برابر تصویب نامه ۱۳۱۹/۷/۱ هیئت وزیران، به بیگانگان پروانه اقامت شش ماهه داده می‌شد که این مدت با تصویب نامه ۱۳۳۹/۳/۲۱ به هجده ماه افزایش یافت.

در همین راستا، آیین نامه پناهندگان، مصوب ۱۳۴۲/۹/۲۵ هیئت وزیران، افزون بر پیش بینی چگونگی اعطای پناهندگی، برخی تکالیف و حقوق شخصی، شغلی و خدماتی را برای پناهندگان در نظر گرفت.<sup>۴</sup>

افزون بر این، دولت ایران به موجب مصوبه ۱۳۵۵/۳/۲۵ مجلس شورای ملی به کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان (۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱) و یک الحاقیه و ضمیمه و پروتکل مربوط به آن (۳۱ ژانویه ۱۹۶۷) پیوسته است.<sup>۵</sup>

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجرمان سیاسی می‌توانند از مزایای پناهندگی به جمهوری اسلامی ایران بهره‌مند شوند؛ مگر آن‌که متقاضی پناهندگی از نظر قوانین ایران، خائن و تبه‌کار شناخته شود؛ اصل یک‌صد و پنجاه و پنجم قانون اساسی در این باره مقرر می‌دارد:

دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند، پناه دهد، مگر این‌که بر طبق قوانین ایران، خائن و تبه‌کار شناخته شوند.

بند ۵ ماده ۲ قانون وظایف امور خارجه، مصوب ۱۳۶۴/۱/۲۰ مجلس شورای اسلامی در راستای اجرای اصل ۱۵۵ قانون اساسی، وزارت امور خارجه را موظف می‌کند:

تدوین و اجرای آیین نامه‌های مربوط به تابعیت و پناهندگی سیاسی با همکاری و هماهنگی وزارت کشور و سایر دستگاه‌ها.۶

هیئت وزیران نیز در جلسه مورخ ۱۳۶۶/۴/۱۰ خود، به پیشنهاد وزارت امور خارجه و با توجه به ماده ۲۸ قانون کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان و پروتکل آن، مصوب ۱۳۵۵، آیین نامه اجرایی صدور سند مسافرت پناهندگان سیاسی را تصویب می‌کند که ماده یک آن در تعریف سند مسافرت می‌گوید:

سند مسافرت، سندی است که از طرف مقامات صلاحیت‌دار دولت جمهوری اسلامی ایران برای مسافرت پناهندگان سیاسی به خارج از ایران صادر می‌شود.۷

بخش‌هایی از این آیین نامه در جلسه هیئت وزیران، مورخ ۱۳۶۷/۴/۱۵ بنا به پیشنهاد وزارت کشور اصلاح شد.۸

در حال حاضر، مرجع رسیدگی به تقاضای پناهندگی، «کمیته دائمی پناهندگان» است که در وزارت کشور مستقر است و زیر نظر معاون آن وزارتخانه و با حضور نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت اطلاعات، نیروهای نظامی، نیروهای انتظامی، مدیرکل سیاسی و رییس اداره سیاسی وزارت کشور تشکیل می‌شود و درباره قبول یا رد پناهندگی صلاحیت تصمیم‌گیری دارد.

۱. سید باقر عطیفه، پناهندگی سیاسی، رساله دکترا، خرداد ۱۳۴۸، ص ۵.

۲. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۴، ص ۴۰۴.

۳. تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۵۱.

۴. همان، ص ۴۰۹.

۵. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۵، چاپ روزنامه رسمی کشور، ص ۲۸۶.

۶. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۴، چاپ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶.

۷. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۶، چاپ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۱۸.

۸. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۷، چاپ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۳۸.

۵. معافیت از مقررات جرایم مشهود

از دیگر امتیازهای جرم سیاسی، استثنای آن از مقررات «جرایم مشهود»<sup>۱</sup> است.

ضابطین دادگستری در جرایم مشهود، اختیارات ویژه‌ای دارند و می‌توانند بدون آگاه کردن مقام صالح قضایی، خود اقدام کنند؛ هم‌چنان که ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌دارد:

ضابطین دادگستری... در خصوص جرایم مشهود، تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علایم و دلایل جرم، جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول و تحقیقات مقدماتی را انجام و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی می‌رسانند.

ولی برای جلوگیری از ضایع شدن حقوق مجرم سیاسی در اثر سرعت عمل ضابطین دادگستری، مقررات جرایم مشهود درباره جرایم سیاسی اجرا نمی‌شود. از این‌رو، تعقیب و کشف جرایم سیاسی باید به دستور مقام صالح قضایی باشد و هیچ استثنایی ندارد.

به موجب ماده ۶ - ۳۹۷ قانون دادرسی کیفری فرانسه، جرایم سیاسی پیرو رژیم ویژه‌ای هستند و دادرسی جرم مشهود از نظر تعقیب، بازرسی و حکم، شامل جرایم سیاسی نیست.<sup>۲</sup>

۱. ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «جرم در موارد زیر مشهود محسوب می‌شود: (۱) جرمی که در مری و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مأمورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. (۲) در صورتی که دو نفر یا بیش‌تر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند و یا مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید. (۳) بلافاصله پس از وقوع جرم، علایم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یاد شده به متهم محرز شود. (۴) در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود. (۵) در مواردی که صاحب‌خانه بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نماید. (۶) وقتی که متهم ولگرد باشد».

۲. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برناربولوک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۲۸۶.

## فصل دوم: مجازات جرم سیاسی

هر عملی که قانون‌گذار آن را جرم بداند، برای آن نوعی مجازات وضع می‌کند. از این‌رو، هر چند جرم سیاسی با دیگر جرایم از نظر شخصیت و انگیزه مرتکب تفاوت دارد، در اصل واجد مجازات بودن با آن‌ها مساوی است؛ هر چند مجازات جرم سیاسی از نظر کمی و کیفی امتیازهایی نسبت به مجازات دیگر جرایم دارد.

در ادامه، به بررسی مجازات جرم سیاسی در حقوق موضوعه و مجازات بغی در فقه جزایی اسلام خواهیم پرداخت تا مقایسه‌ای نیز میان آن‌ها انجام شود.

## گفتار اول: حقوق موضوعه

در این گفتار درباره سیر دگرگونی مجازات جرم سیاسی و امتیازهای در نظر گرفته شده برای مجرمان سیاسی نسبت به دیگر مجرمان سخن خواهیم گفت.

### ۱. سیر تحول مجازات جرم سیاسی در حقوق موضوعه

واکنش جوامع و حکومت‌ها در برابر مجرمان سیاسی بر پایه دیدگاه آنان نسبت به جرم سیاسی است. از این رو، در طول تاریخ مجازات این‌گونه مجرمان همراه تغییر نوع نگرش به جرم سیاسی دچار تحول بوده است.

هم‌چنان که گفته شد، سرگذشت جرم سیاسی را از این نظر به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

الف) دوره پیش از پیدایش حقوق جزای نوین؛ از زمان‌های بسیار دور تا سال‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی.

ب) دوره پیدایش حقوق جزای نوین؛ از سال‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی تا سال‌های پس از جنگ جهانی اول.

ج) دوره پس از جنگ جهانی اول و دوم.

نظر به این که در دوره اول، مخالفان نظام سیاسی حاکم، دشمن ملت و کشور به شمار می‌آمدند، شدیدترین مجازات‌ها درباره آنان اجرا می‌شد.

در دوره دوم با رشد تفکر لیبرالیستی و احساس تفکیک‌پذیری منافع جامعه از منافع حاکمان، نگرش نوینی به مجرمان سیاسی پیدا شد و به عنوان انسان‌های بزرگ و فداکار به آنان نگریسته می‌شد و در پی آن، نوع برخورد با مجرمان سیاسی نیز تغییر کرد و رژیم ارفاقی درباره این‌گونه مجرمان پدید آمد و امتیازهای متعددی برای آنان در مقایسه با مجرمان عادی در نظر گرفته شد؛ مانند حذف مجازات اعدام، حضور هیئت منصفه در دادرسی و...

هنوز یک قرن پیش‌تر از این تحول نگذشته بود که در اثر عواملی چون کاستی‌های رژیم ارفاقی و در نتیجه سوءاستفاده برخی از مجرمان از آن و ظهور رژیم‌های فاشیستی و سوسیالیستی، دوره دیگری در جرم سیاسی رقم زده شد که به تشدید مجازات انجامید. در این دوره، برای برخی جرایم مانند جاسوسی و سوء قصدهای سیاسی دوباره مجازات اعدام وضع شد. به عبارت دیگر، بعضی از جرایم مانند جرایم بر ضد امنیت خارجی از دایره جرم سیاسی خارج شدند تا مشمول رژیم ارفاقی نشوند. برای نمونه، قانون ۱۹۱۸ فرانسه مجازات مصادره

و ضبط اموال مجرمان سیاسی را پیش‌بینی کرد و در پایان جنگ جهانی دوم جرم «ناشایستگی ملی» وضع شد که عبارت بود از:

همکاری با آلمانی‌ها در هنگام اشغال فرانسه توسط آلمان در سال‌های ۱۹۴۰ به بعد تا زمان رهایی؛ این جرم یک جرم جنایی بود که مرتکب آن افزون بر تحمل مجازات یکایک یا مجموع اعمالی که جرم ناشایستگی ملی را تشکیل می‌داد، از حقوق اجتماعی، عمومی و سیاسی نیز محروم می‌شد.<sup>۱</sup>

۱. جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و...، صص ۶۱ و ۶۲.

۲. مجازات جرم سیاسی در حقوق موضوعه

نوع مجازات مجرمان سیاسی و چگونگی تحمل آن به خاطر شخصیت خاص، انگیزه انسانی و اهداف متعالی آن‌ها از امتیازهایی برخوردار است که در ادامه بحث به این امتیازها خواهیم پرداخت.

الف) برخورداری از سیستم مجازات‌های موازی: پس از سال‌ها اجرای مجازات یکسان برای جرایم عادی و سیاسی و گاهی شدیدتر درباره مجرمان سیاسی، از میانه نیمه اول قرن نوزدهم میلادی مجازات‌های جداگانه و خفیف‌تری برای جرایم سیاسی، نخست در فرانسه و پس از آن در کشورهای دیگر وضع شد.

مجازات‌های پیش‌بینی شده در ماده ۱ - ۱۳۱ قانون مجازات جدید فرانسه برای جنایت‌های سیاسی عبارتند از:

یک - حبس جنایی سیاسی دائمی؛

دو - حبس جنایی موقت ۳۰ سال؛

سه - حبس جنایی موقت ۲۰ سال؛

چهار - حبس جنایی موقت ۱۵ سال.

ولی مجازات‌های جنحه‌ای برای جرایم عادی و سیاسی مشترک است که برابر قانون جدید، مجازات‌های تأدیبی عبارتند از: حبس، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه، کار عام المنفعه، مجازات‌های سلب کننده یا محدودکننده حق و مجازات‌های تکمیلی.<sup>۲</sup>

قانون مجازات لبنان، مجازات‌های خاصی را در امور جنایی و جنحه‌ای سیاسی پیش‌بینی کرده است؛ مجازات جنایی سیاسی عبارتند از:

حبس ابد، حبس موقت، تبعید، اقامت اجباری و محرومیت از حقوق اجتماعی.

مجازات جنحه‌ای سیاسی عبارتند از:

حبس ساده، اقامت اجباری و جریمه نقدی.۳

ماده ۱۹۷ قانون جزای سوریه مقرر می‌دارد:

چنانچه به نظر قاضی، جرم ارتكابی دارای ماهیت سیاسی باشد، به مجازات‌های زیر حکم می‌کند:

الف) حبس ابد به جای اعدام یا حبس ابد با اعمال شاقه.

ب) حبس موقت یا تبعید یا اقامت اجباری جنایی و یا محرومیت از حقوق اجتماعی به جای حبس موقت با اعمال شاقه.

مجازات تبعید در سال ۱۹۳۵ میلادی لغو شد.

ج) حبس ساده یا اقامت اجباری جنحه‌ای به جای حبس با کار اجباری.۴

ب) لغو مجازات اعدام: همواره مجازات اعدام به صورت ساده یا همراه با شکنجه به عنوان یکی از شدیدترین مجازات‌ها درباره مجرمان سیاسی در طول تاریخ اجرا می‌شد، ولی در سال‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی در اثر نفوذ باورهای آزادی‌خواهانه گیزو با انتشار کتاب مجازات اعدام در مسایل سیاسی در سال ۱۸۲۲ و حمایت شدید لامارتین از این باورها، مجازات اعدام در جرایم سیاسی در سال ۱۸۴۸ در فرانسه لغو شد. ۵ هر چند پیش از آن، در سال ۱۸۴۶ مجازات اعدام در ایالات میثیگان امریکا به‌طور دائم لغو شده بود و در ادامه آن، کشورهای ونزوئلا و پرتغال در سال ۱۸۶۷، هلند در سال ۱۸۷۰، کاستاریکا در سال ۱۸۸۲، برزیل در سال ۱۸۸۹ و اکوادور در سال ۱۸۹۷ مجازات اعدام را از ردیف مجازات‌ها محو کردند و پاناما نیز از زمان ایجاد در سال ۱۹۰۳ هیچ‌گاه مجازات اعدام وضع نکرد. این روند از آغاز قرن بیستم دچار اختلال شد. این امر برآمده از چند عامل بود:

یک - نفوذ دیدگاه‌های جرم‌شناسان مکتب تحقیقی مانند گاروفالو، لمبروزو و انریکوفری که وجود مجازات اعدام را برای حمایت از جامعه ضروری می‌دانستند.

دو - ظهور رژیم‌های نازیستی، فاشیستی و سوسیالیستی در اروپا پس از جنگ جهانی اول که دوام خود را در حذف فیزیکی مخالفان می‌دیدند.۶

سه - سوءاستفاده خائنان به مملکت، جاسوسان، تروریست‌ها و آنارشیست‌ها از رژیم ارفاکی به وجود آمده در حقوق جزای نوین برای مجرمان سیاسی.۷

برخی کشورها دوباره مجازات اعدام را برای بعضی جرایم، حتی سیاسی وضع کردند. برای نمونه، در فرانسه، لایحه قانونی ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۹ برای جرایم بر ضد امنیت داخلی و خارجی مجازات اعدام مقرر کرد، با وجود این که دیوان کشور فرانسه به صفت سیاسی این جرایم اعتقاد داشت. فرمان ۴ ژوئن ۱۹۶۰ نیز درباره بعضی جرایم بر ضد امنیت داخلی و خارجی، مجازات اعدام پیش‌بینی کرد، با این که هیچ کس در وصف سیاسی این جرایم تردید نداشت و تعدادی از احکام اعدام که دیوان امنیت کشور فرانسه صادر کرد (۳۴ فقره از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۴) برای جرایم سیاسی بوده است و سرانجام قانون ۹ اکتبر ۱۹۸۱ فرانسه، مجازات اعدام را به‌طور کلی در جرایم سیاسی و عادی لغو کرد. ۸.

در کشورهای سوئیس، ۹، لبنان ۱۰ و سوریه ۱۱ نیز مجازات اعدام از ردیف مجازات‌های جرایم سیاسی حذف شده‌اند.

از کشورهایی که هنوز مجازات اعدام را برای جرایم سیاسی حفظ کرده‌اند، مصر ۱۲، آرژانتین و قبرس ۱۳ هستند.

ج) عدم اعمال مقررات تکرار جرم: یکی از عوامل تشدید مجازات، تکرار جرم است که عبارت است از: ارتکاب مجدد جرم توسط کسی که دارای سابقه محکومیت کیفری است.

برای پیش‌گیری از گرفتاری دوباره مجرم در گرداب ارتکاب جرم، تکرار جرم از اسباب تشدید مجازات در نظر گرفته می‌شود. ماده ۲۴ و ۲۵ قانون مجازات عمومی پیشین در این باره بود. ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۴ نیز بیانگر آن است.

ولی مقررات تکرار جرم درباره جرایم سیاسی جاری نمی‌شود؛ یعنی نه پیشینه ارتکاب جرم عادی مجازات مرتکب جرم سیاسی را تشدید می‌کند و نه پیشینه محکومیت‌سیاسی سبب تشدید مجازات مرتکب دوباره جرم عادی یا سیاسی می‌شود؛ زیرا تشدید مجازات در جرم سیاسی به دلیل تکرار، دارای اثر بازدارندگی نیست؛ چون مجرم سیاسی مجرمانه بودن عمل خود را باور ندارد تا از آن دست بردارد. ۱۵.

ماده ۲۶ قانون مجازات عمومی سابق در این باره مقرر می‌داشت:

احکام تکرار جرم درباره اشخاصی که به علت ارتکاب جرم سیاسی محکوم شده‌اند، جاری نخواهد شد.

در قوانین جزایی پس از انقلاب اسلامی، مانند قانون مجازات اسلامی، چنین استثنایی به چشم نمی‌خورد. چندی پیش در ماده ۲۳ نظریه پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی برای تهیه لایحه جرم سیاسی این امتیاز برای مجرمان سیاسی در نظر گرفته شده است.

استثنای جرم سیاسی از مقررات تکرار جرم در قانون ۲۷ مه ۱۸۸۰ فرانسه مورد توجه قانون‌گذار فرانسه قرار گرفت. ماده ۳ این قانون مقرر می‌دارد:



هیچ‌گونه محکومیت‌های سابقه جنحه یا جنایی سیاسی را در مورد مجازات تبعید در مستعمرات نباید محسوب داشت. ۱۶

د) امکان بهره‌برداری بیش‌تر از عفو: واژه عفو یعنی بخشودن، از گناه کسی درگذشتن و بخشایش. ۱۷

عفو به دو نوع تقسیم می‌شود: عفو عمومی ۱۸ و عفو خصوصی. ۱۹

عفو عمومی به موجب قانون خاص صورت می‌گیرد و عفو خصوصی به دستور بالاترین مقام رسمی کشور که پادشاه، رئیس‌جمهور و یا رهبر است.

هرچند بهره‌مندی از عفو، اختصاصی به مجرمان سیاسی ندارد، برخورداری آن‌ها از عفو نسبت به مجرمان عادی بیش‌تر است و عفو مجرمان سیاسی به‌طور معمول اظهار حسن نیت از سوی حکومت است تا آنان احساس کنند که حکومت با آن‌ها دشمنی شخصی ندارد. ۲۰

در قوانین پیش از انقلاب اسلامی مواد ۵۵ و ۵۶ قانون مجازات عمومی به مسئله عفو اختصاص داشت که ماده ۵۵ درباره عفو عمومی اعلام می‌کرد:

عفو عمومی که به موجب قانون مخصوص اعطا می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف و در صورت صدور حکم محکومیت اجرای مجازات را متوقف و آثار محکومیت را زایل می‌کند.

در مواردی که قسمتی از مجازات به موجب قانون بخشوده شود، آثار کیفری باقی خواهد ماند، مگر این‌که ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

در این ماده تفاوتی میان جرایم سیاسی و جرایم عادی نبود، در حالی که این ماده پیش از اصلاحیه خرداد ۱۳۵۲ میان آن دو تفاوت قایل شده بود و ماده ۵۴ قانون مجازات عمومی که به عفو عمومی اختصاص داشت، پیش از اصلاحیه ۱۳۵۲ مقرر می‌داشت:

جنحه و جنایات سیاسی مطلقاً و هم‌چنین جنحه و جنایات عادی که در اثنای انقلابات سیاسی واقع شود ممکن است مورد عفو عمومی گردد، ولی در هر مورد قانون مخصوصی باید اجازه آن را بدهد.

ماده ۵۶ همان قانون درباره عفو خصوصی مقرر می‌کرد:

در مورد جرایم سیاسی، تمام یا قسمتی از مجازات و در دیگر جرایم، مجازات محکومان به حکم قطعی به ترتیب زیر ممکن است مورد عفو ملوکانه قرار گیرد:

یک - مجازات اعدام به حبس دایم یا حبس جنایی درجه یک تبدیل می‌شود.

دو - مجازات حبس دایم به حبس جنایی درجه یک تبدیل می‌شود.

... تبصره: در جرایم سیاسی عفو ملوکانه ممکن است شامل مجازات تبعی و تکمیلی هم باشد، ولی در دیگر جرایم فقط مجازات اصلی مورد عفو قرار می‌گیرد.

پس از دو نظر میان جرایم سیاسی و جرایم عادی تفاوت وجود دارد: نخست این که، امکان عفو تمامی مجازات در جرایم سیاسی وجود داشت؛ در حالی که مجازات جرایم عادی تنها قابل تخفیف تا دو درجه بود. دوم این که، امکان عفو مجازات تبعی و تکمیلی در جرایم سیاسی افزون بر مجازات اصلی وجود داشت، ولی در جرایم عادی تنها مجازات اصلی قابل تخفیف بود.

یکی از موارد برخورداری مجرمان سیاسی از عفو عمومی در پیش از انقلاب اسلامی، به آشوب سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ آذربایجان و زنجان مربوط است. به دنبال برپایی این آشوب و دست داشتن عده زیادی در آن، «قانون عفو عمومی مجرمان غائله آذربایجان و زنجان» در تاریخ ۱۳۲۷/۵/۲۶ تصویب شد که مقرر می‌داشت:

کلیه اشخاصی که در غائله سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در استان آذربایجان و شهرستان زنجان مرتکب جنحه و جنایت سیاسی یا جنحه و جنایت عادی مربوط به غائله مزبور شده‌اند (به استثنای مرتکبان قتل و یا غارت) و... از تعقیب و مجازات معاف می‌گردند. ۲۱

با تغییر قوانین پس از انقلاب اسلامی، در قوانین متعدد به مسئله عفو محکومان اشاره شد، ولی تفکیکی میان عفو عمومی و عفو خصوصی و همین‌طور، میان مجرمان سیاسی و مجرمان عادی صورت نگرفته است.

بر اساس بند یازده اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، عفو یا تخفیف محکومان از اختیارات رهبر است که پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه، در حدود موازین اسلامی صورت می‌گیرد.

این مطلب در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۶۱۲۲، سپس در ماده ۲۴ این قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ نیز درج شده است. ماده ۲۴ قانون مقرر می‌دارد:

عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه با مقام رهبری است.

پس از انقلاب اسلامی دو مورد بهره‌مندی محکومان از عفو عمومی صورت گرفته است:

الف) لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی، مصوب ۷ فروردین ۱۳۵۸؛ ۲۳

ب) لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی، مصوب ۱۳ شهریور ۱۳۵۸.۲۴

در قوانین لبنان نیز برخورداری مجرمان سیاسی از عفو بیش از دیگر مجرمان است و از نمونه‌های عفو عمومی در این کشور، قانون شماره ۸۴ مورخ ۱۹۹۱/۸/۲۶ م. درباره عفو از جرایم ارتكابی پیش از تاریخ ۱۹۹۱/۳/۲۸ م. است که شامل جرایم سیاسی و جرایم دارای صبغه سیاسی، مانند قتل با انگیزه سیاسی نیز می‌شود. با این شرط که ارتکاب آن با هدف و منفعت شخصی نبوده باشد. ۲۵

در فرانسه بر اساس اصول هفدهم، سی و چهارم و شصت و نهم قانون اساسی آن کشور، عفو خصوصی از اختیارات رییس جمهور است و بر اساس قانون اساسی ایالات متحده امریکا نیز، عفو و تخفیف مجازات محکومان از اختیارات رییس جمهور است و برابر قوانین انگلستان، پادشاه حق عفو عمومی و خصوصی مجرمان را دارد. ۲۶

ه) سریع تر بودن اعاده حیثیت: یکی از امتیازهای مجرمان سیاسی در مجازات، کوتاه تر بودن مدت اعاده حیثیت در ارتکاب جرم سیاسی نسبت به مدت آن در ارتکاب جرم عادی است.

بر پایه ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی پیشین ۲۷، مدت اعاده حیثیت در حبس جنحه‌ای پنج سال و در حبس جنایی ده سال بود، برابر ماده ۵۸ همان قانون در جرایم سیاسی این مدت به ترتیب، یک و پنج سال بود. ۲۸

و) حقوق زندانیان سیاسی: مجرمان سیاسی در محیط زندان از مزایای متعددی نسبت به مجرمان عادی بهره‌مند می‌شوند که از آن‌هاست:

۱. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنابولوک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۲۸۵.
۲. همان، ج ۲، ص ۶۵۰.
۳. اصول قانون العقوبات - القسم العام، ص ۱۸۹.
۴. شرح قانون العقوبات، ص ۲۹۸.
۵. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ص ۳۹۴.
۶. حسین میر محمد صادقی، حقوق جزای بین‌الملل، چاپ اول، نشر میزان، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۹۸.
۷. دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۳۱۱.
۸. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنابولوک، حقوق جزای عمومی، ج ۲، صص ۶۴۸ و ۶۴۹.
۹. نک: جرم سیاسی در حقوق جزای ایران، ص ۳۴۶.
۱۰. نک: اصول قانون العقوبات - القسم العام، ص ۱۸۸.
۱۱. نک: شرح قانون العقوبات، ص ۲۸۹.
۱۲. نک: توفیق علی وهبه، جرائم البغی فی الشریعة، مجله الأزهر، سال ۴۵، شماره ۸ شوال ۱۳۹۳، صص ۷۱۴.
۱۳. نک: حقوق جزای بین‌الملل، صص ۳۹۲ و ۳۹۳.

۱۴. ماده ۴۸: «هرکس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود، چنانچه بعد از اجرای حکم مجددا مرتکب جرم قابل تعزیر گردد، دادگاه می‌تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید».

۱۵. جرم سیاسی، ص ۱۱۹.

۱۶. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ص ۲۱۷.

۱۷. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، واژه «عفو».

۱۸. «عفو عمومی (Amnistie) عفو به‌طور نوعی و کلی است. به موجب قانون خاص در موردی که عده

زیادی در مقاصد معینی شرکت کرده باشند. این عفو ممکن است حتی قبل از دادرسی اعلان شود و معافیت از مجازات در این عفو به‌طور قطعی (نه مشروط) است و تمام آثار جرم را از میان می‌برد، یعنی عنوان کیفری عمل را سلب می‌کند». (ترمینولوژی حقوق، ص ۴۵۳)

۱۹. عفو خصوصی یعنی «اجرا نکردن همه یا برخی از کیفر به دستور پادشاه یا رئیس دولت به منظور تعدیل احکام شدید کیفری یا تشویق محکومانی که در دوره اجرای کیفر، سلوک خوب داشته‌اند و مختص موردی است که حکم قطعی محکومیت صادر شده باشد... و تمامی آثار محکومیت را از میان نمی‌برد». (همان، ص ۴۵۲)

۲۰. جرم سیاسی، ص ۱۲۱.

۲۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۲۷، چاپ روزنامه رسمی کشور، صص ۱۰ و ۱۱.

۲۲. نک: مجموعه قوانین اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲۳. ماده واحده لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی: «محکومیت کلیه کسانی که به عنوان اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با

سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۵۷/۱۱/۱۶ به حکم قطعی محکوم شده‌اند کأن لم یکن و ملغی الأثر تلقی می‌شود و کلیه آثار تبعی محکومیت‌های مزبور موقوف الأجرأ خواهد بود». مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی، ص ۱۲، بخش قوانین جزایی

۲۴. ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی: «کلیه کسانی که تا تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۸ در مراجع قضایی مورد تعقیب قرار گرفته‌اند اعم از این که حکم

قطعی درباره آنان صادر شده یا نشده باشد، حسب مورد از تعقیب یا مجازات معاف خواهند شد و این عفو تأثیر در حقوق خصوصی متضرر از جرم ندارد...» همان، ص ۱۳، بخش قوانین جزایی

۲۵. اصول قانون العقوبات - القسم العام، ص ۱۸۹.

۲۶. جرم سیاسی در حقوق جزای ایران...، ص ۳۸۹.

۲۷. ماده ۵۷: «در مورد جرایم عمدی کسانی که به حبس جنحه‌ای محکوم می‌شوند، ظرف پنج سال و کسانی که به حبس جنایی محکوم می‌شوند، ظرف ده سال از تاریخ اتمام مجازات مذکور یا شمول مرور زمان در صورتی که محکومیت به جنایت و جنحه مؤثر جدیدی نداشته باشند به اعاده حیثیت نایل می‌شوند و آثار تبعی محکومیت آنان زایل می‌گردد، مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد...»

۲۸. ماده ۵۸: «در مورد جرایم سیاسی کسانی که به مجازات جنحه‌ای محکوم می‌شوند، ظرف یک سال و کسانی که به

مجازات جنایی محکوم می‌شوند، ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مجازات حبس یا شمول مرور زمان در صورتی که محکومیت به جنایت و جنحه مؤثر جدیدی نداشته باشند به اعاده حیثیت نایل می‌گردند، مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

یک - تفکیک از دیگر زندانیان ۱:

معمولاً به خاطر شخصیت ویژه مجرمان سیاسی برای گذراندن مدت حبس، آنان را در زندان‌های جداگانه نگهداری می‌کنند؛ زیرا نمی‌توان کسانی را که با انگیزه‌های غیر شخصی و برای سعادت جامعه - دست کم به گمان خود - مرتکب جرم شده‌اند، با افرادی که با انگیزه‌های شخصی، مادی و پست دست خود را به جرایمی مانند قتل، سرقت و... آلوده کرده‌اند، در یک محیط مشترک نگهداری کرد.

۱. تاج زمان دانش، حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۹۵.

دو - عدم اجبار به کار:

مجرمان سیاسی بر خلاف مجرمان عادی در مدت تحمل مجازات حبس، مجبور به کار نیستند. ماده اول قانون راجع به وادار کردن محبوسان غیر سیاسی به کار، مصوب ۱۳۱۴/۱۲/۱۲ و هم‌چنین ماده ۵۴ قانون مجازات عمومی ۲ پیشین این نکته را یادآور شده بودند و در قوانین پس از انقلاب اسلامی، تبصره ۳ ماده ۳۷ قانون راجع به مجازات اسلامی اشاره‌ای به آن داشت که این تبصره در قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ حذف شد و چندی پیش در ماده ۲۶ نظریه پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی برای تدوین لایحه جرم سیاسی به این مطلب توجه شده است.

بر اساس قانون دادرسی کیفری فرانسه نیز مجرمان سیاسی مجبور به کار در مدت حبس نیستند.<sup>۳</sup>

۱. ماده اول: «اشخاصی که در نتیجه ارتکاب جرایم عادی غیر سیاسی محکوم به حبس شده یا بشوند و لاقلاً یک ثلث از مدت حبس درباره آنان اجرا شده، ممکن است نسبت به بقیه مدت حبس در مؤسسات فلاحتی یا صنعتی وادار به کار و تحت حفاظت قرار داده شوند...» (مجموعه قوانین سال ۱۳۱۴، چاپ روزنامه رسمی کشور، ص ۱۵۱)

۲. ماده ۵۴: «محکومان به حبس‌های جنایی در جرایم غیر سیاسی در داخل یا خارج زندان به کار گمارده می‌شوند...»

۳. گاستون استفانی، ژرژ لواسور، برنار بولوک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۲۸۵.

سه - آزادی بیش‌تر در مکاتبه، ملاقات و خرید کتاب و مطبوعات:

محکومان سیاسی نسبت به محکومان عادی از حق برقراری مکاتبه و انجام ملاقات بیش‌تری برخوردارند و آزادی بیش‌تری در تهیه کتاب و نشریه‌ها دارند و این امتیازی است که مواد ۴۹۳ و ۴۹۴ قانون دادرسی کیفری فرانسه برای مجرمان سیاسی محکوم به حبس در نظر گرفته است. ۱. چندی پیش نیز در ماده ۲۷ نظریه پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی برای تدوین لایحه جرم سیاسی، در نظر گرفته شده است.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۵.

چهار - ملزم نبودن به پوشیدن لباس مخصوص زندان ۱:

محکومان سیاسی برخلاف محکومان عادی می‌توانند از پوشیدن لباس ویژه زندانی در محیط زندان خودداری و از لباس شخصی استفاده کنند که این حق در ماده ۲۶ نظریه پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی برای تدوین لایحه جرم سیاسی پیش‌بینی شده است.

۱. حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، ص ۲۹۴.

۳. مبانی نظری تخفیف مجازات مجرمان سیاسی

تغییر روش در برخورد با مجرمان سیاسی و وضع مجازات خفیف‌تر برای آنان از سال‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی ناشی از تحول در نگرش جامعه و قانون‌گذاران به مخالفان سیاسی نظام‌های سیاسی حاکم بود که ما آن را «مبانی نظری تخفیف مجازات مجرمان سیاسی» می‌نامیم و می‌توان آن را در عناوین زیر خلاصه کرد:

الف) وجود اهداف متعالی و غیر شخصی در مجرمان سیاسی: مجرمان سیاسی در فعالیت سیاسی خود - دست کم از دیدگاه خویش و موافقان - در پی منافع شخصی و مادی نیستند، بلکه خواهان برپایی نظامی هستند که در پرتو آن افراد جامعه از عدالت، آسایش، پیشرفت و سعادت بیش‌تر برخوردار شوند. حضرت علی علیه‌السلام در بدرقه ابوذر هنگام تبعیدش توسط عثمان به «ربذه» فرمود: «انک غضبت لله؛ ا تو برای خدا علیه رژیم سیاسی حاکم خشمگین شدی».

عمل ارتكابی مجرمان سیاسی بیش از آن‌که بر ضد حیات اجتماعی باشد، بر ضد نظام سیاسی حاکم است. ۲. چنان‌که لمبروزو می‌گوید:

مجرم سیاسی یک بزهکار عادی نیست؛ زیرا برخوردار از روحی زیبا و والاست. ۳

بنابراین، چون مجرمان سیاسی بیش‌تر تحت تأثیر آرمان‌های انسانی و نوع دوستی و افکار اصلاح‌طلبی، دست به ارتكاب جرایم سیاسی می‌زنند و از سوی دیگر، یکی از اهداف اصلی مجازات، اصلاح مجرمان است و در جرایم سیاسی چون هدف، انگیزه و شخصیت مجرم با بزهکاران عادی تفاوت دارد، واکنش عادی جامعه در برابر آن‌ها نمی‌تواند اثر مثبت داشته باشد. از این‌رو، به نظر اندیشمندان حقوق جزا، در مورد مجرمان سیاسی باید مجازات‌های خفیف‌تر و رفتارهای انسانی‌تری را به‌کار برد و در صورت امکان درباره آنان نظام جزایی خاص را اعمال کرد. ۴

ب) جرم سیاسی؛ برگرفته از اندیشه اصلاحی: امروزه از دیدگاه اندیشمندان، کسی که یک نظر سیاسی یا اجتماعی خاص دارد و تحت تأثیر آن، اقدام می‌کند یک مجرم فاسد نیست، بلکه صاحب نظری است که در انتخاب روش برای تحقق نظر خود به خطا رفته است. از این‌رو، هر چند عمل او مجرمانه باشد، یک مجرم واقعی نیست، بلکه شاید درست‌تر این باشد که گفته شود قصد مجرمانه در عمل او جایگاهی ندارد. به بیان دیگر، در جرایم ناشی از فکر و نظر حتی فکر منحرف، قصد تجاوز وجود ندارد و هدف از آن اذیت و آزار و جلب منفعت شخصی نیست، بلکه انگیزه ارتكاب آن، یک امر اجتماعی است. ۵

انریکوفری می‌گوید:

جرم سیاسی از غیرت، ایثار، انگیزه اصلاح جامعه و شتاب در پیشرفت آن سرچشمه می‌گیرد و نتیجه آن در دراز مدت، خیر و رستگاری جامعه است. ۶

بنابراین، نمی‌توان برخوردی همانند مجرمان عادی با مجرمان سیاسی داشت و باید واکنش در برابر جرایم سیاسی به گونه‌ای باشد که قدر و منزلت اجتماعی و انسانی مرتکبان آن خدشه‌دار نشود.

ج) نسبی بودن جرم سیاسی: جرم سیاسی، ماهیتی متفاوت از دیگر جرایم دارد و برخلاف جرایم دیگر تا زمانی ادامه دارد که نظام سیاسی پابرجاست و پس از آن به طور کامل تغییر ماهیت می‌دهد؛ یعنی عملی که تا دیروز جرم بود، امروزه یک ضرورت برای نجات جامعه به شمار می‌آید و مجرم دیروز، قهرمان ملی امروز خوانده می‌شود و این برخلاف جرایمی مانند سرقت، کلاهبرداری و دیگر جرایم عادی است که ارتباط چندانی با رژیم سیاسی حاکم ندارد. از این رو، از نظر لمبروزو، جرم سیاسی، جرم است تنها برای این که از زمانش پیشی گرفته است و مرتکب آن در پیشرفت حیات سیاسی - اجتماعی شتاب کرده است<sup>۷</sup> و انریکو فریجرم سیاسی را جرم موهوم می‌نامد.<sup>۸</sup>

ای بسا، آراییی که زمانی جرم بود و کسانی که برای تحقق آن اقدام می‌کردند مجرم سیاسی به شمار می‌آمدند، ولی پس از مدتی به واقعیت‌های نظامی، سیاسی و اجتماعی یا اقتصادی تبدیل شدند.

بنابراین، پسندیده نیست با جرمی که پایدار نیست و جرم بودنش وابسته به بقای رژیم سیاسی حاکم است، همانند یک جرم عادی برخورد شود و با مجرم سیاسی (مجرم امروز و شاید قهرمان فردا) همان گونه رفتار شود که با یک سارق یا یک قاتل رفتار می‌شود و باید میان این دو گروه فرق گذاشت و چند و چون مجازات آنان متفاوت باشد.

ممکن است این اشکال مطرح شود که هر چند مجرمان سیاسی به خاطر انگیزه‌های والا و داشتن اندیشه اصلاحی، استحقاق برخورد رژیم ارفاقی را دارند، ولی باید توجه داشت:

نخست این که، از نظر منفعت عمومی، چگونه می‌توان حالت خطرناک آنان را منکر شد؟ جرایم ارتكابی آن‌ها افزون بر اختلال در نظم عمومی، افزایش جرایم ارتكابی برضد اشخاص و اموال را در پی دارد؛ زیرا زیان به منافع عمومی پیوسته با جریحه‌دار شدن منافع خصوصی آمیخته است.

دوم این که، از نظر اخلاقی و معنوی پذیرش داعی بی‌غرضانه برای مجرمان سیاسی در بیش‌تر موارد مشکل به نظر می‌رسد؛ زیرا دسیسه‌پیشگانی وجود دارند که غرایز پست و حیوانی خود، مانند حس انتقام، حرص و جاه‌طلبی را به کسوت جان‌فشانی برای وطن و تأمین سعادت آن ملبس می‌کنند.<sup>۹</sup>

در پاسخ باید گفت: نخست این که، فرق است میان تعرض مستقیم، بالذات و ابتدایی به منافع خصوصی افراد و تعرض غیرمستقیم، بالعرض و ثانوی به آن. از این رو، مجرمانی که قصد نخستین آن‌ها تجاوز به حقوق افراد است با مجرمانی که قصد تغییر و اصلاحات در ساختار نظام سیاسی حاکم را دارند، ولی در مقام عمل به منافع افراد نیز آسیب وارد می‌کنند یکسان نیستند. همین تفاوت، دلیل تفاوت در نوع برخورد با آنان است و دوم این که، ممکن است در بیش‌تر مجرمان سیاسی، انگیزه شخصی در ارتكاب جرم نقش داشته باشد، ولی نقش آن کم رنگ و جانبی است و انگیزه اصلی، ایجاد زمینه‌های رعایت حقوق افراد، رشد و پیشرفت جامعه است و فرق است میان این‌ها و دسیسه‌پیشگانی که هدف اصلی آنان رسیدن به مطامع شخصی است؛ هر چند



سوءاستفاده عده‌ای اندک از این فرصت انکارناپذیر است، درست به نظر نمی‌رسد که به خاطر عده‌ای اندک و سودجو، تمامی مجرمان سیاسی از مزایای رژیم ارفاقی محروم شوند.

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، چاپ چهارم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم، قم ۱۳۷۱، ص ۲۴۱.

۲. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ص ۲۳۵.

۳. رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، کانون وکلای دادگستری، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۵۰.

۴. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ص ۳۹۵.

۵. الجرمه و العقوبه فی الفقه الاسلام، پیشین، ص ۱۳۳.

۶. محاضرات فی الجرائم السياسيه، ص ۱۳.

۷. همان، ص ۱۳.

۸. همان، ص ۱۴.

۹. حقوق جنایی، ج ۱، ص ۹۸.

گفتار دوم: فقه جزایی اسلام

با مراجعه به منابع و مصادر فقهی آشکار می‌شود که فقه جزایی اسلام از چهارده قرن پیش، مجرمان سیاسی و مجرمان عادی را تفکیک کرده است و به جرم سیاسی مانند مجرم عادی - که برای اغراض پست، شخصی و مادی دستش را به جرم آلوده می‌کند - ننگریسته است و او را فردی می‌داند که در پیمودن راه حق و رسیدن به عدالت خطا و در تشخیص خود اشتباه کرده است. حضرت علی علیه‌السلام در تفکیک میان این دو گروه می‌فرماید:

فلیس من طلب الحق فأخطأه کمن طلب الباطل فأدرکه. ۱.

کسی که در جست‌وجوی حق، راه به خطا برد با کسی که در پی باطل به آن رسید، یکسان نیست.

از این‌رو، فقه جزایی اسلام از آغاز واکنش متفاوتی در برابر این دو گروه از مجرمان از خود نشان داده است و مجازات بغات به عنوان یکی از مصادیق مجرمان سیاسی بسیار خفیف‌تر از مجازات دیگر مجرمان است و امتیازهای فراوانی را به بغات داده است تا شاید از انحراف نجات یابند.

۱. ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۱۵۰، خطبه ۶۰.

۱. مراحل برخورد با بغات

در این مبحث، از شیوه برخورد با بغات در فقه جزایی اسلام سخن خواهیم گفت و برای تبیین دقیق موضوع، آن را در دو مرحله پیش از شورش و پس از آن بررسی می‌کنیم.

الف) پیش از شورش: در این مرحله افزون بر این که بغات در صورت ارتکاب جرم، مجرم عادی به شمار می‌آیند و جرم بغی محقق نمی‌شود، تمامی تلاش برای از میان بردن و رفع علل جرم بغی انجام می‌شود.

یک - عدم اجرای مجازات بغی:

برابر فقه جزایی اسلام، تنها داشتن عقیده مخالف با نظام سیاسی حاکم و حتی اظهار آن، محقق جرم بغی نیست و حکومت نمی‌تواند مجازات جرم بغی را درباره این نوع مخالفان اجرا کند.

شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

چنانچه گروهی به نظر و عقیده خوارج روی آوردند و از حضور در نماز جماعت امتناع کردند و گفتند ما پشت سر امام کافر نماز نمی‌گذاریم، جنگ با آنها و کشتن آنان جایز نیست و هیچ مخالفی در این مسئله نداریم.

آن‌گاه به سیره علی علیه‌السلام ۱ استدلال می‌کند. ۲

یعنی مخالفتی با این شدت نسبت به بالاترین شخصیت سیاسی - مذهبی کشور موجب نمی‌شود که مجازات جرم بغی بر آنان اجرا شود.

شافعی از اهل سنت نیز به همین نظریه اعتقاد دارد و به سیره علی علیه‌السلام برخورد با مخالفان استدلال می‌کند. ۳ بنابراین تا زمانی که مخالفان رژیم سیاسی حاکم، قیام مسلحانه نکرده‌اند و تنها عقیده سیاسی مخالف دارند و آن را اظهار و تبلیغ می‌کنند، باغی به شمار نمی‌آیند.

برخی از فقهای معاصر، این گونه مخالفان را به دو گروه خطرناک و غیرخطرناک تقسیم می‌کنند و می‌گویند:

«کسانی که قیام مسلحانه نکرده‌اند، حاکم اسلامی باید ابتدا آنان را ارشاد کند و اگر ارشاد مفید نبود، چنانچه خطری برای نظام سیاسی نداشته باشند، نباید متعرض آنان شد، ولی اگر خطرناک باشند و فعالیت تبلیغاتی برضد نظام سیاسی می‌نمایند تا آن را سرنگون کنند، باید با آنها برخورد کرد و مجازات حبس برای آنان در نظر گرفت.» ۴

باید دانست، وقتی گفته می‌شود تا زمانی که مخالفان دست به قیام مسلحانه نکرده‌اند و تنها عقیده مخالف دارند و اظهار مخالفت می‌کنند، مجازات جرم بغی درباره آنان اجرا نمی‌شود، این به معنای جواز اعمالشان از نظر حکم تکلیفی نیست، بلکه برابر مباحث کلامی شیعه مخالفت با امام معصوم و جانشین وی حرام است، هر چند

مجازات جرم بغی را نداشته باشد و از نظر مباحث کلامی اهل سنت نیز مخالفت با حکومت به عقیده بسیاری از آن‌ها حتی حکومت ستمگر حرام است. ۵. از این رو، می‌توان گفت اگر تبلیغات این‌ها برای نظام اسلامی خطرناک باشد، به عنوان ارتکاب عمل حرام قابل تعزیر هستند؛ زیرا بر اساس نظر مشهور فقها، کسی که با علم و به عمد عمل حرامی را انجام دهد یا واجبی را ترک کند، حاکم اسلامی می‌تواند او را به مقدار مصلحت تعزیر کند. ۶. شیخ طوسی می‌گوید:

وقتی معلوم شد که به صرف داشتن عقیده مخالف یا اظهار آن مستحق مجازات بغی نیستند، چنانچه امام را دشنام دهند، تعزیر می‌شوند؛ زیرا از نظر اهل سنت، نخست این‌که، دشنام به غیر امام قابل تعزیر است، پس دشنام به امام به طریق اولی موجب تعزیر می‌شود. دوم این‌که، دشنام دادن به امام یعنی کوتاهی کردن در حق او و از نظر شیعه، کسی که به امام معصوم دشنام دهد قتل او واجب است و اگر به آن تصریح نکند، ولی با کنایه دشنام دهد تعزیر می‌شود. ۷.

۱. در مباحث بعدی درباره سیره علی علیه‌السلام در برخورد با مخالفانش سخن خواهیم گفت.

۲. محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۹.

۳. «لو ان قوما اظهروا رأی الخوارج و تجنبوا جماعات الناس و كفروهم لم يحلل بذلك قتالهم لانهم على حرمة الايمان لم يصيروا الى الحال التي اسر الله عزوجل بقتالهم، بلغنا ان عليا ض بينما هو يخطب اذ سمع محكيما من ناحية المسجد» محمدبن ادریس الشافعی، پیشین، ج ۴، ص ۲۱۷

۴. دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ص ۷۰.

۵. نک: همین نوشتار، ص ۹۷ و ۹۸.

۶. سید ابوالقاسم الخوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، بی‌چاپ، مطبعة النجف، بی‌تا، ص ۲۳۷.

۷. محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۷۰.

دو - مسئولیت در برابر اعمال ارتكابی:

نظر به این‌که جرم بغی در این مرحله محقق نیست، از این رو، مخالفان رژیم سیاسی حاکم در اعمال ارتكابی، مجرم عادی به شمار می‌آیند و در برابر خسارت مالی وارد شده به افراد جامعه و حکومت مسئولیت مدنی دارند و بر اساس قوانین جزایی و مدنی اسلام با آن‌ها برخورد می‌شود؛ بنابراین چنانچه مال کسی را تلف کنند، باید

خسارت او را جبران کنند و اگر مرتکب قتل عمدی شوند، باید قصاص شوند و در این باره میان فقهای شیعه و سنی اتفاق نظر وجود دارد.

شیخ طوسی می گوید:

درباره قتل نفس و اتلاف اموالی که توسط بغات صورت گرفته است، اگر در غیر حالت جنگ، مثلاً قبل از شروع جنگ یا بعد از آن واقع شده باشد، متلف مسئولیت دارد و ضامن است.<sup>۱</sup>

وی در بخش دیگری از این بحث می گوید:

«وقتی ثابت شد، مادامی که بغات در سلطه حکومت امام هستند با آنها جنگ نمی شود، چنانچه فرستاده امام یا کسی دیگر از یاران امام را بکشند، این قتل از روی دشمنی و در محدوده شهر و دارای مجازات قصاص است؛ زیرا روایت شده است که علی علیه السلام، عبدالله بن خباب را به عنوان کارگزار سوی خوارج به نهروان فرستاد و آنها او را کشتند، آن گاه حضرت از خوارج خواست که قاتل خباب را تسلیم کنند تا وی را قصاص کنند».<sup>۲</sup>

علامه حلی نیز پس از بیان مسئولیت کیفری و مدنی بغات، درباره اعمال ارتكابی آنان پیش از جنگ، براین مطلب ادعای اجماع کرده است.<sup>۳</sup>

یکی از نویسندگان اهل سنت نیز می گوید:

«باغی در تمامی جرایم ارتكابی قبل از شروع جنگ به عنوان یک مجرم عادی مسئولیت مدنی و کیفری دارد».<sup>۴</sup>

آن گاه ادعا می کند که درباره مسئولیت و ضمان باغی در چنین موردی، میان فقهای اهل سنت اختلاف نظری نیست.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۷، ص ۲۶۷.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۷۰.

۳. «و كذلك لو اتلف اهل البغی مال اهل العدل او نفسه قبل الشروع فی القتال او بعد یقضی الحرب فانه

یضمنه اجماعاً». الحسن بن یوسف الحلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۸۶

۴. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۹۷.

۵. همان، ج ۲، ص ۶۹۹.

سه - امتیازهای بغات:

تا زمانی که بغات بر ضد حکومت اسلامی اقدام مسلحانه نکنند، حاکم اسلامی با آنان مدارا خواهد کرد و تمامی راه‌های ممکن برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف را طی می‌کند. از این‌رو، امتیازهای بسیاری برای آنان در نظر گرفته شده است که در ادامه بحث به آن می‌پردازیم.

- آزادی اظهار عقیده و تجمع: بغات می‌توانند نظر و عقیده خود را درباره رژیم سیاسی حاکم، با صراحت و در کمال آزادی بیان و از بالاترین مقام حاکم انتقاد کنند؛ بدون این‌که کسی متعرض آنان شود.

در بسیاری از منابع فقهی، روایی و تاریخی نقل شده است که پس از پایان ماجرای حکمیت در جنگ صفین، روزی حضرت علی علیه‌السلام در مسجد سخنرانی می‌کرد که یکی از خوارج ایستاد و به عنوان تعریض به آن حضرت گفت: «لا حکم الا لله؛ حکم تنها از آن خداست». امیرمؤمنان در جواب او به روشن کردن افکار عمومی بسنده کرد و فرمود: سخن حقی است، ولی معنای باطلی از آن اراده شده است. آن‌گاه، این مطلب را بیش‌تر توضیح داد.

فقه‌های بسیاری از شیعه و سنی به این ماجرای تاریخی استناد کرده‌اند و از سیره آن حضرت استنباط کرده‌اند که در صورت اعتراض و انتقاد بغات از حاکم اسلامی، نمی‌توان آنان را سزاوار مجازات بغی دانست.<sup>۱</sup>

بغات می‌توانند تجمع و گردهم‌آیی داشته باشند و کسی حق تعرض به آن‌ها را ندارد. هم‌چنان که در قضیه خوارج نهروان دیده می‌شود که با وجود تجمع آنان تا زمانی که عملشان تنها تجمع و اعتراض بود و مانع اجرای احکام اسلامی نبودند، حضرت علی علیه‌السلام اجازه ندادند کسی متعرض آن‌ها شود.

عوده در این‌باره می‌گوید:

«بغات حق تجمع دارند و چنان‌چه در مکانی اجتماع کردند، تا زمانی که از اعمال حقی جلوگیری نکنند یا از اطاعت حاکم اسلامی خارج نشوند، کسی حق تعرض به آنان را ندارد و این روش علی بن ابی طالب علیه‌السلام درباره خوارج بود؛ آن‌گاه که گروهی از خوارج از آن حضرت جدا و در نهروان جمع شدند، حضرت کارگزاری را به آن‌جا فرستاد که مدتی از او پیروی می‌کردند تا این‌که او را کشتند. امیرمؤمنان پیام فرستاد که قاتل را تسلیم کنید، ولی آن‌ها خودداری کردند و گفتند: همه ما قاتل او هستیم. از این‌رو، هنگامی که از اطاعت امام خارج شدند و به صراحت نافرمانی کردند، علی علیه‌السلام با آنان جنگید.<sup>۲</sup>

بنابراین بغات آزاد هستند که اظهار عقیده و اجتماع کنند تا زمانی که در اطاعت حکومت اسلامی باشند و از اجرای احکام الهی جلوگیری نکنند.

- حق استفاده از مجامع عمومی و شرکت در اجتماعات: بغات مجازند از مجامع عمومی مسلمانان، مانند مساجد، استفاده و در اجتماعات آنان شرکت کنند و تنها داشتن عقیده مخالف با رژیم سیاسی حاکم و نظر انتقادی به آن، بغات را از این گونه حقوق محروم نمی‌کند.

در ماجرای تعریض خوارج به علی علیه‌السلام پس از حکمیت در جنگ صفین، آمده است که آن حضرت در پاسخ کسانی که در میان سخنرانی او برمی‌خاستند و شعار «لا حکم الا لله» سر می‌دادند، می‌فرمود:

یکی از حقوقی که شما بر ما دارید این است تا هنگامی که با ما باشید، شما را از ورود به مساجد که اسم خدا را در آن یاد کنید، منع نمی‌کنیم. ۳

- حق استفاده از درآمدهای عمومی: مخالفت بغات و انتقاد آنان از رژیم سیاسی حاکم مانع بهره‌مندی بغات از درآمدهای عمومی نمی‌شود، بلکه آن‌ها مانند دیگر شهروندان از تمامی مزایا استفاده می‌کنند. هم‌چنان که حضرت علی علیه‌السلام در پاسخ به اعتراض مخالفان خود می‌فرمود:

از حقوق شما بر ما این است، مادامی که از ما جدا نشده‌اید شما را از درآمدهای عمومی محروم نکنیم. ۴

- لزوم استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف: آن گاه که گروهی علم مخالفت با رژیم سیاسی حاکم در جامعه اسلامی برپا می‌کنند، بر رهبر و حاکم اسلامی است که پیش از درگیر شدن با آن‌ها، تمامی راه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف را بیمایند.

از نظر فقهای شیعه و سنی مسلم است که حاکم اسلامی پیش از درگیری نظام با بغات باید نماینده‌ای توانا نزد آنان بفرستد تا به مذاکره و مناظره بپردازد؛ سخنانشان را بشنود و شبهاتشان را پاسخ گوید و آن‌ها را به تفاهم و صلح دعوت کند و خواسته بحقشان را جامه عمل بپوشاند و این سیره علی علیه‌السلام در برخورد با مخالفان سیاسی (بغات) بود.

از «طبری» نقل است که علی علیه‌السلام در روز جنگ جمل، قرآنی را در دست گرفت و میان اصحاب خود رفت و فرمود: چه کسی حاضر است این قرآن را به دست گیرد و دشمن را به آن چه در آن هست دعوت کند، هر چند کشته شود؟ جوانی از اهل کوفه - که لباس سفیدی به تن داشت - ایستاد و اعلام آمادگی کرد. آن حضرت دوباره همان سخن را تکرار کرد و دوباره همان جوان داوطلب شد. برای مرتبه سوم علی علیه‌السلام سخن خود را تکرار کرد و آن جوان برای مرتبه سوم آمادگی خود را اعلام کرد و حضرت قرآن را به او داد و آن جوان قرآن را به میان دشمن برد و آنان را به اطاعت از قرآن دعوت کرد آنان دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ وی را نیز قطع کردند. در چنین وضعیتی، قرآن را با سینه خود نگه داشت و هم‌چنان آنان را به پیروی از کتاب آسمانی دعوت می‌کرد تا این‌که به درجه شهادت نایل شد. ۵

در ماجرای خوارج نهروان نیز امیرمؤمنان پیش از اقدام به جنگ، ابن عباس را نزد آنان فرستاد تا با آنها مذاکره و مناظره کند و ابن عباس نزد خوارج رفت. نخست به معرفی علی علیه السلام و مقام و منزلت او پرداخت، آن گاه از علت قیامشان پرسید و به یکایک شبهات آنان پاسخ داد و این مناظره سبب شد بیش تر کسانی که در نهروان تجمع کرده بودند، دست از قیام بردارند و تنها چهار هزار نفر باقی ماندند و بر قیام خود پافشاری کردند.<sup>۶</sup>

شیخ طوسی در این باره می گوید:

«جنگ با بغات جایز نیست تا این که امام کسی را برای مناظره و جست و جوی علت مخالفت و قیام نزد آنان بفرستد تا اگر حقشان تزییع شده بود، آن را ترمیم کند و چنان چه شبهه ای داشتند، برطرف کند. پس از این، اگر دست از قیام برداشتند که مطلوب حاصل شد و گرنه با آنان می جنگد؛ زیرا خداوند پیش از امر به جنگ، امر به صلح کرد و فرمود: «فأصلحوا بینهما فان بغت فقاتلوا» و از سیره علی علیه السلام نیز ثابت می شود که پیش از این مرحله با آنان جنگ نمی شود.»<sup>۷</sup>

علامه حلی نیز تعبیر و استدلالی شبیه همین تعبیر و استدلال دارد و تنها یک استثنا به آن می افزاید که اگر امکان چنین مذاکره و گفت و گویی نبود، این وظیفه و شرط ساقط می شود.<sup>۸</sup>

شافعی، یکی از ائمه اهل سنت نیز می گوید:

«پیش از جنگ با بغات، از علت قیامشان سؤال می کنیم، اگر ادعا کردند که بر آنها ظلم شده است، در صورتی که دلیلی بر ادعای خود آوردند از آنان رفع ستم می شود و گرنه، به اطاعت از امام عادل، اتخاذ و جلوگیری نکردن از اجرای احکام حکومت فرا خوانده می شوند؛ اگر چنین کردند از آنها پذیرفته می شود و چنان چه امتناع کردند تهدید به جنگ می شوند و در صورت پافشاری بر امتناع، با آنها جنگ می شود و اگر مناظره را نپذیرفتند، این شرط ساقط می شود و بدون مناظره با آنان جنگ می شود.»<sup>۹</sup>

سرخسی از فقهای حنفی نیز همین مطلب را با تعبیری دیگر بیان کرده است.<sup>۱۰</sup>

یکی از حقوق دانان اهل سنت در این باره می نویسد:

«به اجماع صحابه، جنگ با بغات بر امام واجب است، ولی امام پیش از آغاز جنگ باید نماینده ای عادل، دانشمند، آشنا به امور نظامی، باهوش، زیرک و خیر خواه اهل عدل نزد آنان بفرستد تا از علت قیام آنها برضد امام سؤال کند و این شرط به دلیل پیروی از علی علیه السلام است.»<sup>۱۱</sup>

از کلمات فقها سه دلیل بر این شرط برداشت می شود:

۱. آیه شریفه:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي... (حجرات: ۹)

در این آیه، خداوند متعال پیش از امر به جنگ، به صلح امر کرده است.

۲. سیره علی علیه‌السلام در جنگ با بغات.

۳. هدف از جنگ با بغات، برگشت آن‌ها به اطاعت از امام است و اگر این مقصود با مناظره و مذاکره به دست آید، دیگر نیازی به جنگ نیست و نوبت به جنگ نمی‌رسد.

- موافقت با تقاضای مهلت بغات: با توجه به این که هدف از مقابله با بغات، وادار کردن آنان به اطاعت از امام و حفظ وحدت جامعه اسلامی است، از این‌رو، اگر بغات از حاکم اسلامی مهلتی را تقاضا کنند تا بیش‌تر درباره اقدام خود بیندیشند، این فرصت به آنان داده خواهد شد؛ زیرا امکان دارد هدف و مقصود بدون جنگ و خون‌ریزی به دست آید.

شیخ طوسی در این‌باره می‌گوید:

«اگر اهل بغی تقاضای مهلت و تأخیر جنگ را داشتند، با این تقاضا موافقت خواهد شد؛ چنان‌چه فرصت کوتاهی چون یک روز را تقاضا کنند به آنان فرصت داده می‌شود تا درباره اطاعت از امام تدبر و تفکر کنند؛ زیرا در آن مصلحت است و در صورتی که مدت طولانی مانند یک ماه یا پانزده روز را تقاضا کنند، امام درباره این تقاضا تحقیق می‌کند و اگر پی‌برد این تقاضا حيله است و آنان می‌خواهند در این فرصت نیروهای خود را تکمیل و سازماندهی کنند و برای جنگ آماده شوند، به بغات مهلت نمی‌دهد و در جنگ با آن‌ها شتاب می‌کند و چنان‌چه دریافت که قصدشان اندیشیدن درباره بازگشت به اطاعت امام است و چنین امیدی وجود داشت، به آنان مهلت می‌دهد؛ زیرا در آن مصلحت وجود دارد» ۱۲.

علامه حلی نیز این مطلب را در بحث بغی بیان می‌کند. با این تفاوت که میان مدت کم و مدت زیاد شرح مفصل نمی‌دهد. ۱۳

یکی از فقهای حنفی در این‌باره می‌گوید:

«اگر بغات تقاضای مهلت کردند درباره آنان تحقیق می‌شود، در صورتی که هدفشان از مهلت خواستن، بازگشت به اطاعت و شناخت حق بود، با تقاضای آن‌ها موافقت می‌شود و چنان‌چه، قصدشان اجتماع کردن برای جنگ، انتظار برای رسیدن نیروی کمکی، نیرنگ یا غافل‌گیری و پراکنده کردن نیروهای حکومتی باشد، به آنان مهلت داده نمی‌شود و در جنگ با آن‌ها شتاب می‌شود. ۱۴

- عدم شروع به جنگ: تا زمانی که بغات جنگ را آغاز نکنند، نیروهای حکومتی جنگ را شروع نمی‌کنند و متعرض آنان نمی‌شوند. در پاسخ حضرت علی علیه‌السلام به انتقادهای تند خوارج به او، آمده است:



«لا تبدأكم بقتال؛ ۱۵ ما آغازگر جنگ با شما نخواهیم بود».

ولی این امتیاز تا زمانی به بغات داده می‌شود که مانع اجرای احکام امام نشوند و گرنه امام برای اجرای حکم با آنها خواهد جنگید. هم‌چنان که علی علیه‌السلام وقتی از خوارج نهروان خواست قاتل «خاب» را تسلیم کنند تا قصاص شود و آنها سر باز زدند، حضرت با آنها جنگید. ۱۶

ب) پس از شورش: در صورتی که بغات، جنگ با حکومت اسلامی را آغاز کنند یا مانع اجرای احکام امام شوند، نوع برخورد حکومت اسلامی با آنان تغییر می‌کند و سزاوار مجازات جرم بغی می‌شوند.

۱. نک: محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۹؛ کتاب الام، ص ۲۱۷.

۲. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۳. محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۹؛ کتاب الام، ص ۲۱۷.

۴. نک: همان کتاب.

۵. دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، صص ۶۸ و ۶۹.

۶. محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۷. همان، ج ۷، ص ۲۶۵.

۸. الحسن بن یوسف الحلّی، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۲۵۴.

۹. کتاب الام، ص ۲۱۸.

۱۰. شمس‌الدین السرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

۱۱. احمد فتحی بهنسی، المسئولیه الجنائیه فی الفقه الاسلامی، ص ۹۳.

۱۲. محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۷۱.

۱۳. الحسن بن یوسف الحلّی، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۶.

۱۴. المغنی، ج ۱، ص ۵۴.

۱۵. محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۹.

۱۶. همان، ج ۷، ص ۲۷۰.

یک - اجرای مجازات جرم بغی:

بر اساس مستندات فراوان، محکم و غیر قابل خدشه به ویژه از کتاب و سنت، مجازات جرم بغی، جنگ با بغات است.

خداوند در قرآن کریم فرموده است:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي ...  
(حجرات: ۹)

هرگاه دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو به دیگری تجاوز کرد با او بجنگید.

این آیه آشکارا دلالت می‌کند، در صورتی که راه مسالمت‌آمیز برای نزاع و اختلاف مؤثر نبود، با گروه باغی بجنگید. به بیان دیگر، مجازات گروه باغی را جنگیدن با آن قرار داده است و این آیه شریفه از مستندات فقهای شیعه و سنی در بحث وجوب جنگ با بغات است. ۱.

از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است:

و القتالُ قتالان: قتالُ الفئئهِ الباغیةِ حتی تَفیئُوا وَ قتالُ الفئئهِ الکافرَةِ حتی تُسلموا. ۲.

جنگ دو نوع است: جنگ با بغات تا این که به سوی حق برگردند و جنگ با کفار تا این که اسلام بیاورند.

روایات بسیاری وجود دارد که جنگ با بغات را واجب می‌دانند که در این مختصر جای ذکر آن نیست. ۳.

سیره علی علیه‌السلام در رویارویی با بغات نیز به روشنی بر جنگ با بغات به عنوان مجازات آنان دلالت می‌کند که ذکر آن گذشت.

افزون بر این‌ها، اجماع فقهای شیعه و سنی بر این است که مجازات جرم بغی، جنگ با بغات است. ۴.

عقل نیز که یکی از منابع احکام است بر این مطلب دلالت دارد که برای حفظ نظم و امنیت جامعه و استمرار نظام اسلامی، در برابر گروهی که با اقدام مسلحانه در پی براندازی نظام حاکم است، باید ایستادگی کرد و ایستادگی در برابر چنین گروهی جز با جنگ امکان‌پذیر نیست.

نکته مهم این است که دستور جنگ با بغات در اسلام به عنوان آخرین دواست. به بیان دیگر، همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، اسلام به‌کارگیری تمامی تلاش را در استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز برای حل مشکلات، رفع شبهات و نجات بغات از انحراف لازم می‌شمارد، ولی آن‌گاه که هیچ یک از این نسخه‌ها نتیجه نداد، به عنوان آخرین دوا، دستور به جنگ با بغات می‌دهد.

با توجه به این که هدف از جنگ با بغات، تنها جلوگیری از تجاوز آنان است، از این رو، در صورت بازگشت آنان به اطاعت از امام یا تسلیم و زمین گذاشتن سلاح و یا توبه از عمل خود، جنگ با آنان قطع می‌شود و هیچ کس حق تعرض به آنان را ندارد و همانند دیگر شهروندان از تمامی حقوق و مزایای شهروندی بهره‌مند می‌شوند و این مسئله مورد اتفاق فقهای شیعه و سنی است. ۵. هم‌چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ . (حجرات: ۹)

با گروه متجاوز بجنگید تا این که به فرمان خدا بازگردند.

علامه حلی در این باره می‌گوید:

«جنگ با بغات واجب است تا زمانی که به سوی حق و اطاعت از امام بازگردند یا این که کشته شوند و هیچ نظریه مخالفی در این باره وجود ندارد، ولی آن گاه که بغات به سوی حق بازگشتند، جنگ با آن‌ها حرام است؛ زیرا خداوند فرمود: «حتی تفیء الی امر الله» و اجازه جنگ با آن‌ها را تا زمان بازگشت به فرمان خدا قرار داد. بنابراین حرمت جنگ پس از آن ثابت می‌شود. هم‌چنین دلیل اجازه جنگ، خروج بغات از اطاعت امام بوده است، پس اگر به اطاعت امام برگردند، علت جواز جنگ از میان می‌رود و همین طور است اگر سلاح خود را بر زمین بگذارند و جنگ را ترک کنند» ۶.

شافعی نیز می‌گوید:

«خداوند عزوجلّ به جنگ با بغات دستور داد تا به فرمان خدا برگردند، پس اگر برگشتند هیچ کس مجاز به جنگ با آن‌ها نیست و فیء یعنی برگشتن از جنگ به سبب شکست یا توبه و یا غیر این‌ها» ۷.

حتی برخی از فقهای شیعه می‌گویند:

«آن گاه که مؤمن بر باغی چیره شود، اگر باغی تقاضای امان و اظهار توبه و برگشت کرد یا اقرار به امامت امام حق و یا چیزی مخالف عقیده پیشین خود اظهار نماید، مؤمن مجاز به کشتن یا مجروح کردن او نیست» ۸.

در جنگ با بغات، تعرض به زنان و بچه‌های آنان جایز نیست، مگر آن که بغات از آن‌ها در جنگ کمک بگیرند و آن‌ها نیز در جنگ شرکت کنند.

۱. نک: محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۲؛ الحسن بن یوسف الحلی، تذکره الفقهاء، ج

۱، ص ۴۵۲؛ جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۳؛ کتاب الام، ص ۲۱۴؛ المغنی، ج ۱۰، ص ۴۸ و ...

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۸۳، ح ۱۱، باب ۲۶، ابواب جهاد العدو.

۳. نک: همان، ج ۱۵، صص ۸۰ - ۸۳، باب ۲۶، ابواب جهاد العدو.

۴. نک: محمدبن الحسن الطوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۲؛ الحسن بن یوسف الحلّی، تذکره الفقهاء، ج

۱، ص ۴۵۲؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۳؛ کتاب اللام، ص ۲۱۴؛ المغنی، ج ۱، ص ۴۸ و...

۵. نک: همان کتابها.

۶. الحسن بن یوسف الحلّی، منتهی المطلب، ج ۲، صص ۹۸۴ و ۹۸۵.

۷. کتاب الام، ج ۴، ص ۲۱۴.

۸. قاضی عبدالعزیز بن البراج الطرابلسی، المهذب، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۶ ق، ص ۳۲۶.

دو - چگونگی رفتار با فراریان و مجروحان:

چنانچه عده‌ای از بغات در جنگ مجروح شوند یا پا به فرار بگذارند، وظیفه حاکم اسلامی در برابر آنان چیست؟

فقها در پاسخ به این سؤال، بغات را به دو دسته تقسیم کرده‌اند که احکام جداگانه‌ای دارند. فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که اگر بغات دارای تشکیلات و مرکزیت باشند، فراریان آنها تعقیب و مجروحان آنان کشته می‌شوند تا نتوانند به مرکزیت خود بپیوندند و دوباره فتنه و آشوب برپاکنند. در غیر این صورت، فراریان تعقیب و مجروحان کشته نمی‌شوند؛ زیرا هدف - که پراکنده کردن تجمع آنان و جلوگیری از آشوب بود - محقق شده است. ۱.

شیعه زیدیه نیز بر همین باورند. در مسند زید به نقل از علی علیه‌السلام آمده است:

«اگر بغات دارای مرکزیت و تشکیلات بودند، مجروح‌شان کشته و فراری‌شان تعقیب می‌شود. در غیر این صورت، مجروح آنان کشته و فراری آنها تعقیب نمی‌شود.» ۲.

ولی، هم‌چنان که پیش‌تر گذشت، در صورت توبه بغات و بازگشت آنان از عقیده خود، تعرض به آنان در هیچ حالی جایز نیست، هر چند دارای مرکزیت و رهبر باشند. فقیه نامدار، کاشف الغطاء پس از بیان احکام مجروحین، اسرا و فراریان هر دو دسته از بغات، می‌گوید:

آن گاه که بغات توبه کردند و بازگشتند، جنگ با آنان پایان می‌یابد و مانند سایر شهروندان با آنها رفتار می‌شود. ۳.

یکی از فقیهان معاصر می‌گوید:

«این که فقها فرموده‌اند، مجروحین را در صورتی که حکومتی مستقل داشته باشند به قتل می‌رسانند، این وقتی است که توبه نکرده باشند؛ زیرا قتل آنان به این دلیل است که برای حکومت اسلامی خطرناک هستند و اگر توبه کنند دیگر خطری نخواهد داشت. و هم‌چنین است اگر توبه نکنند، ولی از همکاری با بغات خودداری نمایند یا آن که بغات قبل از کشتن مجروحان تسلیم شده، دست از بغی بردارند. افراد فراری نیز همین حکم

را دارند، ولی چون امکان برگشت و کمک آنان به دشمن وجود دارد، لازم است تعقیب و دستگیر شوند و پس از آن، اگر توبه کنند یا حاضر به آن شوند و یا دست از کمک به بغات بردارند و یا قادر به کمک کردن نباشند، از قتلشان خودداری می‌شود»<sup>۴</sup>.

هر چند کلمات فقها در اینجا مطلق است، ولی با توجه به مشروط دانستن قتل آنان به داشتن حکومت، معلوم می‌شود این نظر اختصاص به صورتی دارد که وجودشان خطرناک باشد.

فقهای اهل سنت نیز در این باره با اندیشمندان شیعه هم عقیده هستند. توضیح این که درباره بغاتی که مرکزیت و رهبری ندارند، اعتقاد دارند که نباید متعرض مجروحان و فراریان آن‌ها شد،<sup>۵</sup> ولی درباره بغات دارای مرکزیت و رهبری، اختلاف نظر دارند؛ ابوحنیفه<sup>۶</sup> و شافعی<sup>۷</sup> در این باره با فقهای شیعه هم عقیده‌اند.

سرخسی، یکی از فقهای حنفی می‌گوید:

«وقتی که اهل عدل با اهل بغی جنگیدند و آن‌ها را شکست دادند، مجاز نیستند که فراری آن‌ها را تعقیب کنند، زیرا ما برای جلوگیری از تجاوز با آن‌ها جنگیدیم و آن گاه که بغات فرار کردند، تجاوزشان دفع شده است، ولی این زمانی است که برای بغات مرکزیت و تشکیلاتی باقی نمانده باشد تا سوی آن بازگردند، پس اگر مرکزیت و تشکیلات آنان باقی بود، فراری‌شان تعقیب می‌شود، زیرا وقتی که پس از شکست خوردن فرار می‌کنند، از قصدشان برنگشته‌اند، بلکه به سوی مرکزیت خود فرار می‌کنند تا دوباره برگردند، لذا مورد تعقیب قرار می‌گیرند و همین‌طور در صورت باقی نماندن مرکزیت و تشکیلات برای بغات، مجروحان آن‌ها کشته نمی‌شوند و گرنه، اشکالی در کشتن آنان نیست. زیرا اگر بهبود یابند، دوباره به ایجاد فتنه و کمک به گروه می‌پردازند»<sup>۸</sup>.

احمد حنبل بر این باور است که هیچ گاه فراری تعقیب و کشته نمی‌شود، هر چند که به سوی مرکزیت و تشکیلات فرار کند.<sup>۹</sup>

البته علامه حلی به شافعی نسبت داده است که در عدم جواز قتل مجروحین و تعقیب فراریان تفاوتی میان دو دسته از بغات نیست.<sup>۱۰</sup>

۱. نک: محمدبن الحسن الطوسی، النهایة و نکتهها، ج ۲، صص ۱۱ و ۱۲؛ شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۳۶؛

مسالك الافهام، ج ۳، ص ۹۲؛ محمدبن جمال الدین المکی العاملی، پیشین، ص ۴۲؛ المهذب، ص ۳۲۵؛ کشف الغطاء، ص ۴۰۳؛ جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۸؛ السرائر، ص ۱۶؛ الحسن بن یوسف الحلی، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲. زیدبن علی بن الحسین، مسند الامام زید، گردآوری: عبدالعزیز بن اسحاق البغدادی، دارالکتب

العلمیة، بیروت، صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۳. کشف الغطاء، ص ۴۰۴.

۴. دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ص ۷۰.

۵. نک: محمدبن الحسن الطوسی؛ کتاب الخلاف، ج ۵، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۹.

۶. نک: همان، ج ۵، ص ۳۳۹.

۷. التشریح الجنائی، الاسلامی، ج ۲، صص ۶۹۰ و ۶۹۱.

۸. شمس‌الدین السرخسی، المبسوط ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۹. التشریح الجنائی للاسلامی، ج ۲، ص ۶۹۰.

۱۰. الحسن بن یوسف الحلّی؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۶.

سه - چگونگی رفتار با اسیران:

در این باره دو نظریه از گفتار فقها به دست می‌آید: نظریه اول به طور مطلق می‌گوید، اگر بغات دارای مرکزیت و تشکیلات بودند، اسیران‌شان کشته می‌شوند و گرنه، کشته نمی‌شوند. از معتقدان به این نظریه می‌توان شهید اول ۱، شهید ثانی ۲، ابن ادریس ۳، محقق حلّی ۴ و صاحب جواهر ۵ از فقهای شیعه و ابوحنیفه ۶ و سرخسی ۷ از اهل سنت را نام برد.

نکته قابل توجه این که این گروه از فقها بیان نکرده‌اند که در صورت نکشتن اسیر، آیا او آزاد می‌شود یا حبس. نظریه دوم زمان ادامه جنگ و زمان پایان جنگ متفاوت می‌داند و می‌گوید در زمان جنگ به اسیران جوان و قوی پیشنهاد توبه و اطاعت از امام می‌شود، چنانچه پذیرفتند، آزاد و اگر نپذیرفتند و زندانی می‌شوند و پس از پایان جنگ، چنانچه بغات توبه کردند و تسلیم شدند یا سلاح را بر زمین گذاشتند و از جنگ دست برداشتند و یا در صورتی که مرکزیت و تشکیلاتی ندارند فرار کردند، اسیرانشان آزاد می‌شوند، ولی اگر مرکزیت و تشکیلات داشتند و به سوی آن فرار کرده باشند، اسیرانی که توبه نکرده‌اند، کشته می‌شوند.

شیخ طوسی ۸، علامه حلّی ۹ و کاشف الغطاء ۱۰ از فقهای شیعه، از پیروان این نظریه هستند و کاشف الغطاء بر این باور است، در حالت اخیر نیز اگر اسیر برای حکومت اسلامی خطرناک باشد، حبس می‌شود تا توبه کند یا بمیرد و اگر خطرناک نباشد، آزاد می‌شود.

نظر کاشف الغطاء در حالت دوم، درست‌تر به نظر می‌رسد. زیرا از تعبیر فقها درباره اسیر - که لفظ «جوان» و «قوی» در آن به کار رفته است - فهمیده می‌شود، فردی که نمی‌تواند خطری برای حکومت اسلامی ایجاد کند، به هیچ وجه اسیر گرفته نمی‌شود تا چه رسد به کشتن او در صورت عدم توبه.

شافعی و احمد حنبل از اهل سنت بر این باورند که قتل اسرای بغات جایز نیست ۱۱ و از نظر شافعی، امام می‌تواند آن‌ها را زندانی کند. ۱۲

نکته شایان ذکر این است که می‌توان به نوعی دو نظریه را جمع و ادعا کرد که معتقدین به نظریه نخست نیز در واقع با نظریه تفصیل مخالف نیستند، زیرا با توجه به مباحث گذشته درباره این‌که در صورت توبه بغات یا زمین گذاشتن سلاح و دست کشیدن آن‌ها از جنگ، جنگ به پایان می‌رسد و کسی اجازه تعرض به آنان را ندارد، مسلم است که طرف داران نظریه اول در این صورت نمی‌گویند که اسرا را باید کشت و همین طور است که در صورتی که اسرا توبه کنند.

۱. نک: محمدبن جمال الدین المکی العاملی، پیشین، ص ۴۲.
۲. نک: مسالک الافهام، ج ۳، ص ۹۲.
۳. نک: السرائر، ص ۱۶.
۴. نک: جعفر بن الحسن الحلی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۶.
۵. نک: جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.
۶. نک: الحسن بن یوسف الحلی؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۶.
۷. نک: شمس‌الدین السرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۲۶.
۸. نک: محمدبن الحسن الطوسی؛ المبسوط، ج ۷، ص ۲۷۱.
۹. نک: الحسن بن یوسف الحلی؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۶.
۱۰. نک: کشف الغطاء، ص ۴۰۴.
۱۱. نک: التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۹۰.
۱۲. نک: محمدبن الحسن الطوسی؛ کتاب الخلاف، ج ۵، ص ۳۴۰.

چهار - مسئولیت در برابر اعمال ارتکابی:

مسلم است که بغات در هنگام درگیری، مرتکب اعمالی مانند تعرض به حیات و تمامیت جسمانی، اموال و... می‌شوند، پرسشی که اینجا در ذهن می‌آید این است که آیا پس از پایان شورش، بغات در برابر اعمال ارتکابی خود به هنگام درگیری مسئولیتی دارند یا خیر؟

در پاسخ این پرسش باید گفت که اعمال بغات در هنگام درگیری را از نظر ارتباط آن با شورش می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

الف) جرایم و اعمالی که ارتباطی با جنگ ندارد و طبیعت جنگ آن را اقتضا نمی‌کند، مانند ارتکاب جرایم مستوجب حد، مثل شرب خمر و زنا که به اتفاق نظر فقیهان شیعه ۱ و سنی ۲ مسئولیت‌آور است و پس از پایان جنگ مجازات این گونه جرایم درباره مرتکبان آن اجرا می‌شود.

علامه حلی می‌گوید:

«چنانچه اهل باغی در زمان سرپیچی از اطاعت امام و اجرای احکام او، مرتکب جرم مستوجب حد شوند، پس از قدرت یافتن بر آنها، حد بر آنان اجرا می‌شود. مالک، شافعی، احمد و ابن منذر نیز بر همین باورند، زیرا آیات و روایاتی که بر وجوب حد دلالت می‌کنند عمومیت و اطلاق دارند» ۳.

عبدالقادر عوده نیز می‌گوید:

«جرایمی که باغی در هنگام شورش و جنگ مرتکب می‌شود و بر اساس طبیعت جنگ هم نیست مانند شرب خمر، جرایم عادی به شمار می‌آیند و مجازات عادی درباره آن جرایم به اجرا گذاشته می‌شود» ۴.

حتی به نظر فقهای شیعه، در صورت فرار باغی به دارالحرب نیز حد از او ساقط نمی‌شود و چنانچه به دارالاسلام برگردد حد بر او جاری می‌شود. ۵

ب) فقهای شیعه بر این باورند که باغی درباره جرایم و اعمال مرتبط با جنگ که به خاطر طبیعت جنگ است نیز مسئولیت دارد و باید پاسخ‌گو باشد. ۶

شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

«اگر باغی در هنگام جنگ مرتکب جرمی برضد نفس یا مال دیگران شود، ضامن مال است و قصاص نفس می‌شود» ۷.

دو دلیل از سوی هواداران این نظریه اقامه شده است:

دلیل اول: آیات مربوط به قصاص ۸ اطلاق دارند و شامل جرایم ارتكابی بغات هنگام شورش نیز می‌شود. ۹

دلیل دوم: نفوس و اموالی که مورد تعرض بغات قرار می‌گیرند، دارای احترام و غیرقابل تعرض هستند؛ از این رو، تعرض ناحق و بدون ضرورت، موجب ضمان آنها می‌شود. ۱۰

یکی از فقهای معاصر در این باره نظر دیگری دارد و می‌نویسد:

«اگر مجرمان سیاسی در جنگ، مرتکب قتل کسی شوند، قصاص نمی‌گردند، همان طوری که حضرت علی علیه‌السلام کسی را پس از پایان جنگ جمل قصاص نکرد، در حالی که اگر محکوم به قصاص بودند، چون



قصاص، حق اولیای دم است حضرت می‌بایست از اولیای دم می‌خواست در مورد قصاص تصمیم بگیرند، ولی حضرت چنین کاری نکرد» ۱۱.

فقهای اهل سنت درباره این نوع جرایم ارتكابی به عدم ضمان بغات باور دارند. ۱۲.  
سرخسی می‌گوید:

«آن گاه که اهل بغی توبه کردند و از نزاع با اهل عدل دست برداشتند، نسبت به اعمال ارتكابی مؤاخذه نمی‌شوند، یعنی در برابر اتلاف نفوس و اموال ضامن نمی‌باشند» ۱۳.

ادله فقهای اهل سنت بر این نظریه عبارت است از:

دلیل اول - بغات در اثر تأویل مجاز و مورد قبول به جنگ با حکومت اسلامی پرداختند؛ از این رو، مسئولیتی نسبت به اعمالی که لازمه جنگ است، ندارند و به سخن «زهري» استناد می‌کنند که می‌گوید:

«در فتنه‌ای که برپا شده بود، جمع زیادی از اصحاب رسول خدا اتفاق نظر داشتند که اگر به سبب تأویل قرآن، خونی ریخته شود یا ناموسی هتک و یا مالی تلف شود، مسئولیتی ایجاد نمی‌گردد» ۱۴.

دلیل دوم - خداوند در قرآن کریم فرموده است:

«... فَأَنْ فَاءت فَأصلحوا بينهما...» (حجرات: ۹)

یعنی آن گاه که گروه باغی به سوی حق برگشتند و دست از جنگ کشیدند، بینشان صلح برقرار کنید.

از این آیه برداشت می‌شود وقتی که صلح برقرار شد، هیچ تعقیبی درباره خون‌های ریخته شده و اموال تلف شده صورت نمی‌گیرد، زیرا پس از امر به صلح، نسبت به تعقیب درباره جرایم ارتكابی تذکری داده نشد و اگر چنین تعقیبی واجب بود، بی‌گمان بیان می‌شد. ۱۵.

به این دو دلیل دو جواب داده‌اند:

یک - خداوند در همین آیه فرموده است: «فَأصلحوا بينهما بالعدل و اقسطوا» که امر به عدل و قسط، بیانگر این نکته است که بغات برابر موازین اسلامی مسئول جرایم ارتكابی هستند. ۱۶.

دو - حتی اگر بپذیریم تعقیب بغات به خاطر جرایم ارتكابی در هنگام جنگ در آیه شریفه بیان نشده است، ولی از دلایل دیگر - که همان عمومات قصاص و ضمان باشد - می‌فهمیم که آنان بر اساس قوانین مسئول هستند. ۱۷.

دلیل سوم - مسئول دانستن بغات درباره اعمال ارتكابی در هنگام جنگ سبب می‌شود که آنان از برگشت به سوی حق و اطاعت از امام منصرف شوند. ۱۸.

به این دلیل جواب داده‌اند که اگر بازخواست بغات پس از جنگ، موجب بی‌رغبتی آنان در برگشت می‌شود، بازخواست نکردن نیز باعث تشویق آنان در ایجاد فساد و ائتلاف نفوس و اموال بیش‌تر خواهد شد، زیرا می‌دانند که پس از پایان جنگ، تعقیبی وجود ندارد. ۱۹.

دلیل چهارم - از علی علیه‌السلام نقل نشده است که پس از جنگ جمل و صفین، کسی از اهالی بصره و شام را به خاطر اعمال ارتكابی در هنگام جنگ بازخواست کرده و ضامن دانسته باشد. در نتیجه، بغات در برابر این اعمال مسئولیتی ندارند. ۲۰.

قائلین به ضمان در رد دلیل چهارم گفته‌اند، ما نمی‌پذیریم که علی علیه‌السلام کسی را ضامن ندانسته باشد، ای بسا مرتکبان جرایم را تعقیب کرده باشد، ولی برای ما نقل نشده است، یا ائتلافی صورت نگرفته باشد و اگر ائتلافی رخ داده باشد، مرتکب آن شناسایی نشده باشد. بنابراین نقل نکردن چنین مطلبی از مبارزات آن حضرت با بغات، دلیل بر مسئول نبودن آنان در برابر ارتكاب جرایم در هنگام جنگ نیست. ۲۱.

به نظر می‌رسد که بغات درباره جرایم ارتكابی هنگام شورش، دارای مسئولیت و قابل بازخواست و مجازات باشند، ولی نه مانند مجرم عادی. توضیح این‌که، چنان‌چه بغات در هنگام جنگ مرتکب قتل، جرح و تخریب اموالی شوند که مقتضای جنگ است، مانند مجرم عادی مستحق قصاص، دیه و جبران خسارت نیستند.

حضرت علی علیه‌السلام در تشریح ماجرای ناکثین می‌فرماید:

«آنان بر کارگزار من در بصره و خزانه‌داران بیت المال مسلمین و سایر اهالی بصره وارد شدند و عده‌ای را با صبر (زندان یا شکنجه و مرگ تدریجی) و گروهی را با حیله و مکر کشتند. سوگند به خدا اگر جز یک بی‌گناه را به عمد نمی‌کشتند، کشتن همه آن لشکریان برای من جایز بود. زیرا آن لشکر حضور داشت و نهی از منکر نمود و از کشتن او با زبان و دست جلوگیری نکرد. در حالی که این‌ها به تعداد لشکریان‌شان - که بر مسلمانان هجوم آوردند - از آن‌ها کشته‌اند». ۲۲.

بنابراین، در ارتكاب جرایمی مانند قتل و جرح از سوی ناکثین تردیدی نیست و حضرت آن‌ها را قابل مجازات می‌داند، ولی از قصاص سخن به میان نمی‌آورد و حتی می‌فرماید: اگر فقط یک نفر را می‌کشتند، من مجاز بودم که همه آن‌ها را بکشم تا چه رسد به این‌که این همه جنایت بکنند؛ از این‌رو، معلوم می‌شود که این مجازات از نوع قصاص و برای ارتكاب جرم عادی نیست.

ولی پس از شکست ناکثین، حضرت علی علیه‌السلام آنان را از مجازات عفو می‌کند و این برخورد حضرت بیانگر آن است که ۱. بغات پس از پایان جنگ قابل مجازات هستند، زیرا تا شخصی سزاوار مجازات نباشد، عفو او معنا ندارد و ۲. این‌که این مجازات از نوع تعزیر است؛ زیرا اگر مجازات این‌ها قصاص بود، این حق اولیای دم بود که تصمیم به اجرای مجازات یا عفو بگیرند، ولی در اینجا حضرت تصمیم می‌گیرد که آنان را عفو کند.

شیخ مفید نقل می‌کند:

«پس از پیروزی علی علیه‌السلام بر ناکثین، آن حضرت در جمع شکست‌خوردگان به سخنرانی پرداخت و بعد از حمد و ثنای خداوند و این‌که او اهل رحمت، مغفرت و عفو نسبت به بندگان مطیع خود است و عذاب و عقاب او برای گناهکاران است، خطاب به حاضرین فرمود: ای مردم بصره! چه می‌اندیشید و با شما چگونه رفتار کنم، شما بیعت با من را شکستید و دشمن را بر ضد من یاری دادید؟»

در این حال، مردی ایستاد و گفت: ما گمان نیکی از تو داریم و می‌بینیم که پیروز شده‌ای و قدرت داری. پس اگر ما را مجازات کنی ما سزاوار آن هستیم، زیرا نافرمانی کردیم و اگر گذشت نمایی، گذشت نزد خدای متعال محبوب‌تر است.

آن‌گاه حضرت فرمود: از مجازات شما گذشتم، ولی از فتنه بر حذر باشید و شما نخستین شهروندانی هستید که بیعت را شکسته، وحدت جامعه را خدشه‌دار کرده‌اند. ۲۳

امیرمؤمنان در پیامی که پس از شکست ناکثین برای مردم کوفه فرستاد نیز به همین مطلب اشاره کرده است: «وقتی دیدند که شکست خوردند، از من تقاضای عفو کردند و من نیز پذیرفتم و از مجازات آنان گذشتم و حق و دستور پیامبر را درباره‌شان اجرا کردم.» ۲۴

بنابراین بغات پس از پایان جنگ قابل مجازات تعزیری هستند و امام می‌تواند آنان را از این مجازات عفو کند.

۱. نک: همان، ص ۳۳۶؛ جعفر بن الحسن الحلّی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۸؛ مسالک الافهام، ج ۳، ص ۹۴؛ کشف الغطاء، ص ۴۰۴؛ جواهر الکلام، ص ۳۴۷.

۲. نک: التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، صص ۶۹۹ و ۷۰۰.

۳. الحسن بن یوسف الحلّی؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۷.

۴. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، صص ۶۹۸ و ۶۹۹.

۵. نک: الحسن بن یوسف الحلّی؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۷؛ ... شرائع الاسلامی فی ... ج ۱، ص ۳۳۸؛

مسالک الافهام، ج ۳، ص ۹۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۴۷.

۶. نک: الحسن بن یوسف العاملی؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۱۵۶؛ شرائع الاسلامی فی ... ج ۱، ص ۳۳۸؛

مسالک الافهام، ج ۳، ص ۹۴؛ جواهر الکلام، ص ۳۴۷.

۷. محمد بن الحسن الطوسی؛ کتاب الخلاف، ج ۵، ص ۳۳۶.

۸. «ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب...» بقره: ۱۷۹ «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی...» (بقره: ۱۷۸) «و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعین و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السن بالسن و الجروح قصاص...» (مائده: ۴۵) «و جزاء سیئه سیئه مثلها فمن عفی و اصلح فأجره علی الله...» (شوری: ۴۰)

۹. محمد بن الحسن الطوسی؛ کتاب الخلاف، ج ۵، صص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۱۰. الحسن بن یوسف الحلّی؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، صص ۴۵۵ و ۴۵۶.

۱۱. دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ص ۷۰.

۱۲. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، صص ۶۹۹ و ۷۰۰.

۱۳. شمس‌الدین السرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۲۷.

۱۴. همان، ص ۱۲۸.

۱۵. کتاب الام، ص ۲۱۴.

۱۶. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۴.

۱۷. محمدبن الحسن الطوسی؛ المبسوط، ج ۷، ص ۲۶۳.

۱۸. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۹۹.

۱۹. الحسن بن یوسف الحلّی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۸۶.

۲۰. همان، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲۱. همان، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲۲. شرح نهج البلاغه، ص ۵۵۶، خطبه ۱۷۱.

۲۳. محمد بن محمد المفید؛ الارشاد، ج ۱، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، انتشارات

علمیه اسلامیة، تهران، ص ۲۵۲.

۲۴. همان، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. ماهیت مجازات جرم بغی

مجازات‌های اصلی مقرر در شرع مقدس اسلام از نظر نوع جرایم به چهار قسم تقسیم می‌شود: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات.

درباره این که جایگاه مجازات جرم بغی در این تقسیم بندی کجاست و در زیرمجموعه کدام یک از این چهار نوع قرار می‌گیرد، باید گفت، نظر به این که مجازات قصاص مربوط به جرایم عمدی بر ضد حیات و تمامیت جسمانی افراد و مجازات دیات، مربوط به جرایم غیر عمدی بر ضد حیات و تمامیت جسمانی افراد است، بدون تردید مجازات جرم بغی با توجه به تعریف این جرم، از زیرمجموعه مجازات قصاص و دیات نیست.

بنابراین مجازات جرم بغی باید جزو حدود یا تعزیرات باشد و برای تعیین این که جزو کدام یک از این دو است، ضروری می‌نماید که نخست درباره معنای حدود و تعزیرات به اختصار سخن بگوییم.

حدود: «حدود» جمع «حدّ» است و در لغت یعنی جدایی میان دو چیز که مانع مخلوط شدن یکی با دیگری یا تعدی یکی بر دیگری می‌شود.<sup>۱</sup>

شهید ثانی در تعریف حد می‌گوید:

«حد از نظر شرع، مجازاتی مقدر است که به سبب ارتکاب گناه خاص اعمال و موجب رنجش بدن می‌گردد».<sup>۲</sup>  
ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی نیز می‌گوید:

«حد، به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است».

تعزیرات: تعزیرات جمع تعزیر و آن، مصدر «عزّر» و از ماده العزر به معنای رد و منع است<sup>۳</sup> و در فقه عبارت است از:

مجازات بر جرایمی که شرع درباره آن مجازات مقدری را وضع نکرده است.<sup>۴</sup>

ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی نیز می‌گوید:

«تعزیر، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است...»

بنابراین معلوم می‌شود که مجازات جرم بغی در زیر مجموعه حدود قرار می‌گیرد. زیرا نوع و مقدار آن در شرع مشخص شده است و همان طور که گفته شد، آن جنگ با بغات است تا زمانی که به سوی حق برگردند و به طور معمول فقهای شیعه و سنی در فقه جزایی اسلام، مجازات جرم بغی را جزو حدود ذکر کرده‌اند<sup>۵</sup> و اندک هستند کسانی که آن را جزو تعزیرات قرار داده‌اند.<sup>۶</sup>

۱. لسان العرب، ج ۱، واژه «حد».

۲. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۲۲.

۳. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، ص ۵۹۰.

۴. نک: شرائع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۱۵۲؛ المیرزا الجواد التبریزی؛ اسس الحدود

و التعزیرات، چاپ اول، قم ۱۴۱۷ ق، ص ۱۰؛ التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، ص ۶۸۵.

۵. «جعل عقوبه الباغی... تعزیرا غیر معهود و المعروف بین الفقهاء تسمیته حدا». زین الدین بن علی

العاملی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۲۷ هم چنین نک: الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت، صص ۱۷ و ۱۸.

۶. نک: جعفر بن الحسن الحللی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۲.

۳. مقایسه حقوق موضوعه با فقه جزایی اسلام

با وجود شباهت‌های بسیار میان حقوق موضوعه و فقه جزایی اسلام از نظر شناسایی جرم سیاسی به عنوان جرمی متفاوت از جرم عادی، تفکیک مجازات مجرمان سیاسی از مجازات مجرمان عادی و برخورد ارفاق‌آمیز با مجرمان سیاسی، تفاوت فراوان نیز میان آن دو در برخورد با این مسئله وجود دارد.

الف) فقه جزایی اسلام بیش از چهارده قرن است که جرم بغی را - که کامل‌ترین مصداق جرم سیاسی است - به رسمیت شناخته و برای آن مقررات جداگانه و ارفاقی وضع کرده است و همان‌گونه که گفته شد، امیرمؤمنان در نیمه اول قرن یکم هجری اعلام کرد:

«... فلیس من طلب الحق فأخطأه کمن طلب الباطل فأدرکه» ۱.

در حالی که حقوق موضوعه از ابتدای قرن نوزدهم میلادی جرم سیاسی را به رسمیت شناخت و برخورد ارفاق‌آمیز را درباره مرتکبان آن آغاز کرد.

ب) از نظر فقه جزایی اسلام، امام مسلمانان وظیفه دارد تمامی تلاش خود را برای رسیدگی به اعتراض‌های بغات و رفع شبهات آنان به کار گیرد ۲، در صورتی که در حقوق موضوعه هیچ‌گاه چنین تکلیفی بر دوش حاکمان جامعه گذاشته نشده که ملزم به رفع شبهات مخالفان سیاسی باشند.

ج) بر اساس فقه جزایی اسلام، بغات پیش از شروع به جنگ، با وجود تجمع و موضع‌گیری شدید، باغی به شمار نمی‌آیند و مجازات جرم بغی درباره آنان اجرا نمی‌شود ۳؛ ولی در حقوق موضوعه چنین برخوردی با مجرمان سیاسی اگر وجود داشته باشد، سابقه چندان‌ی ندارد.

د) در فقه جزایی اسلام از چهارده قرن پیش مقرر شد که بغات پیش از شروع جنگ و پس از پایان آن از تمامی حقوق و مزایای شهروندی برخوردارند ۴؛ در حالی که در حقوق موضوعه، مجرمان سیاسی پس از ارتکاب جرم، برای مدتی از برخی حقوق اجتماعی محروم می‌شوند؛ در نهایت، مدت اعاده حیثیت آنان از مدت اعاده حیثیت مجرمان عادی کوتاه‌تر است.

ه) بغات پس از شروع جنگ، هرگاه متوجه اشتباه و انحراف خود شوند، راه بازگشت به رویشان باز است، بلکه بر اساس آیه ۹ سوره حجرات، مجازات در درجه اول برای بازگشت آنان به سوی حق و اطاعت از امام است. هر چند امروزه در حقوق موضوعه راه بازگشت فرا روی مجرمان از جمله مجرمان سیاسی باز است، مهم زمان رسیدن به این قانون و وضع آن است که از این نظر میان فقه جزایی اسلام و حقوق موضوعه فاصله بسیار است.

و) امکان بهره‌مندی بغات از عفو امام پس از پایان شورش که نمونه آن جنگ جمل و اختیار آن به دست بالاترین مقام حکومت اسلامی است و هرچند این امتیاز برای مجرمان سیاسی در حقوق موضوعه نیز وجود دارد، از عمر آن سالیان درازی نمی‌گذرد.

ز) برخورد ارفاقی فقه جزایی اسلام با بغات در طول چهارده قرن حیاتش از نوعی تعادل و ثبات برخوردار است، در حالی که واکنش حقوقی موضوعه در برابر جرم سیاسی در طول دویست سال عمر آن، دچار فراز و نشیب، افراط و تفریط و عدم تعادل بوده است.

۱. ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۱۵۰، خطبه ۶۰.

۲. نک: همین نوشتار، صص ۱۷۷ - ۱۷۹.

۳. نک: همین نوشتار، صص ۱۷۷ - ۱۷۹.

۴. نک: همین نوشتار، صص ۱۸۱ - ۱۸۳.

#### نتیجه‌گیری

از مطالب مورد بحث در دو بخش دادرسی و مجازات جرم سیاسی نتایج زیر شایان ذکر است:

۱. مجرمان سیاسی به خاطر داشتن شخصیتی ممتاز، اهداف متعالی و اندیشه اصلاحی و نسبی بودن جرم سیاسی، شایسته برخورداری از امتیازها و بهره‌مندی از رژیم ارفاقی هستند.

۲. مزایایی که مجرمان سیاسی در مرحله دادرسی از آن برخوردارند، عبارت است از: حضور هیئت منصفه در دادگاه، علنی بودن دادگاه، عدم استرداد، حق پناهندگی و معافیت از مقررات جرایم مشهود.

۳. رژیم ارفاقی در مرحله مجازات، شامل برخورداری از نظام مجازات‌های موازی و خفیف‌تر، لغو مجازات اعدام، عدم اعمال مقررات تکرار جرم، بهره‌مندی بیش‌تر از عفو سریع‌تر بودن اعاده حیثیت و... است.

۴. از نظر فقه جزایی اسلام تا زمانی که بغات، شورش و جنگ را آغاز نکنند یا مانع اجرای احکام حکومت اسلامی نشوند، مجازات جرم بغی درباره آنان اجرا نمی‌شود.

۵. در صورتی که بغات پیش از جنگ مرتکب جرمی شوند، مجرم عادی به شمار می‌آیند و برابر قوانین جزایی اسلام با آنان برخورد می‌شود.

۶. بغات پیش از جنگ و پس از پایان آن، از تمامی حقوق و مزایای شهروندی برخوردارند.

۷. حاکم اسلامی موظف است تمامی راه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف، مانند دعوت به صلح، رفع شبهات، تأمین خواسته‌های به حق و... را پیش از رویارویی با بغات بپیماید و جنگ با آن‌ها آخرین حربه و دواست.

۸. هدف از جنگ با بغات، بازگشت آنان به سوی حق و اطاعت از امام و حفظ وحدت جامعه اسلامی است، از این رو پس از تحقق این اهداف، جنگ با آن‌ها بی‌درنگ پایان می‌یابد.

۹. مجازات بغات هنگام شورش، یعنی جنگ با آن‌ها جزو حدود است؛ از این رو، حاکم اسلامی موظف به اجرای آن است، ولی مجازات بغات پس از شکست، تسلیم یا بازگشت آنان، جنبه تعزیری دارد و حاکم اسلامی اختیار عفو از آن را دارد.

۱۰. چنان‌چه جرایم ارتكابی بغات هنگام جنگ، ارتباطی با جنگ نداشته باشد و طبیعت جنگ آن را اقتضا نکند، جرایم عادی به شمار می‌آید و پس از پایان جنگ قابل پی‌گیری و مجازات است.

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

فراوانی و گوناگونی مخاطبان صدا و سیما امتیازی ویژه است که می‌توان از آن برای بالابردن سطح دانش عمومی درباره جرم سیاسی بهره برد. شایسته است ابعاد مختلف موضوع (ماهیت جرم سیاسی، اصل جرم بودن آن، تفاوت آن با دیگر جرایم، موضع قوانین جزایی اسلام نسبت به آن، استحقاق برخورداری مجرمان سیاسی از رژیم ارفاقی، فراز و نشیب‌های جرم سیاسی در گذر زمان، لزوم حضور هیئت منصفه در جلسات دادرسی جرم سیاسی و...) برای بینندگان و شنوندگان تبیین شود.

تشریح درست و کارشناسی دقیق زوایای مختلف این بحث، باعث تنویر افکار عمومی و رویارویی صحیح و منطقی مخاطبان با موضوع خواهد شد و برخوردی به دور از افراط و تفریط با پدیده‌هایی مانند جرم سیاسی، ثبات و پیشرفت جامعه را در پی خواهد داشت.

طبیعی است اطلاع‌رسانی درست و تهیه و پخش چنین برنامه‌ای برای آگاه کردن مردم، به ویژه مخاطبان خاص، نقش بسیاری در جذب مخاطبان ایفا می‌کند. تعیین زمان مناسب برای پخش، به منظور فراهم ساختن امکان استفاده مخاطبان بیشتر، به ویژه فرهیختگان نیز سهم وافر در رسیدن به هدف دارد.



نقد و بررسی عملکرد رسانه درباره موضوع

نقاط قوت عملکرد رسانه درباره جرم سیاسی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. برگزاری چند میزگرد درباره موضوع جرم سیاسی در شبکه‌های مختلف.

۲. فراهم کردن فرصت گفت و گو درباره مصوبه مجلس شورای اسلامی درباره جرم سیاسی و اختلاف نظر شورای نگهبان با مجلس شورای اسلامی در این باره.

۳. گنجاندن برنامه گفت و گو در ادامه پخش اخبار سراسری که از ساعت‌های بسیار مناسب و پر مخاطب رسانه است.

۴. دعوت از موافقان مصوبه مجلس شورای اسلامی و منتقدان آن.

نقاط ضعف عملکرد رسانه در این باره به شرح زیر است:

۱. دعوت از افرادی که بیش‌تر عنوان و اسم و رسم دارند تا تخصص و پیشینه تحقیق در مورد موضوع برای شرکت در میزگردها و گفت‌وگوها. توضیح این که، ممکن است فردی با درجه دکترا و استادی باشد، ولی درباره این موضوع، تحقیقی خاص انجام نداده باشد و در مقابل، افرادی باشند که این عناوین و القاب را نداشته باشند، تحقیق جامع درباره موضوع انجام داده باشند؛ بی‌گمان بحث‌ها و گفته‌های گروه دوم مستندتر، دقیق‌تر و مفیدتر خواهد بود. از این‌رو، باید از کسانی برای مناظره و گفت‌وگو دعوت کرد که درباره موضوع، محققانه کار کرده باشند.

۲. کم بودن زمان برنامه‌های ارایه شده درباره جرم سیاسی؛ موضوع با اهمیتی چون جرم سیاسی، با توجه به ابعاد گسترده آن از نظر لزوم بحث از رژیم ارفاقی، علنی بودن دادرسی آن، حضور هیئت منصفه در آن و جویاشدن نظر اسلام درباره آن، بی‌گمان به زمان بیش‌تری نیاز دارد تا زوایای مختلف بحث تبیین شود.

۳. عدم تولید و پخش فیلم و سریال درباره جرم سیاسی، مجرمان سیاسی، به تصویر کشیدن فرق میان آن‌ها و مجرمان عادی، تأثیر علنی بودن دادرسی و حضور هیئت منصفه در آن برای برقراری محاکمه‌ای عادلانه.

بی‌تردید، فیلم به خاطر نوع تأثیر، ماندگاری و فراگیری، بیش از ابزار دیگر حتی بر افراد بی‌سواد و کم‌سن و سال تأثیر گذار است. از این‌رو، سزاوار است گام‌هایی در این راستا برداشته شود.

۴. نبود تلاش جدی در معرفی کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های انجام شده درباره جرم سیاسی. طبیعی است اطلاع رسانی در این باره، زمینه را برای علاقه‌مندان مطالعه و تحقیق فراهم می‌کند.

توصیه‌های لازم برای برنامه‌ریزان در سطح کلان

ضروری است که برنامه‌ریزان، فعالیت‌های خود را بر محورهای زیر متمرکز کنند:

۱. اثبات جرم بودن عمل مجرمان سیاسی با وجود اعتقاد آنان به ضرورت، اصلاحی و مفید بودن عمل خود. یعنی عملکرد آنان از نظر حکومت عملی مجرمانه و مضر برای جامعه است، هر چند مجرمان سیاسی اعتقاد داشته باشند که عملکردشان برای اصلاح وضعیت موجود و بهبود آن است.

۲. تبیین لزوم تفکیک میان مجرمان سیاسی و مجرمان عادی و برقراری رژیم ارفاقی برای مجرمان سیاسی.

#### پیشنهاد

ارایه راهکارهای متنوع و جدید توسط متخصصان و برنامه‌سازان امکان‌پذیرتر است، زیرا آن‌ها با امکانات، ظرفیت‌ها و روش‌ها آشنایی جامع‌تری دارند. آن‌چه می‌توان پیشنهاد داد، عبارت است از:

تشریح دیدگاه حقوق جزای اسلامی و پاسخ به این پرسش که آیا در فقه جزایی اسلام جرم سیاسی و جرم عادی تفکیک شده است؟ و آیا برخورد و واکنش جداگانه در برابر مجرمان سیاسی پیش‌بینی شده است؟

برگزاری همایش درباره جرم سیاسی و تهیه فیلم از آن و یا همایش‌های برگزار شده از سوی مراکز آموزشی و پژوهشی و پخش آن از رسانه برای بهره‌مندی بیشتر، معرفی تحقیقات انجام یافته درباره جرم سیاسی شامل کتاب، پایان‌نامه و مقاله و برگزاری میزگرد درباره موضوع در شبکه ۲ و ۴ با حضور کارشناسان صاحب نظر. ۱

۱. پیشنهاد می‌شود در موضوع جرم سیاسی از دیدگاه‌های کارشناسی فرهیختگان زیر بهره برده شود: ۱. آیت الله سید محمد حسن مرعشی شوشتری معاون قضایی قوه قضاییه و استاد مدرسه عالی شهید

مطهری و دیگر دانشگاه‌ها ۲. آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی (مسئول پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی و عضو کمیته تهیه پیش‌نویس لایحه جرم سیاسی در کمیسیون حقوق بشر اسلامی) ۳. دکتر سید محمد هاشمی (استاد دانشگاه شهید بهشتی، تهران و... عضو کمیته تهیه پیش‌نویس لایحه جرم سیاسی در کمیسیون حقوق بشر اسلامی) ۴. دکتر محمد علی اردبیلی (استاد دانشگاه شهید بهشتی و عضو کمیته تهیه پیش‌نویس لایحه جرم سیاسی در کمیسیون حقوق بشر اسلامی) ۵. دکتر غلامحسین الهام (استاد دانشگاه تهران و مسئول پژوهشکده شورای نگهبان) ۶. دکتر سید محمد اصغری (استاد دانشگاه و نویسنده کتاب

بررسی تطبیقی جرم سیاسی... ۷. دکتر عباس زراعت (استاد دانشگاه و نویسنده کتاب جرم سیاسی) ۸. محمدرضا زینلی (نویسنده کتاب جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی) ۹. سید احمد هاشمی (قاضی دیوان عالی کشور و عضو کمیته تهیه پیش‌نویس لایحه جرم سیاسی در کمیسیون حقوق بشر اسلامی) ۱۰. غلامرضا پیوندی (محقق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه و مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه که تحقیقی جامع درباره جرم سیاسی انجام داده است).

logo

معرفی نهادهای مرتبط با موضوع

۱. اداره تدوین قوانین معاونت قضایی قوه قضاییه

مسئول: آقای غلامرضا شهری

آدرس: تهران - میدان ارک - کاخ دادگستری - اداره حقوقی و تدوین قوانین

تلفن: ۳۸۵۸۲۱۸۹؛ دورنگار: ۳۱۱۳۹۵۳

اداره تدوین قوانین قوه قضاییه با مطالعات و تحقیقاتی که درباره جرم سیاسی انجام داده است و با بهره‌گیری از استادان و محققان صاحب نظر، یکی از پیش‌نویس‌های لایحه جرم سیاسی را تهیه کرده است.

۲. کمیسیون حقوق بشر اسلامی

مسئول: آقای محمد حسن ضیایی فرد

آدرس: تهران - انتهای بزرگراه افریقا - بلوار گلستان - بلوار گیتی - مجتمع دوما - دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر اسلامی.

تلفن: ۲۰۴۶۲۴۲ و ۲۰۴۵۸۵۳؛ دورنگار ۲۰۴۰۵۴۱

کمیسیون حقوق بشر اسلامی از ابتدای تصمیم قوه قضاییه برای تهیه لایحه جرم سیاسی، از سوی این قوه مأمور شد تا پیش‌نویس لایحه را تهیه کند. از این رو، کمیته‌ای متشکل از استادان حوزه و دانشگاه بنا نهاد و با بهره‌مندی از نظر کارشناسان، یکی از پیش‌نویس‌های لایحه جرم سیاسی را تهیه کرد.

۳. دفتر حقوقی وزارت کشور

آدرس: تهران - میدان فاطمی - وزارت کشور - دفتر حقوقی.

تلفن: ۶۱۳۱۲۷۱۳

دفتر حقوقی وزارت کشور نیز درباره جرم سیاسی و تهیه پیش‌نویس لایحه آن اقداماتی را انجام داده است.

۴. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

مسئول: حجت الاسلام و المسلمین آقای رشاد

آدرس: قم - خیابان شهدا - کوچه ۲۵ - پلاک ۲۷.

تلفن: ۷۷۳۱۹۸۳ - ۷۷۳۵۸۱۰ دورنگار: ۷۷۳۱۹۸۳ - ۷۷۳۵۸۱۰

یکی از محققان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، بر اساس قراردادی که با این پژوهشگاه داشت تحقیق تقریباً مفصل و جامعی درباره جرم سیاسی به صورت تطبیقی میان حقوق عرفی و حقوق جزای اسلامی انجام داده است.

۵. معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری

مسئول: آقای واحدی

آدرس: تهران - میدان ارک - وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران.

تلفن: ۷۹۷۳۴۵۱ - ۷۹۷۳۴۵۷

معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری با انجام مطالعات کارشناسی درباره جرم سیاسی از سال ۱۳۷۶، یکی از پیش‌نویس‌های لایحه جرم سیاسی را تهیه کرده است.

۶. کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی

این کمیسیون لایحه پیشنهادی دولت و همین‌طور طرح پیشنهادی برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره جرم سیاسی را بررسی کرده است.

پرسش‌های مصاحبه‌ای

۱. جرم سیاسی چه نوع جرمی است و به چه کسی مجرم سیاسی می‌گویند؟

۲. آیا جرم دانستن یک برخورد، رفتار و عمل سیاسی و تعیین مجازات برای آن، صحیح است؟

۳. چه فرقی میان جرم سیاسی و جرم عادی وجود دارد؟

۴. تفاوت میان مجرم سیاسی و مجرم عادی چیست؟

۵. آیا مجرمان سیاسی شایستگی برخورداری از برخی امتیازها نسبت به مجرمان عادی را دارند؛ چرا؟

۶. آیا در نظر گرفتن برخی امتیازها برای مجرمان سیاسی، نوعی تبعیض و مخالف عدالت و اصل برابری همه در برابر قانون نیست؛ به چه دلیل؟

۷. از نظر شما، یک مجرم سیاسی نسبت به یک مجرم عادی از چه امتیازهایی باید برخوردار باشد؟

۸. آیا این که می‌گویند مجرم سیاسی انگیزه شرافت‌مندان و تفکر اصلاح طلبانه دارد، درست است؟ ارزیابی شما چیست؟

۹. وضعیت برخورد با مجرمان سیاسی را پیش و پس از انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۱۰. آیا از قانونی که مجلس شورای اسلامی درباره جرم سیاسی تصویب کرده است اطلاع دارید؟

۱۱. قانونی را که چندی پیش مجلس شورای اسلامی درباره جرم سیاسی تصویب کرده است، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۱۲. چرا می‌گویند دادرسی جرم سیاسی باید علنی باشد؟

۱۳. هیئت منصفه یعنی چه؟

۱۴. فایده حضور هیئت منصفه در دادرسی جرم سیاسی چیست؟

پرسش‌های کارشناسی

۱. سیر تاریخی نگرش و برخورد با جرم و مجرم سیاسی در جهان را تبیین کنید؟

۲. روند تاریخی نگرش و واکنش در برابر جرم و مجرم سیاسی در ایران چگونه بوده است؟

۳. اگر بخواهیم تعریفی جامع از جرم سیاسی ارائه دهیم، این تعریف باید دارای چه ارکانی باشد؟

۴. ملاک تشخیص و بازشناسی جرم سیاسی از جرم عادی چیست؟

۵. موضع قوانین موضوعه کشورها درباره معیار تفکیک میان جرم سیاسی و جرم عادی را تشریح کنید.

۶. چنانچه جرم سیاسی آمیخته با جرم عادی باشد، چه وضعیتی پیدا می‌کند؛ باید جرم سیاسی به شمار آید یا جرم عادی؟

۷. آیا جرایم بر ضد امنیت داخلی و خارجی، مانند جرایم ناشی از آنارشیزم، هواپیماربایی، سوءقصد به جان افراد، جاسوسی و خیانت به کشور، می‌تواند جزو جرایم سیاسی به شمار آید یا خیر؛ چرا؟

۸. رابطه جرم سیاسی با آزادی چیست؟ آیا جرم دانستن برخی برخوردهای سیاسی با آزادی سیاسی افراد منافات ندارد و به نوعی محدود کردن آزادی سیاسی افراد جامعه به شمار نمی‌آید؟

۹. موضع فقه جزایی اسلام در برابر جرم سیاسی چیست؟ آیا جرم سیاسی در فقه جزایی اسلام سابقه دارد؟ چنانچه پاسخ مثبت است، با چه عنوانی از آن بحث شده است و چه تعریفی از آن ارائه شده و یا قابل ارائه است؟
- آیا میان فقه جزایی اسلام و حقوق عرضی (موضوعه) در این باره تفاوتی وجود دارد به عبارت دیگر، وجوه افتراق و اشتراک آنها چیست؟
۱۰. برآیند مقایسه میان فقه جزایی تشیع و اهل سنت در این باره چیست؟ آیا با هم اشتراک نظر دارند یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است، تفاوت در چیست؟
۱۱. برخی بر این باورند که به جرم سیاسی در فقه جزایی اسلام توجه نشده است، زیرا تعریف هیچ‌یک از جرایم یاد شده در آن بر تعریف جرم سیاسی در حقوق عرفی منطبق نیست؛ برای نمونه، جرم بغی - که ادعا شده است جرم سیاسی است - نمی‌تواند جرم سیاسی باشد، زیرا مرتکب آن باید مسلمان باشد، در حالی که در تحقق جرم سیاسی از نظر حقوق عرفی، دین مرتکب جرم هیچ نقشی ندارد...
- آیا لازم است تمامی شروط و قیود یاد شده برای جرم سیاسی در حقوق عرفی در تعریف یکی از جرایم در فقه جزایی اسلام در نظر گرفته شده باشد تا گفته شود که جرم سیاسی در فقه جزایی اسلام مورد توجه بوده است یا خیر، چنین انطباقی ضروری نیست؟ مگر در جرایم دیگر چنین است؟ برای نمونه، آیا تعریف جرم سرقت در فقه جزایی اسلام با تعریف آن در حقوق عرفی یکسان است؟ و اگر یکسان نیست، می‌توان گفت، در فقه جزایی اسلام، جرمی به نام سرقت وجود ندارد؟
۱۲. برخورد گروه‌های معاند و مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران، چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا جرم سیاسی بوده است یا جرم عادی؟
۱۳. آسیب‌شناسی اجرا نشدن برخی از اصول قانون اساسی مانند اصل یکصد و شصت و هشتم - که درباره جرم سیاسی است - را تبیین کنید؛ چرا تاکنون اصل یکصد و شصت و هشتم اجرا نشده است؟
۱۴. بر پایه اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی، رسیدگی به جرایم سیاسی بدون هیچ استثنایی باید علنی برگزار شود. استثنای پذیرد اصل علنی بودن دادرسی جرایم سیاسی چه توجیهی دارد؟ در حالی که در دادرسی دیگر جرایم استثنا وجود دارد.
۱۵. به طور معمول، دولت‌ها در قراردادهای استرداد، مجرمان سیاسی را استثنا می‌کنند و حاضر به پذیرش استرداد آنها نمی‌شوند؛
- استثنای مجرمان سیاسی در قراردادهای استرداد مجرمان بر چه مبنایی استوار است و چرا دولت‌ها چنین استثنایی را در این قراردادها وارد می‌کنند؟

۱۶. بیش‌تر کشورها در قوانین داخلی خود، مسئله اعطای پناهندگی به مجرمان سیاسی را آورده‌اند. اعطای پناهندگی به مجرمان سیاسی چه توجیهی دارد؟

۱۷. یکی از ویژگی‌های دادرسی جرایم سیاسی، حضور هیئت منصفه در دادرسی است که در اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی نیز به آن توجه شده است؛ دلیل حضور هیئت منصفه در دادرسی جرایم سیاسی چیست؟

۱۸. هیئت منصفه باید چه ترکیبی داشته باشد تا هدف از حضور آن در دادرسی تأمین شود؟

۱۹. برای رسیدن به هدف حضور هیئت منصفه در دادرسی جرایم سیاسی، میزان دخالت هیئت منصفه در دادرسی باید تا چه حدی باشد؟ آیا تنها اعلام مجرمیت یا براءت می‌کند یا در تعیین مجازات نیز باید دخالت کند؟ آیا قاضی باید تنها از نظر هیئت منصفه پیروی کند یا در رأی بر مجرمیت یا براءت نیز شرکت می‌کند؟ و...

۲۰. معمولاً اعضای هیئت منصفه تسلطی بر قوانین و تخصصی در قضاوت ندارند؛ آیا حضور هیئت منصفه با چنین وضعیتی در دادرسی جرایم سیاسی با تخصصی بودن قضاوت منافات ندارد؟

۲۱. یکی از ویژگی‌های دادرسی در اسلام، استقلال رأی قاضی است؛ آیا حضور هیئت منصفه در دادرسی جرایم سیاسی و لزوم تبعیت قاضی دادگاه از نظر هیئت منصفه در مجرمیت یا براءت متهم، با نظام قضایی اسلام منافات ندارد؟

۲۲. در حقوق عرفی چه امتیازهایی برای مجرمان سیاسی از نظر رسیدگی، مجازات و تحمل آن در نظر گرفته شده است؟

۲۳. آیا در فقه جزایی اسلام، امتیازهایی برای مجرمان سیاسی از نظر برخورد و مجازات در نظر گرفته شده است؟

۲۴. آیا وجود امتیازهایی برای مجرمان سیاسی از نظر رسیدگی، مجازات و اجرای آن، با اصل تساوی همگان در برابر قانون و اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی منافات ندارد؟

کتاب‌نامه

۱. کتاب‌ها

الف) فارسی:

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چاپ چهارم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۴.

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۵.

۳. احمدی، اشرف، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران، بی‌چاپ، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶.
۴. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۷۶.
۵. استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و بولوک، برنار، حقوق جزای عمومی، ج ۱ و ۲، ترجمه: حسن دادبان، چاپ اول، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ۱۳۷۷.
۶. استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و برنالوک، برنار، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، ترجمه: حسن دادبان، چاپ اول، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ۱۳۷۷.
۷. اصغری، سید محمد، بررسی تطبیقی جرم سیاسی، قاعده درء و عسر و حرج، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸.
۸. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه: محمد علی اردبیلی، چاپ سوم، نشر میزان، تهران ۱۳۷۷.
۹. بندر ریگی، محمد، فرهنگ جدید عربی - فارسی، چاپ چهارم، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۶۲.
۱۰. بوسار، آندرو، بزهکاری بین‌المللی، ترجمه: نگار رخشانی، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۵.
۱۱. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، ج ۱، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۶.
۱۲. پاشا صالح، علی، سرگذشت قانون، بی‌چاپ، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۸.
۱۳. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، نشر یلدا، تهران ۱۳۷۳.
۱۴. پیرنیا، حسن، ایران باستان، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، کتاب‌فروشی ابن سینا و بنگاه دانش، بی‌تا.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۰.
۱۶. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، چاپ دوم، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۹.
۱۷. حییم، سلیمان، فرهنگ انگلیسی - فارسی، چاپ دوم، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۷۲.
۱۸. خلیلیان، سید خلیل، حقوق بین‌الملل اسلامی، چاپ پنجم، دفتر نشر فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۹. امام خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، ج ۶، تهیه و جمع‌آوری: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، بی‌چاپ، بی‌نا، بهمن ۱۳۶۱.
۲۰. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، منافقین خلق‌رو در روی خلق، بی‌چاپ، بی‌نا، ۱۳۶۰.



۲۱. دامغانی، محمد تقی، صد سال پیش از این، چاپ اول، انتشارات شبگیر، شاهرضا، ۱۳۵۷.
۲۲. دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۶.
۲۳. رازی، عبدالله، تاریخ ایران، بی‌چا، کتاب‌فروشی و چاپخانه اقبال، تهران ۱۳۱۷.
۲۴. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۴.
۲۵. \_\_\_\_\_، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، بی‌چا، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶.
۲۶. \_\_\_\_\_، سیر قانون و دادگستری در ایران، چاپ اول، نشر چشمه، تهران ۱۳۶۸.
۲۷. زراعت، عباس، جرم سیاسی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۷۷.
۲۸. زینلی، محمدرضا، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸.
۲۹. شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ نوزدهم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۵.
۳۰. صاعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران، بی‌تا.
۳۱. عبادی، شیرین، حقوق پناهندگان، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۳.
۳۲. عباسی، محمود، استرداد مجرمان، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۳.
۳۳. علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، ج ۱، چاپ سوم، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۷۳.
۳۴. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۳، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۷.
۳۵. فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، قانون اساسی، اصلاحات و سیر تکامل آن، بی‌چا، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶.
۳۶. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۳.
۳۷. فیض، علی‌رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ سوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۳.
۳۸. فیض الاسلام، سید علی‌نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، بی‌چا، انتشارات فقیه، تهران، بی‌تا.
۳۹. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۲.
۴۰. گارو، رنه، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه: سید ضیاء‌الدین نقابت، بی‌چا، بی‌نا، تهران ۱۹۶۴.

۴۱. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۹۹۰ م.
۴۲. محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ دوم، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۵.
۴۳. \_\_\_\_\_، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۵.
۴۴. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، نشر همراه، ۱۳۷۳.
۴۵. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۴۶. مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در کیفری اسلام، چاپ دوم، نشر میزان، تهران ۱۳۷۶.
۴۷. المفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.
۴۸. مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۴.
۴۹. میرمحمدصادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل، چاپ اول، نشر میزان، تهران ۱۳۷۷.
۵۰. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، کانون وکلای دادگستری، تهران ۱۳۷۵.
۵۱. وفادار، علی، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، چاپ اول، انتشارات شروین، تهران ۱۳۷۴.
۵۲. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ اول، مرکز نشر داد، تهران ۱۳۷۴.
۵۳. \_\_\_\_\_، حقوق جزای اختصاصی، ج ۳، چاپ اول، انتشارات غروب، تهران ۱۳۷۱.
۵۴. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، چاپ اول، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۴.
۵۵. \_\_\_\_\_، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، چاپ دوم، مجتمع آموزش عالی قم، قم ۱۳۷۵.
۵۶. هومن، احمد، زندان و زندانی‌ها یا رژیم پنی تانسیر، بی جا، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

(ب) عربی:

۱. قرآن کریم.

٢. ابن الاثير، النهاية فى غريب الحديث و الاثر، ج ١، چاپ چهارم، مؤسسه اسماعيليان، قم ١٣٦٧.
٣. ابن قدامة، عبدالرحمن، الشرح الكبير، ج ١، بی چا، دارالکتب العلمیة، بی تا.
٤. ابن قدامة، عبدالله، المغنی، ج ١، بی چا، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
٥. ابن المنظور، لسان العرب، ج ١، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت ١٤٠٨ هـ . ق.
٦. ابو زهره، محمد، الجریمة و العقوبة فى الفقه الاسلامی (الجریمة)، بی چا، دارالفکر العربی، بی تا.
٧. استانبولی، ادیب، شرح قانون العقوبات، ج ١، چاپ دوم، المكتبة القانونية، دمشق ١٩٩٠ م.
٨. التبریزی، المیرزا الجواد، اسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، بی نا، قم ١٤١٧ هـ . ق.
٩. التیمیى المغربی، نعمان محمد، دعائم الاسلام، ج ١، چاپ اول، دارالاضواء، لبنان ١٤١١ هـ . ق.
١٠. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ٦، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، دارالعلم للملایین، بیروت ١٩٩٠ م.
١١. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت، ج ٥، چاپ اول، دارالثقلین، بیروت ١٤١٩ هـ . ق.
١٢. الحر العاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعة الى تحصیل المسائل الشریعة، ج ١٥، ١٦ و ٢٧، چاپ سوم، مؤسسه آل البيت، قم ١٤١٦ هـ . ق.
١٣. الحلی، محمدبن ادیس، السرائر، ج ٢، بی چا، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
١٤. الحلی، الحسن بن یوسف، منتهی المطلب، ج ٢، بی چا، بی نا، بی تا.
١٥. \_\_\_\_\_، تذكرة الفقهاء، ج ١، بی چا، المكتبة المرتضوية، بی تا.
١٦. \_\_\_\_\_، تحرير الاحكام، ج ١، بی چا، مؤسسه آل بيت، بی تا.
١٧. الحلی، جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فى مسایل الحلال و الحرام، ج ١ و ٤، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت ١٤٠٣ هـ . ق.
١٨. الحلی، احمد بن محمد بن فهد، المهذب البارع، ج ٢، بی چا، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ١٤١٧ هـ . ق.
١٩. الخوی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ١، بی چا، مطبعة النجف، بی تا.
٢٠. الراغب الاصفهانی، الحسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٤ هـ . ق.

٢١. زيد بن علي بن الحسين، مسند الامام زيد، گردآوری: عبدالعزيز بن اسحاق البغدادي، بی‌جا، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.
٢٢. السيوري، المقداد بن عبدالله، كنز العرفان في فقه القرآن، ج ١، بی‌جا، المكتبة المرتضوية، تهران ١٣٤٣.
٢٣. السرخسي، شمس الدين، المبسوط، ج ١٠، بی‌جا، دارالفكر، بیروت ١٤٠٩ هـ . ق.
٢٤. سعد بن محمد بن علي بن ظفير، الأجراءات الجنائية في جرائم الحدود، چاپ اول، مطابع سمحه، رياض ١٤١٥ هـ . ق.
٢٥. الشافعي، محمد بن ادريس، كتاب الأم، ج ٤، بی‌جا، دارالمعرفة، بیروت، بی‌تا.
٢٦. الشريف المرتضى، السيد علي بن الحسين، مسایل الناصريات، بی‌جا، رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامية، تهران ١٤١٧ هـ . ق.
٢٧. الطرابلسي، عبدالعزيز بن البراج، المهذب، ج ١، بی‌جا، مؤسسه النشر الاسلامي، قم ١٤٠٦ هـ . ق.
٢٨. الطوسي، محمد بن الحسن، المبسوط في فقه الامامية، ج ٨ و ٧، بی‌جا، المكتبة المرتضوية، بی‌تا.
٢٩. الطوسي، محمد بن الحسن، كتاب الخلاف، ج ٥، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامي، قم ١٤١٦ هـ . ق.
٣٠. الطوسي، محمد بن الحسن و الحلبي، الحسن بن يوسف، النهاية و نكتها، ج ٢، بی‌جا، مؤسسه النشر الاسلامي، بی‌تا.
٣١. الطوسي، محمد بن الحسن، تهذيب الاحكام في شرح المقنعة، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامية، تهران ١٣٦٥.
٣٢. عاليه، سمير، اصول قانون العقوبات (القسم العام)، چاپ اول، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، بیروت ١٤١٦ هـ . ق.
٣٣. العاملي، زين الدين بن علي، مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ٣ و ١٤، چاپ اول، مؤسسه المعارف الاسلامية، قم ١٤١٤ هـ . ق.
٣٤. عبدالملك، جندی، الموسوعة الجنائية، ج ٢ و ٣، بی‌جا، داراحياء التراث العربي، بیروت، بی‌تا.
٣٥. عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الاسلامي، ج ١ و ٢، بی‌جا، دارالکاتب العربي، بیروت، بی‌تا.
٣٦. الفاضل، محمد، محاضرات في الجرائم السياسية، بی‌جا، دارالجيل، ١٩٦٢ م.
٣٧. فتحی بهنسی، احمد، مدخل الفقه الجنائي الاسلامي، چاپ چهارم، دارالشروق، بیروت و قاهره ١٤٠٩ هـ . ق.

٣٨. فتحى بهنسى، احمد، المسئولية الجنائية فى الفقه الاسلامى، چاپ چهارم، دارالشروق، قاهره و بيروت ١٤٠٩.

٣٩. فيروزآبادى، مجدالدين محمدبن يعقوب، القاموس المحيط، ج ٤، چاپ اول، داراحياء التراث العربى، بيروت ١٤١٢ هـ .ق.

٤٠. كاشف الغطاء جعفر، كشف الغطاء، بى چا، بى نا، بى تا.

٤١. المحمدى الرى شهرى، محمد، ميزان الحكمه، ج ٧، چاپ چهارم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم ١٣٧١.

٤٢. المظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ٢، بى چا، نشر دانش اسلامى، ١٤٠٥ هـ .ق.

٤٣. المكى العاملى، محمدبن جمال الدين، الدروس الشرعيه، ج ٢، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، بى تا.

٤٤. الموسوى الكلپايگانى، السيد محمدرضا، كتاب القضاء، ج ١، تقرير: السيد على الحسينى الميلانى، چاپ دوم، دارالقرآن الكريم، قم ١٤١٣ هـ .ق.

٤٥. المنتظرى، حسينعلى، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدوله الاسلاميه، ج ١، چاپ دوم، الدار الاسلاميه، لبنان ١٤٠٩ هـ .ق.

٤٦. النجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، ج ٢١، چاپ چهارم، دارالكتب الاسلاميه، تهران ١٣٦٨.

٤٧. النووى، محيى الدين بن شرف، المجموع فى شرح المهذب، ج ١٩، بى چا، دارالفكر، بى تا.

(ج) انگليسى:

١. CAMPBELL BLACK M.A.HENRY: BLACKS LAW DICTIONARY, 6th Reprint, West publishing co., United states of America, 1992

٢. Rohan Perera Amrith: INTERNATIONAL TERRORISM, first Published, ViKaS publishing HOuSe P.V.T.L.T.D., Bangalore.1997

٣. (١٣٧٧) Martin A.: OXFORD DICTIONARY LAW, 4th ed, Didar, Tehran, 1998.

۲. مقالات، جزوات و پایان نامه‌ها:

۱. اسلامی، محمدرضا، «جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و مطالعه تطبیقی آن» (رساله دکترا)، راهنما: مهدی کی‌نیا، مشاوران: سید محمد حسن مرعشی و ابوالفتح وزیری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۰.

۲. جباری، علی، «هیئت منصفه lejury از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز»، مجله کانون وکلا، شماره ۳۴، سال پنجم، شماره ششم (مهر و آبان ۱۳۳۲).

۳. خامنه‌ای، مهین دخت، «هیئت منصفه در دادگاه‌های کشورهای متحده امریکایی شمالی»، مجله کانون وکلا، شماره ۸۶ (مهر و آبان ۱۳۴۲).

۴. دفتر مطالعات و پیش‌گیری از جرم دادستانی کل کشور، جرایم فراملی و سازمان یافته، شماره ۳.

۵. سید حسینی، سید حمیدرضا، «استرداد مجرمان»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۲۶۹ (۱۳۷۳/۵/۲۷).

۶. طباطبایی، علی محمد، «هیئت منصفه از لحاظ تاریخی»، مجله کانون وکلا، شماره ۳۲، سال پنجم، شماره چهارم (خرداد و تیر ۱۳۳۲).

۷. عطیفه، سیدباقر، «پناهندگی سیاسی» (رساله دکترا)، استادان: کیهان، متین دفتری و سیدی، ۱۳۴۸.

۸. فاطمی شریعت پناهی، سیدکاظم، «استرداد مجرمان» (رساله دکترا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران.

۹. لواسور، زرژ، «مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان»، ترجمه: مصطفی رحیمی، مجله کانون وکلا، شماره ۱۵۲ - ۱۵۳ (پاییز و زمستان ۱۳۶۹).

۱۰. محسنی، مرتضی، «هیئت منصفه و تشکیلات آن در کشور فرانسه»، مجله حقوقی وزارت دادگستری، سال بیستم، شماره ۳، (مهر ۱۳۵۷).

۱۱. وهبه، توفیق علی، «جرایم البغی فی الشریعة و القانون»، مجله‌ الازهر، سال چهل و پنجم، شماره ۱۰، (۱۳۹۳ ق).

۳. مجموعه قوانین و مقررات:

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، بی‌چا، بی‌نا، بی‌تا.
۲. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، سال پنجاه و ششم، شماره ۱۶۰۸۰ (۱۳۷۹/۲/۲۲).
۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، گردآوری: اداره کل قوانین، چاپ اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۶۴.
۴. قانون، آیین نامه و نظرات مشورتی راجع به تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، گردآوری: محمدباقر کرمی، چاپ اول، کتاب آینده، ۱۳۷۳.
۵. قانون مجازات عمومی، بی‌چا، بی‌نا، بی‌تا.
۶. مجموعه قوانین اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ج ۱، گردآوری: اداره کل قوانین، چاپ دوم، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۶۶.
۷. مجموعه قوانین و مقررات سیاسی، گردآوری: عبداله‌اشم یعقوبی، چاپ اول، نشر سکه، ۱۳۷۸.
۸. مجموعه قوانین سال ۱۳۰۷، چاپ روزنامه رسمی کشور.
۹. مجموعه قوانین سال ۱۳۱۴، چاپ روزنامه رسمی کشور.
۱۰. مجموعه قوانین سال ۱۳۲۷، چاپ روزنامه رسمی کشور.
۱۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱، چاپ روزنامه رسمی کشور.
۱۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۵، چاپ روزنامه رسمی کشور.
۱۳. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۴، چاپ روزنامه رسمی کشور.
۱۴. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۶، چاپ روزنامه رسمی کشور.
۱۵. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۷، چاپ روزنامه رسمی کشور.
۱۶. مجموعه قوانین جزایی، گردآوری: ایرج گلدوزیان و محمد جواد صمیمی فر، چاپ پنجم، دفتر حقوقی میزان، تهران ۱۳۷۳.
۱۷. مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی، گردآوری: فرج‌الله قربانی، چاپ چهارم، انتشارات دانشور، تهران ۱۳۷۲.
۱۸. مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی، گردآوری: غلامرضا حجتی اشرفی، چاپ پانزدهم، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۲.

## اختصارات

۱. ق.م.ع. (قانون مجازات عمومی)

۲. ق.ا.ج.ا.ا. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

۳. ق.م.جدید. (قانون مجازات جدید)